C-369

Vol-3

[illegible] بیست [illegible] که [illegible] بعست [illegible] شود
[illegible] صید [illegible] اول [illegible] صیدرا
[illegible] مجروح [illegible] صیاد
[illegible] از اول [illegible] کند [illegible] یا غیری
از [illegible] صیاد اول [illegible] مجروح [illegible]
[illegible] شود [illegible] صیاد اول
[illegible] صیاد
[illegible] حکم [illegible] ذبح [illegible] دوم تلف کرده مال
[illegible] ذبح [illegible] ذبح کند [illegible]
[illegible] اول [illegible] دوم [illegible] تفاوت قیمت که میان زنده
[illegible] اول [illegible] مال [illegible] اگر [illegible] زخمی کند
[illegible] ذبح [illegible] برادر [illegible] قیمت آن [illegible] اول اگر [illegible]
قیمتی نباشد و اگر او را قیمتی باشد پس تفاوت قیمت [illegible] اگر مجروح [illegible]
[illegible] ذبح [illegible] صیاد اول [illegible] ذبح [illegible] حکم
[illegible] یکی از آن مباح بود [illegible] فعل صیاد
[illegible] دوم غیر مباح [illegible] صیاد [illegible]
[illegible] صیاد [illegible] شود [illegible]
[illegible] صیاد اول [illegible] صیاد دوم [illegible] ذبح
[illegible] صیاد دوم قیمت تمام [illegible] تفاوت قیمت [illegible] صیاد
اول [illegible] ذبح [illegible] صیاد دوم
[illegible] تفاوت قیمت [illegible]
[illegible] آن [illegible]

مسئله اگر [illegible] شود جنایت [illegible] ضمنی که [illegible] آنست که فرض میکنیم گاوی مثلاً که

آن [illegible] باشد [illegible] قیمت [illegible] درهم [illegible] بعد از آن شخص دیگر زخم دیگر

او زند قیمت آن هشت درهم [illegible] پس بر دو زخم سرایت کرده و مرده و ساقط شده و گاو قیمت

در صورت پنج احتمال است که هر یک را [illegible] قائل [illegible] احتمال [illegible] تمام قیمت

شخص دوم [illegible] زیرا که مستحق اولست [illegible] زخمی بر گاو زنده معروض است [illegible]

گاو مرده [illegible] مختار [illegible] شخص دوم گاو مجروح [illegible] ثلث ضامن

تاوان قیمت گاو مجروح است و در مسئله صید مذکور [illegible] اول که صید را مجروح

ساخته و از رسیدن انداخته تا ملک آن شده و دوم که او را جراحت رسانیده [illegible]

شده تاوان قیمت صید مجروح [illegible] قول ضعیف است زیرا که [illegible]

[illegible] بیشتر [illegible] باشد و جنایت [illegible] احتمال [illegible]

ضعیف قیمت گاو [illegible] اول [illegible] نصف [illegible] دوم [illegible]

زیرا که جراحت اول [illegible] قیمت [illegible] کشته [illegible] دوم [illegible] ظلم [illegible]

باشد [illegible] اول پنج [illegible] دوم پنج زیرا که جراحت هر دو

[illegible] قتل [illegible] پس هر کدام نصف [illegible] دوم

که جراحت اول [illegible] گاو [illegible] اول [illegible] دوم [illegible] قتل [illegible]

گرفت بقاعده [illegible] جنایت [illegible] گاو جنایت [illegible]

[illegible] ضعیف قیمت گاو [illegible] ظلم [illegible] قیمت

[illegible] گاو [illegible] ظلم [illegible]

[illegible] اول [illegible] دوم چهار [illegible] هر [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] و [illegible]

[illegible] اول [illegible] نصف [illegible]

[illegible] قیمت گاو [illegible]

[illegible] جنایت داخل در قیمت نفس مقتول میشود لیکن این قسم ضعیف است زیرا که
[illegible] نصف درهم احتمال [illegible] قیمت کالا [illegible] درهم بوده که بجنایت [illegible] مقتول [illegible]
[illegible] درهم [illegible] احتمال [illegible] قیمت [illegible] جنایت [illegible]
[illegible] قیمت [illegible] قیمت کالا [illegible] قیمت کالا [illegible]
[illegible] جنایت اول [illegible] جراحت [illegible] مجموع این هر دو قیمت نود و [illegible]
[illegible] یکصد و نود [illegible] حصه [illegible] یکصد [illegible] اول [illegible]
[illegible] ارش جنایت داخل [illegible] قیمت نفس [illegible] و تحصیل [illegible]
و لیکن [illegible] معلوم میشود [illegible] زیرا که جنایت [illegible] است [illegible] شرکت اول
پس چهار و نیم حصه [illegible] و یکصد و نود [illegible] حصه [illegible] هر حصه نوزده میشود و
و نیم حصه از ده حصه یکصد و نود [illegible] پنج و نیم میشود و چهار و نیم از ده [illegible]
و پنج حصه از ده حصه یکصد و نود پنج میشود [illegible] گرفته میشود و یکصد پس [illegible] صورت [illegible]
و [illegible] شد [illegible] اول پنج حصه و بر دوم چهار و نیم حصه [illegible] و بعمل آمد [illegible] اول
[illegible] پنج و نیم پنج باعتبار شرکت در اتلاف و نیم حصه ارش جنایت و از دوم چهار و نیم
شرکت در اتلاف کالا [illegible] پس [illegible] اول نصف قیمت کالا [illegible] نصف [illegible]
از ده حصه که کم [illegible] و از دوم تفاوت ارش جنایت داخل قیمت نفس مجنی علیه
[illegible] و این احتمال را مصنف اقرب بتحقیق دانسته اختیار نموده و لیکن [illegible] ضعیف است
باعتبار اینکه از اول ارش [illegible] حساب قیمت نفس مجنی علیه نموده [illegible] و از دوم [illegible] ترجیح
بلا مرجح است [illegible] صورت تلف نفس ارش در حساب قیمت نفس داخل شود [illegible] حساب
[illegible] داخل [illegible] و از اول علیحده حساب کردن وجهی ندارد و اگر یکی از دو جنایت کننده
مالک کالا باشد و دوم مالک نباشد ساقط میشود آنچه مقابل جنایت کننده مالک کالا باشد
و [illegible] مالک [illegible] مالک [illegible] از دوم آنچه مقابل جنایت او باشد چهارم
[illegible] مثل [illegible]

پا ندارد چه او را شکسته باشند و بعد از آن بکشند و دو جای اول را بعضی فقها گفته اند که خوردنش حلال است بجهت صیاد

است و بعضی دیگر گفته اند که مال صیاد دوم است زیرا که ... آمده و قول معتبر اول است

اگر تیر بزنند بر صید و کسی دیگر هم او را مجروح بسازند و بعد از آن بیابند اگر صید مرده

پس اگر رسیده باشد جراحت و امکان ذبح صید و همان ذبح شد و یافته ... است

و همچنین اگر دو صیاد یکی از آن دو بیابند آن صید را زنده و ذبح کنند ... مرده

شد و مرده حلال نمیشود زیرا که محتمل است که صیاد اول او را انداخته باشد و در حکم ذبیح نکرده

دوم او را بزخم کشته باشد در حالتیکه از زخم افتاده بوده و ... ذبح برسد ششم صید را که

سگ بگیرد ... نمیتوان خورد مگر ... کرده یا بسبب انداختن حلال

هفتم اگر ... صید را ... که خوک ... یا سوای آن از حیوانات غیر ماکول اللحم

و ... ظاهر شود که حلال بوده حلال نمیشود زیرا که ... و همچنین است

اگر تیری طرف بالا ... جانور کشته شود و حلال نیست و همچنین اگر ... کند

... بعد از آن ... همان سنگ است ظاهر شود

که صید ... بوده و همچنین اگر ... سگ شکاری را ... که قصد ... کردن

سگ شکاری بر شکار نبوده پس حکم رها شدن سگ خود بخود دارد ... صید آن

... جانوری ... باشند مالک آن نمیشود ... کننده و

همین حکم است اگر بیابد صید را در حالتیکه اثری از آثار ملکیت داشته باشد مانند اینکه

نشانی بر او گذاشته باشند یا ... کرده باشند ... پرواز باشد مالک آن

صیاد ... ظاهر شود که مالکی دارد و بنا بر این قاعده کلیه اگر جانوران یعنی کبوتران از

برجیکه ... ساخته باشند ...

... صاحب ... مالک آنها نمیشود ... باید رد کند آنها را به صاحب ...

... صاحب ... کبوتران ... بگیرد ...

... مالک ... اگر کبوتران ...

[illegible] که [illegible] ذبح [illegible] و [illegible] گرده اند بعضی [illegible]

[illegible] [illegible] گفته اند که [illegible] کشته [illegible]

[illegible] باشد [illegible] که [illegible] شود [illegible] که بعد از آن حلال [illegible]

[illegible] و از [illegible] شود و [illegible] وحشی یا [illegible] وحشی پس [illegible]

[illegible] و [illegible] شود [illegible] و [illegible] شود که بعد از آن [illegible]

[illegible] که در [illegible] آید [illegible] پس اگر بعد از آن غیر [illegible]

باشد [illegible] جایز است [illegible] و [illegible] اگر از [illegible] که از [illegible] بعد از آن [illegible]

و [illegible] محصور باشد [illegible] که [illegible] کشند [illegible] با [illegible] اتباع [illegible]

[illegible] یا [illegible] باشد که [illegible] بر [illegible] از [illegible] و بعد از آن

[illegible] از [illegible] او بیرون [illegible] و [illegible] چون [illegible] غیر محصور [illegible] شده

[illegible] که [illegible] از آب بر [illegible] و [illegible] قطع [illegible] ماهی بعد از آن که [illegible]

از آب بر [illegible] ماهی [illegible] بعد از قطع [illegible] و در حالتی

[illegible] باشد زیرا که آن [illegible] قطع شده باشد و در حالتی که حلال شده بود [illegible] تیر انداز

و [illegible] تیر [illegible] بیان [illegible] که [illegible] رسید [illegible]

بر [illegible] تیر [illegible] ساخته و تیر [illegible] انداخته پس این [illegible]

[illegible] که [illegible] انداخته باشد و تیر انداخته [illegible] مجروح ساخته [illegible]

جراحت [illegible] زیرا که [illegible] مجروح ساختن [illegible] معلوم نباشد که [illegible]

[illegible] از [illegible] انداز [illegible] انداخته [illegible] در میان [illegible]

[illegible] باید [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] ساخته [illegible] قال

[illegible] قال [illegible]

... صلى الله عليه وآله وسلم اي المحرم ثبتت الحرام فالشارع على ... [illegible]

[illegible] بعضی چیزها از انها هست بان که حلیت و حرمت [illegible]

مباح ساخته مباح است و آنچه الممنوع و حرام ساخته حرام است [illegible]

[illegible] و آنچه حق تعالى انرا مخصوص حلال و حرام نساخته است [illegible]

[illegible] کفته که مرجع حلیت و حرمت [illegible]

آنچه انرا طیب میدانند حلال است و آنچه خبیث میدانند حرام است [illegible] حق تعالی [illegible]

احل لکم الطیبات ویحرم علیکم الخبائث و نیز کفته یسئلونک ماذا احل لهم قل احل

لکم الطیبات یعنی سوال میکنند از تو مردمان که چه چیز حلال کرده شده برای ایشان [illegible]

بکو ای محمد با ایشان حلال کرده شده برای شما طیبات بعضی [illegible]

[illegible] اگر معلوم شود که [illegible]

ادمی حرام خواهد بود [illegible] الاباحة على الاصح زیرا که اعیان موجوده مخلوق شده برای منافع

عباد و قال الله تعالى قل لا اجد فيما اوحي الي محرما على طاعم يطعمه الا ان يكون ميتة الاية

بکو ای محمد که نمی یابم در آنچه وحی کرده شده بسوی من حرامی بر خورنده که بخورد انرا مکر آنکه

[illegible] باشد [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] کل شیء

مطلق حتی یرد فیه نهی یعنی هر چیزی بر اطلاق خود باقی است و ممنوع نیست [illegible]

نهی وارد شده باشد [illegible] روایت [illegible] کل شیء فیه حلال و حرام فهو

لک حلال ابدا حتی تعرف الحرام منه بعینه [illegible] یعنی هر چیز که در ان حلال و حرام باشد [illegible]

تو حلال است تا [illegible] اصولیین قائل شده اند [illegible] اصل

[illegible] و منع یا توقف [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] یسئلونک ماذا احل لهم قل احل لکم الطیبات

[illegible] حلال [illegible]

[illegible] چیز حلال [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] خواب [illegible] خوش [illegible]
[illegible] حالت [illegible] جسمانی
علاوات [illegible] العقول [illegible] خوش [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
حق تعالی [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] ماهی [illegible] خوردن [illegible]
[illegible] ماهی [illegible] مباح [illegible]
[illegible] ماهی [illegible] فلس [illegible]
[illegible] حکم [illegible] ماهی [illegible]
[illegible] اکثر [illegible]
[illegible] حیثیت [illegible]
حیوانات دریایی [illegible] دریایی [illegible] خوک دریایی [illegible] ماهی [illegible]
حلال [illegible] ماهی حلال باشد [illegible] باب و در روایت [illegible]
[illegible] روایت [illegible] روایات [illegible]
[illegible] منع کرده از خوردن ماهی [illegible]
[illegible] ماهی [illegible]
[illegible] عمل [illegible] ماهی
[illegible] ماهی [illegible]
[illegible] اگر [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] حلال [illegible] ماهی [illegible]
[illegible] ماهی [illegible]

ماهی که [illegible] و چون خواهند [illegible] مضطرب شود ماهی که [illegible] در آب [illegible] طافی گویند حرام

در این [illegible] مانند موجب علم و [illegible] حلال [illegible] ماهی [illegible]

آب بمیرد یا [illegible] ماهی که [illegible] صید [illegible] بمیرد [illegible]

در آب [illegible] برای گرفتن ماهی [illegible] شود ماهی [illegible]

و اینکه حلال میشود [illegible] لیکن [illegible] اشتباه [illegible]

خواهد بود [illegible] استبرا و طریق استبراء ماهی آنست که [illegible]

[illegible] پاک را و تخم ماهی حلال حلال است و تخم ماهی حرام حرام و اگر

مشتبه شود تخم ماهی حلال با حرام بخورند تخمی را که درشت باشد نه آنکه [illegible]

[illegible] چهارپایانست [illegible] از چهارپایان [illegible]

[illegible] خوردن [illegible]

[illegible] کراهت [illegible] کراهت [illegible]

[illegible] بعضی فقها گفته اند [illegible] کراهت [illegible] بعضی [illegible]

گفته اند [illegible] کراهت گوشت [illegible] حیوان

حلال را [illegible] حلال [illegible]

[illegible] والحیوان [illegible] بعضی فقها گفته اند که

[illegible] و همچنین [illegible] مشهور آنست که [illegible]

[illegible] گفته اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گوشت [illegible]

[illegible] گفته اند [illegible] که [illegible] نجاست [illegible] گوشت و پوست [illegible]

[illegible] و اگر

[illegible] گوشت [illegible]

[illegible] گوشت [illegible]

گوشت [illegible] نسل او [illegible] وطی کند آدمی حیوان ماکول اللحم را [illegible] شود و

گوشت او و گوشت نسل او و اگر مشتبه شود آن حیوان [illegible] سازند

آن حیوانات را [illegible] میانه [illegible] طریق که [illegible] مینویسند

و حصه دو [illegible] و بنام یکی که قرعه [illegible] تقسیم میکنند [illegible] و حصه [illegible]

و دو قرعه مینویسند موطوءه و غیر موطوءه [illegible] تقسیم میکنند

[illegible] حصه [illegible] دو قرعه [illegible] تا آنکه یک حیوان بماند و بنام [illegible]

[illegible] و دو قرعه مینویسند تا بنام یکی ازان دو حیوان [illegible]

حیوانات [illegible] حرام [illegible] گوشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و سنجاق نیز ... و ... خوانند ... [illegible]
... [illegible] ... میباشد ... تنگ ... [illegible]
و ماهی شبیه ... که ... مانند ... [illegible]
... و عقاب ... [illegible]
مانند ماهی که ... [illegible] ... جانوران ...
است و حرام از جانوران چند صنف است اول آنچه صاحب چنگال باشد ... جانوران
... و قوی باشد چنگال او مانند باز و چرغ و عقاب و شاهین و باشه یا ضعیف
مانند کرکس یعنی رخمه و عقاب ... و نوع دیگر از مرغان مردارخوار ...
بعضی علما گفته اند که حرام است مانند کلاغ ابلق و کلاغ ... [illegible]
و علامت ... نوع ... که در زراعتگاه میباشد ... [illegible]
و آن از غراب نوع کوچکتر میباشد مایل به تیرگی ... [illegible]
... و ضعیف ... که ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible] و ماهی [illegible] که [illegible] اند [illegible] یعنی [illegible] سفید رنگ

و [illegible] گوشت کلاغ [illegible] و زاغ و کلاغ [illegible] و مرغ خانگی

[illegible] که [illegible] و مستحب است [illegible] جانوران آبی [illegible] مستحب است [illegible] جانور [illegible]

[illegible] که [illegible] ضعیف [illegible] ضعیف [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] مستحب است [illegible] در یکی [illegible]

[illegible] هر چند [illegible] باشد [illegible] یکی [illegible]

و حکم [illegible] حلال [illegible] و حلال [illegible] استبرا [illegible] ایشان [illegible] استبرا میکنند

[illegible] مرغ خانگی و امثال [illegible] حیوانی که [illegible] استبرا میکنند

[illegible] حرام است [illegible]

[illegible] و تخم ماکول اللحم حلال است و غیر ماکول حرام [illegible] و تخم ماکول

و غیر ماکول [illegible] مختلف باشند [illegible] ماکول [illegible] مساوی [illegible]

[illegible] این تخم غیر ماکول [illegible] حرام است و آن حیوانیست که [illegible] نکنند [illegible]

[illegible] هم حرام است و آن حیوانیست که زخم [illegible] غیر [illegible]

[illegible] قسم [illegible] خشک سوای حیوانات

زنده [illegible] حلال [illegible] حرام [illegible] مذکور شد

[illegible] مکاسب [illegible] ذکر میکنیم [illegible] پنج قسم از آن [illegible] اول میته یعنی حیوانات

[illegible] حرام اند [illegible] قرآن مجید و اجماع علما [illegible] مراد از میته حیوانیست که بغیر

[illegible] شرع معتبر است روح [illegible] مفارقت [illegible] شده باشد [illegible] حیوان [illegible]

حلال [illegible] استعمال جزئی که [illegible] احلال [illegible]

[illegible] آن جزو [illegible] آن اجزا [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] مختلف [illegible]

[illegible]

مرده و میته نجس است که ... و ... مشتبه شوند میته با ذکیه ... [illegible]

ما بعضی فقها گفته‌اند که حلال نیست استعمال کردن آنچه از ایشان گرفته شود قبل [illegible]

نیست و دلیل پاک نیست مشاخ ... و ناخن و دندان و تخم مرغ ... از شکم مرده برآید [illegible]

که پوست آن نازک ... سخت شده باشد و اگر تخم ... [illegible]

ما ... آن ... سخت نشده باشد چنانچه فقها گفته‌اند که و انفحه ... [illegible]

چیزی ... که ... [illegible]

خود مرده باشد بموجب بعضی و مشتبه که ... حیوان خود مرده ... [illegible]

یکی آنکه حلال است و این صحیح تر است ... حرام است ... [illegible]

زیرا که ... حیوان ... [illegible]

و معلوم نشود که مذبوح کدام است و میته کدام واجب است که از هر دو اجتناب کنند و بعضی گفته‌اند

... که مذبوح کدام است ... فروخت ... [illegible]

... گفته‌اند که بتوان فروخت ... [illegible]

مذبوح را فقط نه فروختن غیر مذبوح و هر عضو که جدا کرده شود از حیوان زنده حرام است

خوردن آن و هم نجس آنچه بریده شود از دنبه گوسفند زنده که از اقسام ... خوردن

و جایز است که با آن چراغ روشن کنند بر خلاف روغن نجس که به نوع نجاست نجس شده

باشد با آن چراغ روشن میتوان کرد در زیر آسمان دوم اشیای حرام از حیوان حلال

مذبوح پنج چیز است یکی طحال که آن را اسپرز خوانند دوم ذکر سیوم ... [illegible]

چهارم خون پنجم خصیتین ... [illegible]

تحریم است زیرا که ... خبیث است ... [illegible]

سفید ... که در استخوان پشت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

مسئله

در ... حلال

و کوشت حلال [illegible] است که اسم [illegible] حیوان باشد [illegible] و دیگر [illegible] الرابع

[illegible] در حرمت [illegible] فقها [illegible] باشد [illegible]

[illegible] فقها ایشان را هم حرام [illegible] اند [illegible] کراهیت است و شیخ علی

[illegible] گفته که [illegible] حرمت [illegible] کراهت [illegible] حیوان [illegible] الکلاب [illegible]

[illegible] را با کوشت و سوراخ نداشته باشد حرام نمیشود [illegible] که بیان کباب کرده اند

[illegible] سوراخ کشته [illegible] بسیخ [illegible] کوشت [illegible] حرام

[illegible] سوراخ [illegible] داشته باشد [illegible] کوشت [illegible] حرام نمیشود [illegible]

[illegible] از محرمات اشیائی [illegible] است اینست [illegible]

بر طعامی که [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد علی الاصح و [illegible] فقها [illegible]

قوله تعالی وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم [illegible] جواب [illegible]

که مراد از طعام در این آیه [illegible] طعام خشک است [illegible]

[illegible] چهار [illegible] خاک [illegible] الامام

علیه السلام [illegible] جهت استشفا و جایز نیست که زیاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مانند شراب [illegible] شراب [illegible]
[illegible] شراب و [illegible] قلیل [illegible] بسیار است [illegible] طعام [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] شود و خواه [illegible] و [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شود [illegible] چیزیکه [illegible]
[illegible] واقع شود و چیزی [illegible] آنچه [illegible] واقع شده [illegible]
[illegible] چیزی که [illegible] بسبب [illegible] بسبب [illegible] است و [illegible]
آن [illegible] باشد خون [illegible] و خون [illegible] کند که [illegible]
[illegible] حرام است [illegible] خون [illegible] خبیث است
[illegible] خون [illegible] حیوان [illegible] مانع [illegible] وقت ذبح [illegible] حیوان [illegible]
[illegible] باشد [illegible] حرام نیست و [illegible] از خون [illegible] مقدار
[illegible] است [illegible] شده [illegible] الله [illegible]
[illegible] خون بسبب جوشش [illegible] شود و بعضی
[illegible] خبیث [illegible] یک از اشیا ۱۳۰
[illegible] بسیار است [illegible]
و آن وقتی که [illegible] شود [illegible] پاک [illegible] نجاست واقع شود [illegible] خون
[illegible] بسیار [illegible] آب [illegible]
پاک [illegible] کرده [illegible] واقع شود [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] و روغن [illegible]
آن نجاست [illegible]
و باقی حلال است [illegible] روغن [illegible]
و [illegible]
[illegible]

[illegible]

۱۹۶

... حیث ... شیر ... پاک ... بجهة آنکه ... آنچه ...

... که ... و ... نجاست ... و ...

... تحقیق ... مثل ... و ... که موجب نجاست ... شود زیراکه

... اجزای ... با اجزای ... باشد ... مثل ...

... نیست ... اجزای ... استحاله واثبات این مشکل است و ...

... روغنهای نجس العین ... حلال نیست ... لیکن واجب است که ...

... که در آن ... چیزی که او را خون جهنده باشد اما چیزی که

خون جهنده نداشته باشد مانند ... و ... آن روغن نجس نمیشود و بوقوع

آن هم ... نجس نمیشود و ... نجس اند ... مایع باشد ... اینها نجس

... خواه ... یا ... علی الاشهر الروایتین ... جایز نیست استعمال

ظروف ... استعمال کرده باشند ... مایعات ... در روایت واقع شده

که ... خواه ... طعام خوردن با مجوسی امر کند او را ... دست ...

است و اگر ... حیوانیکه خون جهنده ... باشد در ... نجس شود ...

... آنچه مایع است ... و ... اشیای جامد که در آن ... بود

میشود و شیخ علی رحمة الله فرمود که اگر ... نجس ... آن ...

... پاک نمیشود علی الاشهر و صاحب مسالک گفته که ... نجس است زیراکه

... است چیزیرا که ... کنند ... خشک ... اشیای نجس العین مانند

... حیوانات غیر ماکول اللحم خواه ... نجس العین باشد مانند سگ و خوک و یا با

... شیر ... ماکول اللحم ... گفته ...

... که ... است ... معقول ... گفته ...

... [illegible]

... [illegible]

گر شیء پاک بوده باشد مانند شیر یا مثل آن [illegible] باشد جایز است [illegible]
[illegible] معلوم نیست [illegible] چند مسئله است اول جایز نیست [illegible]
خوردن [illegible] اختیار و اگر مضطر شود جایز است که [illegible]
[illegible] استعمال کند و دست خود را شسته بوده جایز است [illegible]
پوست حیوان خود مرده ساخته باشند یعنی برای زراعت [illegible]
در آب [illegible] الحسن [illegible] و ترک [illegible] یافت [illegible]
شود گوشتی و معلوم نباشد که مذبوح است یا غیر مذبوح بعضی فقها گفته اند [illegible]
[illegible] منقبض شود مذبوح است و اگر منبسط شود میته [illegible]
مال غیر نخورند مگر با جازت او و تحقیق رخصت [illegible] و در خوردن [illegible] اجازه شده
الا که از خانه جمعیکه در آیه کریمه اطلاق رخصت کرده [illegible] از خانه‌های ایشان واقع
قال الله سبحانه ولا علی انفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت آبائکم او بیوت امهاتکم
او بیوت اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت اعمامکم او بیوت عماتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خالاتکم
او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم لیس علیکم جناح ان تأکلوا جمیعا او اشتاتا [illegible]
است که معلوم باشد که [illegible] از خوردن در خانه ایشان [illegible]
[illegible] حکم است [illegible] واقع شود [illegible]
و درخت [illegible]
[illegible]
[illegible] جواز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر چه آنها حیثیت [illegible] استعمال [illegible] با نجاست [illegible] از [illegible]

[illegible] نجاست [illegible] علما [illegible]

[illegible] استعمال بر [illegible]

[illegible] است که [illegible] دو [illegible]

است که [illegible] جیب [illegible] است که [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] عصیر که حلال

[illegible] او [illegible] مسلمان باشد و [illegible]

[illegible] که مطلقا جایز [illegible] مسلمان باشد یا کافر [illegible]

[illegible] طلب شفا کردن [illegible] که [illegible]

[illegible] مالک گفته که حکم [illegible] است [illegible]

نجاست [illegible] علی اصح القولین [illegible]

[illegible] نجاست [illegible] باشند از جمله [illegible]

[illegible] در حالت اضطرار [illegible] است [illegible]

[illegible] در حالت اختیار [illegible] اضطرار جایز است [illegible] باشند

و این [illegible] که حق تعالی [illegible] فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه [illegible]

فی مخمصة غیر متجانف لاثم [illegible] وقد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه

[illegible] اضطرار [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بر جای [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] برابر [illegible]

[illegible]

[illegible] الکیفیت [illegible]

[illegible] واجب [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] حلال خوف [illegible]

ترک خوردن حرام [illegible] حق تعالی میفرماید

تا [illegible] الی التهلکة [illegible] قیمت آن

[illegible] باشد [illegible] واجب [illegible] طعام [illegible] مضطر [illegible]

مثل [illegible] طعام [illegible] طلب قیمت آن

کند [illegible] الطعام [illegible] مثال [illegible] واجب است

[illegible] قیمت [illegible] صاحب طعام طلب قیمت

مثل کند واجب است که قیمت [illegible] واجب نیست بر صاحب طعام که بخشش طعام

کند اگر قیمت [illegible] که مجرد [illegible] طعام [illegible] از دست مالک

برطرف شد بقدرت بر ادای قیمت و اگر صاحب طعام طلب کند زیاده از قیمت

مثل [illegible] واجب نیست و اگر [illegible] واجب

[illegible] که [illegible] شد واجب [illegible] قدرت بر خریدن و اگر با وجود

قدرت بر ادای قیمت صاحب طعام امتناع نماید از فروختن آن جایز است مضطر

را [illegible] صاحب طعام [illegible] بلاکت و اگر غالب شود بر

صاحب طعام [illegible] طعام را [illegible] قیمت [illegible] مثل [illegible] نزاع [illegible]

[illegible] زیادتی باختیار خود [illegible]

[illegible] طعام

[illegible] که [illegible] است [illegible]

که حق تعالی [illegible] مسئله شیخ [illegible]

و [illegible] صحیح [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] که از [illegible] حضرت

[illegible] از خمر [illegible] که [illegible]

[illegible] تکلیف [illegible] و شراب [illegible]

و از فقهای [illegible]

[illegible] گفته

[illegible] حرام است [illegible] جواز

الاکل [illegible] روایت آمده و مصنف [illegible]

نقل کرده و صاحب [illegible] این قول را صحیح [illegible]

طعام خوردن [illegible] سنت است شستن هر دو دست پیش از طعام و بعد از آن و پاک کردن

دست [illegible] و بسم الله گفتن [illegible] و الحمد لله گفتن بعد از فراغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۹۶

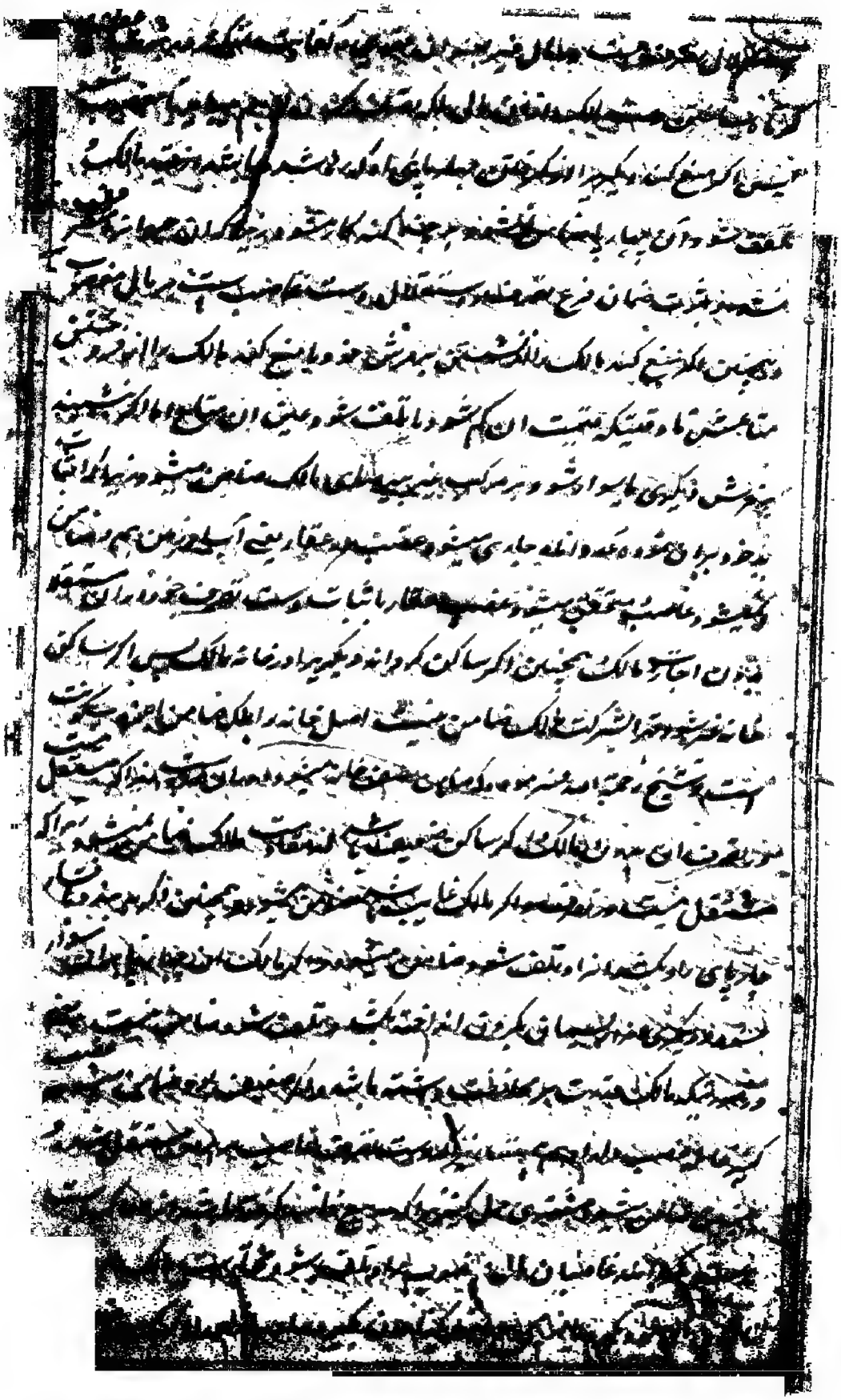

[illegible] مستحق [illegible] شود و [illegible] دیگری [illegible]

و چون [illegible] باشد [illegible] کشتن [illegible]

[illegible] مانند [illegible]

[illegible] به سبب [illegible]

و آن هر کاری که باعث تلف مال غیر شود مانند کندن چاه در ملک غیر [illegible]

[illegible] تلف شود و چیزی ضامن آن میشود و همچنین [illegible]

در راهها که سبب [illegible] افتادن [illegible] لیکن هر گاه جمع شود [illegible]

[illegible] سبب [illegible] مانند آنکه کسی در ملک غیر

چاهی کنده [illegible] انداخته [illegible]

[illegible] شده [illegible] از چاه [illegible]

کشنده ضامن [illegible] اکراه کرده [illegible]

[illegible] ضعیف شده [illegible] اکراه [illegible] کشته [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] در ملک خود [illegible]

مال دیگری یا در ملک خود آتش بیفروزد و بسوزد مال دیگری ضامن [illegible]

مگر آنکه زیاده از قدر حاجت خود افروخته و عالم باشد بآنکه چنین [illegible]

[illegible] میگردد [illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible] ضامن [illegible]

[illegible] تلف شود [illegible] ضمان [illegible]

[illegible] تلف شود [illegible]

[illegible]

چنانچه ... سبب شود ... است که تعدی نکرده ... صورت دوم سبب ضمان آن
شخص نمی‌باشد ... که سبب تلف شده ... باشد ضامن نمی‌شود و همچنین
... سوم ... اگر ... چهارپای بسته را
... بگریزد ... ضامن نمی‌شود بجهت آنکه
سبب فعلی کرده که مقصود از آن اتلاف مال نبوده باشد و همچنین است اگر ... نفعی
در آن بوده باشد ... آن جانور ... بگریزد ... خواه
... ضامن می‌شود و اگر ... از حجره و بعد
از آن ... ضامن نمی‌شود زیرا که
... سبب ... ضمان تعلق ... بسبب ... همچنین
اگر ... متاع ... مختلف است
... مشکلی ... مثلا
... مطلق ...
... مسالک ...
ضامن ... مستقل ... اتلاف ... اگر ...
... ضمان ... شبهه ... عدم ضمان
... تعلق بسبب ...
... شیخ علی رحمه الله ... قائل بضمان مسبب شده زیرا که ... ضعیف
...
... ضمان است ... مال ... فاسد ...
... بیع ... ضامن
... المثل ...
...

[illegible] مثل او [illegible] مغصوب [illegible]

[illegible] مغصوب مثلی باشد [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] حکم [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] حکم کرده

[illegible] قیمت [illegible] تسلیم [illegible] مغصوب [illegible]

[illegible] مغصوب مثلی باشد [illegible]

قیمت [illegible] ضامن [illegible]

[illegible] قیمت آن زیاده شود [illegible]

[illegible] مثلی [illegible] قیمت قابل [illegible]

[illegible] طلا [illegible] نقره مغصوب [illegible] مثلی [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] مثلی [illegible]

[illegible] نقره [illegible] طلا و

[illegible] مخالف جنس [illegible] نقره [illegible]

[illegible] قیمت آن طلا

و نقره [illegible] مغصوب و قیمت آن

[illegible] صحیح است [illegible] طلا و نقره [illegible] اگر کم و زیاده

قیمت [illegible] مغصوب [illegible] جنس [illegible]

[illegible] است [illegible] واقع [illegible] جنس [illegible]

[illegible] مغصوب [illegible] مثل

اصل مغصوب و قیمت [illegible] قیمت اصل [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] یعنی کشتن [illegible] اگر آن جنایت [illegible] باشد

[illegible] او را [illegible] شیخ [illegible] مستوجب [illegible] عقاب

[illegible] مالک [illegible] دیت [illegible] کردن آن [illegible] سبب

[illegible] بعضی [illegible] گفته‌اند که دیت [illegible] غلام مثل

[illegible] بر جنایتی [illegible] جان [illegible] تقویما

[illegible] قیمت [illegible] عضوی [illegible] در بدن او [illegible] مثل

چشم اگر عضوی از آن اعضا [illegible] نصف دیت قتل النفس لازم شود [illegible] عبد

قیمت او [illegible] قطع عضو [illegible] تمام دیت [illegible] تمام قیمت [illegible]

[illegible] مقدار [illegible] باشد [illegible] آن [illegible] در آن حکم

یعنی ارش [illegible] تفاوت [illegible] قیمت است که بسبب [illegible] شده [illegible] جنایت

201

عبد اگر [illegible] لازم شود [illegible] غاصب [illegible] خواهد بود [illegible] که اگر دیت زیاده از ارش

عبد [illegible] لازم شود [illegible] زیاده از دیت نشود [illegible] قیمت او است [illegible] که جنایت

[illegible] بقدر تمام دیت [illegible] مانند آنکه بینی او [illegible] که دیت تمام [illegible]

دیت بر آن مقرر است در شرح [illegible] مالک مختار است [illegible]

و [illegible] تسلیم [illegible] جانی یا عبد بگیرد و [illegible] جانی نباشد و [illegible] مساوی [illegible]

کتاب

جنایت [illegible] غاصب [illegible] چنانچه در کتاب الدیات مذکور خواهد بود و [illegible] حکم

برای [illegible] که اگر دیت [illegible] عبد [illegible] مالک [illegible] لازم آید اجتماع عوض و معوض

عنه چه دیت عوض [illegible] است و اگر نظر [illegible] دیت [illegible] عوض جنایت است

که [illegible] ذکر [illegible] اجتماع عوض و معوض عنه لازم [illegible] یعنی

[illegible] مالک [illegible] بسبب جنایتی [illegible]

[illegible] مانند آنکه [illegible] خواجه [illegible] قطع انگشت [illegible]

[illegible] مالک [illegible] انگشت [illegible] اجتماع [illegible]

و حق ملکیت اصلی قیمت [illegible] عبد [illegible] سبب آن نقصان [illegible]

نشود مانند [illegible] بسبب آن نقصان قیمت نشود و [illegible]

[illegible] زیرا که از [illegible] شیخ [illegible] معتبر نیست و نقصان قیمت [illegible] شود [illegible]

المالک [illegible] حکم عبد [illegible] و ملکیت [illegible] حکم عبد [illegible]

مذکور شد زیرا که [illegible] عبد [illegible] باشد تسلیم [illegible] مالک [illegible]

از غاصب [illegible] آن مغصوب منه [illegible] بمالک [illegible] شود مغصوب [illegible]

نمیشود و اگر [illegible] معین مغصوب [illegible] غاصب قیمت [illegible] مالک شود [illegible]

کامل خود را بگیرد و [illegible] غاصب [illegible] اجرة المثل عین مغصوب از هنگام غصب

تا هنگام دفع [illegible] بمالک اگر [illegible] الاجرة باشد و بعضی فقها گفته اند که اجرة [illegible]

تا هنگام [illegible] مغصوب [illegible] اول [illegible] و اگر [illegible] غصب کند دو چیز را که

قیمت هر کدام کم شود و اگر [illegible] باشد مانند دو پای موزه و [illegible] تلف شود یکی از آنها

[illegible] غاصب ضامن میشود [illegible] غاصب قیمت تلف شده را [illegible]

[illegible] باقی مانده را با آنچه از قیمت او کم شده بسبب انفراد [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] پارچه [illegible] قیمت هر کدام [illegible] کم شود [illegible] و بعد از آن

[illegible] دو حصه و پارچه تلف شود و ضامن قیمت [illegible] میشود [illegible] که قبل از

قطع [illegible] ضامن تفاوت کلی که بسبب قطع [illegible]

غاصب یک پای موزه [illegible] از دو پای [illegible] یک پا تلف

شود و [illegible] غاصب [illegible] پای دیگر باقی ماند [illegible] قیمت [illegible] بسبب انفراد

[illegible] قیمتی که [illegible] تفاوت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده یا چیزی بشکند از بی‌خرجی خشک شود و آن نقصان هم بر غاصب است و علی الاطلاق بعد از آن

و هر چه قیمت منقص باشد بسبب تغییر او بر غاصب باشد و اگر مثل آن نیابند قیمت آن بدهد

قیمت نقصان او بر غاصب باشد مثل آنکه گندم بوده آرد کنند یا آرد بوده نان کنند یا ریسمان بوده

یا پشم بوده ریسمان شود و اگر غاصب گوسفند را علف دهد و فربه شود و غاصب گوسفند را بکشد

و در صورتیکه گوسفند را عالم نباشد با آنکه گوسفند خود بکشد بر غاصب است

ملک بخشیده که گوسفند را بغیر مالک بعضی فقها گفته‌اند که تا وقتی که می‌گیرد و انچه خوردن

غاصب و اگر بیاورد مالک بگیرد غاصب او را از آن کل بکند و اگر آن بگیرد ... کل

بکشد و کل بسوی غاصب و هر چه از وی گرفته‌اند بر غاصب می‌کند ...

... غاصب باشد اقوی است ... و اگر غصب کند چیزی

را و بچه‌اش بمیرد و ... بکشد ... حاصل شود ... صاحب ... ماده ...

را ماده از غاصب ... مادر ضعیف شود ... بسبب ... و بر غاصب واجب است

که تفاوت نقصان آن را مالک کند و شیخ رحمة الله در کتاب مبسوط گفته که غاصب ضامن

چه بیند ... و قول اول ... اجرت ...

و شیخ ... آنست که نبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ... چه بیند

باشد و اکثر فقها گفته‌اند که اجرت ثابت می‌شود بر غاصب ... منفعتی است حلال

که غاصب تصرف کرده ... و عوض آن ... و نهی پیغمبر صلی الله

علیه و آله و سلم ... و اگر غصب کند چیزی که اجرت داشته باشد ...

و ... باشد ... شود و ... لازم

لازم می‌شود ... اجرت مثل و تفاوت قیمت ... و ... که

یکی از آن ... باشد ... نقصان ... باشد و اگر ...

... نقصان ... می‌شود و اگر ... اجرت ...

... می‌شود ... شیخ رحمة الله ... نقصان ...

202

گر بعضی منافع [illegible] بر خلاف [illegible] ومثل چراغ که از آن کم [illegible] بعین [illegible] و ملکیت [illegible] فرق [illegible]

[illegible] ممنوع است و اینکه انتفاع بان [illegible] داخل [illegible]

رسد لازم نیاید که بالفعل یا [illegible] لازم نیاید نظر سیوم [illegible] لواحق [illegible]

فروع [illegible] لواحق احکام است و آنچه مسئله هست اول [illegible]

مغصوب بفعل غاصب پس اگر آن زیادتی [illegible] باشد که در مغصوب [illegible]

غلام [illegible] تعلیم صنعتی نمود یا پارچه [illegible] مقطوع وانرا جامه دوخت یا رشته [illegible]

[illegible] یا پارچه ساخت یا گندم [illegible] آرد کرد و مذهب آنست که اگر رد کند به مالک [illegible]

چیزی نشود و غاصب برابر آن [illegible] اگر [illegible] قیمت مغصوب بفعل غاصب [illegible]

قیمت [illegible] با مالک [illegible] اگر آن زیادتی [illegible] عین [illegible] اثر باشد [illegible] مغصوب و [illegible]

[illegible] غاصب که آن عین [illegible] و مغصوب با مالک رد کند اگر بسبب [illegible]

[illegible] نقصان در مغصوب باشد [illegible] مالک [illegible] اگر رنگ غاصب پارچه

مغصوب [illegible] که [illegible] رنگ [illegible] نقصان قیمت [illegible]

رنگ [illegible] پارچه [illegible] رنگ [illegible]

پارچه خود [illegible] اثر رنگ [illegible] متاع او [illegible] مالک [illegible] صاحب حق

[illegible] بخواهد قیمت [illegible] قبول کند [illegible] همچنین اگر

[illegible] مال خود را [illegible] که [illegible] قبول کند [illegible] پس اگر قیمت پارچه

مغصوب بسبب رنگ [illegible] رنگ [illegible] مالک [illegible]

و از آن رنگین پارچه که قیمت [illegible] مالک [illegible] قیمت رنگ [illegible] رنگ [illegible]

مغصوب قیمت رنگ پارچه [illegible] مالک [illegible]

[illegible] مالک [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] تفاوت قیمت [illegible] مالک [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] پارچه [illegible]

203

[illegible] دست یکی نسبت بآن مال و قیمت حق مشتری شده بود و مشتری جاهل بغصب

مالک [illegible] مال غصب شده [illegible] غاصب [illegible] قیمت زیرا که او [illegible] مالک

[illegible] قیمت آن مال از مشتری بگیرد یا مثل آن بگیرد یا قیمت اگر تلف شده و مشتری

[illegible] بایع غاصب [illegible] طلب [illegible] ضمان تلف بر

[illegible] اگر مالک [illegible] از غاصب بایع بگیرد غاصب از مشتری

[illegible] و منافعی که مشتری [illegible] منتفع شده [illegible] مانند نفقه حیوان

مغصوب [illegible] مغصوب [illegible] از بایع بگیرد زیرا که او باعث [illegible]

مشتری را [illegible] مال [illegible] و اگر مغصوب کنیز باشد و مشتری [illegible] غاصب

[illegible] بغصبیت [illegible] مباشرت کند با آن کنیز [illegible] مانند [illegible] مشتری

قیمت او را باید بدهد بمالک کنیز و تاوان از بایع بگیرد [illegible] مال غیر [illegible]

و [illegible] غرامت شده [illegible] بعضی فقها گفته اند [illegible] مالک [illegible] مطالبه

[illegible] بایع مشتری [illegible] لیکن اگر مطالبه کند از مشتری او تاوان آن بگیرد از بایع و

اگر تاوان بگیرد از بایع او [illegible] و از مشتری [illegible] قول دیگر [illegible]

[illegible] غاصب [illegible] مشتری و این قول ضعیف است اما اگر منفعتی که مشتری [illegible] مال

مغصوب [illegible] رسیده [illegible] مالک [illegible]

[illegible] فقها گفته اند [illegible] غاصب [illegible] مشتری زیرا که او

[illegible] منافع [illegible] باشد [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] اگر غصب کند [illegible] صورت [illegible]

[illegible] مالک [illegible]

[illegible] غاصب [illegible] مالک [illegible] مال

[illegible]

تا وقتی که از غاصب بگیرد و اگر از مشتری بگیرد که غصب است ...
مالک از مشتری بگیرد و او از غاصب بستاند زیرا که مشتری ...
است و قول اول اشبه است پنجم اگر غصب کند کنیزی را و وطی کند ...
و جاهل بحرمت وطی ... مهر المثل ... کنیز ...
زیرا که وطی شبهه بوده و بعضی فقها گفته اند که اگر کنیز باکره باشد عشر قیمت ...
و اگر ثیبه باشد نصف عشر ... حکم ... وطی شبهه
... و اگر آن کنیز را آبستن کند ... لازم میشود ...
... و اگر ... وطی کند ... لازم میشود ...
المثل ... کنیز ... غصب ...
... مالک ... و اگر ... وطی شبهه ...
و ... قیمت آن ... مالک کنیز ...
... تفاوت قیمت که ... آن کنیز بسبب ولادت ...
... شیخ رحمه الله ... که ...
... درین اشکال ... کنیز ...
... حکم ...
... علم ...
... شیخ رحمه الله ... سقط ...
... جنایت ...
... کنیز ...
... قیمت ...
... علم ... مالک کنیز ...
... وطی ...

[illegible] وطی غاصب [illegible]

[illegible] کنیز وطی [illegible] قواعد الاحکام

مسح [illegible] عبارت [illegible] اکثر [illegible] مهر و وطی [illegible]

هم بوطی و هم کنیز [illegible] الاکثر [illegible] عبارت مختصر

و وطی کرده است [illegible] صحیح باشد والله اعلم [illegible] کنیز [illegible]

مدت [illegible] حیض [illegible] زیرا که حق مالک است [illegible] موجب ارش

کنیز اگر کنیز باکره بود [illegible] و نقصان قیمت کنیز بسبب [illegible] میشود

و از حمل [illegible] وطی ملحق میشود [illegible] زیرا که [illegible] غاصب مالک [illegible]

میشود و غاصب [illegible] آن [illegible] غاصب [illegible] و ولد

در وقت غاصب [illegible] و هم [illegible] چنانچه گفته اند که غاصب

ضامن آن [illegible] زیرا که ما میدانیم که بیشتر در شکم مادر مرده [illegible] و در آن [illegible]

[illegible] بسبب جنایت [illegible] باشد لازم میشود [illegible] جنایت [illegible] چنین [illegible]

[illegible] در کتاب الجنایات مذکور خواهیم شد و اگر غاصب عالم بحرمت وطی باشد و کنیز جاهل

لاحق میشود [illegible] واجب میشود بر غاصب حد زنا و مهر و اگر [illegible]

[illegible] باشد و غاصب جاهل لاحق میشود و ولد بغاصب [illegible] ساقط میشود [illegible]

[illegible] میشود حد زنا [illegible] بضمان [illegible] که غاصب ضامن حمل [illegible]

میشود زیرا که [illegible] هر چند در شکم کنیز باشد [illegible] حیوان [illegible] شکم [illegible] قیمت زیاده

از حیوان خالی پس [illegible] مالک کنیز [illegible] غاصب [illegible] و ضامن باشد

و نظر [illegible] حکم [illegible] قبل الولادة نمیتوان کرد [illegible] پس اگر [illegible]

حکم بضمان هم نمیتوان [illegible] و مصنف همین است و اگر [illegible] وطی

غاصب [illegible] قول پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم لا مهر لبغی [illegible]

[illegible] تعلق بمالک [illegible] و مال [illegible]

[illegible] غاصب لازم میشود و تخم [illegible] غصب کند [illegible]

[illegible] مرغ [illegible] و بچه از آن برآید بعضی فقها گفته اند که [illegible] بچه مال غاصب

است [illegible] مال مغصوب [illegible] است و این شبیه است و اگر غصب کند آب انگوری [illegible]

[illegible] بعد از آن سرکه شود مال مالک است و اگر قیمت آب انگور بسبب سرکه شدن کم شود

غاصب ضامن آن کم میشود که بمالک بدهد مترجم گوید شیخ رحمه الله گفته دانه مغصوب که

آنرا بکارند یا تخم مرغ مغصوب که بعد از آن برآید مال غاصب میشود زیرا که دانه و تخم مستهلک شده

و تلف گردیده پس بر غاصب ضمان همان دانه یا تخم مرغ تعلق میگیرد نه زرع و نه مرغ و هر که

میگوید که اینها عین مغصوبند مکابره نموده با وجود آن در هر دو کتاب خود قایل شده بآنکه زرع

و مرغ از مالک است و حق همین است زیرا که تخم و دانه تلف نشده بلکه مستحیل گردیده و استحاله

ملک موجب خروج از ملکیت مغصوب نمیشود و دخول در ملک غاصب نمیشود زیرا که انتقال بملک

باسبابی میشود که شارع بیان نموده و استحاله از جمله اسباب آن نیست کما لا یخفی هفتم

اگر غصب کند زمینی را و مزروع سازد آنرا یا درخت بنشاند در آن زمین بسبب زراعت

و آنچه حاصل میشود از آن مال زارع است که کاشته و غصب کرده و بر او است که اجرت زمین

بمالک بدهد و دور کند زراعت و درختان را که در آنجا نشانده و ناهمواری که در زمین بسبب

دور کردن درختان بهم میرسد آنرا هم هموار کند و اگر بسبب زراعت یا غرس نقصانی

در زمین مغصوب شود ارش آن بدهد بمالک زمین و صاحب زمین اگر قیمت درختان

بغاصب بدهد واجب نیست بر او که قبول کند فروختن درختان را و همچنین اگر غاصب قیمت

زمین بمالک بدهد واجب نیست بر مالک که قبول کند هر چند غاصب ببخشد زرع و درختان را

تا او عوض طلب نکند و اگر حفر کند غاصب در زمین مغصوب چاهی واجب است بر آن غاصب

پر کند آن چاه را و اگر مالک ناخوش باشد از پر کردن آن چاه آیا با وجود آن هم واجب است که پر کند

بعضی فقها گفته اند که بلی از برای محافظت از ضمان افتادن کسی در آن چاه چرا که در آن چاه

[illegible] هلاک شود و تاوان هر ذمه غاصب است و اگر بگوییم که مالک را

ملکیت

۱۳۷

مالک را میرسد منع پر کردن چاه غاصب را و ضمان نقصی که به سبب آن شود و اگر غاصب نهانی [illegible]
بباید که دشمن آنجا در خانه خراب خواهد بود هشتم اگر در آید حیوانی در خانه که بیرون آوردن این خانه
بدون ویران کردن خانه پس اگر آمدن او در آن خانه به سببی باشد از جانب صاحب خانه
تقصیری شکسته بر او که خانه را ویران کند و بیرون آورد حیوان را و مالک حیوان ضامن تاوان
هم خانه نیست و اگر سببی از صاحب حیوان باشد او ضامن تاوان ویران کردن خانه است
و همچنین اگر [illegible] از صاحب خانه و مالک خانه بیرون راضی نکند صاحب را به ضامن ویران
کردن خانه میشود و نیز اگر حیوان به مساحت مال آدمی [illegible] داخل کند را به سر خود را
در دیگی و محتاج باشد اخراج آن به دیگ شکستن و دیگ سبب اگر آن در دست مالکش باشد
تا بی پروایی کرده باشد در محافظت او ضامن تاوان دیگ میشود و اگر در دست مالک دیگ
باشد و صاحب دیگ بی پروایی کرده باشد مانند اینکه دیگ خود را به سر راه گذاشته می شکنند
و دیگ را از او بیرون آرند تاوان بر کسی نیست و اگر نباشد هیچکدام از مالک حیوان و مالک
دیگ تقصیری و دیگ [illegible] در ملک صاحب [illegible] دیگ را می شکنند [illegible] صاحب [illegible] تاوان
آن [illegible] زیرا که برای مصلحت او شکنند نهم شیخ رحمه الله فرموده در کتاب مبسوط
که هر گاه [illegible] افتادن دیواری باشد که باعث ضرر شوند نفوس محترمه [illegible]
را حکم کشتند بلکه نشستن [illegible] مردم بغیر اذن ایشان دعوی اجماع بر آن نموده لیکن در
اجماع نظر هست [illegible] تصرف در مال غیر بدون اجازت مالک جایز نیست و شیخ
رحمه الله در صورت مذکوره جایز داشته عقلا و شرعا که [illegible] بدون اجازت مالکان آنها
جهت محافظت نفوس محترمه [illegible] که بدون آن حفظ نفوس ممکن نباشد و گفته
که اتلاف مال غیر برای منفعت شخص جایز است [illegible] منفعت مال غیر جهت محافظت نفس
به طریق اولی جایز باشد اما اگر [illegible] محافظت نفوس ممکن [illegible] جایز [illegible]
مال غیر اصلا و شیخ رحمه الله فرموده که جایز است [illegible]
[illegible]

شود ارش جنایت و اگر [illegible] که کشتن او بجا به بشد و چون [illegible] المال هم [illegible] جنایت
قتل کند عبد مغصوب جزا او بان جنایت او را بکشند غاصب ضامن قیمت او باشد که مالک
مغصوب کشته مقتول باز طلبد و دیت کشته از غاصب بگیرد و قیل اقرب است که قیمت
و دیت جنایت یعنی اگر قیمت عبد کمتر از دیت باشد همان را از او بگیرند و دیت بگیرند
و اگر دیت کمتر از قیمت او باشد دیت بگیرند و قیمت عبد نگیرند و اگر جنایتی کند که
قصاص آن کمتر از قتل نفس باشد مانند آنکه دست کسی را ببرد و دست او را هم ببرند
بر غاصب لازم میشود ارش یعنی تفاوت قیمت عبد که مالک به بود و اگر مجنی علیه عفو کند
قصاص قطع دست را مثلا و قبول مالی نماید غاصب ضامن اقل امرین میشود از ارش جنایت
و دیه یعنی اگر دیت قطع دست کمتر از ارش جنایت او بود دیت مجنی علیه [illegible] غلام را
ضامن کند و اگر تفاوت قیمت که بعد از قطع دست بر غلام شود کمتر از دیت بود جنایت
از او بگیرند و تکلیف نماید از آن بر غاصب میکنند از دوم هرگاه بر گرداند مال مغصوب را
به شهر دیگر سوای شهر غصب لازم است غاصب را که بر گرداند آن مغصوب را
بشهری که در آن غصب کرده و اگر مالک طلب کند از غاصب اجرت رسانیدن مغصوب
بلد غصب لازم نمیشود اجرت بر غاصب بلکه بر او اعاده واجب است و اگر راضی شود
مالک باخذ در غیر بلد غصب اجرت از غاصب بگیرد [illegible] غاصب که قهر کند بر مالک
جهت بر گردانیدن آن به بلد غصب [illegible] دوم [illegible] است [illegible]
[illegible] شود مال مغصوب و تنازع کنند در قیمت آن [illegible] قول مالک است [illegible] و این
اکثر فقها است و بعضی گفتند که قول غاصب [illegible] اشهر است [illegible] و اگر [illegible] غاصب قیمتی که معلوم
[illegible] مانند آنکه قیمت جاریه یک حبه [illegible] قبول نمیکنند و سوم هرگاه مغصوب
[illegible] تلف [illegible] صفت
[illegible] قول غاصب [illegible] زیرا که اصل عدم [illegible] ذمه
[illegible]

قول قول مالک است با قسم او زیرا که مدعی است خلاف مغصوب موجود و مالک یا سید او منکر
پس بر غاصب ثابت شد عاصب مال مغصوب را و چون این ثابت شد و زوال مال از غاصب بحکم شرعی ثابت
میشود و میگوید شیخ که گوید و حکم نمود بعضی از مالک آن بود و هم گوید بدکه از زید بر آنکه مال او بغصب
بستده باو داده و او را بیع فقها گفته اند که بینه اگر زید گواهی دهد که عمرو بکذا غصب او نموده و بسبب بیع
و بعضی دیگر میگویند که اگر اقتصار کند در شهادت بر مجرد ستدن مغصوب بلفظ بیع و فسخ نکند بلفظ بیع
چون این شهادت دلالت کند بر ادعای ملکیت قبول میکنند شهادت بینه او را و اگر در شهادت
بیع لفظ ملکیت آن مغصوب نیاورد ذکر کرد و بالجمله قبول میکنند بینه او را و شیخ علی رحمه الله گفته
که بعین قول معتمد است چنانچه هر گاه بینه مغصوب و غاصب مالک بگوید که زید از
او را بتو بیش از موت و مالک بگوید که بعد از موت پس قول قول مالک است با قسم او
و شیخ در خلاف گفته که اگر در این مسئله عمل بقرعه کنیم هم جایز است پنجم هر گاه اختلاف
کنند غاصب و مالک در تلف مغصوب پس قول قول غاصب است با قسم او و هر گاه قسم خورد
غاصب و مالک طلب بینت بعد از و نکند مرا که رد عین مغصوب است ششم هر گاه نزاع
کنند در چیزی که بر جسد انسان مانند پوشاک یا انگشتر او پس قول قول غاصب است با قسم
هر گاه در دست او است پس مرتضی ابو علی الشلمغانی در کتاب الشفوین گفته که در این مسئله
و آن عبارت است از استحقاق شریک حصه شریک دیگر را بسبب آنکه متعلق شده آن حصه
از شریک بسوی دیگری به بیع و نظر در آن مشتمل بر پنج مقصد است اول در بیان چیزی
که بر آن شفعه ثابت میشود و ثابت میشود شفعه در زمینها مانند خانه او عرصه او بیعهای حالی
و باغات باجماع علماء ایا ثابت میشود شفعه در امور منقوله مانند جامه و حیوانات و کشتی
و حیوان بعضی فقها گفته اند که در این هم شفعه ثابت است از جهته وقوع مشقت و ست او بدلیل روایت
یونس از بعضی اصحابنا که ذکر او میان او از حضرت صادق علیه السلام و بعضی دیگر گفته اند که در اینها
شفعه ثابت نیست زیرا که شفیع مالک سلطنت بر مال خود بهر که خواهد بفروشد و هر چه خواهد بکند
و تسلط دیگری بر مال او مقتضی است بر خلاف اصل مگر در زمینها باشد و غیر آن در روایت آورده

207

چنانکه در صنیف گفته اند و این مذهب بعض علمای خراسان است لهذا پس [illegible] مشهور در
شفعه به کیفیت نیست و اگر مالک اینها درخت [illegible] چون [illegible] فروخته شد در این [illegible]
منقول است که مذکور شد و از جمله فقها کی اثبات شفعه [illegible] در [illegible] غلام
و حیوانات و در [illegible] شفعه و [illegible] و در حمام و [illegible] از [illegible] معتبر [illegible]
است [illegible] که [illegible] اینها ثابت نشود و شفعه مر او [illegible] است که [illegible] قیمت
آن منتفع نتوانند شد پس کسی را که [illegible] از قسمت [illegible] تقسیم [illegible] قیمت
و اگر حمام ها [illegible] وسیع باشند که باطل نشود منفعت اینها [illegible] از قسمت جایز
هست [illegible] اگر [illegible] یک تن [illegible] قسمت [illegible] تقسیم شفعه هم در اینها
ثابت باشد و همچنین اگر [illegible] زمین خالی باشند قابل زرع [illegible] که اگر [illegible] تقسیم
کنند [illegible] هر حصه [illegible] شود [illegible] زمین [illegible] حصه دیگری [illegible] تقسیم جایز است و در دخول
[illegible] اگر [illegible] آب [illegible] شفعه [illegible] از [illegible] زمین [illegible] زیرا که
جاری [illegible] اینها [illegible] از جمله منقولات [illegible] اینها
[illegible] شفعه [illegible] زیرا که اینها [illegible] شفعه
[illegible] بعض فقها [illegible] شفعه ثابت [illegible]
اینها [illegible] انضمام اصل [illegible] زمین ثابت [illegible] شفعه [illegible] زمین مقسوم هم
[illegible] راه خاصه اینها مشترک باشد یا شرب مشترک [illegible] زمین مقسوم را با راه و
[illegible] مشترک [illegible] و اگر [illegible] زمین [illegible] تنهائی [illegible]
شفعه نیست [illegible] ثابت [illegible] شفیع [illegible] مشترک [illegible] مشترک [illegible]
[illegible] تقسیم آن زمین [illegible] بیع [illegible] قیمت [illegible] انتفاع [illegible]
زمین [illegible] مقسوم [illegible] دیگر [illegible] مقسوم [illegible] بیع [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] مقسوم [illegible] قیمت آن [illegible] شفعه [illegible] منتقل [illegible] زمین
[illegible]

208

[illegible] یا ببخشد یا بعد از صلح به مدعی شفعه [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] آن [illegible]

[illegible] سبب [illegible] ملک [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] که [illegible] ثابت [illegible] شفعه [illegible]

[illegible] که اگر [illegible] شفعه ثابت نشود [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] در [illegible] شرکت [illegible] باشد و [illegible] شود [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] ثابت [illegible] شفعه [illegible]

[illegible] صلح [illegible] باشد

[illegible] ثابت [illegible] شفعه و [illegible] ثابت نشود [illegible]

هم زیاده از واحد [illegible] ثابت [illegible] مطلقا [illegible] اینها

[illegible] ثابت [illegible] شود [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] و [illegible] زیاده از واحد [illegible] و باطل شود شفعه اگر

[illegible] شفیع [illegible] اگر [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] اگر [illegible]

[illegible] باطل شود شفعه [illegible] اگر [illegible]

[illegible] آن [illegible] شفعه [illegible] اگر [illegible] باطل [illegible]

[illegible] ثابت شود شفعه [illegible] طفل [illegible]

بالغ و [illegible] شفعه [illegible] شفعه [illegible] باشد اگر

ولی [illegible] شفعه [illegible] طفل [illegible] بالغ [illegible]

[illegible] هر کدام [illegible] شفعه [illegible]

[illegible] شفعه [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] ثابت

[illegible] شفعه [illegible]

بیع پدر یا وصی مر حصه زمین او را [illegible] بخود [illegible] شفیع [illegible] جایز است

اگر [illegible] خود را برای خود [illegible] مشتری [illegible] شفیع

[illegible] زیرا که [illegible] مال یتیم [illegible] برای خود

[illegible] بیع [illegible] و شفیع [illegible] مال یتیم [illegible] بیع شفیع [illegible]

[illegible] شیخ رحمة الله [illegible] کرد

[illegible] بیع [illegible] و [illegible]

[illegible] از مال یتیم برای خود [illegible] و [illegible]

[illegible] مشتری [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] بیع [illegible] شفیع [illegible] باشد [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] اگر [illegible]

[illegible] بیع [illegible] شفیع [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] شفیع [illegible]

[illegible] شفعه اگر [illegible] شفیع [illegible] باشد [illegible]

[illegible] بیع [illegible]

[illegible] شفیع [illegible]

[illegible] شفیع [illegible] متاع [illegible]

[illegible] شفیع باشد [illegible] شفیع [illegible] بیع [illegible]

[illegible] مسائل [illegible]

[illegible] شفیع [illegible] مسئله [illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر آن چه وقت عقد آن ... قسمت مقرر شده و بر کار مشتری ... لهذا حکم
میشود به ... قسمت و اگر شفیعان مبیع غایب باشند ... تعلق دارد ... حاضر
... و مطالبه شفعه کند پس تمام مبیع را بگیرد یا تمام را بگذارد و نیز اگر درین وقت سوای
شفیعی نیست و اگر بعد از آن شریک دیگر ... حاضر شود ... شریک ... حق خود
میگیرد و اگر سوم ... غایب شد ثلث مبیع میگیرد و یا ترک کند و اگر چهارم حاضر شود ...
میگیرد یا ترک میکند دوم اگر شفیع حاضر از جمله چهار شفیع طلب شفعه نکند یا عفو کند
شفعه دیگران باطل نمیشود و غائبان مبیع میگیرند و همچنین اگر ... طلب ...
کند چهارم ... تمام بگیرد و اگر خواهد ... حاضر شد ... شفعه
و با شریک ... قسمت کند بعد از آن حاضر شود ... طلب شفعه کند قسمت ...
... قسمت ... سوم هم ... شفیع اول ... مبیع
... افزایش ... حکم ... و ... شفیع
... دیگری ... چهارم ... شفیع ...
... بعد از آن شفیع ... حاضر شد شریک
میشود ... اول را ... نقض ... اگر شریک حاضر ...
... مبیع را تا وقتی که غایب ... حاضر شود ... شفعه باطل نمیشود ...
تاخیر ... ترک شفعه نیست ... اگر ...
که شفعه مبنی بر فور نیست و تراخی باطل نمیشود و چنانچه مذهب بعضی فقهاست ...
... اشکال است ... طلب شفعه فی الفور ... درین صورت ...
... در صورت ... باطل ... شفعه
... تاخیر ... تمام ...
... تراخی ... اختیار ...
... شفعه ... نصف ...

نیست که حق مشتری عند نهی مجوز تاخیر باشد و حال آنکه بنای شفعه بر فوریت است و صاحب
کفته که اقوی جواز است که شیخ علی قدس سره تاخیر را مبطل ندانسته و اما بعد
اگر یکی از شرکای خانه شفعه را و قیمت تمام بدهد بعد از آن شریک غایب آید و
شریک شود و بدهد بشفیع اول نصف قیمت مبیع را و بعد از آن ظاهر شود که بعض مبیع 15
مال غیر بوده که بایع بخلاف شرع فروخته بود ضمان آنچه شریک غایب بشریک حاضر داده
بمشتری نیست که از شفیع اول گرفته باشد بر شفیع اول زیرا که او مشتری له نایب نیست از جانب
غایب در گرفتن حصه او و چنانچه مشتری ضامن در حاضر است ضامن در کسر غایب
هم اوست ششم اگر خانه مشترک باشد در میان سه شریک و یکی از آن سه حصه خود را
بشریک دیگر بفروشد شریک سوم مستحق شفعه است نه شریکی که [illegible] بدانکه
شفعه حق ثابت از شریک بر مشتری و ادای این حق بقبض حصه می باشد که از خود را بدیگری
برای خود [illegible] اخذ [illegible] تغایر حقیقی ضرور است و بعضی فقها گفته اند که مشتری
[illegible] و شریک و شاید که اقرب همین باشد مترجم گوید [illegible] است
که در صورت مشتری اولا مالک حصه شفیع میشود با شرا و ثانیا بشفعه و جایز است
[illegible] اسباب مختلفه برای حصول که هر کدام حاصل تواند شد پس اخذ
و استدلال نمایند که تحقق تغایر [illegible] باشد هفتم اگر بفروشند [illegible] شریک
از شرکا ثلثه حصه خود را [illegible] مشتری در این صورت هر چند یک مبیع و یک [illegible]
بایع و دو مشتری سه نفر اند و هر کدام [illegible] بایع حصه خود را بهر کدام از سه مشتری فروخته
پس [illegible] متحقق شده و شریک [illegible] شفیع است [illegible] تمام مبیع
[illegible] مشتری [illegible] مشتری [illegible] بعضی کند
[illegible] مشتری [illegible]
شفیع [illegible] تمام مبیع [illegible] مشتری [illegible]
[illegible]

[illegible] بعض بگیرد و بعض [illegible] که [illegible] مبیع [illegible] و مشتری
[illegible] در عقد بیع وارد و مشتری [illegible] خواهد بعد از [illegible] بگیرد یا از یکی
[illegible] حصه او را بگیرد و اگر بفروشد دو شریک حصه متاع خود با دو مشتری این حکم
چهار حصه مبیع است و شفیع را میرسد که تمام را بگیرد یا تمام عفو کند یا یک ربع را [illegible]
در یک ربع را زیرا که هر یک از حصص بیع [illegible] شفعه [illegible] جمیع چهار حصه هم [illegible] مبیع
کرده [illegible] تبعیض صفقه لازم نمی آید که از عقد بیع متعدی [illegible] از مبیع بگیرد و [illegible] بگذارد
و صحیح [illegible] باشد در صورت تعدد مشتریان [illegible] اما [illegible] شفعه نیست زیرا که مقرر شد
است که ملک مبیع [illegible] و [illegible] در تملک [illegible] و اگر بفروشد یک شریک حصه
خود را به مشتری [illegible] عقد بطریق تعاقب [illegible] پس شفیع را میرسد که تمام مبیع
بگیرد یا عفو کند تمام را یا اخذ کند از بعض پس اگر بگیرد از مشتری اول [illegible]
با او شریک در شفعه میشوند دوم و سوم و همچنین اگر بگیرد از مشتری اول و دوم
شریک او نمی شود مشتری سوم و اگر عفو کند از مشتری اول و بگیرد از مشتری دوم
سیم مشتری اول هم شریک او می شود در شفعه زیرا که او هم شریک است در مبیع و [illegible]
شده ملک او به عفو شفیع و همچنین اگر بگیرد از سوم و عفو کند از اول و دوم [illegible]
هر دو شریک میشوند با او در شفعه بهمین دلیل که گفته شد [illegible] اگر بفروشد یکی از دو
حاضر حصه خود را و انبار او شریک دیگر باشند غایب پس شریک حاضر بالفعل شفیع
است زیرا که در وقت دیگر شریکی نیست پس هر گاه بگیرد حاضر مبیع را و بعد از آن بیاید
یکی از آن دو غایب او هم شریک میشود در آنچه حاضر گرفته مبیع را و حصه باید [illegible] مساوی
[illegible] و اگر بعد از آن شریک سوم هم بیاید او شریک هر دو میشود و تقسیم در میان هر
سه میکنند اثلاثا [illegible] و اگر خانه مشترک باشد میان دو برادر و یکی از آن دو بمیرد
و وارث باشند دو پسر و یکی از دو پسر حصه خود را بفروشد متعلق میگردد [illegible] برادر او و عم او
زیرا که هر دو مساوی اند در استحقاق شفعه [illegible]

و همچنین اگر [illegible] باشد یکی از ایشان فروخته تمام حصه است را شفعه [illegible]

بود و همچنین حصص ایشان در میراث مختلف باشد [illegible]

شفعه است مستحق میشود شفیع برای اخذ شفعه بسبب عقد بیع [illegible]

خیار فسخ از بایع زیرا که خیار ان است وقت لزوم بیع و بعضی فقها گفته اند [illegible]

بیع شفیع را استحقاق طلب شفعه بهم میرسد هر چند زمان خیار منقضی نشود زیرا که انتقال

ملک از بایع بمشتری بسبب عقد بیع میشود و این اشبه است اما اگر خیار فسخ مخصوص مشتری

باشد در صورت شفیع مستحق طلب شفعه بمجرد عقد میشود زیرا که انتقال ملک بمشتری

متحقق میشود و نمیرسد شفیع را که عذری در حق شفعه بگیرد و عقد را یا برهم زند و ملک

یا تمام میگیرد و یا تمام میگذارد و مشتری از شفیع میگیرد قیمتی که در این عقد بیع نمود هر چند

قیمت حصه زیاد باشد یا کم و لازم نیست شفیع را که آنچه خرج کرده مشتری از قیمت اجرة

دلال بیع و اجرة وکیل بیع برساند آن از اخراجات مشتری [illegible] اگر [illegible]

مشتری در قیمت بیع بعد از عقد بیع و انقضای زمان خیار ان ملحق بقیمت بیع نمیشود و ملک

آن بخشش است که واجب نیست بر صاحب شفعه عطای آن و اگر آنچه زیاد شده در زمان خیار

بشیخ رحمه الله منسوب [illegible] ملحق میشود بعقد زیرا که در حکم افزایش در هنگام عقد است و این

اشکال دارد [illegible] قایل شویم بانکه انتقال ملک از بایع بمشتری بمجرد عقد بیع میشود

پس در زمان خیار افزایش در ملک [illegible] لازم شود بر شفیع [illegible] تمکین

یا آنکه انتقال ملک از بایع بمشتری بعد از زمان خیار میشود وجهی ندارد و اگر ببخشد بایع مشتری را

قدری از ثمن بیع ساقط نمیشود از شفیع بلکه شفیع باید ما یقع علیه العقد [illegible] لازم

نمیشود بر مشتری دادن بیع بشفیع ما دام که بهای آن مشتری نه بدهد یعنی قیمتی که در این بیع

بخرد اگر بخرد شخصی حصه را که در آن شفعه باشد با انضمام متاعی دیگر بیک عقد بیع شفیع

الحصه را میگیرد [illegible] شفیع ملک مشتری [illegible] خیار فسخ بیع مشتری زیرا که

استحقاق شفعه [illegible] انتقال ملک از بایع بمشتری ثابت شده [illegible] در ملک بایع

هرگاه خیار فسخ بیع مشتری ثابت شود و شفیع بیع را بقیمت الثمن المرحلی تا مدة
و اگر مشتری بیع را بهر حال باشد ما نند حیوان او ما یتبعه ... و خلاف او مذکور است اگر فسخ شود زیرا که
اصل ثمن منعقد است و علی بن رباب بسند از حضرت صادق علیه السلام ... حسنین ... است
مشتری و بعد گفته اند که بیگیرد و شفیع از العیبت آن متاع که در ... عقد ... ادا کند و آن ... است
و شفیع ملی [illegible] ال واجب و بعد و قول اعز ... که بعد ضعف شبهه است ضعیف
هشتم بعد و ... عالم شود و شفیع به ثبوت شفعه پس او در است که طلب آن کند فی الحال
مگر آنکه ... و طلب شفعه ... و وکیل ... گرفته بسبب عذری باطل ... مسعود
شفعه او و همچنین اگر ترک طلب کند ... بسبب الثمنیت و بعد از آن ظاهر شود که ... همچنین
شود و اگر ... اینکه قیمت ... و بعد از آن ظاهر شود که نقره بود و ... صاحب مسالک گفته
که این گونه ... و فی ... معتبر است که از زبان کسی شنیده ... مانع الحال ... مسعود
که ... گفته بود اینکه بخیال خود آورده ... اعتبار ندارد و اگر شفیع محبوس باشد ... اوا
ادای حقی که عاجز باشد از ادای آن ... و ... و در شفعه ... از توکیل ... عاجز بود ... ساقط
نمیشود و ... است جلدی کردن ... طلب شفعه هرگاه علم بهم رسد به بیع و ... مشتری
کرده و ... عرف ... تاخیر نمود ... لازم نیست که ... جلدی و اضطرابی ... کلام
... و ... خود و اگر مشغول باشد بعبادتی واجبی یا سنتی واجب نیست که از آن قطع کرده
برای طلب شفعه جایز است که صبر کند تا اتمام آن عبادت و همچنین اگر وقت نماز
رسید صبر کند تا وقتی که طهارت و نماز ... بجا آرد و اگر عالم شود شفعه در سفر ...
اگر قادر باشد بر رفتن جهت طلب شفعه یا وکیل ... جهت اینکار و اهمال کند باطل
شفعه او و اگر عاجز باشد ... ساقط نمیشود شفعه هر چند ... بگذراند ... را
طلب خود و ساقط ... شفعه بسبب اینکه بایع و مشتری ... فسخ عقد کنند زیرا که حق شفیع تعلق
... و ... بیع ... که ... اگر ... شفعه ... بایع و مشتری ... ساقط
... که ... مشتری ضامن است ... شفیع ... راضی شود شفیع ...

بعد از آن بایع و مشتری فسخ آن نمی‌توانند طلب شفعه نمی‌تواند کرد زیرا که فسخ [illegible]
ندارد و که شفعه ثابت شود و بان واگذار شد مشتری آن مبیع را بر سند شفیع [illegible]
آن بیع کند و پیش مشتری اول بگیرد از او مشتری دوم هم همچنان ذکر کرده [illegible]
کند از مشتری یا عوض بستاند و او از شفیع را میرسد که آنچه [illegible] کند و شفعه بگیرد از او شفیع
سکیرد و شفیع را از مشتری دوم آن بر مشتری [illegible] [illegible] میشود که آن
حصه مال دلیری بوده تا دان مدت و خرجی که در آن کشیده باشد بر ذمه مشتری [illegible]
شفیع از او از دست او سکیرد و نه از دست بایع و لیکن اگر طلب شفعه کند و مبیع [illegible] شفیع
در قبضه بایع باشد سکویند او را که بگیر از او از بایع یا واگذار و مطالبه آن مکن [illegible]
سکینه مشتری را که از او پیش بایع بگیرد و بقبض شفیع بدهد اگر بایع مضایقه و دلیل
شفیع کند بر عهده شفیع التماس کند مشتری که از او قبض کند از بایع و قبض شفیع
قایم مقام قبض مشتری است زیرا که حق شفیع بر ذمه مشتری قرار گرفته و شفیع
مجرد و مقدار از ملکیت بایع برآمده است و درین صورت [illegible] ضمان درک بر ذمه مشتری است
و وجه آن ظاهر است و نیز شفیع را که فسخ بیع کند زیرا که او از پیش بایع خریده
و طلب مطالبه شفیع سیکند اگر خواهد و اگر نیست کند شفیع فسخ بیع را اگر میتواند آن
بیع از دست بایع صحیح نیست زیرا که فسخ بیع مثل متعاقدین است که بایع و مشتری
باشند و در صورت باطل میشود و شفعه هم نظر بر آن قرار نمیگیرد و طلب شفعه و اگر
بنا بر عاده رسم به تبعیت زمین بشفعه بگیرد و ان بنا منهدم شود یا معیب گردد پس
اگر انهدام یا حدوث عیب بفعل مشتری باشد یا بفعل مشتری پیش از طلب
شفعه بود شفیع مختار است خواه ان مشفوع را بگیرد و بتمام قیمت که مشتری ازا
بان خریده یا واگذارد و شفیع را و او بان انهدام و تفاوت قیمت عیب بر ذمه
مشتری و ابنیت عمارت شکسته مانند خشت و چوب و غیره متعلق بشفیع
گردد و خواه مشتری باقی بگذارد در خانه یا بیرون برده باشد ازان جا بگیرد

زیرا که مطالبه هم جزئی از تملک شفیع است پس اگر شفیع ... نشد بعد در صورتیکه در تمام
هیچ حقی نیست ... با اینها تعلق نگیرد و اگر آن عیب بفعل مشتری در مشفوع هم
بهم رسد بعد از مطالبه شفیع ضامن ارش آن است مشتری و بعضی فقها گفته اند که
ضامن ارش نیست زیرا که مالک آن نشده و شفیع بمطالبه تنها ملک مالک نمی
میشود پیش ... هم صورت عیب در ملک مشتری بوده نه در ملک شفیع و ضمان آن
در صورتی نیست که نقص در ملک غیر کرده باشد و قول اول اشبه است و اگر درخت
نشانده مشتری در زمین مشفوع یا بنای خانه کرده در آن و بعد از آن مطالبه شفعه کند
شفیع پس اگر راضی شود مشتری بکندن درختان خود یا بنایی که در آن کرده و میسر او
را چنین کند واجب است براو که اصلاح زمین هم نماید مانند هموار کردن پستی و بلندی
که از کندن درختان حادث شده باشد زیرا که آن نقصی است که از ملک خود کرده
و ضمان آن بر ذمه او است تا شفیع را برسد که آن مشفوع را بگیرد بتمام ثمن یا واگذارد
و اگر امتناع کند مشتری از کندن درختان خود یا خراب کردن بنا شفیع مختار است
خواهد آنرا دور کند و تفاوت قیمتی که میان درخت ... و درخت برکنده شده
یا عمارت بحال مصالح و عمارت منهدم بود مشتری بدهد که یا قیمت آن عمارت
و درختان را بدهد ... و بنا از شفیع باشد در صورت رضای مشتری
یا ترک شفعه کند و اگر زیاده شود در مشفوع زیادتی متصل باشد مانند اینکه نخل
صغیر که از زمین خریده باشد یا نهال کوچک از هر درخت که باشد درخت کلانی
بگردد پس همه زیاده مال شفیع است زیرا که تابع اصل است و اگر زیادتی منفصل از آن
بهم رسد مانند سکونت خانه و میوه درختان مال مشتری است و اگر بار بگیرد درخت گرما
... مشتری ... از شفیع بگیرد ... از ... شیخ رحمه الله
گفته که شکوفه مال شفیع است زیرا که این حکم ... است که تابع اصل است و شبیه
است که ... است که شکوفه مال مشتری است ... اصل ... شفعه ...

از ان قیاس میشود و لیکن مذهب ما باطل است پس شکل باطل شفیع و حکم نموده اند و
بگیرد خانه و حصه مشاع از دو خانه پس اگر شفیع در هر دو خانه یکی باشد و یکی دو از هر خانه
دو حصه مشفوع را بگیرد و از هر دو جایز است همچنین اگر بگیرد از یکی بجهت شفعه خانه
و بهم دو جایز نیست مقداری از شفعه یک خانه بگیرد و مقداری دیگر بگذارد و اگر ظاهر شود
که قیمت حصه مشفوع که مشتری به بایع داد مال غیر بود و اشترا بالعین ثمن بود حق
شفعه ندارد زیرا که بیع و شرا فاسد بود و شفعه فرع تحقق بیع است و اگر بغیر تعیین
ملک بر ذمه خرید و بعد از ان عین که مال غیر بود به بایع داد و در صورت ثابت میشود
شفعه زیرا که اشترا صحیح بعمل آمد و اگر بدهد شفیع مشتری قیمت که مال غیر باشد
شفعه باطل نمیشود و خواه شفیع پیش از ثمن بگیرد و یا بر ذمه بگیرد و بعد از ان مال
غیر باشد زیرا که حق شفیع بمجرد بیع تعلق بمشفوع گرفته نه با عطای ثمن و اگر در مشفوع
بیع عیبی ظاهر شود و مشتری ارش از بایع گرفته باشد شفیع باقی قیمت را
بمشتری میدهد و اگر مشتری ارش نگرفته شفیع هم باید تمام ثمن بدهد یا ترک مطالبه شفعه کند
اگر بگوید مشتری که من خریدم نصف این حصه را بصد درهم و شفیع ترک
شفعه کند و بعد از ان ظاهر شود که ربع را به پنجاه درهم خریده بود شفعه باطل نمیشود
همچنین اگر بگوید که خریدم ربع را به پنجاه و ترک کند شفیع و بعد از ان ظاهر شود که نصف
خریده بود به یکصد در صورت نیز شفعه باطل نمیشود زیرا که شاید که مال و قیمت نصف
نبود و قیمت ربع را داشت یا رغبت در خریدن ربع نداشت یا نصف مرغوبش بود و حکم بگانه
برسد شفیع خبر بیع مشفوع و بگوید که من خریدم از شفعه پس اگر عالم بقیمت بود صلح
صحیح است و اگر جاهل بثمن بود صحیح نیست و اگر بگوید که گذشتم از او به قیمتی که باشد صلح
صحیح نیست بسبب جهالت قیمت و خلاصی از غرامت تسلیم و جهت که قیمت مبیع اول
به شفیع و بعد از ان بگیرد مشفوع را و اگر امتناع کند از تسلیم ثمن واجب است بر مشتری که
تسلیم مبیع کند تا وقتیکه متعین ثمن کند چهار درهم اگر رسید شفیع مال مشتری و نتواند

اگر مشتری شفیع گفته بعد از آن ظاهر شود که بیع به چیزی دیگر [illegible] است و بعد از
ظاهر شود که بعکس [illegible] بیع [illegible] بعد از آن ظاهر شود که
[illegible] شفعه باطل نمیشود [illegible] طلب زیرا که
[illegible] مشتری [illegible] زمین زراعتی باشد که در
[illegible] شریک باجازت شفیع در آن زمین
زراعت کرده باشد چه اگر باجازت او کرده ابقای آن واجب نیست علی الی
المالک و در صورت اول شفیع مختار است [illegible] بالشفعه بگیرد آن زمین را با
[illegible] زیرا که [illegible] بالفعل ثمن شفیع میشود
[illegible] زمین [illegible] که در زمین زراعت بایع است [illegible] طالب بقای شفعه
است زیرا [illegible] مستحق شفعه باشد [illegible]
شفیع [illegible] طلب پس شفعه باقی بود [illegible] هرگاه بایع التماس کند شفیع که
اقاله بیع کند و او هم بکند صحیح نیست زیرا که اقاله فسخ بیع است و از مالک میباشد و شفیع
[illegible] مالک نیست و بعد از آن مشتری از بایع نیست پس اقاله صورت
[illegible] حق اخذ بالشفعه است [illegible] و هرگاه
مشفوع را مشتری [illegible] شیخ در مبسوط گفته که شفیع را میرسد که بگیرد [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] و لیکن بالفعل [illegible]
تا وقت رسیدن مدت [illegible] شفیع بگیرد و در نهایه گفته
[illegible] تا حلول وقت [illegible] و اگر مال دار نباشد
ضامن مال [illegible] ابن جنید است [illegible] شیخ مفید و سید مرتضی رضی الله
عنهما گفته اند که شفعه [illegible] میراث [illegible] شیخ [illegible] گفته که
[illegible] ابن جنید [illegible] قایل [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] و قول اول اشبه است بدلیل عموم [illegible]

[illegible] هر چند از مورث باشد از حقوق متعلق [illegible]

[illegible] است [illegible] طلب [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] میراث میرسد [illegible]

هم حقی است مالی پس اگر بگذارد [illegible] پسری [illegible]

و پسر او باقی به دستور میراث و اگر یکی از ورثه عفو حصه خود کند تمام ساقط نشود

بلکه [illegible] میرسد که طلب جمیع شفعه کند زیرا که [illegible] بعض [illegible]

[illegible] و حکم تبعیض صفقه [illegible] جایز نیست پس باید تمام بگیرد یا تمام

بگذارد و به دستور شرکای شفعه چنانچه مذکور شد و در این مسئله [illegible] شفیع

زیرا که احتمال هست که عفو یک وارث تمام ساقط شود چه وارث قائم مقام مورث

[illegible] مورث [illegible] شفعه [illegible] اسقاط [illegible] بعض [illegible] ساقط شود [illegible] تبعیض

صفقه نشود و هر چند با اسقاط احد شریکین اسقاط کل نشد [illegible] شریک دیگر را [illegible]

که تمام بگیرد یا تمام بگذارد و با این تقریر فرق در میان شریکین و وارثین ظاهر شد

و وجه ضعف [illegible] شرکاء و وارث به منزله شرکاء در اصل شفعه [illegible]

شرکاء خواه به شرکت باشد یا به میراث پس به عفو بعض ساقط نمیشود از بعض

دیگر بخلاف عفو مورث زیرا که حق او در کل مجموع است من حیث هو مجموع [illegible]

[illegible] پس به عفو بعض ساقط نمیشود از بعض دیگر بخلاف عفو مورث زیرا که او

از بعض حکم عفو از جمیع دارد علی ما لا یخفی [illegible] حصه خود را

بعد از علم به شفعه شیخ رحمة الله گفته که شفعه او ساقط شود زیرا که استحقاق شفعه

حصه بود [illegible] پس استحقاق [illegible]

[illegible] شفعه زیرا که استحقاق [illegible]

[illegible] بیع [illegible] سابق است بر بیع [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] بعد از علم به شفعه [illegible]

[illegible] ملک [illegible] سبب [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] انتقال [illegible]
[illegible] انتقال [illegible] از انتقال [illegible]
[illegible] مشترک [illegible] شائع [illegible] مشتری [illegible]
[illegible] شفیع [illegible] بیع [illegible]
[illegible] شفیع حصه خود را فروخت [illegible]
را [illegible] انتقال [illegible] شفیع [illegible] بیع [illegible] مشتری [illegible]
[illegible] شفیع [illegible] بایع [illegible] انتقال ملک [illegible]
[illegible] جایز [illegible]
شفیع [illegible] شفیع [illegible] بایع اول [illegible]
[illegible] بایع [illegible] حصه خود [illegible] تخفیف
[illegible] تخفیف [illegible] ثلث [illegible] صحیح است بیع [illegible] تخفیف [illegible] شفیع
[illegible] شفیع [illegible] مشتری [illegible] ثلث [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] تخفیف اگر
[illegible] صحیح است [illegible]
[illegible] شفیع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیع [illegible]
[illegible]
[illegible] حصه [illegible] شفیع [illegible]

شده و از جانب مشتری یا مشتری [illegible] شفیع [illegible] شفیع و [illegible]

[illegible] کنند [illegible] شفعه ساقط نشود و زیرا که [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] اگر شفیع وکیل شود از طرف بایع یا مشتری [illegible] اگر [illegible]

[illegible] رضا [illegible] بیع [illegible] شفیع [illegible] بیع [illegible] شفیع

نیست مگر آنکه این امور [illegible] که ابطال شفعه [illegible] شود [illegible]

هرگاه [illegible] و شفعه و [illegible] پیش از بیع [illegible] پس اگر [illegible]

[illegible] بود [illegible] خیار فسخ ندارد [illegible] شفیع و مشتری [illegible] بل [illegible]

در این صورت [illegible] شفیع [illegible] مشتری [illegible] قبول کند برای خود [illegible]

با او هم رد کند یا از ثمن بگیرد از بایع [illegible] شفیع قبول کند [illegible] زیرا که

[illegible] و مال [illegible] شفیع [illegible] در این صورت [illegible]

[illegible] طلب کند تفاوت قیمت از بایع و اگر [illegible] رسد [illegible]

خواهد شد زیرا که مشتری [illegible] بیع مستحق [illegible] شده و از [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] از بایع ساقط [illegible] مشتری [illegible] شفیع [illegible]

کند زیرا که آنچه مشتری به بایع داده [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] اگر شفیع مال [illegible] مشتری [illegible] شده [illegible]

شفیع و مشتری را [illegible] کند [illegible]

از مشتری زیرا که [illegible] از بایع [illegible] شفیع [illegible] مشتری [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] شفیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیمت مشفوع بود و عیبی برسد بایع را که انرا رد کند مشتری قیمت مشفوع از و

بگیرد [illegible] مقام عقد بیع نساید اگر در ثمن [illegible] عیبی حادث نشده نزد بایع [illegible]

[illegible] شفیع زیرا که فسخی که بعد از بیع صحیح [illegible] باشد [illegible]

[illegible] شفیع [illegible] پس حصه مال مشفوع [illegible] و قیمت ان مال که از مشتری [illegible]

و اگر ان [illegible] شفیع بعد از [illegible] از مشتری برسد بسببی از اسباب ملک مستانف

[illegible] باشد [illegible] کرد حایع و اگر بایع انرا از مشتری طلب کند [illegible]

بر مشتری [illegible] طلب او که زیرا که ان [illegible] ملکیت مشتری بر امده و ملک شفیع

تعلق گرفته و بعد از ان [illegible] مال [illegible] شده و ماند بایع اصلا حقی در [illegible]

که فسخ تعلق و [illegible] نمانده که فسخ تعلق بان [illegible] و از [illegible] مالی قیمت شفیع [illegible]

قیمت عبد باشد [illegible] شفیع ان تفاوت را از مشتری و [illegible] پس [illegible]

[illegible] که [illegible] گرفت زیرا که قیمت عبد [illegible] عقد بیع [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] قیمت حصه مشفوع باشد [illegible] و اگر ان حصه در دست مشتری [illegible]

[illegible] دست شفیع [illegible] کند ثمن از بایع مشتری [illegible] شفیع [illegible]

[illegible] مبیع [illegible] زیرا که حق شفعه [illegible] تعلق گرفته و مشتری [illegible]

قیمت ثمن را که عبد تسلیم باشد از شفیع زیرا که [illegible] بر تسلیم شده به عیب و بایع را

[illegible] طلب قیمت حصه مشفوع [illegible] قیمت عبد باشد و ان زیادتی را

[illegible] شفیع [illegible] گرفت زیرا که [illegible] شفیع [illegible] عقد و اگر

[illegible] در دست بایع [illegible] مشتری [illegible]

تفاوت قیمت [illegible] مشتری [illegible] شفیع [illegible]

[illegible]

میشکند و بایع را این حکم بر تقدیر جواز رد قیمت است مشتری را که ابرا [illegible] بایع [illegible]
بایع حادث شده باشد و اگر [illegible] که تفاوت قیمت ثمن [illegible] بگیرد [illegible]
تفاوت عدم امکان رد عیب است [illegible] شده و [illegible] شفیع در میان
حاضر و غایب و حصه غایب در دو حالت بگیرد باشد [illegible] غایب [illegible]
او در غایب شیخ رحمه الله در خلاف گفته که شفعه ثابت نشود [illegible] که منع شفعه
[illegible] باشد زیرا که شفعه تابع ثبوت بیع است و با دعای او [illegible] ثبوت آن
ثابت نشود هر چند اشبه اعتبار [illegible] زیرا که اقر علی الید خریده پس اگر حکم شفعه
کرد [illegible] مشتری و غایب حاضر شود و تصدیق با اذن کند بحثی نیست و اگر انکار
کند قول قول اوست با قسم او و شفعه را از او پس میگیرد و [illegible] غایب را اگر اجره
حصه خود بگیرد [illegible] تمام بیع تا [illegible] غایب اگر خواهد اجره از بایع میگیرد زیرا که ۱۵۹
او سبب اتلاف آن شده یا از شفیع بگیرد چه مباشر اتلاف شفیع است پس اگر
از بایع بگیرد زیرا که با و اعتراف بصحت بیع نموده و بقول او غایب ظلما [illegible]
اجره میگیرد و مظلوم را نمیرسد که ظلم بر دیگری کند و اگر اجره را از شفیع بگیرد او از
بایع میگیرد زیرا که او فریب داده است شفیع را و بزیان انداخته هر چند [illegible]
قول دیگر هم است و آن قول شیخ است در مبسوط که اگر از وکیل بگیرد و او از شفیع
میتواند گرفت زیرا که مباشر اتلاف اقوی است از سبب و این قول خلاف مشهور
است زیرا که حکم مباشرت ضعیف شده بسبب فریب دادن بایع [illegible]
[illegible] اقوی از مباشر است و اگر [illegible] حصه مشفوعی [illegible]
[illegible] بایع [illegible] کرده [illegible] شده [illegible] شفیع
[illegible] مشتری [illegible] شفعه را [illegible] که مشتری [illegible] بگیرد و از شفیع [illegible]
[illegible] آن بیع واقع شده باشد از لواحق مسائل شفعه [illegible] کلام [illegible]
[illegible] شفعه مشترک طلب آن با وجود علم ببیع و عدم [illegible] ترک طلب

این [illegible] تا [illegible] شفیع بگیرد [illegible]

[illegible] مسائل شفعه [illegible]

[illegible] مشاکلت انکه باطل میشود اگر با مشتری با سقاط حق شفعه صلح کند بر چیزی
[illegible] قبول [illegible] با انچه هست [illegible] شفعه کند بیش از بیع باطل [illegible]
بایع [illegible] اسقاط [illegible] چنانکه حق [illegible] شفعه [illegible] و هست زیرا اگر
[illegible] شفیع [illegible] اسقاط [illegible] مطالبه [illegible]
قبل البیع باطل [illegible] بیع [illegible] باعتبار اینکه اسقاط حق قبل از ثبوت حق معقول
نیست [illegible] دلالت بر رضای بیع کند بطل شفیع بودن او نیز [illegible]
[illegible] باطل نمیشود شفعه اگر [illegible] بیع شود [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] بایع [illegible] اجازت [illegible] این امور زیاده از اسقاط حق شفعه
قبل البیع [illegible] باطل نمیشود [illegible] باطل خواهد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] او را خبر بیع [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] طلب نکند [illegible] باطل میشود شفعه
[illegible] و اگر خبر دهد او را طفلی یا فاسق و مطالبه نکند باطل نمیشود
شفعه او [illegible] عذر او را و همچنین اگر خبر دهد او را یک مرد عادل و مطالبه
نکند باطل نمیشود شفعه او [illegible] عذر او را و همچنین اگر خبر دهد [illegible]
عذر او را زیرا که [illegible] حجت نیست و اگر شفیع و مشتری نداند مقدار ثمن بیع [illegible]
باطل میشود [illegible] زیرا که [illegible] تسلیم ثمن بمشتری [illegible]
[illegible] صورت عدم علم و اگر شفیع [illegible] باشد و شفیع [illegible] مطالبه کند
[illegible] طلب شفعه کند باطل میشود یعنی در صورتیکه [illegible]
[illegible] ممکن [illegible] مقصود [illegible]
[illegible] شفعه باطل [illegible] بیع [illegible] باطل [illegible] یعنی در صورتیکه
[illegible] بیع [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] و همچنین [illegible] شفیع و مشتری [illegible]

بحيثيت ثمن که مشتری بايع داده منع ميکنند از ابطال شفعه همچنين اگر تلف شد

مبيع که ثمن کرده باشد نه ميشود از شفعه زيرا که [illegible] مبيع [illegible] ابطال شود و

در اين تردد هست زيرا که شفعه تابع بيع است و بمجرد عقد بيع متحقق ميشود و شفعه

حق ميکرد و تلف ثمن ابطال بيع بعد تحقق البيع ميشود پس ابطال [illegible] بيع با

محقق وجهی ندارد [illegible] والله اعلم [illegible] فروشند [illegible] را

از قيمت حال و بدل اين مبيع مشتری متاع کی [illegible] اگر شفيع [illegible]

از بيان قيمت که عقد بر آن واقع شده و همچنين اگر باشد بقيمت [illegible]

از آن [illegible] و از ما بقی [illegible] همچنين اگر انتقال مبيع [illegible]

دعوی کند شفيع بر مشتری [illegible] يعنی حصه شفيع را داد [illegible] دعوی کند [illegible]

قيمت [illegible] فراموش کردم پس قول قول او است با قسم او [illegible] بقسم [illegible]

شود و شفعه [illegible] باطل نمايد و اما اگر بگويد مشتری که من نميدانم مقدار

ثمن را اين جواب صحيح نيست زيرا که احتمال هست که در احکام [illegible]

مبطل بيع است يا [illegible] بعد از آن فراموش کرده [illegible]

نيست پس تکليف [illegible] جواب ديگر بگويد که [illegible] صحيح [illegible] زيرا که

از شفيع [illegible] محتملين علم [illegible] است و شيخ رحمه الله گفته که [illegible] شفيع ميکنند

و در صورتيکه شفيع دعوی علم ثمن کند چه اگر [illegible]

[illegible] احکام [illegible] نزاع است و [illegible] چند مسأله است اول [illegible] اختلاف کنند شفيع و مشتری در قيمت

و هيچکدام بينه نداشته باشند پس قول قول مشتری است با قسم او زيرا که [illegible]

[illegible] است و تکليف بينه [illegible]

[illegible] اگر يکی [illegible] بينه کند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تا انکه مبیع معیب باشد و [illegible] شفیع [illegible]
[illegible] بر [illegible] ثمن [illegible] مشتری
[illegible] کند بر [illegible] و حکم [illegible]
[illegible] ثابت [illegible] زیادتی ثمن [illegible] شفیع منکر است [illegible]
مشتری [illegible] البیع است و شفیع [illegible]
[illegible] اختلاف در متاع در میان بایع و مشتری [illegible]
[illegible] شفیع [illegible] گفته که حکم [illegible]
[illegible] است زیرا که [illegible] شفیع [illegible] مشتری
[illegible] قول بایع است [illegible] بیع [illegible] است
در کتاب البیع [illegible] پس [illegible] بر مشتری باشد [illegible]
در میان بایع و مشتری [illegible] شفیع [illegible] است خواه همان ثمن [illegible] شفیع [illegible]
در [illegible] است که شفیع هم [illegible] کند [illegible] شفیع همان [illegible] که مشتری گفته
زیرا که بقول مشتری بایع زیادتی را [illegible] گرفته پس لازم میشود بر شفیع که آنچه با [illegible]
مشتری [illegible] بایع [illegible] گرفته باشد از مشتری بدهد [illegible] شفیع در کتاب [illegible] گفته که
هرگاه شفیع دعوی کند که [illegible] خود را به بیگانه فروخته [illegible] حکم [illegible]
شفیع [illegible] اقرار [illegible] است [illegible]
[illegible] شفیع [illegible] اجنبی [illegible] شفیع
متحقق نشده باشد و شاید قول [illegible] است
[illegible] اقرار کند [illegible] مالک [illegible]
[illegible] شفیع [illegible] شفیع [illegible]
[illegible] ثمن [illegible]
[illegible]

شفعه [illegible] شفیع را منع نکند و شفیع ثمن بدهد و تصرف نماید پس اگر ثمن مثلی باشد [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] شفیع شود تا القیمه [illegible] مرحله شفیع [illegible] قسمت [illegible]
[illegible] قسمت [illegible] شفعا [illegible] و علی الاطلاق [illegible]
[illegible] شریک حصه خانه را [illegible] شفیع سهم داد [illegible]
و دو شریک قسمت بکنند که شفعه [illegible] حایز نیست [illegible] تکلیف [illegible]
بخشیده [illegible] و اگر بگوید هر کدام از آن دو شریک [illegible] حصه
در [illegible] پس شریک [illegible] مدعی است هر گاه هیچکدام بینه نداشته باشند
بر [illegible] قسم [illegible] و خانه مشترک میماند میان ایشان
[illegible] و اگر یکی از آن دو شریک بینه بیاورد [illegible] حصه خانه را [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] بینه [illegible] اثبات شفعه کند و اگر بینه
یکی شهادت دهد به تقدیم اشترای او بر اشترای شریک دوم حاکم حکم کند بآن و اگر هر دو
بینه باشند دعوای مطلق اشترای یا اشترا در یک تاریخ پس بینه هیچکدام ترجیح ندارد
بر بینه دوم و اگر بینه هر یک شهادت دهد به تقدم اشترا او بر اشترا دوم بعضی
فقها گفته اند که بقرعه القضاء باید نمود و بعضی دیگر گفته اند که هر دو بینه ساقط
میشوند از اعتبار و ملک باقی میماند بر اشتراک ایشان هر گاه دعوی کند یکی شریک
بر شریک دیگر که او خریده حصه خانه را و او بگوید که به میراث رسیده و هر دو اقامت
بینه کنند شیخ رحمه الله گفته که قرعه می اندازند بنام ابتیاع و میراث هر کدام که
برآید حکم بآن میکنند [illegible] که تعارض بینه [illegible]
تحقیق [illegible] در میان بینه [illegible] محقق شود که هیچکدام [illegible] دیگری
[illegible] شفعه خارج است [illegible]
[illegible] پس بینه اشترا راجح خواهد بود و بعضی
گفته اند که بینه [illegible] راجح است [illegible] ملک [illegible]

[illegible] ملک آن بایع [illegible] فروخته ثابت شود [illegible] منتقل [illegible] پس بینه بایع

[illegible] بیع [illegible] صاحب [illegible] بینه

[illegible] که [illegible] بینه

[illegible] بینه شفیع [illegible] که [illegible]

حیث چه [illegible] بیع کما اول [illegible] که گذشته باشد و بعد از آن فروخته و اگر بینه شفیع

[illegible] به ملک [illegible] بلا قید تاریخ و بینه ابتاع مشتری با آنکه مالک نبوده

کرده شده و تاریخ فلان که [illegible] باشد از تاریخ [illegible] قول شفیع بر جهت آنکه

که [illegible] می کند بینه ابتاع را زیرا که آن [illegible] ملکیت مالک [illegible] بخلاف بینه

که [illegible] و تحقیق صورت بیع [illegible] که بیع فاسد [illegible]

فروخته و بعد از آن می نویسند حقیقت حال به [illegible] اگر [illegible] قول [illegible] بایع

کند حکم می کنند بر بینه او و ساقط می شود شفعه و اگر او انکار کند حکم می کنند به بینه

شفیع و اگر شهادت شود به بینه شفیع با آنکه بایع فروخته است او در حالتی که ملک او

بود حکم می کنند به بینه شفیع و نمی نویسند حقیقت حال بیع زیرا که فایده [illegible]

[illegible] چه منافاتی در میان این دو بینه نیست [illegible] اتفاق کنند بایع و

مشتری بر آنکه [illegible] مشفوع مال غیر بوده و بیع فاسد شده و شفیع انکار آن کند

قول قول شفیع است و قسم [illegible] بر او نیست مگر آنکه دعوی کنند بر او که عالم به غصبیت

[illegible] است در این صورت [illegible] نفی العلم شفیع راجع میشود [illegible] و دعوی بایع

و مشتری [illegible] بیع [illegible] مسموع است در حق ایشان نه در حق شفیع زیرا که اقرار

[illegible] بر ایشان [illegible] مسموع است پس [illegible] اقرار مشتری را لازم است که رد [illegible]

[illegible] بایع کند و اگر [illegible] در آن حاصل شده باشد [illegible] بایع [illegible] شفیع [illegible]

از بایع [illegible] ثبوت شفعه [illegible] بینه مسموع نیست که

[illegible] این کتاب [illegible]

[illegible] بوده که مالک آن شخص معینی نیست و آن [illegible]

که متصل باشد به زمینها از آن جهت که تعلق به آن گرفته باشد یعنی یا عمارتی بوده و

موات شامل از زمینهاست [illegible] چنین زمین مال امام است [illegible]

[illegible] زمین دیگری متصرف آن شود مگر به اجازت امام [illegible] همچنین [illegible]

نیست که دیگری در آن تصرف کند [illegible] زمینی که [illegible] عامر [illegible]

[illegible] و مشروب [illegible] خواه [illegible] دار الاسلام باشد یا دار الکفر [illegible]

که [illegible] دار الاسلام [illegible] نمیتوانند گرفت [illegible] دار الشرک [illegible]

مالک میشوند مسلمانان اما زمین موات غیر عامر و آن زمینی است که از آن منتفع

نتوان شد بسبب معطل بودن آن یا از جهت منقطع شدن آب از آن زمین که دیگر آب

قابل انتفاع نیست یا از جهت غلبه آب بر آن که دائم زیر آب بود و انتفاع از آن حاصل

نشود یا بیشه شده یعنی جنگل یا سوای آن که موانع انتفاع در آن حادث شود و

و آن مال امام است که مالک آن هیچ کس نمیشود هر چند احیای آن کند یا وقتی که امام

اجازت ندهد و اذن امام شرط است در تملک آن پس هرگاه امام اذن دهد مالک آن

میشود کسی که آن را احیا کند هرگاه مسلمان باشد محیی و کافر مالک نمیشود [illegible]

که با اذن امام او هم مالک می تواند شد [illegible] زمینی که مسلمانان [illegible]

حربی بگیرند و آن را مفتوح العنوه خوانند مالک آن جمیع مسلمانان اند و هیچ کدام

[illegible] آن زمین نیست و صحیح نیست فروختن آن و نه [illegible]

شود و صحیح نیست احیای آن زیرا که مالک آن تمام مسلمانان اند [illegible] زمین [illegible]

[illegible] و خراب و موات [illegible] زمین [illegible] همچنین [illegible]

[illegible] قرار نگرفته باشد [illegible] مالک [illegible]

[illegible] اگر [illegible] امام [illegible] نیست [illegible]

[illegible] اگر [illegible] امام و احیای [illegible] مالک [illegible]

[illegible] پس اگر امام [illegible] تصرف [illegible] آن [illegible] که حریم
[illegible] از [illegible] بعضی [illegible] شود [illegible] دیگری [illegible]
[illegible] زمین [illegible] شود و [illegible] امام [illegible] امام اگر [illegible] از زمین
[illegible] زمینی که [illegible] علامت [illegible] صحیح است احیای آن [illegible] از
[illegible] زمین علامت [illegible] و دوم آن [illegible] زمین [illegible]
[illegible] زمین احیا [illegible] اول آنکه آن زمین [illegible] مسلمانی
[illegible] تصرف مسلمانی یا [illegible] معترف [illegible] احیا [illegible] کرده دوم آنکه حریم
عمارتی نباشد [illegible] آب [illegible] اگر چاه [illegible]
[illegible] زمین موات [illegible] دیوار خانه [illegible]
[illegible] پنجه ذراع است و بعضی فقها گفته اند که [illegible] ذراع [illegible] اگر [illegible]
[illegible] احیای زمین [illegible] زمین باید مقدار [illegible] برای صاحب خانه [illegible]
[illegible] حریم نهر بقدر انداختن خاک نهر است و مقدار [illegible]
از دو طرف [illegible] نهر [illegible] نهر [illegible] آن
نهر است [illegible] حریم نهر [illegible] ظاهر حال [illegible]
[illegible] حال [illegible] صاحب نهر است [illegible] ذی الید [illegible]
[illegible] بعضی فقها گفته اند [illegible] خانه و عمارت [illegible]
[illegible] از خانه [illegible] در میان [illegible]
[illegible] حریم چاه [illegible] ذراع و حریم چشمه
[illegible] ذراع و در زمین سست [illegible] و در زمین سخت پانصد ذراع که [illegible] چشمه [illegible]
[illegible]
[illegible] مباح [illegible]
[illegible] بعضی فقها گفته اند که حریم خانه [illegible] زمین است [illegible]

و ضمان ... است [illegible]

[illegible]

[illegible] ... سوار ... [illegible]

[illegible] ... قصاص [illegible]

[illegible] ... هر کدام ... [illegible]

[illegible] قتل عمدا باشد ... اگر ... غیر بالغ باشد ... [illegible]

[illegible] ... عمدا ... حکم خطا محض ... و هر کدام ... عاقله ... است و حکم ... [illegible]

و اگر سوار کرده ... را اجنبی پس ضامن است هر کدام ... کرده است ... اجنبی ... اگر ... غلام

باشد ... ساقط میشود و جنایات ... اگر ... و ... ساقط ... [illegible]

[illegible] ... غلام است و اگر ... کنند ... و یکی از ... پس موافق ... [illegible]

ضامن نصف ... [illegible] ... از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده اند ... [illegible]

[illegible] مرده ... و راوی آن مجهول و مخالف قواعد شرعیه ... [illegible]

[illegible] حامله ... و در شکم ... ساقط ... [illegible]

[illegible] ... نصف ... هر کدام ... [illegible]

[illegible] ... وارث ... نصف ... حامله ... هشتم ... [illegible]

[illegible] ... قتل خطا محض ... [illegible]

[illegible] گفته بود ... [illegible]

[illegible] ... حدیثی ... [illegible] ... رباعیه

[illegible] ... با اطفال بطریق بازی ... [illegible]

[illegible] ... حسین علیه السلام پس اقامت بینه ... طفل گفته بود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... طفل ... [illegible]

[illegible] موجب [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] قتل [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] شیخ علی [illegible] فرموده که اصح

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قتل [illegible]

[illegible] [illegible] صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ضامن کرده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بوده و این روایت موافق قواعد [illegible] است [illegible] اگر بعضیه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] اگر بعضی افتاده و چنین افتادن [illegible] باشد غالبا حکم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیت [illegible] شود و ما [illegible] از مال خود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکم خطا محض دارد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است و اگر بعضیه از [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مذکور شد و اگر [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیگری [illegible] [illegible] اصل [illegible] که دیت او [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ضعیف است ضمان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که افتاده [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] قتل [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شیخ علی [illegible] فرموده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حکم کرده امیر المؤمنین علیه السلام در باب کنیزی که سوار شده بود و

دیگری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مشهور است و در [illegible] علما [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشتراک جمعی در قتل [illegible] [illegible]

و در میان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کتاب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] است [illegible] که حدیث [illegible] روایت کرده عبدالله ابن طلحه
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی [illegible] جمع کرد [illegible] بعد از ان
[illegible] بر او غلبه کرد پسر ان زن او را کشت [illegible] و متاع را بیرون برد و حمله کرد [illegible]
کشت [illegible] حضرت فرمود که [illegible] لباس [illegible] دزد و دیت پسر [illegible] اولیای دزد [illegible] از مال او
چهار هزار [illegible] آن زن [illegible] چیزی لازم نمیشود و در قتل دزد وجه [illegible]
قصاص [illegible] جهت آنکه [illegible] زن [illegible] قصاص چهار [illegible]
مانع [illegible] مهر المثل باید [illegible] پانصد [illegible] پنجاه [illegible] حمل کرده اند [illegible]
[illegible] چهار هزار [illegible]
از [illegible] باشند [illegible] مهر المثل باید [illegible] عبدالله ابن طلحه که حضرت صادق علیه
حکم کرد [illegible] با زنی که [illegible] شب زفاف [illegible] دوست خود را [illegible] جمله [illegible] زن برای [illegible]
[illegible] پس [illegible] خواست زوج [illegible] کند با او [illegible] شوهر او [illegible] کشت او
و ان زن کشت [illegible] دیت [illegible] را [illegible]
شوهر [illegible] که [illegible] دوست [illegible]
[illegible] که [illegible] احمل
[illegible] خواهد بود که [illegible] روایت کرده محمد ابن قیس از
امام محمد باقر علیه السلام که حکم کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در چهار کس که شراب خورده بودند و بعد
[illegible] دو کس مجروح شدند و دو نفر مقتول [illegible] دیت [illegible] و مقتول [illegible] مجروح [illegible]
[illegible] مجروحین را از دیت [illegible] حضرت صادق علیه السلام که [illegible]
[illegible] چهار نفر [illegible] مجروح را از دیت [illegible] مقتول [illegible]
حضرت علیه السلام [illegible] که موجب حکم مذکور بود [illegible] اجتماع چهار [illegible]
و [illegible] مستلزم این نیست که قاتل [illegible] مجروح باشند [illegible] مجروح [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

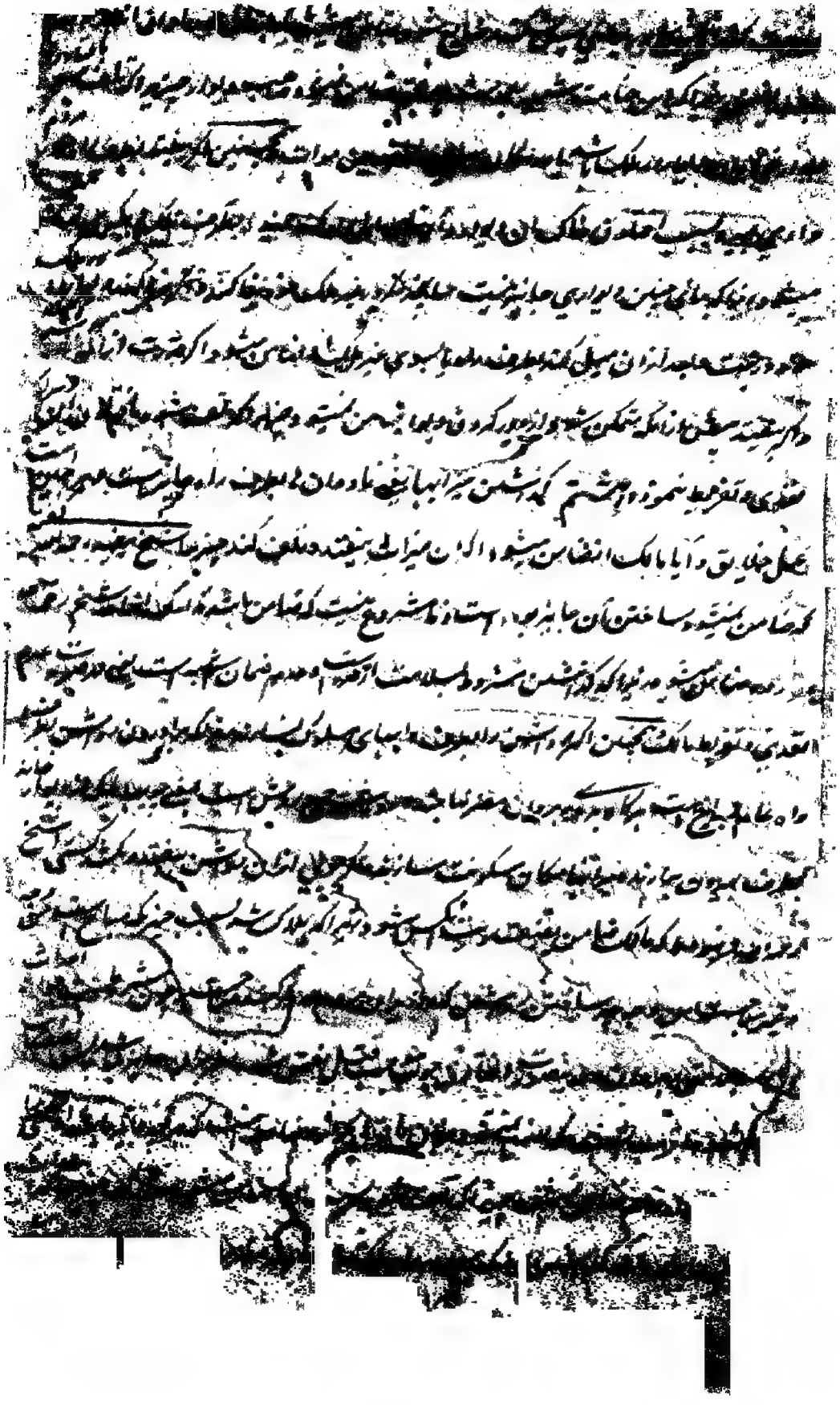

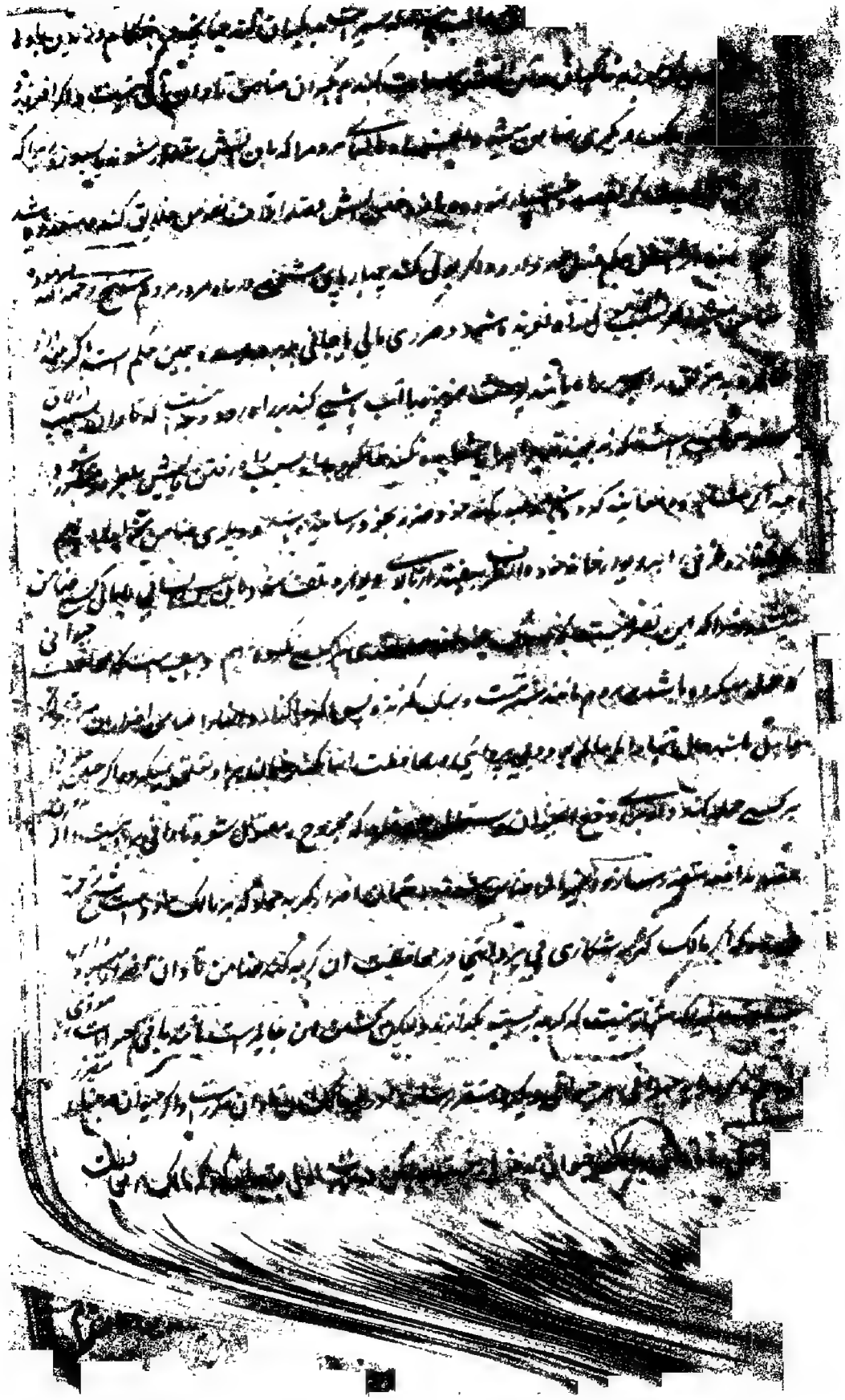

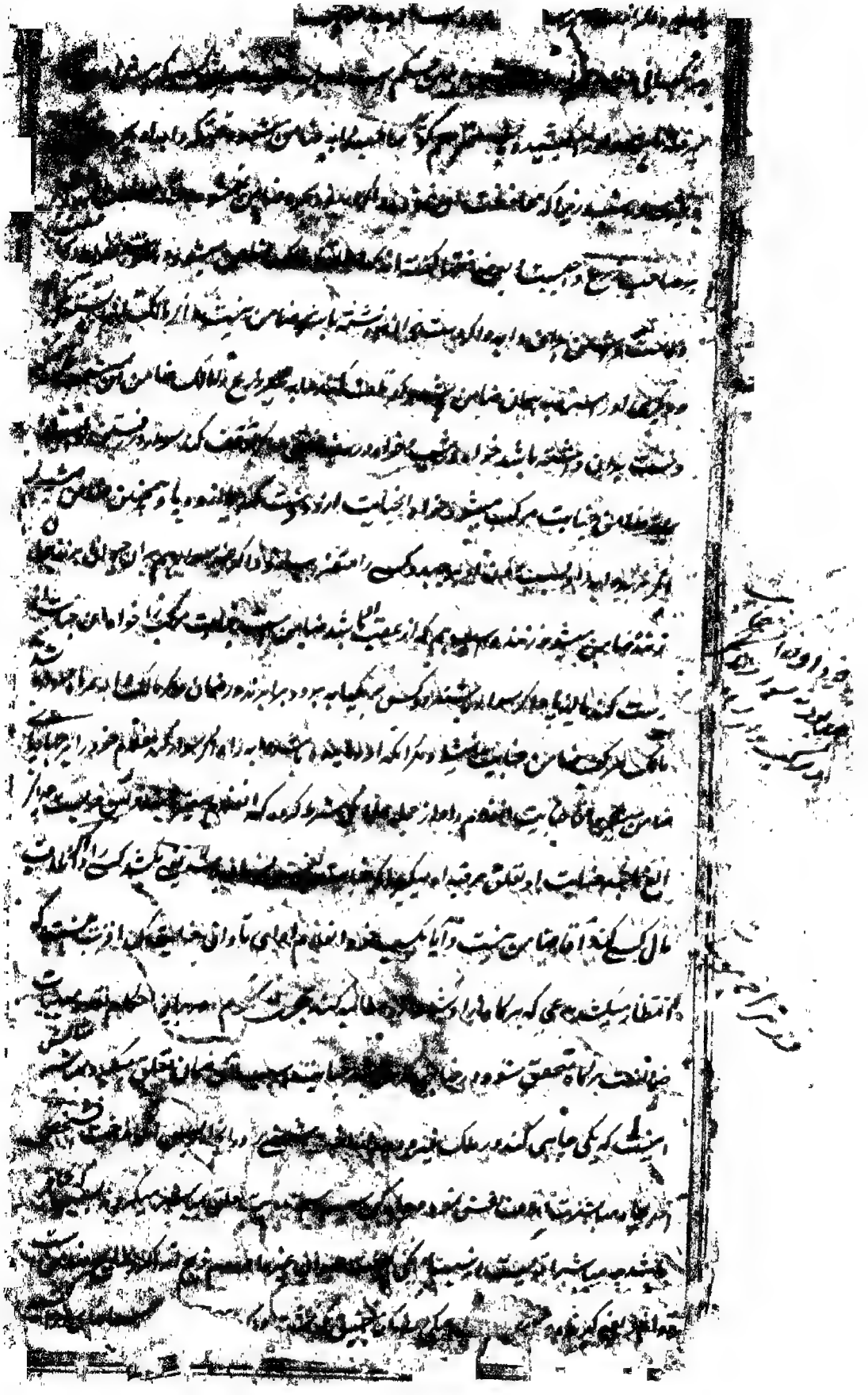

... سنگی نهاده ... شخصی ... سنگی ... باشد ... [illegible] قتل شده

و شکسته سنگ بر که سبب قتل شده و لیکن ... اقرب ... است ... [illegible]

... سبب ضامن میشود ... باشد جایی ... را پوشیده و دیگری

در ... سوم در آن چاه ... نیست که جایی در ... است و ... رعیت از چاه

... کسی که ... او در چاه ... علم شود که چنین جایی در آنجا است و مانند ... بگریزد

... در جایی ... آنجا ... بر حافر آن چاه است ... چاه در ملک

... ملک ... در آن ملک ... چاه افتد اقرب ... ضامن میشود ... باشد

از افتادن ... چاه ساقط شده بسبب ... حافر ... از ... شده

... ضامن میشود کسی که سابق باشد ... جایی ... [illegible]

... متصل ... سنگ ... بلغزد و در چاه افتد ... ضمان ... سنگ است

... که هر دو سبب ... باشند ... عدم ... غیر ... عدم ... باشد

... غیر ... میکرد ... همچنین اگر ... کند شخصی کار ... جایی که ... ملک ... در

... شخص در آنجا بران کار و حافر ضامن میشود زیرا که سبب ... هلاک ... است

... مساوی باشند در ضمان زیرا که تلف از هر دو ... از یکی و لیکن ...

... است و اگر ... دو کس ... شوند هر دو ... یکی ... ضمان ... حافر ...

... حکم ... است و اگر ... بدیگری که ... از متاع خود را ... یا ... سلامت ...

... دیگری ... ضامن ... منع نیست و اگر گوید ... ضامن ... ضامن میشود زیرا ...

... است و اگر ... گوید که ... ضامن ... در ضمان ... اقرب ...

... زیرا که فایده ... نیست ... اصل عدم ... است و موجب ... بعد ... است ...

... ببان ... اقرب عدم ضمان است و اگر گوید ... جامه ... من

... ان ... گوید ... ضامن ... لازم نمیشود زیرا که ... ضمان ... مالم

... ست ...

[illegible] بمتاع [illegible] پس اگر [illegible]

نشستن [illegible] لازم شود [illegible]

[illegible] کند و بر [illegible] کنند [illegible]

[illegible] نشستن [illegible] قسم سیم [illegible]

باب [illegible] مسئله [illegible]

[illegible] سیم [illegible]

و در آن [illegible] یکی [illegible]

حکم کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

و آن [illegible] ثلث دیت [illegible]

کشته [illegible] و ثلث دیت را [illegible]

چهارم تمام دیت [illegible] شهید ثانی رحمه الله در کتاب مسالک شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم [illegible] چهارم [illegible]

[illegible] دیت [illegible]

[illegible] ثلث دیت [illegible]

[illegible]

[illegible] تمام دیت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... نصف دیه ... [illegible]

[illegible] ... اند و را فتوی مخصوص چنین است که ... حضرت امیر المؤمنین

... چهار دسته که ... [illegible] ... هر کدام دیگری را کشته باشند ...

[illegible] ... که برای اول دیه ... دوم ...

[illegible] ... سوم و برای ... چهارم ...

[illegible] هر کدام با استقلال سبب قتل دیگری ... [illegible] ...

[illegible] ... نصف دیه برای سوم و ثلث

برای چهارم ... نصف ... ثلث دیه برای چهارم ...

[illegible] ... دیگری ... [illegible]

... مجذوب ... جاذب ... مجذوب ... جاذب ... [illegible]

... ضامن ... مستقل ... مجذوب ... [illegible]

[illegible] ... از مال خود ... [illegible]

[illegible] ... موجب ... [illegible]

[illegible] ... مجذوب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابرو [illegible]
[illegible]
[illegible] تا اگر [illegible]
[illegible] اگر [illegible] دیت کامل [illegible]
[illegible] چهار پلک [illegible] اعتبار [illegible] پلک بالا [illegible] کامل [illegible]
[illegible] قطع کند ارش [illegible] مذکور [illegible] معتبر [illegible]
[illegible] ابرو [illegible] نصف دیت [illegible]
[illegible] چشم صحیح [illegible] چشم [illegible] نصف البصر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] عظیم المقدار [illegible]
[illegible] هر دو پلک [illegible] تمام دیت [illegible]
[illegible] یک ربع دیت [illegible] در کتاب [illegible] گفته [illegible]
[illegible] ثلث دیت [illegible] نصف ثلث دیت و در جای دیگر گفته که [illegible]
[illegible] نصف آن [illegible] تقسیم دیت [illegible] ثلث و [illegible] سهم و [illegible]
[illegible] سهم [illegible] از مجموع [illegible] که شارح لمعه گفته که بعضی [illegible]
[illegible] دیت [illegible] و کسی شریک در قطع پلکها باشند [illegible] قطع پلک [illegible]
[illegible] قطع [illegible] قطع [illegible] پلک [illegible] ارش جنایت پلک [illegible]
قطع [illegible] پلکها تمام دیت باجماع علما [illegible] اکثر علما قایل اند [illegible]
[illegible] جنایت [illegible] پلک [illegible] مجموع [illegible]
[illegible] دیت [illegible] نصف [illegible]
[illegible] دیت [illegible] دیت پلکها [illegible]
[illegible] چشم صحیح [illegible]

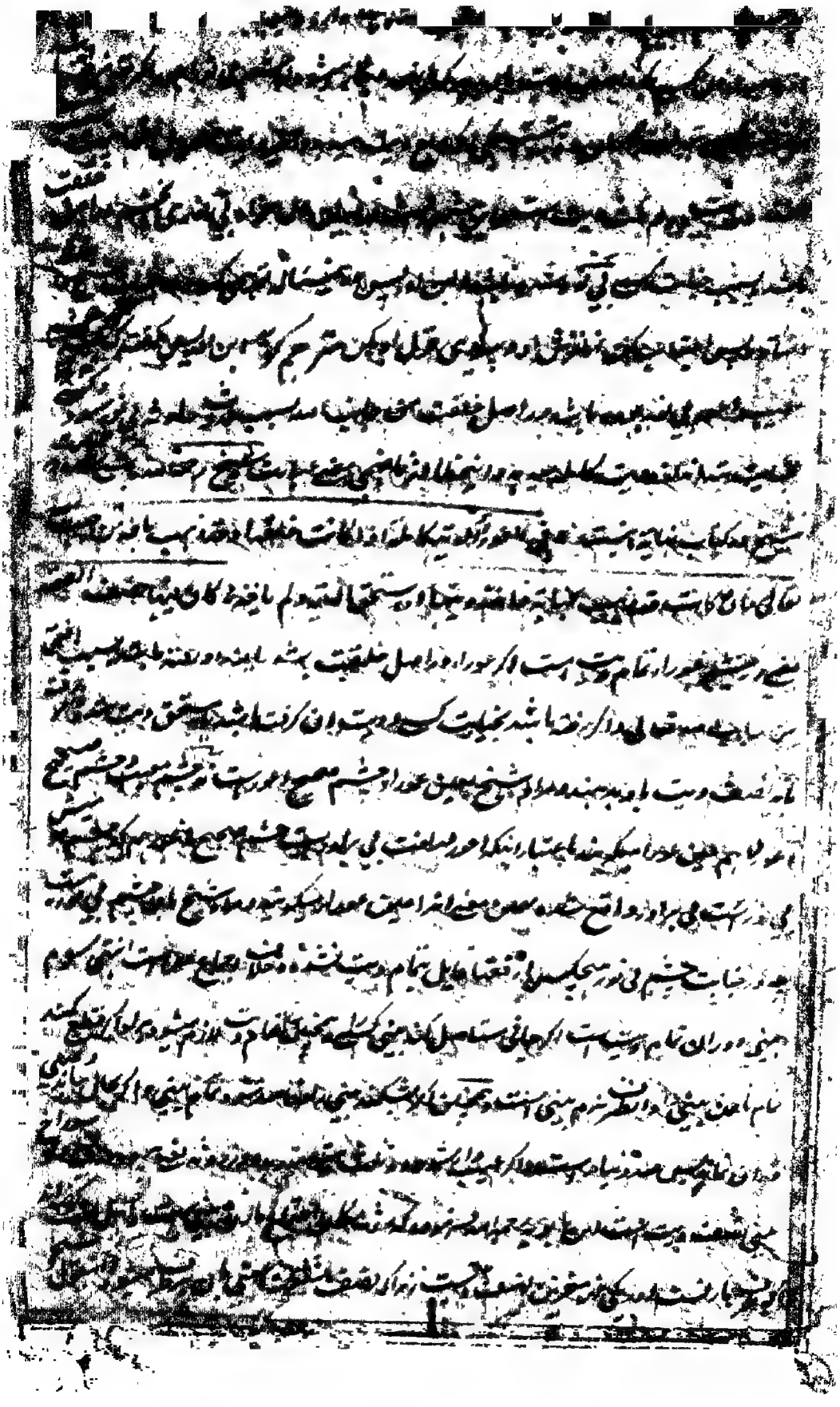

[illegible] بسند [illegible] روایتی و در روایت معاویة بن عمار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
و در بعضی از حضرت علیهم السلام که در باب نرمه گوش ثلث دیت است و همین مشهور و در روایت عبدالرحمن
از حضرت امام محمد باقر از جد آن حضرت علیهما السلام و لیکن سند روایت ضعیفی است و عمل به مضمون آن
احتیاط است اگر قطع کند بعضی کسی گوش را و در حقیقت شاید ابهم بر طرف شود و بقطع دو دیه او لازم شود و چنانکه هم
گوش است و در اینجا تمام دیت است و در هر گوشی نصف دیت است و در قدری از گوش بحساب
آن مقدار از گوش و در نرمه گوش ثلث دیت است آنچه موجب ملاقی که در آن ضعف است و فیل مشهور
نزدیک است یعنی نقل کنند و هر شکافتن گوش ثلث دیت گوش است و یکی از علما تعبیر کرده
منقول را که شکافتن نرمه گوش است ثلث دیت نرمه گوش و در لب است و در هر دو لب
تمام دیت آدمی است با جماع علما و در مقدار دیت هر یک اختلاف است شیخ در مبسوط فرموده که در لب
بالا یک ثلث دیت است و در لب پایین دو ثلث دیت زیرا که منفعت لب پایین زیاده از لب بالاست
چه نگاه داشتن طعام و شراب و گردانیدن لعاب دهن از لب پایین می شود و این قول مختار شیخ مفید
است و در کتاب خلاف گفته لب بالا چهار صد دینار است و در لب پایین شش صد دینار است و این روایت
ابو جمیل است از ابان از حضرت صادق علیه السلام و طریق سیم در کتاب خود ذکر کرده از ابو جمیل است
است و ابن بابویه رضی الله عنه گفته که از طریق ایشان منقول است که در لب بالا نصف دیت است
و در لب پایین دو ثلث و این قول نادر است و مع ذلک نصف و ثلثان بقدر یک سدس زیاده از تمام
دیت آدمی می شود و مذکور است مع قدر و ابن ابی عقیل گفته که هر دو لب برابرند در دیت بدلیل قول
ائمه معصومین علیهم السلام که هر چه در جسد آدمی از آن دو تا باشد در یکی از آن نصف دیت است و منقول
[illegible] است و در بریدن قدری از لب بمقدار مساحت مقطوع و نسبت آن با غیر مقطوع دیت می دهند
و حد لب پایین در عرض و در اینجا است که از لثه یعنی گوشت زیر دندان جدا شده مع طول دهن و در عرض
لب بالا نیز از لثه جدا شده متصل به سوراخ بینی و پرده میان دو سوراخ مع طول دهن و در طرف
[illegible] دیت است و اگر لب مستقلی شود به یک بار دیت حاجت است شیخ رحمه الله فرموده که در آن تمام دیت
[illegible] و [illegible] است و ابن [illegible] و در آن است و شیخ رحمه الله فرموده که در آنها دو ثلث دیت است

[illegible] سخن قطع شود [illegible] پس معلوم شود [illegible]

[illegible] بیست و هشت حرف [illegible]

تمام دیه [illegible] شود و [illegible]

[illegible] تکلم [illegible] زبان مانند لب [illegible]

حروف ثقیل شده یا خفیف [illegible] اگر [illegible] تمام حروف [illegible] تمام دیه [illegible]

[illegible] الطفل [illegible] شود و [illegible] در کلام [illegible]

[illegible] مقدر نیست [illegible] ارش میگیرند و همچنین [illegible]

[illegible] بسبب نقصان جرم زبان صحیح ارش میگیرند و [illegible] قطع زبان بمقدار مقطوع [illegible]

صحیح [illegible] اختلال مخارج حروف [illegible] ثلث دیه [illegible] پس اگر [illegible] نصف زبان [illegible]

[illegible] زایل شود و ربع دیه است میگیرند و همچنین اگر قطع کند ربع زبان او را [illegible] شود و کلامش نصف [illegible]

[illegible] میگیرند [illegible] اگر بعد [illegible] دیگری هم [illegible] جنایت کنند [illegible] زبان [illegible] باقی مانده بعد از جنایت

[illegible] میگیرند بهمان مقدار دیه که بعد از آن نقصان شده باشد و اگر جنایت یکی از تکلم افتد بعد از [illegible]

[illegible] زبانش را [illegible] جانی اول تمام دیه [illegible] و [illegible] دوم ثلث دیه زیرا که [illegible]

[illegible] زبان طفل را [illegible] تمام دیه باشد زیرا که اصل سلامت زبان است و اگر [illegible] الطفل [illegible]

[illegible] سخن نکرده بود قطع زبان او ثلث دیه است زیرا که گمان غالب [illegible] که زبان او [illegible]

[illegible] تکلم کند معلوم میشود که صحیح بوده و بعد از آن امتحان با خراج حروف باید [illegible]

[illegible] مخارج او کم شده دیه باید گرفت پس اگر [illegible] نقصان [illegible]

او [illegible] دیه گرفته [illegible] تمام میگیرند [illegible] دیه [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] میکنند [illegible]

[illegible] منافات [illegible] نقصان مذکور [illegible]

[illegible] اگر [illegible] قول [illegible]

[illegible] دندان [illegible] استخوان

از دندانها [illegible] گفته که [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] و مثل [illegible]

[illegible] قلع [illegible] دندان [illegible] طلوعش [illegible] و [illegible] شده کی

[illegible] دندان [illegible] و دیت [illegible] میشود [illegible] دندان دوم

[illegible] دندان [illegible] است [illegible] البتی [illegible] بخلاف عادت چه ان [illegible]

[illegible] باشد و بر طرف کند [illegible] اختیار میکنند [illegible] حروف [illegible]

[illegible] دندان [illegible] زیرا که طرف [illegible] یعنی [illegible] اصل

زبان [illegible] هفتم [illegible] دندانها [illegible] است [illegible] هفتم میشود و [illegible]

دندانها [illegible] و هشت دندان دوازده حصه [illegible] دندانهای پیش [illegible] ثنایا [illegible]

و اضلاع و دندان از دو طرف ثنایا [illegible] و آنها که [illegible] متصل [illegible] انیاب [illegible] شش [illegible]

طرف بالا است [illegible] پیش دیگر طرف پائین مجموع دوازده دندان پیش و هشت و شانزده [illegible]

و [illegible] ضاحک [illegible] دندان [illegible] که ظاهر میشوند در وقت خنده از طرف بالا و ضاحک [illegible] اسفل

دو ضاحک دیگر که چهار مجموع میشود و [illegible] دندان [illegible] که [illegible] اضراس خوانند از طرف بالا شش و از

پائین شش [illegible] مجموع دندانها [illegible] شانزده باشد و در مجموع دندانها [illegible]

[illegible] است [illegible] و هر دندانی پنجاه [illegible] تمام دندانهای مؤخر چهار صد دینار [illegible]

و دینار [illegible] خواه [illegible] باشند [illegible] سیاه و در اصل خلقت و همین حکم است [illegible]

برنگ زرد [illegible] باشند [illegible] اینها کسی دیگر هم جنایتی کرده باشد ما دام که ان جنایت سبب [illegible]

[illegible] موجب [illegible] دو دیت [illegible] سقوط [illegible] میگیرند [illegible]

و [illegible] کسی قلع کند [illegible] دندانهای دیگر [illegible] هر یکی از دندانها

[illegible] و [illegible] دندان [illegible] بعضی فقها گفته اند که [illegible]

[illegible] سیاه شود [illegible] دندان [illegible] ثلث

[illegible] علیه [illegible]

[illegible] دیت [illegible] که اثر [illegible] [illegible]

دندان مقرر است از دندان که سیاه شود باشد از انکه دندان [illegible] است [illegible]

و اگر شکسته شود دندان [illegible] [illegible] [illegible]

تا دیت [illegible] [illegible] قلع دندان [illegible]

[illegible] ارش و اگر برآید [illegible] دیت دندانی که [illegible]

دیت دندان بیشتر است [illegible] آن [illegible] و دندانی که [illegible]

[illegible] دندان و ریشه [illegible] کند [illegible] قایم شود و جای دندان بگیرد [illegible]

شیخ رحمه الله که دیت ندارد و قوی است [illegible] ارش است [illegible]

پس بدانکه [illegible] دیت [illegible] تمام دیت [illegible]

و اگر [illegible] گردن کسی کند که مانع [illegible] طعام شود [illegible] دیت [illegible]

لازم شود [illegible] لام و دو [illegible] است که جمع [illegible]

و دندانهای اسفل [illegible] هر کدام متصل [illegible]

تمام دیت [illegible] قلع [illegible] دندان مانند لحیتین طفل [illegible] دندانهایش [illegible]

[illegible] دندانها دو دیت لازم [illegible] یکی دیت لحیتین و دوم دیت دندانها و اگر

[illegible] نقصان [illegible] طعام [illegible] ارش لازم

[illegible] و دیت [illegible] تمام دیت است و هر کدام از دو [illegible] نصف [illegible]

و [illegible] اگر [illegible] دیت است [illegible] انگشتان [illegible]

هر کدام پانصد دینار [illegible] نصف دیت [illegible] انگشت [illegible] قطع کند [illegible] پانصد

[illegible] دیت [illegible] پانصد دینار [illegible]

[illegible] شیخ رحمه الله [illegible]

[illegible] دیت [illegible]

[illegible] اصلی [illegible] انگشت اصلی [illegible] اگر کسی [illegible] شود [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] کند و دست

[illegible] [illegible] ارش [illegible]

[illegible] است که [illegible] و همچنین [illegible] و در [illegible] از [illegible] نصف [illegible]

[illegible] و تمام [illegible] همچنین [illegible]

[illegible] چهار انگشت باقی [illegible] معلوم شود [illegible]

[illegible] شود و هر دو [illegible] مساوی [illegible] انگشت [illegible] انگشت اصلی [illegible]

[illegible] انگشت [illegible] در قطع انگشت [illegible] شده [illegible]

[illegible] و اصل خلقت انگشت [illegible]

[illegible] چند [illegible] منقول [illegible] لکن [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] تمام [illegible]

تمام [illegible] و همچنین اگر ضربی بر آن زنند به سبب آن [illegible] شود و از [illegible]

[illegible] آید و در آن [illegible] که [illegible] شکسته [illegible]

[illegible] از جانی باید گرفت و اگر [illegible] شود [illegible] و اگر به سبب شکستن پشت [illegible]

[illegible] تمام [illegible] دیت [illegible] در کتاب [illegible] گفته که اگر بشکند

[illegible] آن [illegible] شود [illegible] جماع [illegible] است [illegible]

[illegible] پشت [illegible] [illegible] تمام [illegible]

[illegible] قطع [illegible] نصف [illegible] قطع شود [illegible]

[illegible] اگر [illegible] و لکن [illegible] آن و اگر قطع [illegible]

[illegible] سینه

[illegible] سینه

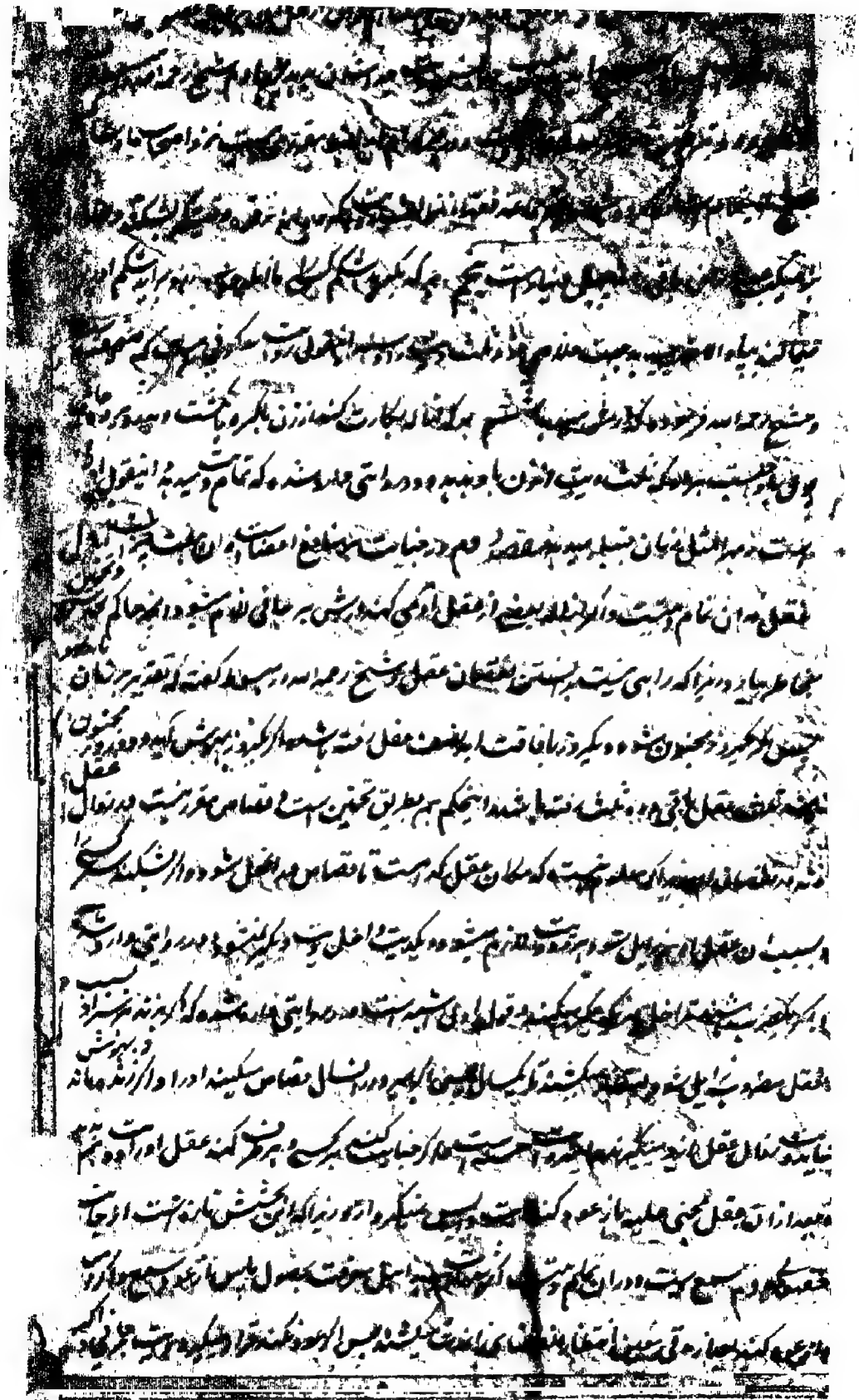

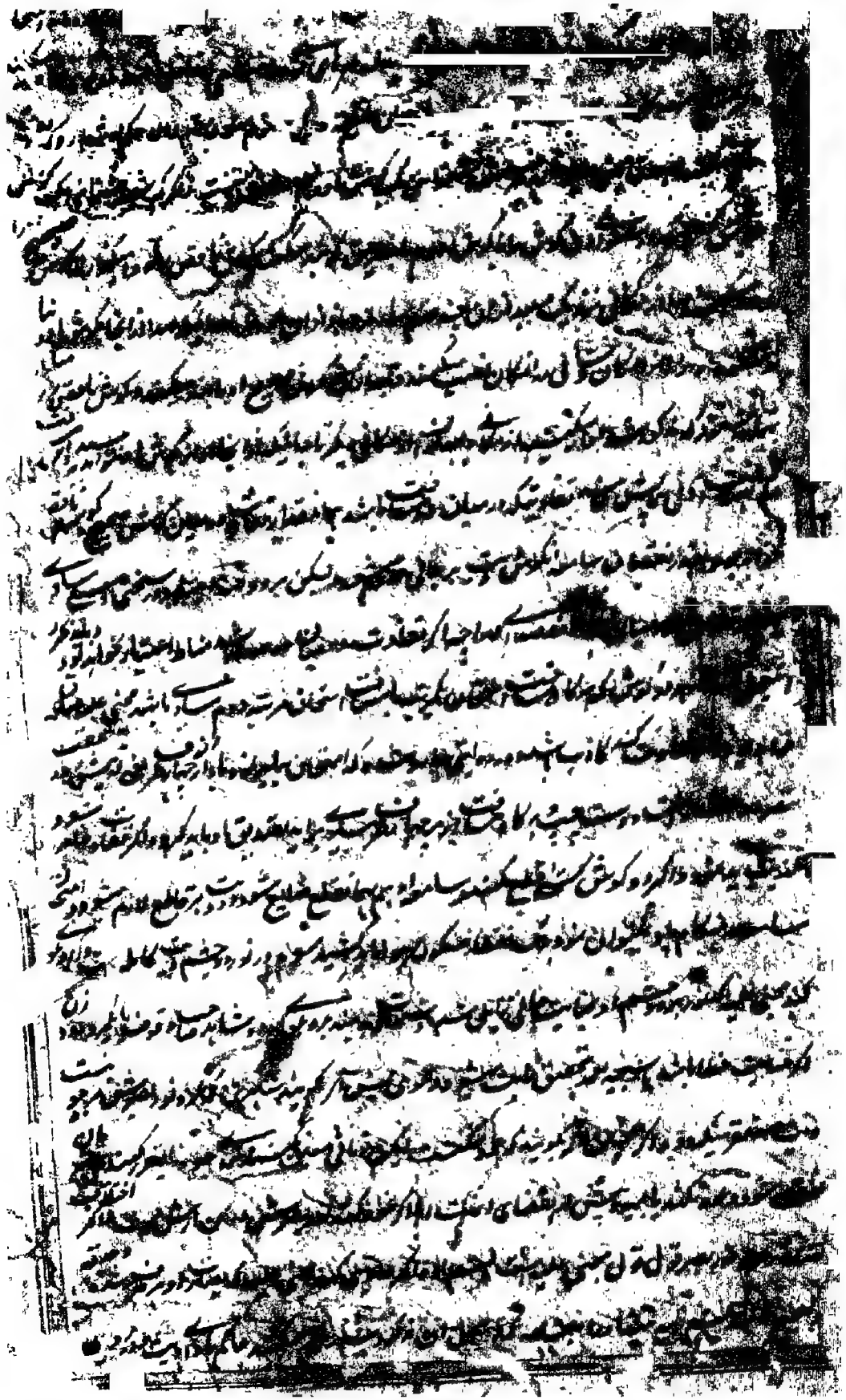

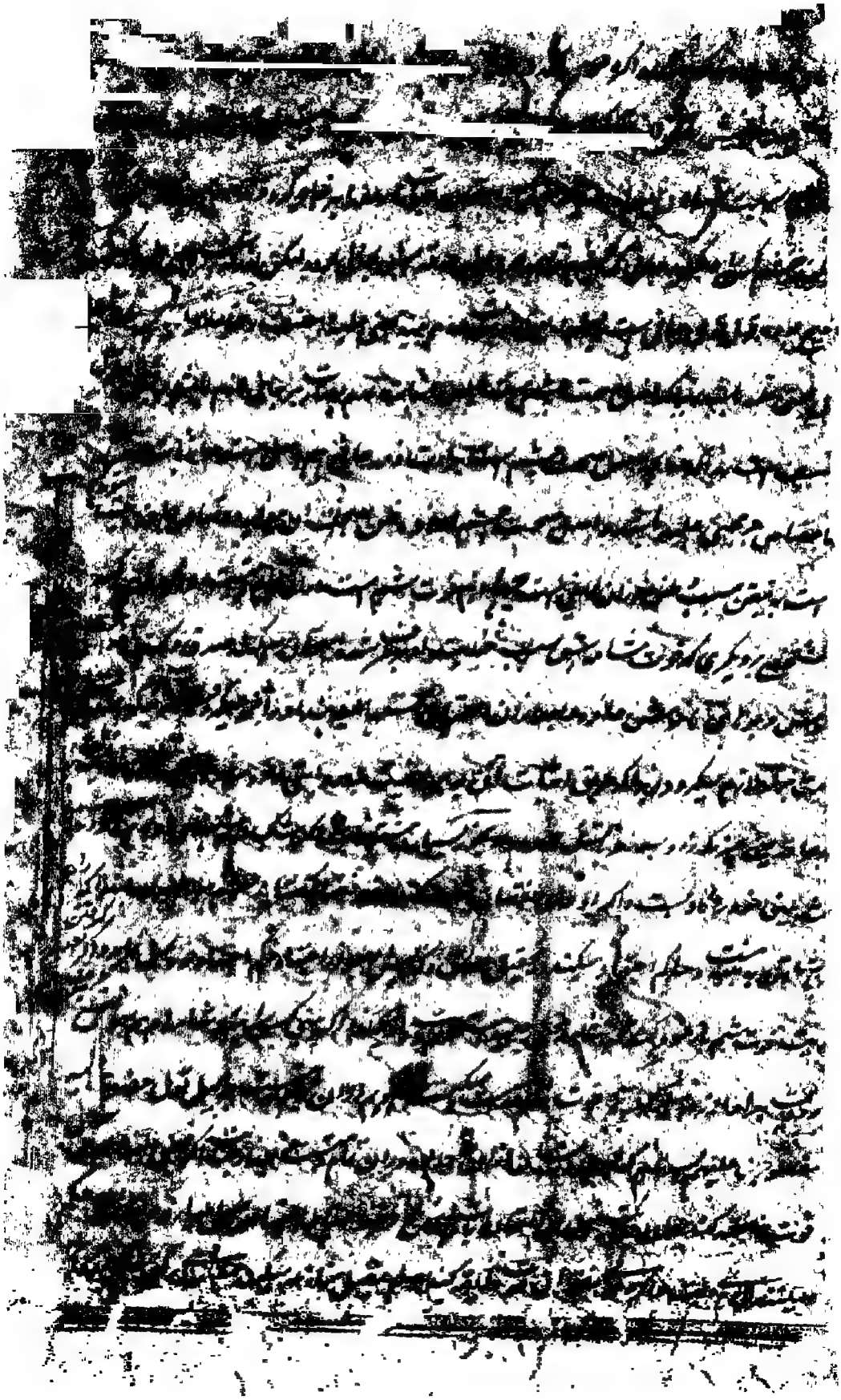

[illegible] بنا بر این [illegible] بحسب کتابت [illegible] علیه را [illegible]
باشد [illegible] تعزیر [illegible] ساختن [illegible]
[illegible] در زمان [illegible] در [illegible] بطلان
[illegible] تمام [illegible] سلسل البول [illegible] از آنکه [illegible] شیخ
[illegible] گفته اند که تمام [illegible] دیه [illegible] ابن ابراهیم [illegible] ضعف [illegible] بعض [illegible]
[illegible] تمام [illegible] سلسل البول [illegible] باید [illegible]
[illegible] تمام [illegible] ثلث دیت [illegible] باشد ثلث [illegible]
[illegible] تمام دیت [illegible]
[illegible] شجاج [illegible] شجاج [illegible]
[illegible] در کتاب القصاص [illegible]
[illegible] دوم دامیه سوم [illegible] چهارم [illegible] ششم [illegible] هفتم [illegible]
[illegible] دامیه [illegible]
[illegible] دیت [illegible] اکثر فقها [illegible] دامیه [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] گفته اند [illegible]
[illegible] دامیه [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] کند دیت [illegible] و در جراحت [illegible] قصاص نیست [illegible]
[illegible] و اگر جراحت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] دیت [illegible]
[illegible] دیت [illegible] تمام [illegible] مصنف رحمه الله [illegible]
[illegible] و شارح لمعه گفته [illegible] قصاص نیست
[illegible] و اگر [illegible] جراحت [illegible]
[illegible] قصاص و جراحت واحد بوقوع [illegible] جایز است و [illegible]
[illegible] مطابق [illegible] مصنف رحمه الله [illegible] کتاب [illegible] شتر [illegible]
[illegible] دیت [illegible] مصنف رحمه الله گفته که
[illegible] دیت [illegible] و اگر [illegible] جراحت موضحه [illegible]
منقله [illegible] چهارم مامومه [illegible] پنج شتر [illegible]
[illegible] منقله [illegible] تمام [illegible] مامومه [illegible] شتر میشود و [illegible]
[illegible] تمام بینی [illegible] ثلث دیت [illegible] و اگر التیام [illegible] دیت [illegible]
و اگر [illegible] سوراخ بینی [illegible] در میان دو سوراخ [illegible] عشر دیت [illegible]
[illegible] ثلث دیت [illegible] و اگر صحیح [illegible]
لب [illegible] ثلث دیت [illegible] لب و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] جراحت [illegible] عضو [illegible]
جراحت [illegible]
[illegible] جراحت [illegible]
[illegible]

[illegible] جایفه [illegible] سینه [illegible] جایفه [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اگر [illegible] جراحت [illegible]

اگر [illegible] مذکور [illegible] کفته که ارش [illegible]

[illegible] شده [illegible] بر ذمه او لازم میشود زیراکه البته دیت [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] از ان التیام یافته باشد بعد از ان [illegible]

[illegible] جراحت جایفه [illegible] التیام [illegible]

[illegible] شود جایفه [illegible] باشد [illegible] عارض شده [illegible] ثلث دیت لازم [illegible]

جایفه [illegible] ثلث دیت [illegible] و اگر [illegible] سینه [illegible] پشت [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] کفته [illegible] جایفه باشد [illegible]

[illegible] هست که هرگاه جراحت از طرف باطن [illegible] جوف [illegible] از طرف [illegible] حکم دو جراحت [illegible]

[illegible] و اگر هرکدام [illegible] دو جراحت [illegible] هرکدام [illegible] دیت [illegible]

[illegible] شود و حکم یکی از ان دو [illegible] پیوسته [illegible] حال [illegible] اگر ضرب [illegible]

و [illegible] جراحت [illegible] مجتمع شوند هرکدام یک جایفه باشد [illegible] حکم [illegible] صورت [illegible]

[illegible] و این فرق موجب اختلاف حکم نمیشود [illegible] صاحب مسالک کفته [illegible] بصورت [illegible]

چنانچه اگر [illegible] ضربت [illegible] وصل [illegible] جراحت [illegible] حکم [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] حکم [illegible]

[illegible] باجمال [illegible] حکم [illegible]

کفته اند که [illegible]

دیت [illegible]

و [illegible] دیت [illegible]

[illegible] دیت [illegible] جراحت [illegible]

[illegible] دیت [illegible] آن دیت او باشد [illegible]

[illegible] جراحت نافذه اعضای سر به نسبت [illegible] و در جراحت نافذه اعضای [illegible]

[illegible] و انگشت اندرش سیکره از جانی علی ما فی المسالک [illegible] و تسمیح کردن [illegible]

[illegible] این بیرد شرعی یکصد دینار [illegible] دینار [illegible]

[illegible] نقصا و نقص دیگر [illegible] شش دینار [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] جهت اینکه در [illegible] است [illegible]

[illegible] دیت [illegible] جنایت [illegible] واقع شود نصف دیت روی است [illegible]

[illegible] گفته دیت [illegible] و [illegible] باید [illegible]

[illegible] باند [illegible] شود [illegible] و [illegible]

[illegible] باید بود [illegible] دیت آن [illegible] عضو [illegible]

[illegible] از جانی [illegible] شود مانند دو دست و دو پا و انگشتان [illegible] قطع العضو بعد از [illegible]

ثلث دیت است [illegible] دیت شجاج [illegible] شجاج [illegible] است [illegible]

و اعضای دیگر از [illegible] قیاس به دیت العضو باید [illegible] تفاوت [illegible] میان دیت قطع سر [illegible]

بیان تفاوت در شجاج عضو از دیت تمام عضو [illegible] باید داد مثلا در قطع راس تمام دیت [illegible]

که هزار دینار باشد و در [illegible] دینار که عشر دیت است باید به همچنین در قطع دست [illegible]

دیت کامل است که پانصد دینار باشد و در شجاج دست عشر پانصد دینار دیت خواهد بود و علی هذا [illegible]

دیت شجاج انگشت عشر دیت [illegible] است که پانصد دینار باشد [illegible] عشر پانصد [illegible]

انگشت باشد [illegible] زن مساوی مرد است در دیت اعضا تا [illegible] دیت عضو [illegible] ثلث

مرد [illegible] دیت زن در اعضای [illegible] دیت مرد باشد خواه جانی زن [illegible] باشد [illegible]

انگشت زن یکصد دینار [illegible] عشر تمام [illegible] دو صد دینار [illegible]

سیصد دینار [illegible] قطع چهار انگشت زن [illegible] ثلث [illegible]

[illegible]

[illegible] و جراحت [illegible]

زن بود همچنانکه اگر کسی دیت زنی خواهد بدهد [illegible] جنین [illegible]

[illegible] بمقدار آن از دیت همان از جانی گرفته میشود و از دیت [illegible]

[illegible] بحسب [illegible] آنچه گفتیم و در آن [illegible]

[illegible] در حالت صحت [illegible] از علامت

[illegible] از جنایت [illegible] صحیح [illegible] همان [illegible] از جانی بگیرند و اگر [illegible]

[illegible] را [illegible] ولی خون او امام علیه السلام [illegible]

[illegible] قاتل او را اگر قتل عمد باشد و آیا میرسد او را که عفو [illegible] قصاص کند اصح آنست که [illegible]

[illegible] دیت [illegible] که عفو دیت کند نظر [illegible]

[illegible] دیت آن بچه است که در شکم مادر بوده و جنین مسلمانان [illegible] است که [illegible]

[illegible] شکم مادر تمام شده باشد و روح در او [illegible] خواه پسر باشد یا دختر و اگر جنین ذمی باشد دیت او [illegible]

دیت [illegible] است و در روایت سکونی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده که [illegible]

[illegible] جنین غلام [illegible] قیمت مادر مملوکه اوست و اگر حمل [illegible]

قتل هر کدام دیت لازم میشود کفاره لازم نمیشود بر جانی و اگر جنین روح در او [illegible] باشد بر قاتل او [illegible]

[illegible] اگر ذکر باشد و اگر مونث باشد نصف دیت مرد [illegible] کامل [illegible]

حیات او [illegible] حرکت اعتبار نمیتوان کرد [illegible] احتمال هست که حرکت از ریح [illegible]

[illegible] قتل جنین [illegible] کفاره [illegible] لازم میشود بر جانی و اگر صورت او تمام شده باشد [illegible] دیت [illegible]

[illegible] که دیت [illegible] غلام باشد [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] چنین [illegible] وجوب دیت [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] چنین حال [illegible]

[illegible]

[illegible] حکم [illegible] جای [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

که [illegible] زیرا که افتادن نطفه [illegible] شیخ رحمة الله [illegible]

[illegible] چنین میگوید [illegible] بیست دینار [illegible]

[illegible] چهل دینار [illegible] بعد از آن مضغه میشود و [illegible] شصت دینار و همچنین [illegible]

[illegible] کم و زیاد میشود [illegible] فاصله [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] بعد از آن علقه میشود و همچنین ما بین علقه و مضغه [illegible]

[illegible] گفته که ما اول میپرسیم ازو دلیل صحت [illegible] گفته و بعد از آن دلیل [illegible] کرده

[illegible] که در میان نطفه و علقه چهل روز [illegible] واقع میشود و همچنین در میان علقه و مضغه

[illegible] سعید بن مسیب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل شده [illegible] محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر

[illegible] از حضرت امام موسی کاظم علیهما السلام [illegible] روز که شیخ گفته [illegible]

[illegible] واقع میشود [illegible] معلوم شد که [illegible]

[illegible] احتمال [illegible] محتمل است [illegible] واقع بود [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] نطفه [illegible] از حضرت صادق علیه السلام

[illegible] نطفه [illegible] دینار [illegible] و همچنین [illegible] علقه [illegible] گوشت [illegible]

میشود [illegible] دینار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکم [illegible] [illegible]

[illegible] باشد پس حکم [illegible] زن [illegible] جنین [illegible] یک [illegible] باشد [illegible] عاقل [illegible]

[illegible] باشد [illegible] جنین [illegible]

[illegible] جنین [illegible] جنین [illegible]

[illegible] جماع کنند [illegible] عزل منی کنند [illegible] بیرون فرج انزال کنند [illegible] دیه [illegible]

[illegible] زوج [illegible] عزل منی کنند [illegible]

[illegible] دیه [illegible] که [illegible]

[illegible] جنین [illegible] در [illegible]

فرع دوم اگر [illegible] نصرانیه اگر حامل باشد از ذمی بعد از آن مسلمان شود نصرانیه [illegible]

[illegible] جنین مسلمان [illegible] جنین ذمی [illegible]

[illegible] حکم مسلمان [illegible] اسلام [illegible] جنین [illegible] مسلمان

باشد پس معتبر حال استقرار دیه است [illegible] جنین [illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible]

جنین [illegible] از [illegible] دیت جنین کنند دیت جنین [illegible]

[illegible] کلام [illegible] تمام [illegible] شده [illegible]

[illegible] جانی [illegible] خطا [illegible] جنین [illegible]

و بعد از این هر دو جانی [illegible] کنند [illegible] ضامن [illegible] عاقله [illegible] دیت [illegible]

[illegible] قتل دیت مرده [illegible] بر عاقله لازم نمیشود [illegible] جانی [illegible]

[illegible] جنایات [illegible] جنین کند جانی [illegible]

[illegible] روح [illegible] جنین

و جنین [illegible]

[illegible] بچه را [illegible] قاتل است [illegible] قصاص باید [illegible] و اگر عمدا [illegible]

[illegible] قتل [illegible] دیت از مال خود [illegible] بر عاقله لازم نشود دیت [illegible] خطا باشد [illegible]

[illegible] جنین [illegible] بعد از آن [illegible] صحیح شده [illegible]

[illegible] لازم شود بر جانی کفاره قتل هم [illegible] اگر جنین [illegible] بچه [illegible]

جنایت [illegible] قاتل او است [illegible] ضامن دیت [illegible]

[illegible] قاتل است [illegible] خطا [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] دیت جنین [illegible] لازم شود [illegible]

[illegible] ذمی [illegible] مسلم [illegible] جنایت کسی [illegible]

[illegible] جانی دیت جنین [illegible] زن حامله را [illegible] از زن جدا [illegible]

جنین [illegible] اگر از زن [illegible] لازم شود بر جانی دیت زن و دیت [illegible]

[illegible] لازم شود بر جانی [illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible] ضامن دیت [illegible]

و اگر کسی [illegible] آن جنین مرده [illegible] دیت [illegible]

و ضمان یک دیت کفایت میکند و چنین اگر [illegible] از آن [illegible] ساقط [illegible]

در عاقله [illegible] باشد ضامن دیت [illegible]

جنین را [illegible] تحقیق آن از اهل معرفت میکنیم اگر [illegible] دیت زنده [illegible] پس

دیت جانی لازم میشود [illegible] دیت [illegible]

اول دیت جنین [illegible] و شبه عمد مال جانی میباشد و اگر قتل خطا باشد بر عاقله [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] و در قطع سر میت مسلمان آزاد صد دینار است و در قطع جوارح [illegible] بحساب [illegible]

دیت او پنجاه دینار [illegible] الجنایت دیتی مقرر نباشد [illegible] الارش میگیرند و همچنین در [illegible]

میت جراحات [illegible] دیت میت از دیت جنایت بر میت [illegible]

[illegible] مانند خیرات و میراث [illegible] ادای دین [illegible] و اخراج حقوق واجبه [illegible]

علم الهدی رضی الله عنه گفته تعلق به بیت المال میگیرد [illegible] در جنایت بر حیوانات

جنایت [illegible] میشود و باعتبار [illegible] اول حیوان ماکول اللحم است مانند گاو و گوسفند

[illegible] تلف کند یکی از [illegible] لازم میشود [illegible] ما بین [illegible]

[illegible] که [illegible] جانی و مطالبه بهای آن نماید از جانی بعضی فقها گفته اند [illegible]

مختار [illegible] باعتبار [illegible] منافع الحیوانات [illegible]

[illegible] طلب تمام قیمت نمود زیرا که اتلاف بعضی منافع این نموده [illegible] مقدار [illegible]

[illegible] ارش لازم میشود [illegible] و اگر تلف کند [illegible] لازم میشود [illegible]

[illegible] باقی مانده بعد از اتلاف چیزی که انتفاع با آن جایز باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قتل که [illegible] دیه [illegible]

[illegible] بعضی اعتبار [illegible]

[illegible] شود و در قول [illegible]

قاتل میشود [illegible] کیفیت قرابت [illegible] با قاتل معلوم نشود [illegible]

[illegible] زیرا که علم بانتساب او بقاتل از جانب پدر [illegible] قاتل [illegible] علم بکیفیت قرابت نسبت [illegible]

[illegible] بتعصیب و قرابت از جانب پدر لازم است [illegible]

[illegible] قریب [illegible]

با مجهول النسب [illegible] و اگر بعد از آن دیگری دعوی کند او را [illegible]

[illegible] و اگر بعد از آن [illegible] دعوی کند که مجهول النسب [illegible]

[illegible] اینکه [illegible] علم [illegible]

و در [illegible] سبب [illegible] قرابتی باشد [illegible] و اگر کشته [illegible]

بورثه پسر سوای خود [illegible] زیرا که قاتل [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] السلام با پدر [illegible] و اگر [illegible] بر عاقله لازم میشود و بورثه مقتول [illegible]

آیا در صورت [illegible] حصه میراث [illegible] دیت [illegible]

وارثی سوای عاقله نباشد پس اگر قاتل [illegible] وارث نمیشود و دیت [illegible]

وارث میشود و در [illegible] دیت از عاقله [illegible] و همین بحث است که اگر [illegible]

چهارم اگر پدر [illegible] خود را عمداً بکشد میراث [illegible] خواه از دیت باشد یا غیر [illegible]

[illegible] در صورت قتل خطا [illegible] مشارکت [illegible] تمام [illegible] اقوال مختلفه [illegible]

[illegible] مذکور شد و در اینجا اعاده [illegible] اینکه بر تقدیر قول [illegible]

[illegible]

[illegible]

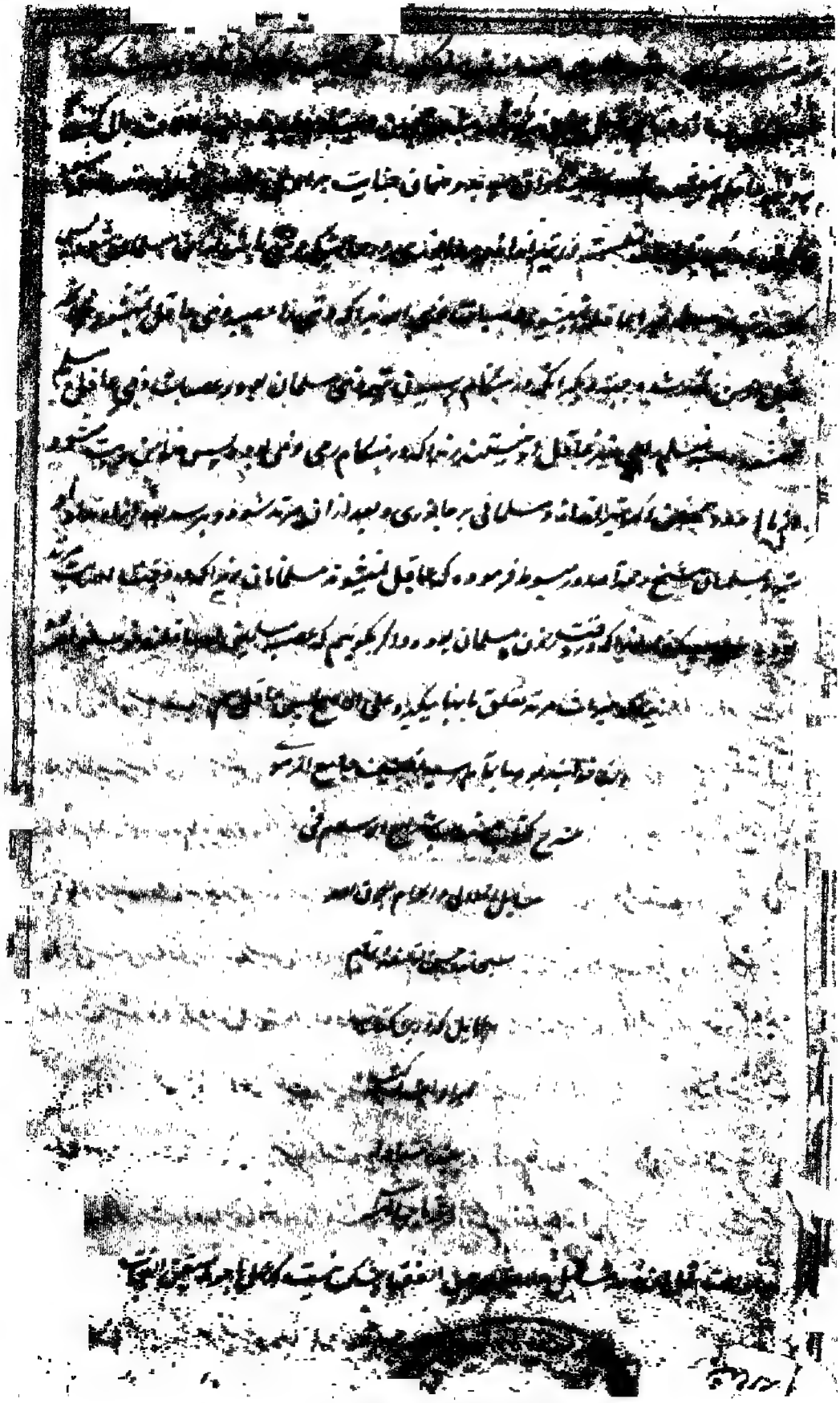

[illegible] و متعلق [illegible] مضبوط نباشد [illegible] اما اگر [illegible]
کشته شود [illegible] احتمال بسبب [illegible] از بیرون آمدن [illegible] شده باشد اما اگر معلوم شود [illegible]
از آتش نشود و [illegible] قادر بر خروج بطریق سهل [illegible] تحمل [illegible] پس قصاص نیز [illegible]
اعانت بر قتل نفس خود نموده و بخاطر میرسد که در [illegible] دست هم ندارد و نیز اگر خود قتل نفس
نموده و بسبب چنین از [illegible] و ترک تداوی کند و بمیرد [illegible] بر جمیع جهت
معتبر نیست [illegible] مداوا [illegible] حکم قصاص نیست چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد
و مختلف [illegible] بلکه بسبب [illegible] اگر کسی [illegible] مذکور
شد چنین علم است اگر بیندازد کسی را در آب عظیم و اگر قصد کند کسی را و نیندازد
خود را تا چند از کسی [illegible] در آب [illegible] و نگاه دارد خود را در زیر آب با وجود قدرت بر خروج قصاص
[illegible] نیست چهارم اگر کسی [illegible] کند [illegible] عمدا مانند اینکه دست او را ببندد [illegible]
[illegible] بر زمین [illegible] منجر بقتل نفس شود قصاص بر او لازم میشود و [illegible] او را [illegible] و عمدا
بالتی که غالبا موجب قتل باشد [illegible] چنین [illegible] هفتم اگر بیندازد خود را از مکان بلند
بر انسانی عمدا و چنین اتفاق [illegible] غالبا موجب قتل [illegible] و هلاک شده [illegible] حکم
قتل عمد دارد و قصاص [illegible] و اگر غالبا موجب قتل نباشد [illegible] قتل
[illegible] مسئله ای است که بعد از این مذکور خواهد شد و اگر
خود را [illegible] ششم شیخ رحمه الله فرموده که سحر را حقیقتی
نیست و در بعضی احادیث [illegible] که حقیقت دارد [illegible] آنچه شیخ گفته [illegible] باشد و لیکن
[illegible] حقیقت [illegible] پس اگر سحر کند کسی را [illegible] قصاص [illegible] میشود [illegible]
[illegible] مذهب شیخ [illegible] اگر [illegible] که ساحر کسی را کشته باشد [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] قصاص [illegible]
[illegible]

که دو مرتبه [illegible] و لیکن اهل بیت [illegible] احتیاط [illegible] شود و اگر شخص [illegible] کند [illegible]
و بعد از آن قاذف بگوید که آنچه گفته بودم صحیح بود حد [illegible] ساقط [illegible]
[illegible] کند [illegible] واقع نشود [illegible]
ساقط نمیشود و از قاذف [illegible] ثابت زنا المقذوف [illegible] مستحق [illegible]
یا [illegible] مستحق [illegible] حد قذف میشود [illegible]
تا [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] میکنند [illegible] و [illegible] سکینه [illegible]
و [illegible] ثابت میشود [illegible] قذف [illegible] دو مرتبه کند [illegible]
مکلف [illegible] و [illegible] باشد نه مجبور [illegible] هرگاه [illegible] کنند دو کس [illegible]
[illegible] تعزیر [illegible] بعضی فقها گفته اند که تعزیر میکنند کفار را
بسبب اینکه [illegible] القاب [illegible] ناخوشی [illegible]
و [illegible] مسلمانان
[illegible] ساقط میشود و از کفار تعزیر ساقط [illegible]
[illegible] اهل [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] جایز نیست [illegible]
[illegible] یکی از مومنین [illegible] علم است [illegible]
[illegible] معصومین علیهم السلام [illegible] علی نبینا و آله علیهم السلام و صلوات الله [illegible]
[illegible] سبحانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه زهرا علیها السلام

[illegible] نکنند بلکه بعضی [illegible] اجتماع و از طلب کنند [illegible] مستغرق

[illegible] گفته بود [illegible] که [illegible]

[illegible] درست [illegible] طلب [illegible]

[illegible] برای حاکم است [illegible] مقذوف [illegible]

و او [illegible] و [illegible] [illegible] ندارد و [illegible] اگر [illegible] یکی [illegible] مطالبه

[illegible] مقذوف [illegible] اجتماع پیش حاکم [illegible] مطالبه کنند [illegible]

[illegible] حاکم و اگر مستغرق نباشند مدعی هر کدام [illegible] لازم میشود [illegible] طلب [illegible]

مقذوف قطع میکرد و اگر مقذوف استیفای آن نکرده [illegible] شریک شده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] از طلب [illegible]

را برسد که طلب [illegible] از قاذف کنند و بعضی [illegible] از دیگران [illegible] [illegible]

[illegible] دیگران عفو کنند تمام [illegible] میراث [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

و [illegible] مطالبه کننده حق [illegible] [illegible]

و [illegible] از طلب [illegible] مطالبه کند [illegible]

[illegible] که مطالبه [illegible] عفو کند [illegible]

[illegible] مقذوف [illegible] [illegible]

[illegible] باقی [illegible] حکم [illegible] [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] [illegible]

[illegible] مطالبه تمام [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

حاکم [illegible] [illegible]

[illegible]

ایلاجی حاصل شده پس اگر او را کشتن که مسموم است او قاتل باشد مگر ...
و صحت ... اگر بمیرد ... قصاص ...
... طعام ... مقتول است و لیکن ... علم مسموم بودن خورده و حکم ... قتل
... بسبب غریب و ... مسموم ... و اگر بمیرد از ... طعام صاحب خانه خود
صاحب خانه ... بمیرد و شیخ رحمه الله در کتاب ... مبسوط گفته ... لازم نمیشود قصاص
مختلف است زیرا که صاحب خانه خود طعام را خورده و مباشر قتل خود شده هرگاه سبب و مباشر
جمع شوند ضمان مخصوص مباشر باشد پس قصاص بر سبب نخواهد بود و نظر به اینکه مباشر
مغرور است اگر مباشر ضعیف شده قصاص متعلق به سبب میگردد و گفته اند که اقوی در مسائل
ثبوت دیت است بر سم انداز نده و قصاص والله اعلم دوم اگر کسی چاهی عمیق در راهی
... دیگری را طلب کند که از آن بیاید ناخواسته و بیفتد در چاه و بمیرد بر او است قصاص زیرا که
کار غالبا از این قتل میکنند مانند آن پس حکم قتل عمد دارد (شنو) اگر کسی مجروح کند دیگری را به
... جراحت کند و دوای سمی پس اندوه السرعت قاتل باشد خود را کشته و جرح
کشنده قصاص بر او نیست اگر شرعا قصاص ... باشد و الا تفاوت قیمت ...
23 جراحت او را مجروح شده و دیتی بر او لازم میشود و اگر اندوه السرعت کشنده نباشد و لکن
غالب سلامتی مجروح بود و بمیرد ساقط میشود دیت او و آنچه مقابل فعل مقتول است که
خود دوای سمی است و نصف دیت میباید جارح به ورثه مقتول زیرا که موت او
مستند به دو فعل شده و ولی مقتول را رسد که جارح را بکشد بعد از رد نصف دیت به ورثه جارح
و همین حکم است اگر کشتن غالب نه و لکن مجروح باشد یا ... مجروح جراحت ...
صحیح ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] لازم نمیشود [illegible] قتل مقتول دیت قتل قصاص میشود [illegible] مستقل بقتل [illegible]

[illegible] نخواهد [illegible] جراحت [illegible] قصاص نفس و دیت بر دو از جانب ساقط میشود

[illegible] قصاص [illegible] جراحت قصاص باشد [illegible] قیمت مجروح [illegible]

قصاص داشته باشد بر جانب لازم میکردد [illegible] مستقل بقتل لازم است [illegible] مجروح

[illegible] قصاص [illegible] در این مقام [illegible] قتل [illegible]

[illegible] جنایت کننده بقتل حیوانی [illegible] چند صورت است اول [illegible] چند [illegible]

[illegible] انداخته باشد [illegible] ماهی [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] دیت عاقله و بعضی فقها گفته اند که قصاص ندارد زیرا که قصد اتلاف [illegible] نوع [illegible]

دیت لازم نمیشود و این قول قویست اما اگر بینداز [illegible] ماهی [illegible] لازم [illegible]

[illegible] قطع [illegible] حکم [illegible] قتل [illegible] مصنف رحمه الله [illegible]

[illegible] قوی دانسته و شیخ علی رحمه الله و صاحب مسالک [illegible] اول اقوی دانسته اند [illegible]

[illegible] انداخته باشد [illegible] قصاص [illegible] لازم [illegible]

[illegible] حکم [illegible] قتل [illegible] و همچنین اگر بینداز [illegible] شیر [illegible]

[illegible] شیر [illegible] در مکان تنگ باشد خواه فراخ سوم [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] مار قاتل [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قتل نفس است چهارم اگر مجروح کند [illegible]

[illegible] دیت [illegible] ساقط میشود و قصاص [illegible] دیت [illegible] جارح [illegible]

[illegible] همچنین اگر شریک [illegible] قاتل [illegible] شریک [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] جراحت [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] شریک [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] جارح [illegible] دیت لازم [illegible]

[illegible] قاتل [illegible] مقتول [illegible]

و در ثانی از زنا حکم ساقط شود و این ثابت میشود باقرار دو مرتبه از بالغ عاقل آزاد مختار
یا بشهادت دو مرد عادل و هرگاه ثابت شود واجب است بر قاذف هشتاد تازیانه و بعضی فقها گفته اند
سر او را میتراشند و تشهیر میکنند خواه آزاد باشد یا بنده و مسلمان باشد یا کافر و دیگر اخراج
هم میکنند او را دفعه اول شیخ رحمه الله گفته در نهایه که بلی و شیخ مفید رحمه الله فرموده که اخراج
در مرتبه دوم است و قول اول بهتر نیست اما اگر زن این کار کند او را تازیانه میزنند و سر او را
نمی تراشند و تشهیر و اخراج نیست باب [illegible] در بیان حد قذف است و نظر در چهار امر است
در موجب حد و آن نسبت دادن است کسی را بزنا و لواطه چنانچه بگوید زنا کردی تو یا لواطه
یا با تو لواطه کرده اند یا تو زانی هستی یا لواطه کننده یا با تو جماع در دبر کرده اند و مجهر
یا بمعنی باشد و دلالت صریح داشته باشد و بدانکه گوینده این کلمات معانی الفاظ را بداند
پس چون مرد اگر فرزند پسری او کرده باشد تو پسر من نیستی حد واجب میشود حد قذف بر او و اگر بگوید بکسی که
نیستی پسر پدر خود و اگر بگوید مادر تو ترا بهم رسانیده از زنا یا بگوید که ای پسر زانیه قذف مادر او کرده
باشد و اگر بگوید پدر تو ترا بهم رسانیده از زنا یا بگوید ای پسر زانی این قذف پدر او است و اگر بگوید
پدر و مادر تو زنا کرده اند قذف پدر و مادر او هر دو ثابت میشود و این عبارات حد قذف میشود
پدر و مادر مخاطب مسلمان باشند هر چند مخاطب کافر باشد زیرا که مقذوف کافر نیست مطالبه حد
از قاذف میتواند نمود و اگر بگوید بکسی که تو زاییده از زنا در این صورت در وجوب حد قذف
مادرش تردد است زیرا که شاید نسبت زنا مخصوص پدر او باشد و مادرش مجبوره شده و
نسبت زنا باو نکرده باشد پس ساقط میشود حد در صورت احتمالی اما اگر بگوید زاییده است
ترا مادر تو از زنا باین عبارت قذف مادر میشود هر چند احتمال مذکور در این کلام هم باشد
زیرا که احتمال در حق ضعیف است و بنا بر این کلام مفید نسبت زنا بمادر است مصنف
میگوید که شبهه نزد من توقف است در حد زیرا که محتمل معنی مذکور هر چند ضعیف باشد
و حد ساقط میشود به شبهات و اگر بگوید که ای شوهر زانیه پس حد قذف حق زوجه باشد
و او مطالبه حد نزد حاکم میکند و همچنین اگر بگوید ای پدر زانیه یا برادر زانیه پس مطالبه حد میکند

بر هر یک حد جداگانه میشود و تعزیر میکنند کسی را که از شهوت ببوسد طفلی را که محرم او نباشد و شیخ گفته که تعزیر کنند
و اگر مقبل محرم باشد هم به شهوت ببوسد همین حکم دارد و هرگاه توبه کند لاطی پیش از قیام بینه ساقط شود
حد از وی و اگر بعد از اقامت بینه توبه کند ساقط نمیشود و اگر باقرار ثابت شده باشد و توبه کند مختار است امام
اگر خواهد او را حد کند و الا عفو نماید و حد مساحقه زنان با یکدیگر صد تازیانه است خواه حره باشند
خواه کنیزه مسلمه باشند یا کافره یا غیر محصنه و فاعل یا مفعول بها و کتاب نهایه فرموده که هرگاه مساحقه کنند
با ثبوت بینه و حد شرعیه بر ایشان اگرچه غیر محصنه قول اول اولی است و اگر مکرر کنند این کار را بعد از اقامت
حد سه مرتبه در مرتبه چهارم قتل است و ساقط میشود حد اگر تایب شوند پیش از بینه و ساقط نمیشود بعد از بینه
و اگر اقرار کرده نزد حاکم و توبه نماید حاکم مختار است در اجرای حد و عفو و دو زن اجنبیه که با هم برهنه باشند در زیر
یک لحاف در مرتبه تعزیر میکنند هر یک از ایشان را کمتر از حد و اگر مکرر کنند این کار را دو مرتبه تعزیر شود در مرتبه
سوم حد لازم میشود و اگر باز عود کنند در نهایه گفته که کشته میشوند و اولی اقتصار بر تعزیر است
و احتیاط در امر قتل و در مسئله اولی کفالت جایز نیست در حد زیرا که موجب تعطیل حد است و اجرای حدود
و تاخیر در آن مجوز نیست و در مذهب امکان ایقاع حد امینی از ضرر و شفاعت مقبول نمیشود در اسقاط حد
دوم هرگاه شخصی وطی کند با زوجه خود و آن زوجه مساحقه کند با عورتی باکره و آن زن از آن مساحقه حامل گردد
شیخ در نهایه فرموده که زن سحق کننده را سنگسار کنند و باکره را صد تازیانه بزنند بعد از وضع حمل
میشود و مولود ملحق است بواطی که زوج زن سحق کننده است و لازم میشود مساحقه را مهر مثل باکره بدهد اما رجم
قول شیخ ضعیف است و در آن تردد است چنانچه قبل از این مذکور شد و شبیه اقتصار بر جلد است اما زدن تازیانه
بر صبیه باکره بسبب وقوع موجب است که مساحقه باشد اما لحوق ولد بزوج زیرا که ولد از
او بهم رسیده و از زنا نبوده اما مهر بر مساحقه سبب آنست که سبب ازاله بکارت شده
و دو حیث ازاله بکارت مهر المثل است و مسحوقه مثل زانیه نیست که چه مشبهه باشد بزانیه
راضی باشد ازاله بکارت خود میشود و مسحوقه اجازت آن نداده بمساحقه و بعضی از فقهای
گفته اند که مسحوقه مثل زانیه است در سقوط دیت بکارت و سقوط نسب الا قیاده
و آن جمع کردن زنان اجنبیه است با مردان اجنبی برای زنا و مردان با مردان برای لواط

قصاص [illegible] قاتل [illegible] قصاص [illegible] عمد [illegible]
و قتل [illegible] مقتول [illegible] قصاص [illegible] و [illegible] قصاص [illegible]
در [illegible] الا باستثنای [illegible] والله اعلم [illegible]
و [illegible] قصاص [illegible] انفعال [illegible]
باشد [illegible] مختلف [illegible] قتل شود [illegible]
قتل [illegible] سبب [illegible] تسبیب [illegible]
[illegible] جاهی [illegible]
[illegible] قتل [illegible] چاه [illegible] و آنکه چاه را [illegible] و همچنین اگر [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] قتل [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] قصاص بر قاتل [illegible] و [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] و لیکن [illegible]
[illegible] قتل [illegible] قصاص [illegible] قتل [illegible] بقتل [illegible]
[illegible] قتل [illegible] نفس [illegible] قتل نفس [illegible] قتل [illegible]
[illegible] بقتل [illegible]
[illegible] بصیغه اسم مفعول بالغ و عاقل باشد و اگر [illegible] طفل [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] احکام [illegible] قاتل [illegible]
[illegible] بالغ باشد [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] غیر بالغ حکم [illegible]
[illegible] قتل [illegible] عاقله [illegible] بعض اصحاب [illegible] قاتل [illegible] باشد قصاص [illegible]
[illegible] قاتل [illegible] بالغ [illegible]
و قصاص [illegible] بصیغه اسم مفعول صغیر یا دیوانه [illegible]

قصاص [illegible] قطع [illegible] اگر [illegible]
جایز نیست کشتن [illegible] حسب [illegible] اگر [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] قتل [illegible] سبب [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] بر او [illegible] حق [illegible] حسب [illegible]
[illegible] قتل مباح [illegible]
[illegible] اگر [illegible] میکشم [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] قول [illegible] شیخ [illegible] اصح [illegible] قتل [illegible]
[illegible] میکشم پس اگر مامور عاقل و صاحب تمیز باشد [illegible]
خود مباشر قتل خود شده و اگر صاحب تمیز بود پس بر او قصاص است زیرا که مباشر [illegible]
و [illegible] قصاص متعلق بسبب [illegible] اشکال است زیرا که اکراه متحقق نشده [illegible]
در قتل [illegible] اگر قتل کند [illegible] از قتل [illegible] واقع شود [illegible] اگر [illegible]
میکشم [illegible] قتل [illegible] و الا [illegible] میکشم [illegible]
نماید اکراه بر قتل متحقق نشده و قصاص متعلق بر [illegible] صحیح است اگر [illegible] از قتل [illegible]
[illegible] اگر [illegible] قطع [illegible] زید یا عمرو و الا میکشم و اختیار کند قطع یکی از آن دو [illegible]
و قصاص بر او نیست زیرا که تعیین یکی از آن دو باختیار خود شده و در آن مجبور نشده پس [illegible]
متحقق [illegible] اصول فقه مقرر شده که امر بکلی امر بجزئیات آن کلی نیست [illegible] متحقق [illegible]
جزئی [illegible] مجبور شده [illegible] ایقاع امر کلی [illegible] تحقق کلی [illegible] خارج محال است [illegible]
[illegible] ایقاع کلی [illegible] جزئی [illegible] و قصاص [illegible] زیرا که سبب [illegible]
[illegible] چهار [illegible] اگر شهادت [illegible] و کسی [illegible] باشد
قصاص [illegible] شهادت [illegible] کسی [illegible] رجم [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] قصاص [illegible]
[illegible]

[illegible] کرمین [illegible] بگیرد [illegible] برگشت [illegible] نمی‌شود

[illegible] چه [illegible] گرفت و [illegible] بیت [illegible] قلم [illegible]

[illegible] بهمنا [illegible] بیت [illegible] بر [illegible]

[illegible] بیت [illegible] از [illegible] احتیاط [illegible] حکم [illegible] از [illegible]

از [illegible] شیخ رحمه الله گفته که این [illegible] از [illegible] که از [illegible] کرده [illegible] قول

[illegible] اعتراف کرده شود و باقی با بیت المال و [illegible] و [illegible]

[illegible] باشد [illegible] اما [illegible] نه [illegible]

و بیت [illegible] مسلمانان [illegible] و از [illegible] زیاده [illegible] حکم [illegible] حصص [illegible]

[illegible] بعض [illegible] و [illegible] و بیت [illegible] شیخ رحمه الله [illegible]

[illegible] طلب بیت [illegible] که توزیع و تقسیم [illegible]

[illegible] و قول اول [illegible] بعدالت و اگر [illegible] غایب

و بعضی دیگر حاضر [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] مطالبه [illegible] حکام [illegible] و [illegible] حکام [illegible]

[illegible] که [illegible] مراجعت [illegible] که [illegible]

[illegible] مراجعت [illegible] احتمال [illegible] مجروح [illegible] احتمال [illegible]

[illegible] بیت [illegible] حاکم و اگر [illegible] هر کسیکه قادر [illegible]

[illegible] اگر [illegible] و در اثنای سال ساقط [illegible] و وارث که او [illegible] بر او لازم [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] و [illegible] تقسیم [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] باید [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] عاقله [illegible] خطا [illegible]

[illegible] حال [illegible]

[illegible] جنایت [illegible] که [illegible] کشته باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جنایت [illegible] بر عاقله دیت [illegible] بلکه [illegible] [illegible]

[illegible] و قاتل [illegible] باشد هر چند آن قاتل موجب [illegible] باشد [illegible]

[illegible] کشتن [illegible] مسلمان ذمی را کشتن [illegible] و عبد [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] خود [illegible] باشد [illegible] خواهد بود و عاقله ضامن او نیست [illegible]

[illegible] آن [illegible] ذمی [illegible] هر چند جنایت خطا باشد نه بر عاقله [illegible] و [illegible] دیت عاقله

[illegible] امام [illegible] [illegible] المال [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] عاقل جنایت

[illegible] و [illegible] باشد [illegible] جنایت [illegible] [illegible]

[illegible] علی الاشبه و ضامن جریره عاقله [illegible] و [illegible] عاقل ضامن [illegible]

[illegible] ضامن جریره ضامن [illegible] و [illegible] ضمان جریره [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ضامن جریره [illegible]

[illegible] و عقد ضمان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] عاقله [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ضامن جریره عاقله [illegible] عصبات [illegible] [illegible]

[illegible] ضمان جریره [illegible] [illegible] [illegible]

جریره [illegible] ادای دیت [illegible] باشد امام ضامن [illegible] باشد علی [illegible]

[illegible] دیت [illegible] [illegible] علی الاصح [illegible]

[illegible] قول اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] متفق علیه [illegible] متفق علیه است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] امام [illegible] [illegible] [illegible] عاقله

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

... قطع ... باشد و بعد ... که ... ثابت ... دیت ... برگردد
... ما ... الکل ... قطع دست ... کند ...
... [illegible] ...
... قصاص بمقدار ... جراحت ... و ...
... بکند ... [illegible] ...
... قطع ... قصاص ... پس اگر ممکن باشد ...
... قصاص ... جایز باشد ... اللا ...
... قتل ... حکم ... کرده
... دیت ... هر کدام ... ولی مقتول
... فاضل دیت ... هر کدام ...
... دیت ... باشد ...
... فاضل دیت ...
... ولی مقتول ... دیت ... نصف دیت
... ولی ... نصف ...
... نصف دیت ... مقتول ... فاضل
... هر کدام ... قاتل
... قصاص ... نصف دیت ... نصف ... دیت ...
... نصف دیت ... ولی مقتول ... بعضی فقها گفته اند که نصف دیت ...
... قصاص ... دیگر ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible] بشکند [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] شود [illegible]
[illegible] موجب [illegible]
بقتل رسد [illegible] حامله باشد [illegible]
[illegible] قتل شود [illegible]
قتل [illegible] ولی مقتول دیت [illegible] لازم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیت نفس مقتول [illegible] میشود [illegible]
مقتول [illegible] تقسیم دیت میشود و در میان قاتلان [illegible]
باشد [illegible] لازم میشود و اگر اختیار قصاص [illegible]
[illegible] پس اگر اختیار قتل یک نفر [illegible] خود [illegible] مقتول [illegible]
[illegible]
یک نفر [illegible] ثلث [illegible] دیت [illegible] و دو ثلث دیگر از دو نفر دیگر [illegible]
[illegible] ثلث دیت [illegible] اگر دو نفر را [illegible]
تمام دیت [illegible] ثلث دیت [illegible]
[illegible] قصاص کرده میشود [illegible]
و [illegible] اگر شرکت [illegible] قطع اطراف [illegible]
[illegible] قصاص یا دیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
در قطع [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] کافر [illegible] بر [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] بیش [illegible] و قصاص و حکم [illegible] مثل [illegible] شهادت

[illegible] شهادت [illegible] حبه [illegible] شهادت [illegible] شهادت

زنان [illegible] اقتصاص [illegible] شود [illegible] شهادت [illegible]

و [illegible] قبول [illegible] شود و شهادت را [illegible] الشهادات [illegible] اگر بعضی [illegible]

[illegible] قبول [illegible] شهادت [illegible] یکدیگر [illegible] اگر بعضی [illegible] شهادت

بعضی [illegible] اما اگر شهادت [illegible] بطریق [illegible]

[illegible] قبول شود و شهادت [illegible]

رجوع [illegible] لکن قبول شهادت بود و بعد [illegible] مثل آیه انما جزاء الذین یحاربون

ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا

قتل [illegible] بعضی [illegible] قطع دست [illegible] خلاف [illegible] دست [illegible]

و دست چپ و پای راست [illegible] اختلاف کرده اند [illegible]

[illegible] ملاحظه حال [illegible] هر کدام از اینها که [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] که تفصیل [illegible] اگر کسی بکشد [illegible]

[illegible] تفصیل [illegible] اگر [illegible] را [illegible]

و [illegible] قطع [illegible] دست [illegible] پای [illegible] را [illegible]

[illegible] قطع [illegible] پای [illegible] شود [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] کشته [illegible] اصلاح [illegible]

[illegible] تفصیل [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] تفصیل [illegible] اصل [illegible]

[illegible]

بجهت قتل نفس قصاص بقاتل ثابت [illegible] اولی بعمل [illegible]
والا قطع دست [illegible] قتل [illegible] ثابت [illegible] اول اعلی [illegible]
جنایات اول [illegible] قطع کرده [illegible] قتل [illegible]
قتل نفس [illegible] جنایت [illegible]
[illegible]
[illegible] جنایت اول [illegible] قطع [illegible]
اینکه اول قطع دست [illegible] قتل [illegible] قطع [illegible]
[illegible]
داخل [illegible] باجماع [illegible] العمد [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قصاص نفس [illegible]
در بنابر گفته که قصاص [illegible] عمل [illegible]
قتل [illegible] لازم [illegible] که محمد بن مسلم [illegible] امام جعفر صادق
علیه السلام روایت [illegible] قصاص [illegible]
نفس [illegible] ضرب [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام [illegible] قطع کند دست [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
هر قصاص لازم [illegible] جنایت [illegible]
[illegible] قتل [illegible]
[illegible] قطع کند [illegible]
[illegible]
[illegible] مقتول [illegible]
[illegible]

[illegible] در [illegible] حال [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قتل

[illegible] و بسبب [illegible]

[illegible] اول [illegible] است [illegible]

[illegible] مستقر [illegible]

ملتحم [illegible] اول جارح است [illegible] قاتل [illegible] موجب قتل [illegible]

حکم [illegible] البالغ [illegible] است [illegible]

قتل [illegible] انگشت [illegible] مستقر [illegible] اول [illegible]

[illegible] او را [illegible] شود بعد از ان [illegible] کرد [illegible]

[illegible] جارح است [illegible] قاتل [illegible] قصاص [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] نقصان [illegible] قاتل باید [illegible]

[illegible] النفس بالنفس [illegible] قصاص [illegible]

شخصی [illegible] مقطوع الیدین [illegible] مقطوع الرجلین باشد [illegible] کامل [illegible] قصاص [illegible]

نقصان اعضای مقتول [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible]

قتل [illegible] اول

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... قطع ... مال ... [illegible]

[illegible] ... قطع ... [illegible] ... قطع ... [illegible]

[illegible] ... قطع نکنند ... [illegible] ... قطع ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

دست و پای راست او را باید برید بمقتضای آیه کریمه او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف

قطع کرده میشود و دست مستلب ... آن کسی است که آشکارا مال دیگری را ... [illegible]

دیگری ... [illegible] ... و دست مختلس ... آن کسی است که خفیه مال کسی ... [illegible]

... [illegible] ... قاطع الطریق

[illegible] ... صلاح حال ... [illegible] ... کسی که بخدعه و تزویر ... [illegible]

... مال مردم ببرد ... [illegible] ... و همچنین ... [illegible]

بنگ ... کسی که ... بیهوشی ... موجب خواب سنگین ... مال

ببرد ... [illegible] ... واجب التعزیر ... مال ... [illegible]

میشود ... [illegible] ...

بسبب بیهوشی ... [illegible] ...

[illegible] ... احکام ... [illegible] ... بعد از مسلمانی ... [illegible]

مرتد ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

بدار [illegible] او بعد از بلوغ و عقل باشد باختیار ترک اسلام کند و کلمه کفر گوید پس اگر [illegible] بود [illegible]

و اگر اکراه نماید بر اکراه کننده [illegible] بقتل میکنند [illegible] او [illegible]

نگاه دارد و حبس [illegible] میکند [illegible] توبه نکند هر چند مرتد فطری باشد [illegible]

[illegible] کنند باشد [illegible] توبه کند [illegible] حال او [illegible]

باشد [illegible] قتل او [illegible] توبه اش [illegible] قبول است [illegible] صحیح و معامله اش جاری [illegible]

[illegible] زوجه اش [illegible] صحیح [illegible] بلکه تجدید عقد [illegible]

[illegible] عده وفات [illegible] است که در ایام عده هم عقد جایز [illegible] زوج [illegible]

[illegible] عده [illegible] طلاق [illegible] زوج اول [illegible]

[illegible] مرتد ملی [illegible] کسی است که مسلمان شده [illegible] کفر [illegible] مرتد شود [illegible]

[illegible] توبه [illegible] توبه [illegible] توبه باید نمود

[illegible] که [illegible] و بعضی [illegible]

باشد [illegible] توبه [illegible] قول اول [illegible] است [illegible] تضییق [illegible]

[illegible] املاک او [illegible] ملکیت او [illegible] باقی میماند [illegible] عقد نکاح

[illegible] نکاح تا انقضای عده [illegible] که [illegible]

[illegible] باشد [illegible] او [illegible]

و [illegible] نفقه اقارب [illegible] از مال او [illegible] میکنند [illegible] بعد

از [illegible] و [illegible] نفقه اقارب

[illegible] و [illegible] بیت [illegible] و [illegible] او

[illegible] مسلمان [illegible] و [illegible] حکم اسلام

[illegible] مسلمان [illegible] اختیار کفر کنند بعد از بلوغ توبه [illegible]

[illegible] حکم اسلام [illegible] و [illegible]

[illegible] کفر [illegible] بعد از بلوغ [illegible] بعد از [illegible]

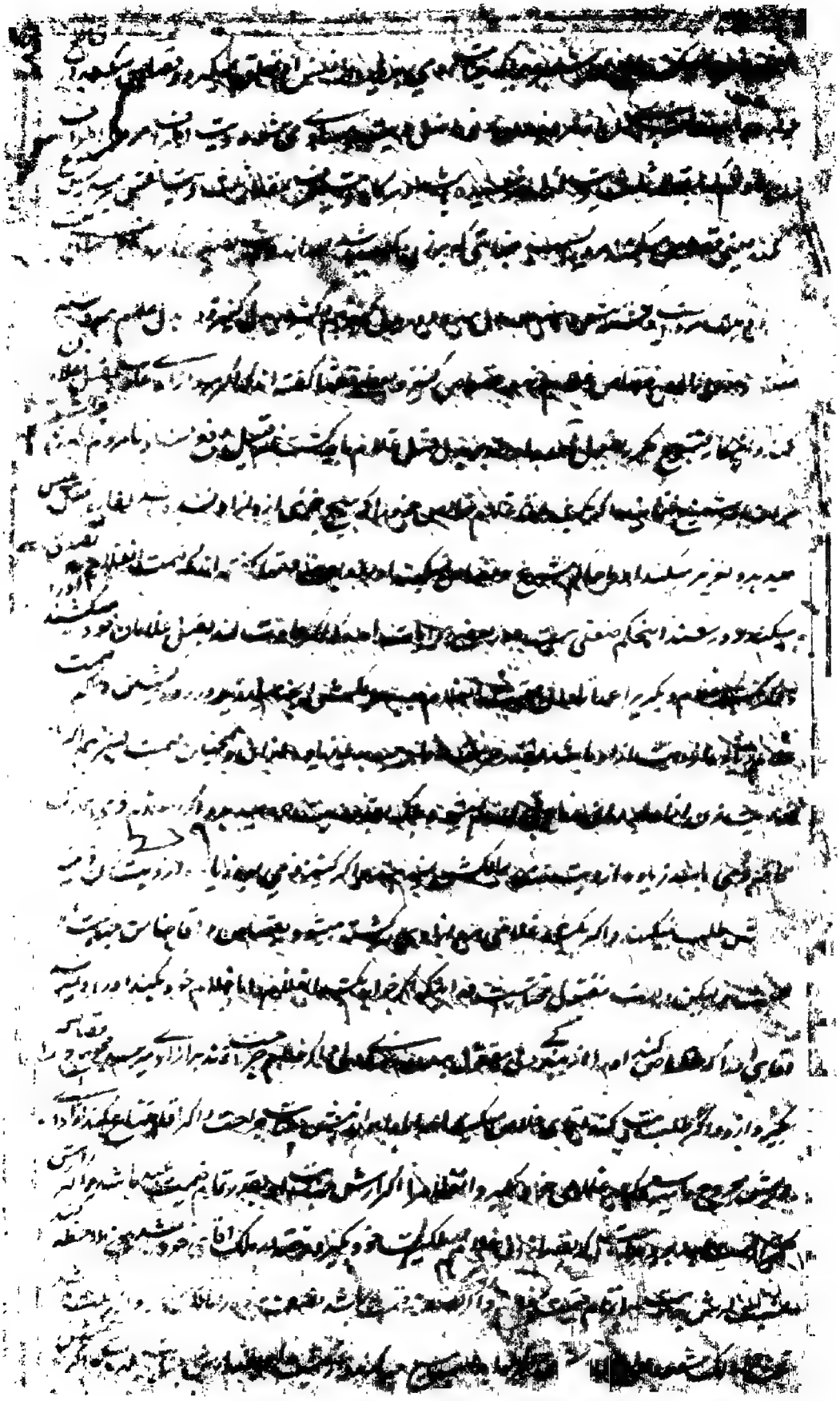

[illegible] بر [illegible] آقای [illegible] [illegible]

[illegible] اگر خواهد ضامن [illegible] باید [illegible] قاتل [illegible] اگر [illegible] مقتول

[illegible] آقای مقتول [illegible] عاقله [illegible] مقتول ضامن [illegible]

[illegible] بطریق [illegible] قیمت [illegible] غلام خود [illegible] و اگر قیمت [illegible]

[illegible] مقتول باشد [illegible] قیمت مقتول [illegible] قاتل [illegible] و اگر قیمت [illegible]

[illegible] آقای مقتول [illegible] که قاتل [illegible] او را اعلام کند آقای غلام ضامن [illegible]

[illegible] غلام [illegible] اگر غلام [illegible] غلام [illegible] آقای قاتل مختار است خواهد [illegible]

[illegible] قیمت مقتول [illegible] آقای مقتول [illegible] قیمت [illegible] قیمت قاتل باشد [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]

قاتل و آقای مقتول [illegible] قیمت مقتول [illegible] قاتل است [illegible]

[illegible] زیرا که اصل [illegible] قیمت است و غلام [illegible]

[illegible] پس اگر [illegible] و اگر ولی خواهد [illegible]

[illegible] پس اگر آقای خواهد خلاص [illegible] دیت [illegible] تسلیم کند [illegible] مقتول [illegible]

پس اگر [illegible] آقای او [illegible] غلام [illegible] فقها گفته اند [illegible]

[illegible] حکم [illegible] از ملک آقای خود [illegible] پس [illegible] باطل [illegible]

[illegible] بنابر قول [illegible] اعلام [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] خلاص شود [illegible]

[illegible] فقها گفته اند که [illegible] مقتول [illegible] غلط باشد زیرا که [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نمی‌بیند و هرگاه [illegible] بعد از آنکه جنایت [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] از [illegible]

[illegible] بعد [illegible] کند کتابت [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] و کتابت باطل شود [illegible]

حصه [illegible] مقتول [illegible] از قتل خطا باشد بقدر حریت او [illegible]

و جنایت [illegible] مقطوع [illegible] و آقای او مختار است خواه خلاص کند حصه سلامتی او را یا تسلیم

کند او را بدل جنایت و در روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام وارد شده که هرگاه

مکاتب ادای نصف مال الکتابت کند حکم حر دارد و شیخ رحمه الله [illegible] را ترجیح در کتابت

بسیار داده و در غیر [illegible] ترک عمل بان نموده و در مملوک هرگاه بکشد آقای خود را جایز

[illegible] همچنین اگر مرد آزاد [illegible] و غلام باشد [illegible] بکشد [illegible] مختار است

مال [illegible] خواه عفو کند [illegible] مسئله [illegible] متعین در قتل نفس قصاص است و در

غیر آن مصالحه جایز است برضای طرفین و اگر [illegible] دست راست کسی را و بعد از آن دست

[illegible] قطع کرده [illegible] دست راست او بعوض مقطوع اول و دست چپ او

بعوض دوم و اگر بعد از آن دست سوم را هم قطع کند بعضی فقها گفته اند که قصاص سوم

[illegible] پای او [illegible] و همچنین اگر

چهارم را هم قطع کند پای [illegible] قطع کرده میشود [illegible] از فقهای امامیه [illegible]

[illegible] تجویز قطع پا بعوض دست نموده و گفته که اگر دست راست قاطع مقطوع

در قصاص [illegible] دست چپ او [illegible] مماثلت [illegible]

[illegible] مماثلت در میان دست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جعفر [illegible]

[illegible] غلام [illegible] اصل [illegible]

[illegible] لا [illegible] کار [illegible]

[illegible] و مقتول با آقای [illegible]

[illegible] اصل [illegible] قاتل [illegible] غلام [illegible] با آقای

[illegible] اما قاتل بقدر حصه جنایت [illegible] مولای مقتول با اصل [illegible]

باقی قاتل [illegible] غلام [illegible] اگر [illegible] چه کس ازان ده غلام قاتل [illegible] جانی [illegible]

[illegible] قیمت مقتول را با آقای [illegible]

قیمت [illegible] آقای [illegible] اصل [illegible] امام [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] نقصان شود [illegible] چند [illegible]

بر قتل [illegible] چند کس از غلامان قاتل [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] غلام را [illegible] عمدا [illegible] اما [illegible] عتق

[illegible] قاتل و اگر بگوییم که صحیح نیست عتق [illegible] اولیای مقتول احق [illegible]

[illegible] عتق [illegible] خواهد بود [illegible] غلام [illegible] قاتل [illegible]

و دیگر [illegible] غلام [illegible] او را بقتل [illegible] بعضی فقها گفته اند که جایز است عتق [illegible] ضامن

[illegible] مقتول [illegible] از جابر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] بعضی دیگر از فقها گفته اند که عتق صحیح نیست مگر [illegible] آقا [illegible]

[illegible] کند [illegible] اولیای مقتول [illegible] در احکام [illegible] بقتل نفس [illegible]

جنایت [illegible] اعضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کند نصف دیت میگیرد و [illegible]

[illegible] کشته و [illegible] بقتل [illegible] اول قصاص نیست [illegible]

[illegible] قطع [illegible] مثلا قطع [illegible] دست [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] شد و یکی از آن [illegible]

[illegible] موجب قصاص نیست و شبه آنست که قصاص ثابت نمیشود و دلیل [illegible]

[illegible] قاتل [illegible] مقتول مستحق نیست اگر [illegible] کند ولی مقتول [illegible] قصاص قطع [illegible]

[illegible] جنایات [illegible] و زیاده [illegible] هرچه [illegible]

میشود [illegible] اقتصاص [illegible] قطع [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] کافر ذمی باشد [illegible]

مسلمان [illegible] قتل کافر [illegible]

[illegible] بقتل کافر ذمی جایز است که او را قصاص کنند تا دیگران نیز جرأت [illegible] بر قتل اهل

و دلیل [illegible] در میان مسلمانان و ذمی میشود [illegible] اولیاء مسلمان قاتل [illegible]

قصاص [illegible] کشته میشود [illegible] ذمی [illegible] در بدل زن [illegible]

کشته میشود [illegible] در بدل زن [illegible] بدل مرد ذمی [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] در بدل زن ذمیه [illegible] در بدل مرد ذمی [illegible] دیت [illegible] میشود

ذمی [illegible] اولیای مقتول [illegible] قتل [illegible]

[illegible] که [illegible] باقی میماند [illegible] و اگر مسلمان شود ذمی قاتل پیش از [illegible]

کشته [illegible] مقتول [illegible] حالت اسلام قتل میکرد [illegible] قتل [illegible]

[illegible] قاتل کشته نمیشود [illegible] مقتول

[illegible]

[illegible] جنایت سرایت [illegible] بقتل [illegible] زیرا که [illegible] مسلمان [illegible] جانی [illegible]
دیت [illegible] جنایت [illegible] حکم [illegible] [illegible] قطع [illegible]
که [illegible] مجروح را قطع دست او [illegible] اگر جنایت [illegible]
[illegible] دیت نفس بقتل چه جنایت [illegible]
نفس [illegible] چهارم اگر ببرد مسلمانی دست حربی یا دست مرتد [illegible] و بعد از آن مسلمان شود حربی یا [illegible]
[illegible] و باعث قتل شود هیچ یک از قصاص و دیت لازم نمی‌شود بر جانی زیرا که
جنایت [illegible] بر حربی و مرتد مضمون نیست پس سرایت هم مضمون نباشد و اگر [illegible]
ذمی مسلمان شود [illegible] بعد از اسلام [illegible] قصاص نباشد و دیت لازم می‌شود زیرا که در وقت
رسیدن تیر مسلمان بود و همچنین حکم است اگر تیر اندازد بر غلامی و بعد از آن غلام آزاد شود و تیر [illegible]
[illegible] آزاد شود و در وقت رسیدن تیر آزاد است پس قصاص نمی‌شود و دیت لازم
و همچنین اگر تیر انداز بر حربی یا بر مرتدی و [illegible] تیر بعد از اسلام [illegible] قصاص ندارد و دیت لازم
زیرا که تیر او رسیده بر مسلمان محقون الدم سوم هر گاه مسلمان قطع دست مسلمان کند [illegible]
جراحت [illegible] و جانی [illegible] مجروح قصاص ساقط [illegible] قصاص قطع
دست زیرا که در هنگام جنایت قصاص لازم شده و ساقط نمی‌شود [illegible]
دیت [illegible] و اگر [illegible] مسلمان [illegible] باشد امام [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] گفته که [illegible] قصاص و دیت [illegible]
[illegible] دیت [illegible] قصاص نفس [illegible]
[illegible] مشکل است زیرا که [illegible] قصاص [illegible]
قصاص [illegible] قصاص نفس [illegible] اسلام قبل [illegible]
[illegible] لازم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مرتد بر جمیع مسلمانان [illegible] قصاص [illegible] لازم [illegible]
شود [illegible] قصاص [illegible]
ذمی [illegible] محقون الدم [illegible]
[illegible] امام [illegible] ارتداد [illegible] کفایت [illegible]
[illegible] اقرب [illegible] دیه [illegible] قصاص [illegible]
بر قاتل قصاص است و [illegible] واجب القتل [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] شرط سوم آن است که قاتل [illegible] مقتول [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] کفاره جمع [illegible] دیه [illegible] لازم [illegible]
[illegible] قصاص قتل [illegible] پدر [illegible] مادر [illegible] قصاص [illegible]
قصاص [illegible] همین حکم [illegible] اجداد [illegible] مادری [illegible]
[illegible]
[illegible] قصاص [illegible] احتمال [illegible]
[illegible] احتمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از بیت المال ... حکم خطای محض دارد و در حق قتل او از عاقله ...
متعلق کرد یا آنکه دیوانه شود یا مست شود ... پیش از بلوغ او ثبوت برسد و صاحب مسالک گفته اگر ...
یا آنکه ... و در ... هم ... نیست مقتضی ... باشد واقع نمیشود و بلکه قتل خطا دارد و در
دیت ... اگر نزاع کنند ولی مقتول و قاتل بعد از بلوغ قاتل یا بعد از آنکه قاتل یا ...
بیاید و هشیار شود پس ولی ... که کشتی ... در حالتی که بالغ بودی یا عاقل بودی
بگوید که بالغ نبودم یا عاقل نبودم و قول قول قاتل است ... اصل ... عقل ...
و شبهه صدق قول قاتل است پس قصاص ساقط شود و دیت ... مدعی ... در
مدعی بینه نداشته باشد و اگر کسی بالغ عاقل غیر بالغی را کشته میشود و قصاص ...
عاقل بقصاص کشتن دیوانه ثابت نشود و دیت بر قاتل او اگر عمد ... اما شبیه عمد بر عاقله لازم
نمیشود ... اما اگر قتل مجنون بخطای محض باشد و اگر مجنون بر عاقل حمله کند و عاقل ...
بکشد او را خونش هدر باشد و در روایتی واقع شده دیت او بر بیت المال ... ثبوت قصاص
بر مست ... و ثبوت ... زیرا که مست هر چند فاقد الاختیار باشد لیکن ... دارد
۸۵ و در تعلق احکام چه زوال عقل او باختیار او شده اما کسیکه بنگ خورده ... باشد ...
بجز ... شیخ رحمه الله ... حکم مستان داخل نموده و در آن تردد ...
قویست و ... بنگ ضعیف است ... کردن و قیاس ...
در میان ... بنگ خورده ... قیاس مع الفارق میشود و قصاص ... کسیکه در
خواب ... کشته شود ... فاقد العقل است ... و آنکه سبب قتل شد ...
دیت ... اگر اعمی کسی را بکشد ... حکم خطا دارد و ... ثبوت قصاص ...
... در روایت حلبی از حضرت صادق علیه السلام ... جنایت اعمی حکم خطا
دارد که دیت آن بر عاقله ... [illegible] ...
۸۶ جایز نباشد ... [illegible] ...
نباشد ... [illegible] ... قصاص ... فصل دوم

کند [illegible] جنایت شده و باید قتل [illegible] مدعی [illegible]
[illegible] صحت جنایت هر چند او ادعای وقوع قتل در زمان ما [illegible]
[illegible] کند [illegible] صحت سماع [illegible] شده و هر چند مدعی [illegible] مباشرت
وقت وقوع جنایت رشید نبوده باشد و نیز [illegible] که دعوی کند بر کسی که صحیح بالغ از دعوی
[illegible] دعوی کند بر جنایتی که در اسلام وقوع جنایت حاصل نبوده و قبول [illegible] و همچنین اگر دعوی
کند بر جماعتی که [illegible] باشد اجتماع ایشان بر قتل مقتول [illegible] مانند اهل شهر و قبول نمی‌شود و
بر جماعتی اگر [illegible] دعوی کند که ممکن باشد [illegible] دعوی مانند آنکه بگوید که این [illegible] نفر قاتل
[illegible] ایشان [illegible] همه یکجا [illegible] کشته شد و اگر [illegible] دعوی کند تعیین
[illegible] نوع قتل که کدام [illegible] بوده و وقوع آن عمدا بوده یا خطا شنیده می‌شود و دعوی احکام
[illegible] می‌شود و دعوی [illegible] کند بر دعوی مطلق قتل در آن تردد است زیرا که [illegible]
و انواع قتل [illegible] می‌شود و بر تقدیر اثبات مطلق قتل حاکم حکم هیچکدام از قصاص یا دیت
[illegible] دعوی [illegible] می‌شود و لیکن [illegible] است که قبول می‌شود و حاکم حکم به مصالحه [illegible]
و الا ابطال حق لازم آید و اگر مدعی [illegible] یکی از این دو شخص [illegible] شود و
[illegible] دعوی زیرا که ممکن است عدم علم مدعی به تعیین قاتل و اگر مسموع نشود و ابطال حق لازم آید جماعت
استماع دعوی مذکور است که بر مدعی علیهما قسم لازم شود و در آن [illegible] است و اگر اقامت
[illegible] بعد اقامت بینه [illegible] که شخصی دعوی کند که [illegible] ثابت می‌شود در آن شخص
[illegible] بینه در علم [illegible] چنانچه در مسائل لوث مذکور خواهد شد چند مسئله اول اگر مدعی
کند بر کسی که او کشته است [illegible] چنانکه علما [illegible] شنیده می‌شود دعوی او [illegible] حکم بقصاص
[illegible] است که [illegible] علیه [illegible] مقدار [illegible] از جنایت و حکم به مصالحه [illegible] خون
[illegible] کند و [illegible] که عمد بوده یا خطا [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] حکم کند و اگر [illegible] نمی‌شود [illegible]

[illegible] اقرار کند [illegible] بیان [illegible]

[illegible] قتل کند بر شخصی که از آن کشته شده و بعد از آن دعوی کند بر دیگری

[illegible] حکم [illegible] ملازم شریک اول کرده باشد یا دلیل علیه که گرداند و دعوی

[illegible] کند دعوی او باطل است و در این مسئله قول اکثر علما آنست که شنیده

نشود اگر شنیده شود دعوی ثانیه ظن غالب بود و ممکن است که بعد از آن علم قطعی حاصل شود

قتل [illegible] مسئله قتل [illegible] گفته اند که عدم سماع قول [illegible] که مدعی علیه هم تصدیق او کند

که او [illegible] است او صاحب شنیده شود و با اقرار خود [illegible] و اگر دعوی قتل عمد کند بعد از آن تفسیر کند به خطا

باطل نشود اصل دعوی قتل و همچنین اگر دعوی قتل خطا کند و تفسیر کند به شبیه عمد باشد

مستلزم عمد و خطا [illegible] پس اصل دعوی به این تفسیر باطل نشود و قتل

ثابت شود با اقرار مدعی علیه یا به بینه یا به قسامه [illegible]

شرط کرده اند [illegible] و معتبر است [illegible] مقر که بالغ و عاقل و مختار [illegible] باشد اما [illegible]

[illegible] باشد به سبب فلس یا سفاهت پس قبول کرده میشود اقرار او به قتل عمد و قصاص

[illegible] به قتل خطا [illegible] مقبول میشود و لیکن [illegible] مقتول [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ و اگر شخصی اقرار کند به قتل عمد کسی و دیگری [illegible] مقتول

مختار است [illegible] که هر کدام را که خواهد [illegible] و آنچه [illegible] لازم شود [illegible]

لازم شود و اگر اقرار کند شخصی به قتل عمد کسی بعد از آن دیگری [illegible] که من او را کشته ام و اول رجوع کند

از اقرار [illegible] قصاص [illegible]

امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شخصی مقتول را یافتند [illegible]

[illegible]

٦٤ [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله [illegible] حاضر شد [illegible]

[illegible] موجب [illegible]

و اینکه [illegible] حضرت علیه السلام فرستاد [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]

که این امام تمام فرموده اند که [illegible] کشته [illegible]

[illegible] و انکار نمی شود [illegible] بیت المال [illegible]

گفته اند که [illegible] مخالف [illegible] از هر کدام [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] مشتمل [illegible] است و همچنین [illegible]

و [illegible] مانند قتل [illegible] و در جهت [illegible] منقله و شکستن [illegible]

و این [illegible] بعد از [illegible] مذکوره [illegible] و قبول [illegible] شهادت [illegible] و حالتی که خالی باشد از احتمال

قتل باشد اینکه بگوید [illegible] یا بگوید کشت او را یا بگوید که [illegible] ساخت خون او را

[illegible] حال یا بگوید که [illegible] مریض بود تا آنکه مرد [illegible] زمان مردن [illegible] باشد و اگر مدعی علیه

[illegible] شهادت [illegible] و اگر تصدیق شهادت کند و دعوی کند که [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] بوده قول قول او [illegible] است [illegible] اگر شاهد بگوید [illegible]

[illegible] مقتول گردید و اگر بگوید [illegible] کرده اند [illegible]

[illegible] بوده یا بگوید که زد [illegible] حالتیکه سرش شکسته [illegible] شهادت

احتمال [illegible] همچنین اگر بگوید [illegible] خون او [illegible] اگر بگوید [illegible]

[illegible] قبول نمیکنند و اگر بگوید که [illegible] مقتول نمیکنند قول [illegible]

[illegible] زیاده [illegible] شهادت [illegible] حصول [illegible]

[illegible] باشد و اگر شاهد بگوید که زخم موضحه [illegible] سر را [illegible] موضحه [illegible]

[illegible] ثابت [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

شاهد ... [illegible] ... شکسته ... مسموع نیست ... [illegible]

شهادت به احتمال اینکه ... [illegible] ... دیگر ... شاهدین

... پس اگر ... شهادت ... که ... شکسته ... دو ... [illegible]

... شکسته ... مطلقا ... [illegible] ... مقتول

... شهادت ... [illegible] ... که ... دو شهادت ...

... کشته ... ثابت می‌شود و اگر ... شهادت ... با اقرار شاهد ... ثابت می‌شود

... تعارض در شهادت ... نیست و حکم ... [illegible] ... شهادت ...

... مطلق قتل ... تقیید ... عمدا یا خطا ... دوم اقرار به قتل ... ثابت می‌شود ...

... پس اگر انکار قتل کند قبول نیست ... این انکار ...

مسموع ... که عمدا کشته ... حاکم حکم قتل عمد ...

... ولی مقتول ... قبول کند ... و اگر ولی تصدیق کند قول ... [illegible]

... شهادت ... قتل عمد ... دوم به قتل مطلق و قاتل انکار قتل عمد کند و ولی ...

... قتل ... محقق شد ... است ولی ... اثبات دعوی خود کند اگر ...

... [illegible] ... شهادت ... نصاب ... دوم ... شهادت ...

... شهادت ... اول که ... قائل ... که ... در شهادت ...

... حاکم نباشد ... حاکم ... حاکم هم باشد ... وجهی نبود که

استماع شهادت ... چنانچه در کتاب الشهادات ... پس اگر تصدیق کند ولی خون ...

و حکم می‌کنند به ثبوت دعوی او ... شهادت دوم مسموع نمی‌شود و اگر تصدیق ...

... [illegible] ... شهادت ... بسبب آنکه شهادت ...

... [illegible] ... بسبب ... عداوت ... [illegible]

... شهادت ... شهادت ... سوم ... شهادت ... [illegible]

برای [illegible] [illegible]

جراحت [illegible] [illegible] بعد از آن [illegible]

همین [illegible] شهادت داده باشند پس [illegible] مقبول نباشد [illegible] و لیکن [illegible]

جراحت [illegible] شهادت [illegible] شهادت [illegible] مقبول [illegible]

ابنا [illegible] که [illegible] ذکر [illegible] و اگر شهادت دهند [illegible] که مورث خود [illegible]

مورث در بعض باشد مقبول کرده شود و شهادت [illegible] و فرق میان این دو مسئله [illegible]

ابتدا او را [illegible] است پس شهادت [illegible] نفع نفس خود داده اند و در غیر [illegible] مستحق [illegible]

و بعد از فوت او تعلق به وارث میگیرد و از ملک مورث [illegible] و ممکن است که مورث در حالت مرض

[illegible] یا از بیماری صحیح شود و [illegible] صرف نماید پس در کلام شهادت جلب نفع

[illegible] خود به شهادت کرده اند برای خود متهم نباشند [illegible] و اگر شهادت دهند [illegible]

[illegible] عاقله قاتل باشند [illegible] ان قتل پس اگر این قتل [illegible] باشد [illegible]

با وجود عاقله باشند و لیکن فقیر باشند [illegible] اقربای [illegible] باشند [illegible]

[illegible] باشند [illegible] ان قتل مقبول نشود و شهادت [illegible]

و اگر [illegible] عاقله قاتل باشند مقبول نشود شهادت [illegible]

قتل زیرا که [illegible] شهادت [illegible] و شاهد [illegible]

شهادت [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] لازم [illegible]

احتیاط [illegible] احتمال [illegible]

در [illegible]

[illegible] اگر [illegible] بقتل شخصی [illegible] اولی [illegible]

[illegible]

[illegible] ثابت [illegible] قسم [illegible]

[illegible] اگر [illegible] بگیرند [illegible] قسامه [illegible]

[illegible] شریک در قتل [illegible] مقتول [illegible] غایب [illegible]

حاضر [illegible] قسم [illegible] غایب [illegible] جمیع خود [illegible]

و اگر حاضر شود و غایب [illegible] پنجاه قسم [illegible]

و همچنین علم [illegible] اگر یکی از [illegible] تکذیب کند [illegible]

تکذیب او قدح نمیکند [illegible] و مدعی بر اثبات حق خود پنجاه قسم [illegible]

ولی مقتول و وارث او قایم مقام او باشند در قسامه و اگر بمیرد ولی در اثنای قسمها شیخ رحمه الله فرموده وارث

او از سر بگیرد قسمها را زیرا که اگر بنا بگذارد بر قسمهای سابق [illegible] قسمها بخورد و [illegible] حق خود [illegible]

شده باشد [illegible] مسئله [illegible] اگر قسم بخورد مدعی قتل با وجود لوث و اخذ دیت کند [illegible] از مدعی علیه [illegible]

و بیاید عادل شهادت دهند که مدعی علیه در هنگام قتل غایب بوده [illegible] غیبت [illegible]

قتل از وقت [illegible] باطل میشود و دیت را از او پس [illegible] و اگر ولی مقتول قسمها بخورد و دیت بگیرد

و بعد از آن بگوید که [illegible] حرام است پس اگر تفسیر کند [illegible] را بآنکه قسم دروغ خورده ازو پس [illegible]

[illegible] و اگر تفسیر کند بآنکه [illegible] باعتقاد من جایز نبود [illegible] زیرا که قسامه ثابت [illegible]

باجتهاد حاکم نه باعتقاد مدعی و اگر تفسیر کند بآنکه دیت [illegible]

مالک آنرا لازم است [illegible] مالک [illegible] طلب [illegible]

[illegible] بکنند [illegible] مالک [illegible]

معین مالک کند سوم در استحقاق دیت [illegible] و بعد از آن دیگری بگوید که من [illegible]

المقتول را بلا شرکت غیر شیخ رحمه الله در خلاف [illegible] که ولی مختار است خواهد [illegible]

بگیرد و خواهد [illegible] و در کتاب مبسوط [illegible] ولی [illegible] خود [illegible]

[illegible] نمی تواند [illegible] مقتول قصاص [illegible] حاکم [illegible]

در مقتول [illegible] از مقتول [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص است [illegible] اگر عمد کند

مقتول [illegible] بر قاتل [illegible]

بیان علمای امامیه [illegible] ثابت نمیشود [illegible] قتل عمد ولی مقتول مختار است

در میان قصاص و اخذ دیت [illegible] و اگر ولی عفو از قصاص کند [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] طلب میتواند کرد و دیت ثابت نمیشود مگر برضا [illegible] یعنی قاتل و اگر عفو کند

ولی جنایت را [illegible] نکند [illegible] ساقط میشود و قصاص [illegible] و دیت و اگر قاتل تسلیم نفس خود کند

[illegible] که طلب دیت کند و اگر ولی طلب دیت کند و جانی عطا کند [illegible] صحیح است و اگر امتناع کند

از عطا [illegible] جبر [illegible] و اگر ولی راضی به دیت نشود و زیاده از آن طلب کند جایز است [illegible] خلاص

خود از قصاص بعطای زیاده [illegible] حکم میکند حاکم بقصاص [illegible] که یقین تلف نفس مقتول است

قاتل [illegible] شده اگر شخصی زخمی زند بدیگری و مجروح را عارضه [illegible] رسیده باشد و میمیرد و مشتبه شود که بآن

جراحت مرده یا بآن عارضه حکم بقتل نفس جانی نمیتوان کرد بسبب اشتباه [illegible] بقصاص [illegible]

میتوان نمود [illegible] وارث قصاص میشود هر که وارث مال میت باشد سوای زوج مقتوله و زوجه مقتول

[illegible] حصه میراث [illegible] مقتول میشوند خواه قتل عمد باشد یا خطا و طلب قصاص نمیتوانند کرد

باجماع علما [illegible] بعضی فقها گفته اند که وارث قصاص نمیشوند مگر عصبات [illegible] برادران و خواهران

مادری [illegible] مقتول از طرف مادر [illegible] در صورت عدم آبا و اولاد و بعضی [illegible] گفته که این [illegible]

و شیخ علی رحمة الله این قول را ضعیف دانسته و بعضی فقها گفته اند که از جمله ورثه مقتول [illegible] که عفو

قصاص کنند [illegible] و اقوی است که هر که وارث مال است اختیار عفو دارد خواه مذکر باشد خواه

و همچنین وارث دیت میشود [illegible] میراث مال [illegible] و دیت هم مثل [illegible] قصاص است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص [illegible] الا باذن امام [illegible]

مگر بعضی گویند که قصاص موقوف [illegible] زیرا که [illegible] قصاص [illegible] کنند [illegible] اولیای مقتول

چند باشند جایز نیست استیفای قصاص [illegible] اجتماع [illegible] شوند [illegible]

حاضر کردند یا یکی از ایشان را اجازت دهند در استیفای قصاص [illegible]

و یا بقرعه [illegible] اگر [illegible]

حاکم شرع را [illegible] در هنگام استیفای قصاص دو شاهد زیرک و دانا حاضر کند از برای احتیاط [illegible]

[illegible] تا نزاع نشود [illegible] و تحقیق [illegible] خطای [illegible]

[illegible] شاهدان در هنگام [illegible] اقامت شهادت [illegible]

الا احتمال وقوع نزاع باشد ملاحظه آلت قصاص نماید که شمشیر مسموم نباشد [illegible]

[illegible] نفس جانی [illegible] مسموم اتلاف نفس [illegible]

[illegible] کشتن جانی بشمشیر [illegible] تا تعذیب [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] شمشیر و جایز نیست مثله کردن در قصاص نفس [illegible]

[illegible] جانی [illegible]

مقتول [illegible] مقتول باشد و اجرت کسی که اقامت حد کند از [illegible] مسلمانان [illegible]

بیت المال [illegible] بیت المال [illegible] صرف [illegible]

اقامت حد بر [illegible] مدعی علیه تمکین [illegible]

طرف سرایت قصاص [illegible] بقتل نفس شود قصاص کننده ضامن نیست [illegible] زیاده [illegible]

جانی بفعل آورده [illegible] شرعی [illegible] ضامن باشد و اگر بگوید که عمدا این زیادتی [illegible]

قصاص میکنند او را [illegible] و اگر بگوید بخطا زیاده شده [illegible] از و بفعل آمده [illegible]

[illegible] اگر [illegible] قصاص کند [illegible] زیادتی [illegible] لازم میشود [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] میشود [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] هر گاه مقتول را اولیا [illegible]

شریک خواهند بود در قصاص پس اگر بعضی حاضر و بعضی غایب [illegible] گفته که [illegible]

همه پیوسته استیفا [illegible] قصاص حصه [illegible] باشند و اگر بعضی اولیای صغیر [illegible]

[illegible] انکه کبیر اند استیفای قصاص [illegible] دیت [illegible]

گفته که اگر ولی مقتول صغیر باشد [illegible] استیفای قصاص کند [illegible]

[illegible] تا انکه صغیر بالغ شود و خواه قصاص [illegible] قصاص [illegible] اشکالست زیرا که ولی [illegible]

[illegible] استیفای حقوق [illegible] مصلحت صغیر [illegible] حقوق [illegible] باشد [illegible]

که [illegible] تا انکه صغیر بالغ شود [illegible] افاقه [illegible] اشکالست زیرا که

[illegible] سبب [illegible] هر گاه اولیای مقتول متعدد باشند [illegible]

قصاص [illegible] طلب [illegible] قاتل [illegible] حصه او [illegible] جایز است [illegible]

حصه [illegible] قصاص [illegible] روایتی لیکن مشهور [illegible] فقها انست که ساقط [illegible]

[illegible] که قصاص کنند او را [illegible] حصه [illegible] شریک [illegible] قاتل حصه دیت [illegible]

[illegible] طالب قصاص [illegible]

بعضی اولیا عفو کنند [illegible] قصاص ساقط نمیشود و باقی شرکا را میرسد که قصاص [illegible] از انکه [illegible]

حصه دیت شریک عفو کننده [illegible] هر گاه اقرار کند یکی از دو ولی [illegible] شریک او عفو کرده [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] اقرار او [illegible] شریک [illegible] مقتول [illegible] ساقط نمیشود

[illegible] قصاص [illegible] که او را قصاص کند [illegible] قاتل حصه

خود [illegible] دیت [illegible] تصدیق [illegible] شریک [illegible]

[illegible] تصدیق نکند [illegible] حصه [illegible] قاتل [illegible] شریک [illegible] طلب

قصاص چهارم هر گاه شریک [illegible] در قتل [illegible] مسلمان [illegible] شریک

[illegible]

[illegible]

[illegible] شریک [illegible] باشد و قتل او موجب ضمان قصاص باشد [illegible]

و لیکن در مسئله [illegible] قصاص [illegible] زیرا که [illegible] است و همچنین اگر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] قصاص [illegible] است [illegible]

[illegible] ولی مقتول [illegible] باشد [illegible] مال [illegible]

[illegible] مذکور شد [illegible] که طلب قصاص کنند [illegible] مقتول [illegible] که ممنوع است [illegible]

[illegible] دیگر و اگر [illegible] قصاص کنند [illegible] مال و راضی شود [illegible] مال [illegible]

[illegible] و اگر کشته شود [illegible] که [illegible] باشد پس [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] گفته اند [illegible]

[illegible] موجب قصاص است و [illegible] دیت [illegible] است [illegible]

[illegible] گفته اند که اگر مقتول [illegible]

[illegible] دیت [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] گفته [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قصاص کند [illegible]

قصاص [illegible] که [illegible]

[illegible] حق [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] حق [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قاتل [illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص [illegible] جمع [illegible]

[illegible] یا بدون [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] باشد [illegible] صورت [illegible] مسلمان [illegible] و بعضی گفته‌اند که [illegible] قتل [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قصاص [illegible] لازم شود علی ما [illegible] مسلک [illegible] وکیل [illegible]

[illegible] قبل [illegible] قصاص [illegible] از [illegible] عزل [illegible] شود [illegible]

[illegible] وکیل [illegible] وکالت [illegible] شد [illegible] لازم [illegible]

قصاص [illegible] قتل [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] عفو کند بعد از آن وکیل [illegible] قصاص [illegible] عالم [illegible] قصاص [illegible]

و [illegible] طلب [illegible] قول [illegible] است [illegible]

و [illegible] قصاص [illegible] زن حامله [illegible] وضع حمل [illegible] بعد [illegible]

[illegible] عمل کند [illegible] حمل [illegible]

[illegible] قول [illegible] قصاص [illegible] بقول بعضی فقها [illegible]

[illegible] بقول [illegible] حقیقه

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] بعضی فقها گفته‌اند [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] حمل [illegible]

[illegible] قتل [illegible] حمل [illegible] حاکم عالم [illegible] قصاص [illegible] قطع کند دست

و بعد از آن [illegible] قطع [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] حکم [illegible] قتل [illegible] قطع دست [illegible]

[illegible] دست [illegible] مقطوع الید [illegible]

[illegible] قطع دست [illegible]

[illegible] و بعضی فقها گفته‌اند [illegible] قتل [illegible]

[illegible] جنایت کند [illegible] جنایت ولی مجنی علیه [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] النفس بالنفس [illegible]
[illegible] قطع [illegible] و دیت [illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] قصاص نفس کند [illegible]
[illegible] دیت [illegible] قسم کند [illegible]
دست [illegible] دیت [illegible] قصاص کشته [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] اسقاط [illegible] دست [illegible] قطع [illegible] دست [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قتل نفس [illegible]
[illegible] قصاص نفس [illegible] دیت [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] قتل نفس [illegible] ولی مجنی علیه
[illegible] قصاص [illegible] دیت نفس [illegible]
هرگاه [illegible] قاتل [illegible] قصاص و [illegible] دیت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
قاتل [illegible] اگر [illegible]
[illegible] الاقرب فالاقرب [illegible] دست [illegible] قصاص [illegible] مجنی علیه [illegible]
سرایت قطع و بعد از [illegible] جانی [illegible] سرایت [illegible] قصاص [illegible] برابر [illegible] همین حکم است
اگر کسی قطع دست دیگری کند و بعد از آن مجنی علیه [illegible] قطع کند دست
او را [illegible] قطع [illegible] قتل نفس [illegible] اگر [illegible] قطع او [illegible] جانی [illegible]
[illegible] سرایت [illegible] قطع [illegible] قتل [illegible] جانی [illegible] قصاص
[illegible] سرایت مجنی علیه [illegible] اگر [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

او را ... بکشند بقصاص ... جنایت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

السلام نقل ... همچنین ... [illegible] ... باشد ... [illegible]

و جدا از آنکه دیت انگشتان ... [illegible] ... شمشیر ... قاتل ... [illegible]

قصاص ... [illegible] ... کشته شده ... آنکه ... باشد ... نفس خود [illegible]

بماند ... ولی مقتول ... قصاص ... [illegible] ... قصاص ... [illegible]

به ... مضمون ... روایت ابان بن عثمان ... [illegible] ... علیه السلام ...

[illegible] ... روایت ابان ... [illegible]

[illegible] ... اگر ... جانی ... [illegible] ... قصاص ... ضرب ... والا جایز ...

[illegible] ... قصاص ... ضرب ... مباح بوده ... [illegible]

در قصاص ... قاتل ... شمشیر ... کشته ... امام ... [illegible]

جایز نیست ... [illegible] ... قصاص ... [illegible]

قصاص ... قصاص اعضا ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... قصاص ثابت ... از قصاص ... جانی ... مجنی علیه ... [illegible]

[illegible] ... مجنی علیه ... جانی ... قصاص ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

عضو ... قصاص ... [illegible]

[illegible] ... قصاص ... [illegible]

[illegible]

[illegible] اعضای [illegible] [illegible]

قطع [illegible] [illegible] قطع [illegible]

[illegible] مثل [illegible] شود [illegible] [illegible] دست [illegible]

[illegible] دست [illegible] باشد در [illegible] اورا با [illegible] [illegible]

[illegible] پای [illegible] دست [illegible] باشد و الا [illegible] [illegible]

[illegible] بترتیب قطع میکند [illegible] [illegible] ترتیب [illegible]

قطع بر دو دست [illegible] و پای جانی [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] جراحات [illegible] قصاص [illegible] زخم جانی [illegible]

طول و عرض [illegible] عمق هم برابر باشد [illegible]

[illegible] متفاوت میباشند [illegible] قصاص نمیشود [illegible] [illegible]

[illegible] حکم قصاص [illegible] جایفه یعنی زخمی که بر جوف [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] [illegible]

[illegible] ثابت میشود قصاص [illegible]

[illegible] پوست [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] زخمی [illegible]

[illegible] شده او را سمحاق [illegible] رقیق است که بر روی استخوان [illegible] زخمی است که

[illegible] استخوان [illegible] پوست رقیق استخوان [illegible]

[illegible] زخمی که [illegible] جارح [illegible] [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] زخمی است [illegible] استخوان [illegible]

[illegible] استخوان [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] تا [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] چون [illegible] جایز نیست [illegible] جراحت [illegible]

[illegible] بر [illegible] جایز نیست [illegible]

[illegible] نقص شود [illegible]

[illegible] اگر [illegible] جراحت [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] نیست که جراحت [illegible] و جارح را از جان [illegible]

[illegible] بعد از ان [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] جراحت [illegible] شود [illegible]

[illegible] از وقت شدت حرارت [illegible] هوا [illegible] اعتدال [illegible]

[illegible] اگر چشم جانی را [illegible]

[illegible]

جراحت [illegible] تمام عضو جانی [illegible] زیاده [illegible] قصاص [illegible]

جراحت [illegible] بر [illegible] عضو [illegible]

باشد [illegible] عضو [illegible]

و اگر بقدر نصف عضو بود [illegible] اگر بقدر [illegible]

[illegible] که عضو جانی صغیر تر از عضو مجنی علیه باشد و اگر عضو مجروح [illegible] و عضو جارح

[illegible] جارح [illegible] تمام عضو جارح [illegible] جراحت اکتفا باید نمود و اگر قطع [illegible]

[illegible] بعد از ان قصاص کنند [illegible] مجنی علیه [illegible]

[illegible] شود و بعضی گفته اند که [illegible] اگر قطع [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر جنایت کنند [illegible] هر دو [illegible]

[illegible] بجهت [illegible] کردن بخشیم کرده شود [illegible] اند

[illegible] کسی [illegible] از [illegible] مرد [illegible] اگر کسی چشم [illegible] صحیح [illegible] قصاص [illegible] چشم [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] و [illegible] [illegible] یک چشم [illegible]

[illegible] گفته [illegible] السن بالسن و بعضی [illegible] بر [illegible] ان [illegible] چشم

[illegible] و [illegible] که [illegible] تمام [illegible] بگیرد و یک چشم [illegible]

[illegible] نصف دیت [illegible] اولی آنست [illegible] العین بالعین [illegible]

[illegible] ر[illegible] اول [illegible] گفته [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] گفته اند که [illegible] گفته [illegible]

[illegible] اگر [illegible] شود [illegible] باقی [illegible] و بعضی [illegible] گفته اند [illegible] چشم [illegible] شود

[illegible] و [illegible] کسی [illegible] قصاص لازم نیست [illegible]

[illegible] ذکر [illegible] قصاص [illegible] صبی و بالغ [illegible] اگر [illegible]

[illegible] لکن [illegible] صحیح [illegible] شود [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] آنکه [illegible] اند [illegible]

[illegible] شود [illegible] ان [illegible] قصاص [illegible] شود و قصاص [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] لازم [illegible] عبد الرحمن [illegible]

[illegible] عمل [illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] ذکر [illegible]

[illegible] قصاص لازم [illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] مقدار [illegible] ثابت شد [illegible]

از عضو [illegible]

از ملتحم [illegible]

که جز دو احتمال [illegible] یا دو سه [illegible] که [illegible]

شده [illegible] قصاص [illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح [illegible] قصاص [illegible] صحیح [illegible]

با بقای قصاص [illegible] صحیح باشد [illegible] اصل [illegible]

و قصاص [illegible] زیرا که اصل [illegible] قطع کرده باشد و عضو صحیح [illegible]

[illegible] باشد بسبب جذام [illegible] قطع [illegible]

باشد بسبب قطع بینی [illegible] زیرا که [illegible] دماغ [illegible] که خارج از بینی است [illegible]

شود و گوش [illegible] بسبب بریدن گوش اگرچه [illegible] سماع [illegible] از عضو گوش [illegible]

از بینی [illegible] مقدار مقطوع [illegible] تا تمام بینی [illegible] مقدار [illegible] یا چهارم

مثلا [illegible] بینی [illegible] بحساب [illegible] مقدار بینی [illegible] نصف [illegible]

ثلث [illegible] قصاص [illegible]

بریده شود [illegible] ثابت میشود و قصاص [illegible] بینی [illegible] گوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قصاص [illegible]

[illegible]

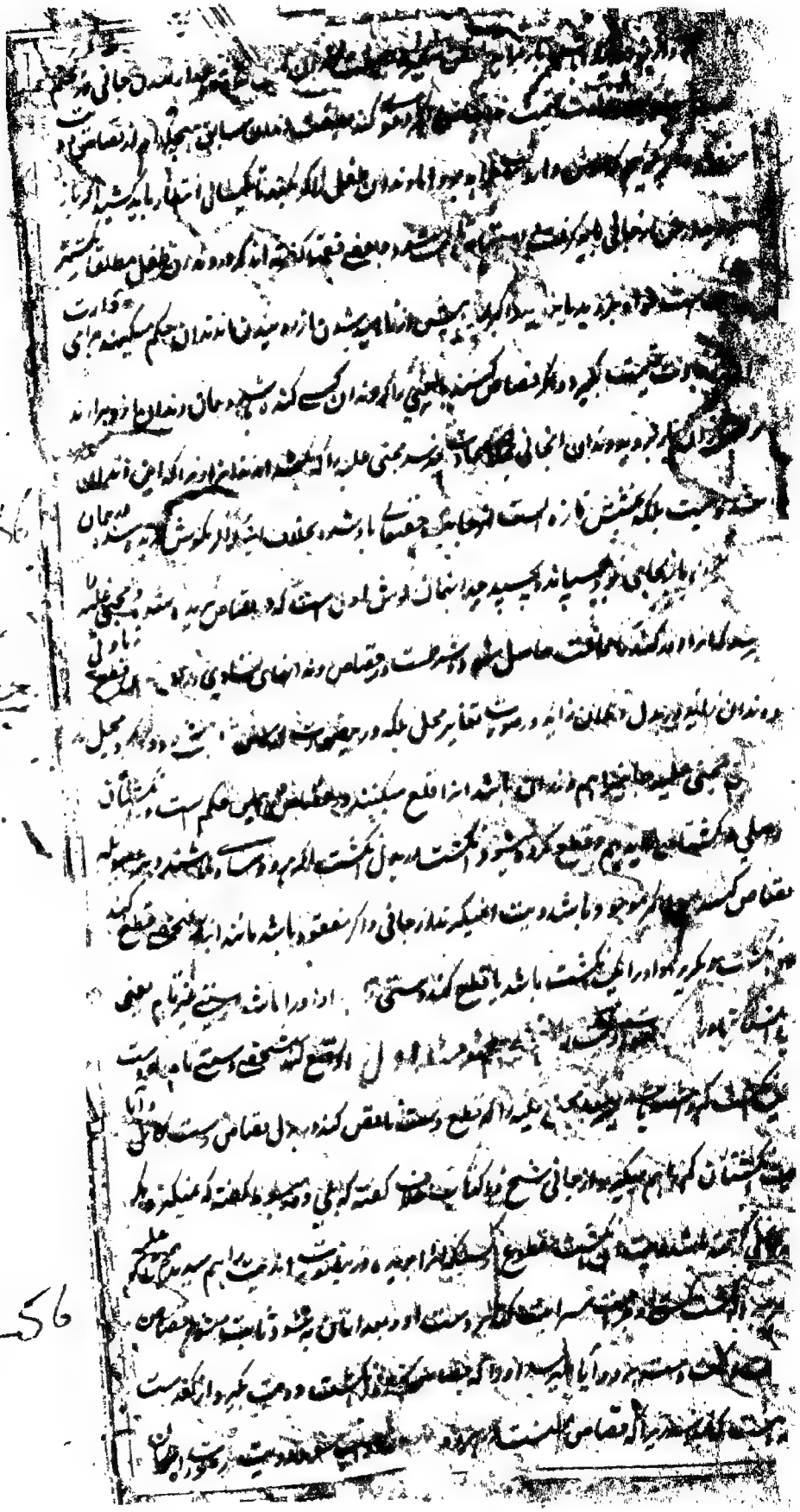

256

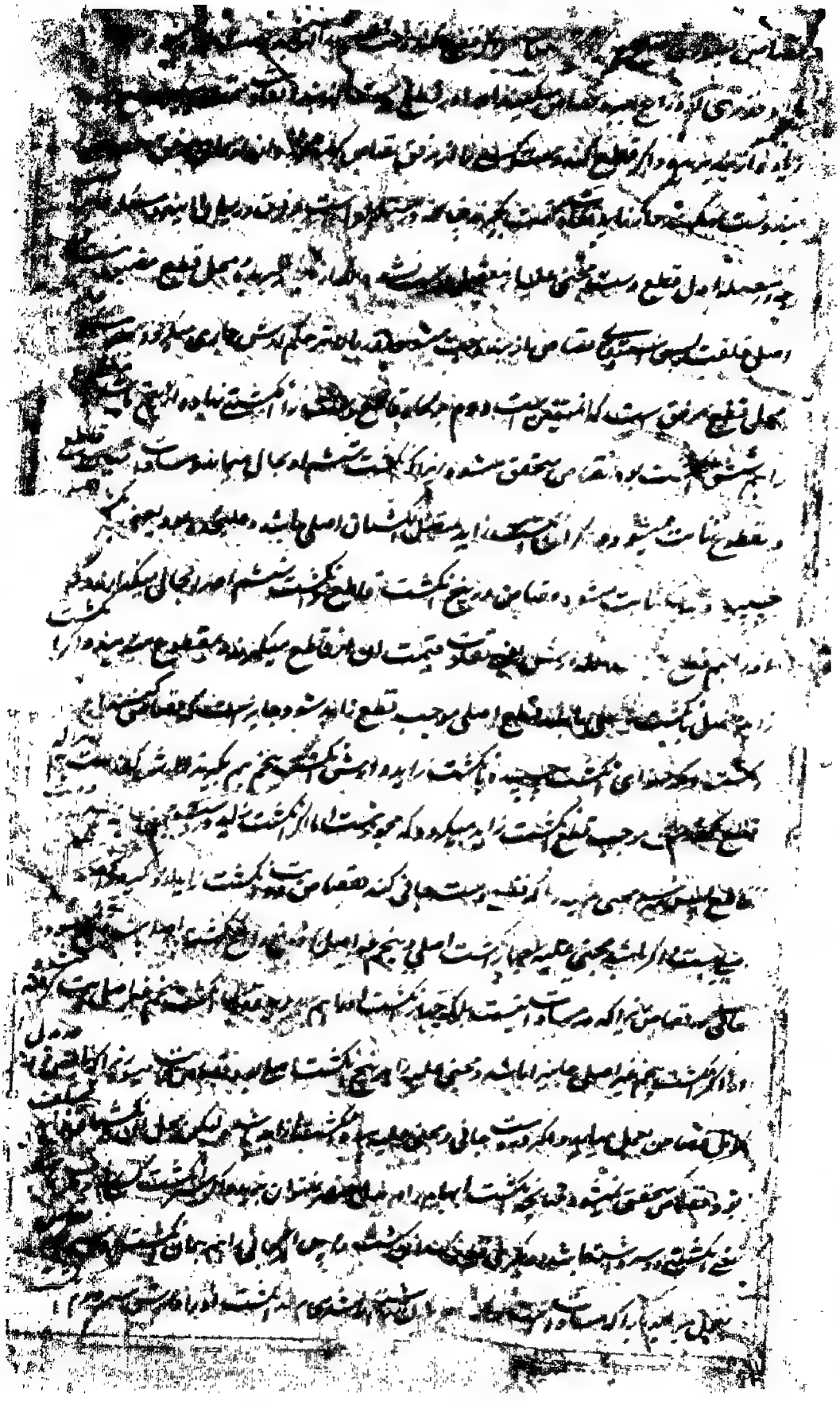

[illegible] مقطوع منفصل از جانی [illegible] از جانی [illegible] انگشت [illegible] باشد یعنی
[illegible] مساوات نیست بلکه [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] ثلث دیت [illegible] انگشت [illegible] صورت اصلی [illegible] معلوم نباشد [illegible]
[illegible] ممکن باشد و [illegible] ممکن نیست [illegible] قطع [illegible]
[illegible] انگشت ابهام او [illegible] را که بند بالایش باقی [illegible] شده [illegible]
[illegible] جانی را بقطع سر انگشت [illegible] و قطع دوم [illegible]
[illegible] بعد ازین و اگر مقطوع دوم ابتدا دعوی کند [illegible] حاکم [illegible]
قصاص طلب کند [illegible] قطع بند بالای [illegible] قطع [illegible] دعوی [illegible] بند دوم انگشت [illegible]
[illegible] صبر کند [illegible] را برسد که بقصاص قطع بند انگشت [illegible] لیکن بعد
[illegible] بند اعلی زیرا که قطع بند وسط مستلزم قطع بند [illegible] اعلی [illegible]
[illegible] قطع کند او وسط را که مستلزم قطع اعلی [illegible] استیفای حق خود [illegible]
[illegible] باشد پس [illegible] دیت [illegible] و صاحب بند اعلی [illegible] دیت [illegible] از جانی
[illegible] قطع کند دست راست [illegible] دست چپ خود را [illegible]
[illegible] دست چپ جانی را ببرد [illegible] که دست چپ [illegible]
[illegible] مقتضای [illegible] نیست که [illegible] بریدن دست چپ [illegible] قصاص دست راست [illegible]
میشود [illegible] که [illegible] موجب [illegible] میگردد [illegible] زیرا که [illegible]
متعین قطع دست راست است پس بریدن دست چپ مجزی نباشد باوجود [illegible]
و قصاص [illegible] دست راست باقی باشد [illegible] قصاص [illegible] تا وقتیکه دست [illegible]
[illegible] جراحتین [illegible] پس اگر جانی [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] دست راست [illegible] قطع [illegible] دست چپ [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] باشد [illegible]

[illegible] مجنی علیه [illegible] ان [illegible] مجنی علیه [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قطع [illegible] [illegible] مجنی علیه [illegible]

[illegible] قطع [illegible] و حکم [illegible] دست [illegible]

[illegible] قاطع [illegible] دیت [illegible] قطع [illegible] لازم [illegible] و اگر قصاص [illegible]

[illegible] کند جانی و مجنی علیه [illegible] با [illegible] استحقاق

[illegible] جانی انکار کند قول قول جانی است زیرا که او [illegible] و اگر اتفاق

[illegible] قاطع و لازم [illegible] که قصاص کند دست [illegible]

[illegible] زیرا که جانی [illegible] و اگر قصاص کند مجنی علیه

جانی [illegible] مقطوع [illegible] قصاص [illegible] قطع ان [illegible] زیرا که مجنون

قصاص [illegible] و ابطال حق [illegible] و کسیکه قطع کند دست [illegible] دیوانه را

[illegible] جانی [illegible] بعضی فقها گفته اند که استیفا قصاص [illegible] و بعضی دیگر گفته اند

[illegible] زیرا که مجنون [illegible] استیفای قصاص [illegible] و این [illegible]

مجنون [illegible] جانی [illegible] مجنون [illegible] قطع [illegible] دست [illegible]

[illegible] مقطوع و قاطع [illegible] مقطوع [illegible] که مقطوع [illegible]

[illegible] قطع [illegible] قطع و [illegible] جانی [illegible]

[illegible] نفس [illegible] نفس [illegible]

[illegible] قول قول جانی است و [illegible] لازم شود [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] قول قول ولی است زیرا که [illegible] و احتمال [illegible] و اصل [illegible]

[illegible] قول قول جانی است [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه [illegible] ثابت [illegible] بعد از [illegible] تمام [illegible] والا
[illegible] مرد [illegible] جراحت [illegible] بر کردن [illegible] مرد [illegible] احتمال [illegible] و بعین حکم
[illegible] بعد [illegible] و اکر [illegible] ولی [illegible] و اکر [illegible] کرده [illegible]
[illegible] احتمال [illegible] صحیح [illegible] و قول [illegible] بلکه اصل
[illegible] احتمال [illegible] صحیح [illegible] قول [illegible] ولی [illegible] اصل عدم [illegible]
[illegible] قطع علی [illegible] احتمال [illegible] قوی [illegible] احتمالی
[illegible] ممنوع [illegible] دیت [illegible] باشد قول [illegible]
[illegible] قول [illegible] دیت [illegible] ضعیف [illegible] دیت [illegible]
[illegible] قطع [illegible] انکشت [illegible] دست [illegible] قصاص [illegible] قطع انکشت بعد از ان [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قطع شد [illegible] قطع [illegible] دیت
کامل بوده [illegible] دست او قطع کند و بعد از ان قطع انکشت [illegible]
[illegible] قطع دست و بعد از ان [illegible] انکشت مقطوع [illegible] قطع انکشت [illegible] قطع
[illegible] جراحت [illegible] جراحت قصاص و دیت [illegible] ساقط [illegible] قطع
[illegible] ثابت بود [illegible] عفو [illegible] علیه که عفو
[illegible] ساقط [illegible] قصاص [illegible] قصاص
[illegible] قصاص [illegible] ساقط [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] قصاص انکشت ساقط [illegible] عفو [illegible] دیت که دست [illegible]
[illegible] قطع انکشت [illegible] بعد از
[illegible] قطع [illegible] علیه [illegible] دیت [illegible]
[illegible] قطع [illegible] علیه [illegible] ولی [illegible]
[illegible] قطع کند [illegible] عفو [illegible] دیت
[illegible] ثابت بود [illegible] عفو [illegible] باشد [illegible] دیت [illegible]

[illegible] بقتل شود و [illegible] که بر ورثه [illegible] مقتول [illegible] اصل [illegible]

[illegible] و [illegible] بالنسبه [illegible] سهم [illegible] مقتول [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] مسایل [illegible] حالی [illegible] است [illegible]

[illegible] این [illegible] جان [illegible]

[illegible] و علی [illegible] که [illegible] است [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] است که مقتول [illegible] جماعت [illegible] اصل [illegible]

[illegible] حالی [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] حقه [illegible] جماعت [illegible]

[illegible] حقه [illegible] جمیع [illegible] است [illegible]

[illegible] مذکور شده [illegible] قتل [illegible]

[illegible] مسائل [illegible] اعتبار [illegible]

و در مسائل [illegible] جانی [illegible] حاملہ [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] لازم است که [illegible] جانی [illegible] حامله [illegible]

[illegible] تسلیم [illegible] مقتول لازم است [illegible] تسلیم [illegible] لازم

[illegible] است [illegible] و [illegible] جمیع

[illegible] جمیع [illegible] حقه [illegible] است

[illegible] مسائل [illegible] باشد [illegible] نقص [illegible] قطع

[illegible] است [illegible] این [illegible] از

[illegible] قسم [illegible] جانی [illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] جانی [illegible]

[illegible]

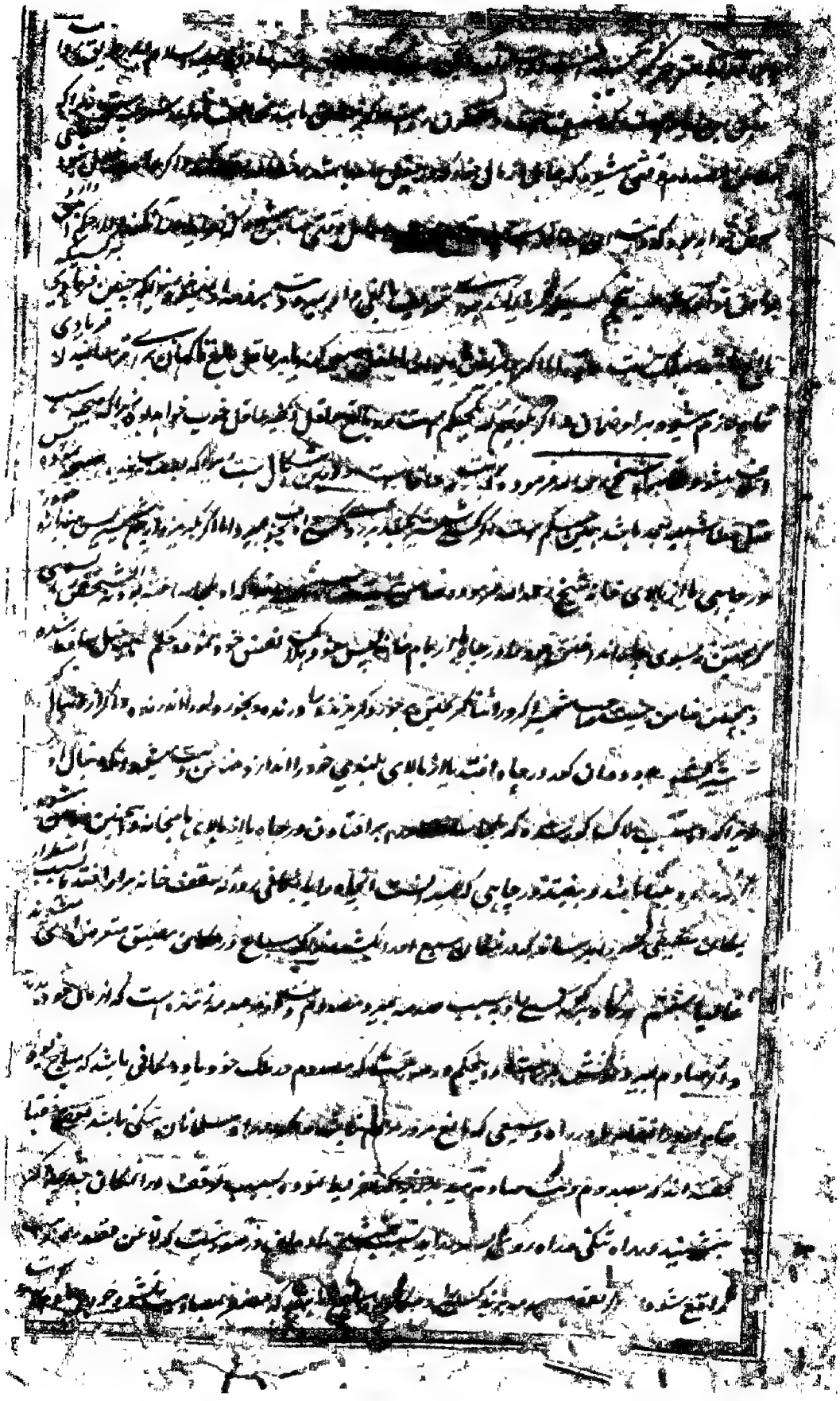

[illegible] انداخته که [illegible] قتل او [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد شیخ علی [illegible] فرموده که [illegible]

[illegible] و شیراز [illegible]

[illegible] که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ضامن کردانید [illegible]

[illegible] موافق قواعد مذهب [illegible] اگر بعید [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد غالبا [illegible]

[illegible] دیت [illegible] از مال خود [illegible]

[illegible] حکم [illegible] دارد [illegible]

[illegible] است و آنکه بعید از [illegible]

[illegible] بر واقع [illegible] اما [illegible]

[illegible] اصل [illegible] که دیت [illegible] بالای [illegible]

[illegible] شده [illegible] ضعیف است ضمان [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] نسبت [illegible]

[illegible] شیخ علی [illegible] بر واقع است [illegible] کرده [illegible]

[illegible] حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در باب کنیزی که سوار شده [illegible]

[illegible] جهت سبب [illegible]

[illegible] نصف دیت [illegible] سوم [illegible]

[illegible] مشهور است [illegible] علما [illegible]

[illegible] متفق علیها است که [illegible] قتل [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

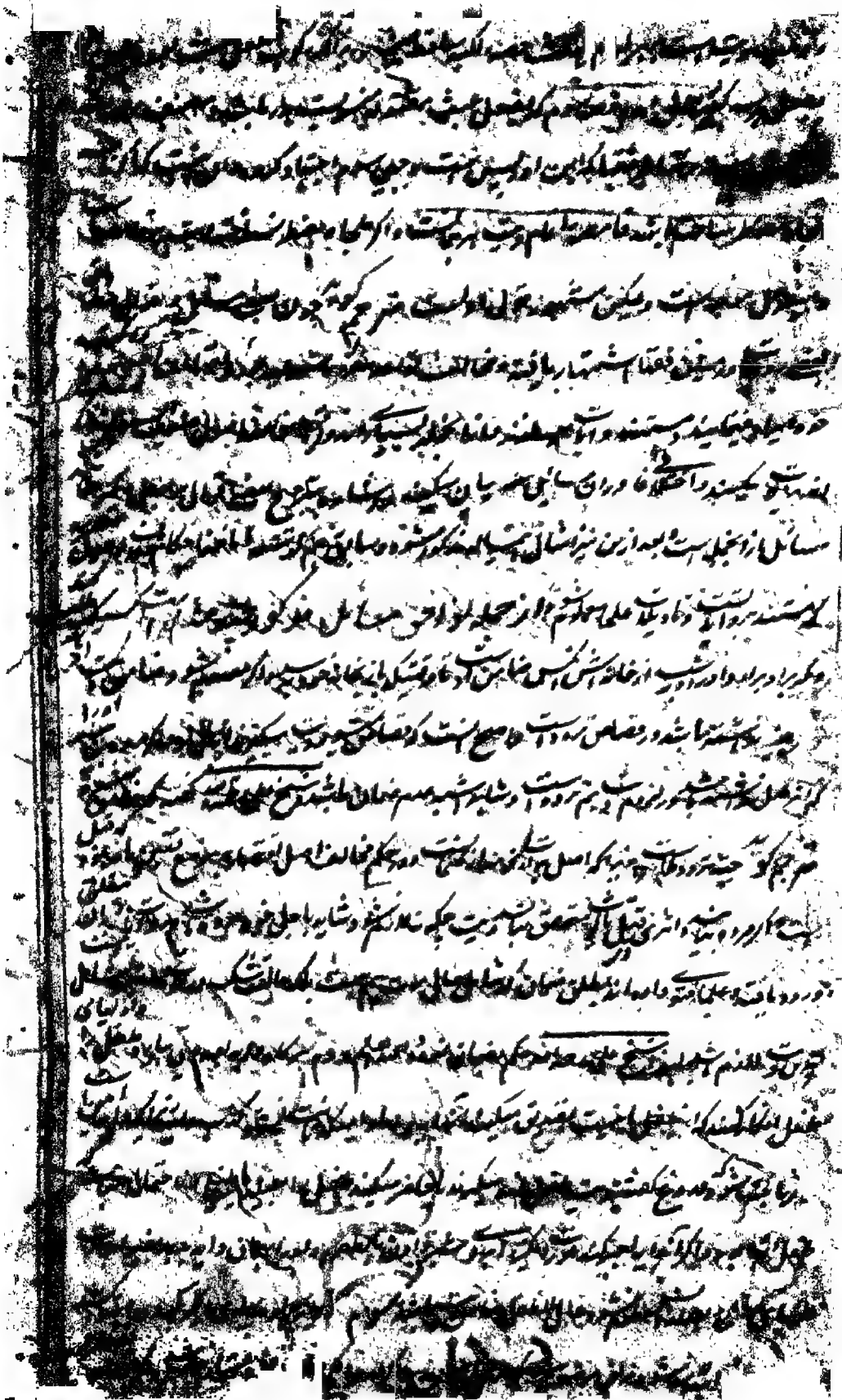

[illegible] بدانکه در این [illegible] است کرده عبد الله بن طلحه

[illegible] [illegible] که امام جعفر [illegible] صادق [illegible] که عبد الله بن طلحه

[illegible] جسته [illegible] زن و کشت [illegible] متاع را [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] که قصاص میشود [illegible] دیت [illegible] از مال

[illegible] آن زن [illegible] بر زن چیزی لازم نمیشود و در قتل [illegible] دیت است

قصاص [illegible] دیت [illegible] القصاص چهار هزار درهم [illegible]

[illegible] حمل [illegible]

[illegible] چهار [illegible]

[illegible] دیت [illegible] عبد الله بن طلحه که حضرت صادق

حکم [illegible] زنی [illegible] دست خود را [illegible]

[illegible] زوج [illegible] زن [illegible] شوهر [illegible] کشت

[illegible] شوهر خود را [illegible] زن [illegible]

شوهر [illegible] که [illegible] دست [illegible]

[illegible] که [illegible] جایز [illegible]

[illegible] خواهد بود که [illegible] کرده محمد بن قیس

امام محمد باقر علیه السلام که حکم کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] که [illegible] بودند

[illegible] مجروح شدند [illegible] مقتول [illegible] دیت و مقتول [illegible] مجروح [illegible]

[illegible] دیت [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] چهار [illegible] مجروح را از دیت دو مقتول [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] که موجب حکم مذکور [illegible] اجتماع چهار [illegible]

[illegible] مجروح [illegible] مجروح [illegible]

[illegible]

بیان حال کرده باشند [illegible] از [illegible]

[illegible] علیه و آنکه [illegible] کرده اند [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] بنا بر اطلاق کرده اند [illegible]

فرق نکرده اند [illegible] حکم کرده اند [illegible]

[illegible] نیست و اصح آن است که [illegible] واقعه [illegible]

[illegible] اصول است که [illegible] اگر [illegible] والله اعلم [illegible]

[illegible] مقبول نیست [illegible] تمام و اگر [illegible] باشد یا [illegible] باشند [illegible]

[illegible] نیست [illegible] چنانچه مذکور شد [illegible]

و [illegible] آن است که اگر [illegible] تلف [illegible] نیست [illegible] مانند کندن چاه

در [illegible] یا [illegible] انداختن سنگ [illegible] زیرا اگر تلف نفس یا عضوی [illegible]

یا [illegible] سنگ [illegible] ولیکن اگر [illegible]

[illegible] اول اگر [illegible] سنگی [illegible]

[illegible] مباح [illegible] ممنوع [illegible] باشد [illegible] این سنگ [illegible]

[illegible] یا [illegible] در راه [illegible] یا جایز [illegible] مالک [illegible]

[illegible] سنگی یا چاهی [illegible] زمین غیر [illegible] اگر [illegible]

[illegible] ضامن [illegible] خواهد بود [illegible] همچنین اگر [illegible]

[illegible] چنین حکم است [illegible] سنگ [illegible]

و سنگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

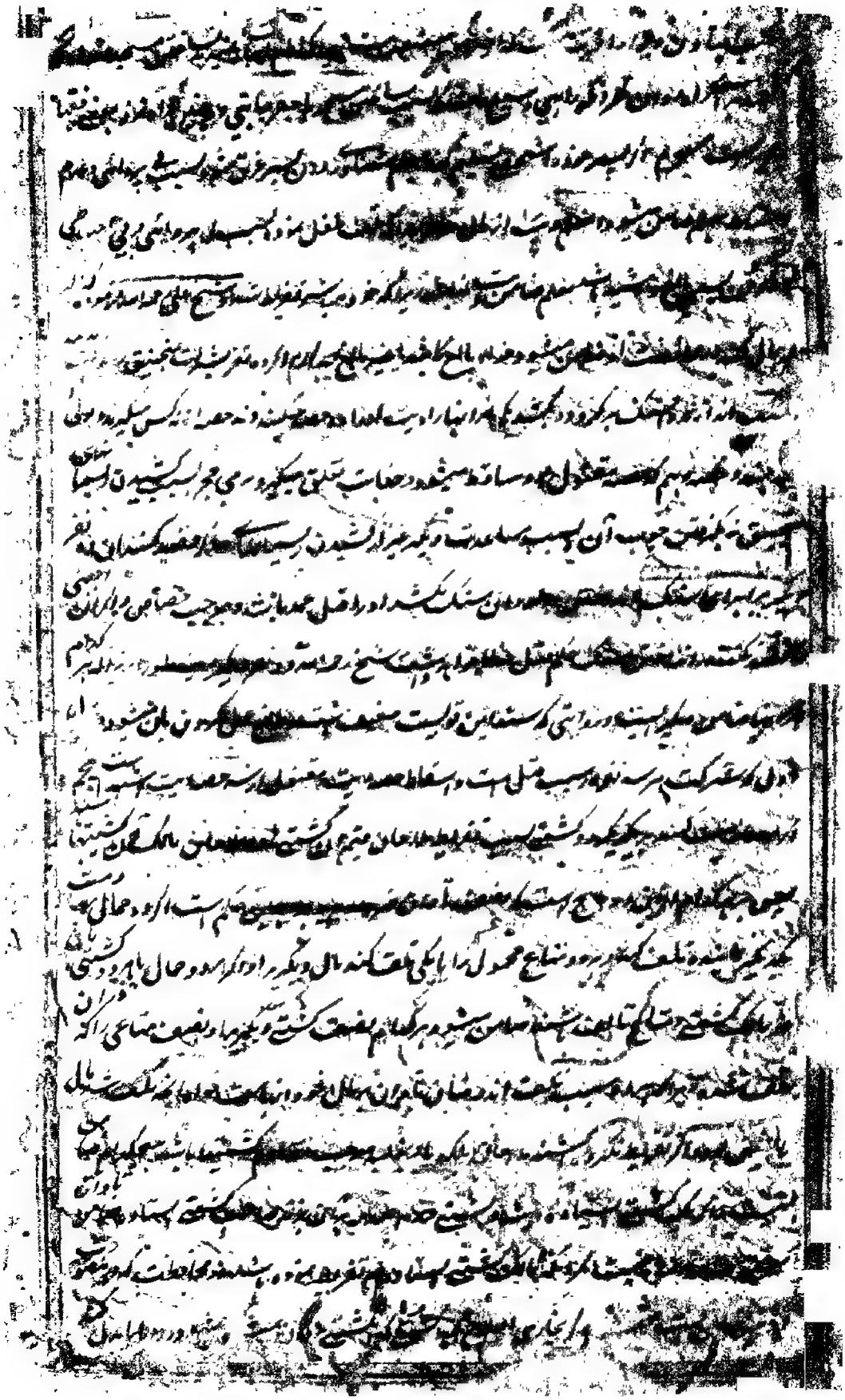

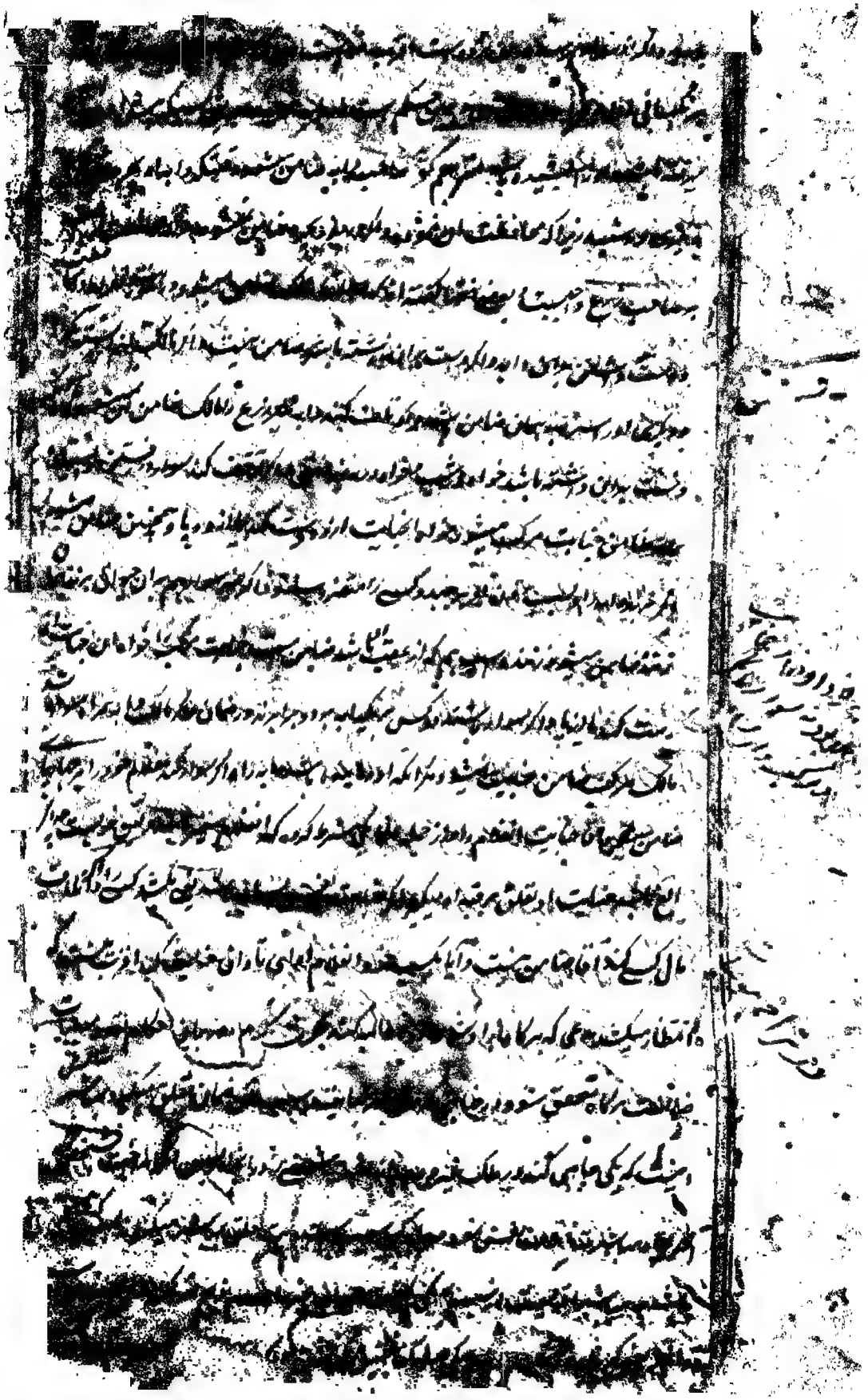

اگر شخصی را شخص بسنگ ... بشکند پیشانی ... بشود قتل شود
... سنگ بر او سبب قتل کرده و لکن ... اقوی ... سبب ... است
... مال سبب ضامن میشود و سبب اینست اینکه چاهی کند ... غیر ... پوشیده
و ... در آن چاه پوشیده و نپوشیده است که چاهی ... زمین است ... از چاه کن
... کسی که ... او را در چاه ... عالم بود که چنین چاهی در اینجاست و مانند کسی که دیگری
... در چاهی که ... آنجا ... حافر ... است و از حفر کنندها و در ملک
... و ملک ... که ... افتد ... ضامن میشود
و را فتادن ... بجهت ... ضامن ... رجوع ...
... ضامن میشود ... سبب ...
... متصل ... سنگ ... ضمان ...
... سبب ... باشند ... جواز و عدم ... غیر جایز و عدم ...
... غیر جایز ... همچنین اگر غصب کند شخصی کارد ... را در چاهی که ...
... شخص در آنجا بر آن کارد ... حافر ضامن میشود زیرا که سبب ... هلاک ...
... مساوی باشند در ضمان زیرا که تلف ... از هر دو بعمل آمده ... و لیکن اول ...
... و اگر ... کودکی و ... هلاک شوند ... پس ضمان بر حافر ...
... حکم ... دارد و اگر بگوید کسی بدیگری که بینداز متاع خود را در دریا ... کشتی ...
... و گرنه ضامن ... منع ... و اگر بگوید ... ضامن ... ضامن میشود زیرا که ...
... و اگر ... بگوید که بینداز ... ضامن ... ضمان ... است
... زیرا که فایده ... اصل عدم ضمان است و موجب ...
... اقرب عدم ضمان است و اگر بگوید ... جامه خود را ...
... ضامن ... لازم نمیشود زیرا که این ضمان ...

[illegible] متنازع گشته‌اند پس از [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لازم شود و [illegible]

[illegible] کنند [illegible] از یکدیگر [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] تنازع [illegible] [illegible]

باب [illegible] مسئله [illegible] [illegible]

[illegible] دوم سوم را و سوم چهارم را [illegible]

و [illegible] روایت [illegible] علیه السلام [illegible]

حکم کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

و [illegible] آنحضرت [illegible] اولین ثلث دیه [illegible]

کشته [illegible] سوم [illegible] ثلث دیه را [illegible] سوم [illegible]

چهارم تمام دیه [illegible]

[illegible] اولین [illegible]

و [illegible] چهارم [illegible] چهارم [illegible] پس [illegible] دیه [illegible]

جنایتی [illegible] ساقط شود [illegible] دیه [illegible]

[illegible] ثلث دیه [illegible]

[illegible] ساقط میکرد [illegible] سوم چهارم [illegible]

[illegible] تمام دیه [illegible] لازم [illegible] چهارم [illegible]

دیه [illegible] ساقط میکرد [illegible] روایت دوم [illegible] علیه السلام

[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم [illegible] اولین [illegible] دیه [illegible]

[illegible] ثلث دیه [illegible] سوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جنین [illegible] حضرت امیر [illegible]

[illegible] و چهار دست [illegible] را بعد از [illegible] باید [illegible] که هر کدام دیگری را [illegible] باشند باید دیه

[illegible] نصف [illegible] که اول دیه [illegible]

[illegible] دیه [illegible] سوم [illegible] چهارم [illegible]

[illegible] بر کدام [illegible] استقلال سبب قتل دیگری [illegible] قاتل شوم باید [illegible]

[illegible] کامل [illegible] دوم نصف دیه برای سوم ثلث

[illegible] چهارم [illegible] نصف دیه برای [illegible] ثلث دیه برای چهارم [illegible]

[illegible] چهارم [illegible] پس [illegible] دیگر را [illegible] جزو [illegible]

[illegible] مجذوب [illegible] جاذب [illegible] است [illegible]

[illegible] ضامن است [illegible] مستقل [illegible]

[illegible] دیه [illegible] از مال خود [illegible]

[illegible] عاقله [illegible] موجب [illegible]

[illegible] جاذب [illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

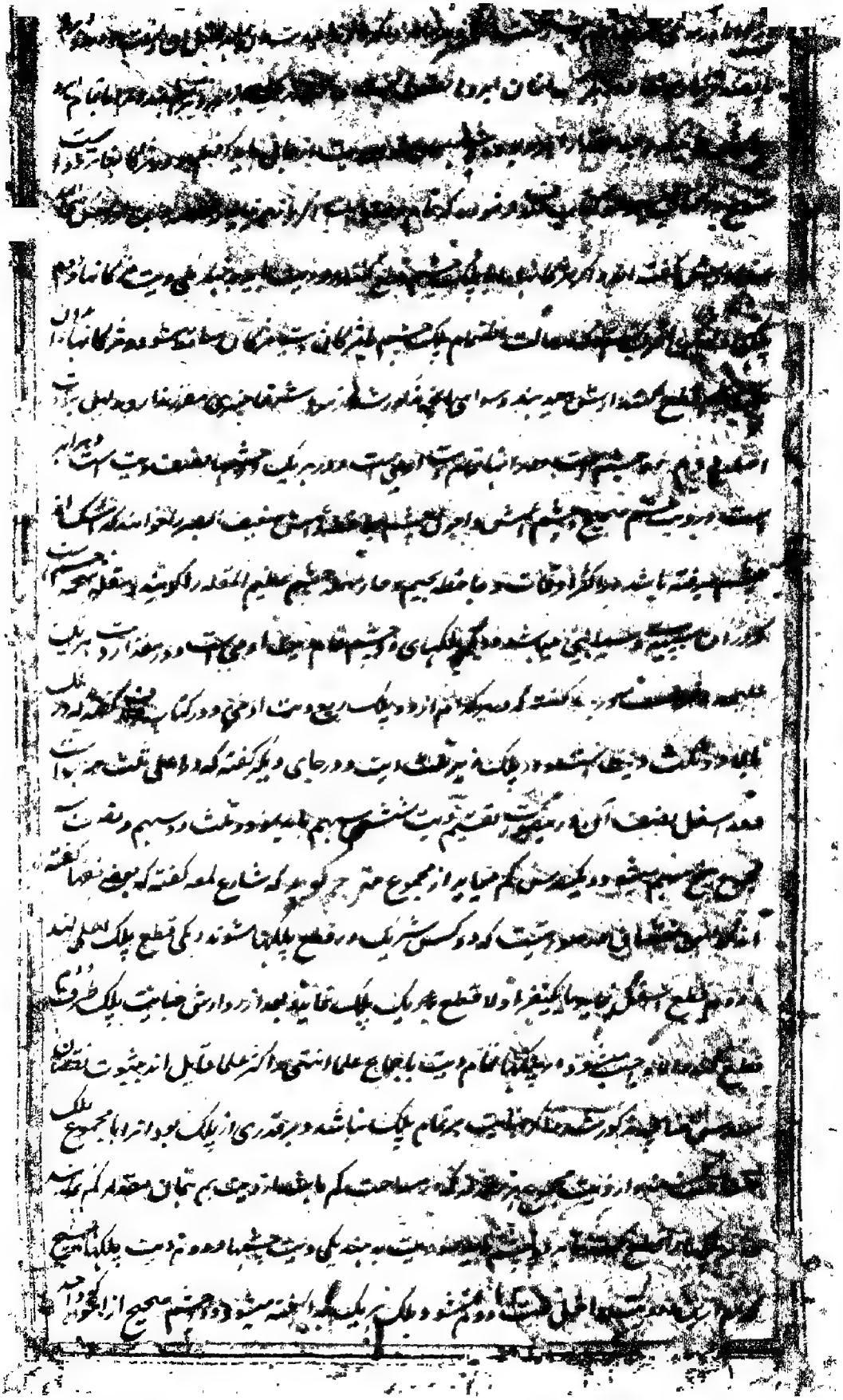

[illegible] روایتی دو [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

از امیر المؤمنین علیهم السلام که در باب [illegible] ثلث دیت است و این [illegible] عبد الرحمن

از حضرت امام محمد باقر از پدر آن حضرت علیهما السلام و لیکن در سند [illegible] ضعفی است و عمل بمضمون آن

نشده [illegible] اگر قطع کند بعضی گوش کسی را [illegible] شامه [illegible] و قطع [illegible] دیت [illegible]

[illegible] است و در ابتدا تمام دیت است و در هر گوشی نصف دیت و [illegible] از گوش بحساب

[illegible] گوش و در نرمه گوش ثلث دیت است [illegible] بموجب روایتی که در آن ضعف است و لیکن مشهور

[illegible] فقها گفته اند [illegible] شکافتن گوش ثلث دیت گوش است و یکی از علما [illegible]

منقول [illegible] شکافتن نرمه گوش است ثلث دیت نرمه گوش [illegible] و در لب

تمام دیت آدمی است باجماع علما و در مقدار دیت هر یک خلاف است شیخ در مبسوط فرموده که در لب

بالا یک ثلث دیت است و در لب پایین دو ثلث دیت زیرا که منفعت لب پایین زیاده از لب بالا

چه نگاه داشتن طعام و شراب و [illegible] لعاب دهن از لب پایین میشود و این قول مختار شیخ مفید

است [illegible] لب [illegible] لب بالا چهار صد دینار است و در لب پایین ششصد دینار است و ابن [illegible]

[illegible] جمیل است [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] ابو جمیل [illegible]

[illegible] گفته [illegible] منقول است [illegible] لب بالا نصف دیت [illegible]

[illegible] منقول [illegible] نصف [illegible] بقدر یک [illegible] زیاده از تمام

[illegible] و در [illegible] لب برابرند [illegible] بدلیل قول

[illegible] علیه السلام که [illegible] و یکی از آن نصف دیت [illegible] منقول

[illegible] مقدار مساحت مقطوع [illegible] آن [illegible] مقطوع دیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و زبان لال [illegible] ثلث دیت و در زبان گنگ [illegible]

و اگر بعضی قطع میشود و حساب میکنند بمقدار دیت مقرر میشود اما زبان صحیح پس معلوم میشود [illegible]

حروفی که زبان [illegible] همزه و الف الی آخر [illegible]

[illegible] میشود و حساب [illegible] بعدد حروف [illegible] بحسب [illegible]

مجروح آن حرف [illegible] از جملی میگیرند بعد از تکلم [illegible] مقصود [illegible] زبان مانند لب [illegible]

حروف ثقیل باشند یا خفیف اگر [illegible] حروف [illegible] تمام دیت [illegible]

جانی [illegible] النطق شود [illegible] در کلام زیاده شود [illegible]

[illegible] و در آن مقدر نیست دیت شرعا ارش میگیرند و همچنین اگر [illegible]

[illegible] بسبب نقصان جرم زبان صحیح ارش میگیرند و معتبر است در قطع زبان مقدار مقطوع [illegible]

[illegible] و اختلال مخارج حروف [illegible] اگر بسبب نصف زبان [illegible]

[illegible] زایل شود ربع دیت است میگیرند و همچنین اگر قطع کند ربع زبان را [illegible] شود و کلامش [illegible]

[illegible] میگیرند و اگر بعد از آن دیگری هم برو جنایت کند و زبان [illegible] باقی ماند [illegible]

[illegible] میگیرند بهمان مقدار دیت که بعد از آن نقصان شده باشد و اگر جنایت یکی از [illegible]

[illegible] جانی اول تمام دیت [illegible] و بر دوم ثلث دیت زیراکه [illegible]

[illegible] زبان طفل [illegible] تمام دیت باشد زیراکه اصل سلامت زبانست و اگر [illegible] طفل [illegible]

[illegible] بسخن نگوید و قطع زبان او ثلث دیت [illegible] زیراکه گمان غالب [illegible] زبان او [illegible]

[illegible] از آن تکلم کند معلوم میشود که صحیح بوده و بعد از آن امتحان باخراج حروف [illegible]

[illegible] مخارج او کم شده [illegible] باید گرفت پس اگر [illegible] گرفته شد [illegible] بقدر نقصان [illegible]

[illegible] دیت گرفته [illegible] تمام میکنند [illegible] دیت [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] میکنند [illegible]

[illegible] ثابت میشود [illegible] نقصان [illegible]

[illegible] اگر خون [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] که بر زبان [illegible] حروف نشده تکلم [illegible] تا [illegible] یا [illegible] و

ازو باید [illegible] گفته که [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

مابین [illegible] است الا قلع کند دندان [illegible] طفل [illegible] و [illegible]

[illegible] دندان [illegible] از دندان [illegible] دندان [illegible]

[illegible] دندان [illegible] است همچنین [illegible] زبان [illegible] بخلاف [illegible] چه آن [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] از اختیار [illegible] حروف [illegible]

[illegible] دندان [illegible] زیرا که [illegible] یعنی امتحان میکنند اصل

زبان [illegible] دیه [illegible] است و در تمام دندان [illegible] دیه [illegible] است و منقسم میشود و دیه

دندانها بر بیست و هشت دندان دوازده حصه در دندانهای پیش است که انها را ثنایا میگویند و رباعیات

و انیاب دو دندان از دو طرف ثنایا پیوسته و آنها که دو دندان متصل با نیشان اند و این شش

طرف بالا است شش دیگر طرف پائین مجموع دوازده دندان پیش و هشت و شانزده دیگر [illegible]

و هر ضاحک اند دندان است که ظاهر میشوند در وقت خنده از طرف بالا دو ضاحک از طرف اسفل

دو ضاحک دیگر که چهار مجموع میشود و سه دندان [illegible] که [illegible] خوانند از طرف بالا شش و از

پائین شش دیگر مجموع دندانهای طرف موخر شانزده باشد و در مجموع دندانهای پیش [illegible] شش صد

دینار است [illegible] دندانی پنجاه دینار [illegible] تمام دندانهای موخر چهار صد دینار حصه هر یک بیست و پنج

دینار [illegible] برابر [illegible] خواه شکسته باشند یا سیاه در اصل خلقت و همین حکم است [illegible] اگر

[illegible] داشته باشند [illegible] کسی دیگر هم جنایتی کرده باشد [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] موجب [illegible] از انها [illegible]

[illegible] قلع کند [illegible] تمام دندانهای [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] گفته اند که [illegible]

[illegible] ثلث

[illegible] علی [illegible]

در شکستن [illegible] دیت [illegible]

[illegible] ارش [illegible] دندان [illegible]

کمان سقوط [illegible] دندان [illegible] دندان [illegible] است [illegible]

[illegible] دندان [illegible] دیگری [illegible]

تمام دیت یک دندان [illegible] ارش [illegible] قلع دندان [illegible]

[illegible] ارش و اگر [illegible] دیت [illegible] دیت دندانی که [illegible]

دیت [illegible] بیشتر است و تفصیل [illegible] آن [illegible]

[illegible] دندان و ریشه استخوانی نسب کند [illegible] استخوان قایم شود و جای دندان بگیرد [illegible]

شیخ رحمه الله [illegible] که دیت ندارد [illegible] ارش است [illegible]

پس [illegible] باشد [illegible] دیت [illegible] اگر [illegible] تمام دیت [illegible]

[illegible] کند که مانع [illegible] طعام شود [illegible] دیت [illegible]

لازم شود [illegible] لازم [illegible] استخوان است که مجمع [illegible]

و [illegible] سفل [illegible] هرکدام متصل [illegible]

تمام دیت [illegible] قطع [illegible] دندان مانند لحیتین طفل [illegible]

[illegible] لازم شود [illegible] یکی دیت لحیتین و دوم دیت دندانها [illegible]

[illegible] سبب نقصان [illegible] طعام شود [illegible] لازم

[illegible] دیت [illegible] تمام دیت است [illegible] هرکدام [illegible]

[illegible] دیت [illegible] انگشتان [illegible]

هرکدام [illegible] دیت [illegible] قطع کنند [illegible]

[illegible] دیت [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] زیرا که یک اصلی [illegible] [illegible]

[illegible] دیت اصلی [illegible] با آنکه اصلی و دیگری [illegible]

[illegible] و دیگری [illegible] [illegible] قطع کند دیت

[illegible] [illegible] [illegible] ارش [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] همچنین [illegible] و از انها نصف

[illegible] انگشت [illegible] تمام دیه و همچنین [illegible] و در [illegible] گفته

[illegible] چهار انگشت باقی [illegible] دیت [illegible] [illegible]

[illegible] و هر [illegible] انگشت [illegible] انگشت اصلی [illegible]

[illegible] انگشت [illegible] در قطع انگشت [illegible] شده [illegible]

[illegible] و در اصل خلقت انگشت [illegible]

[illegible] [illegible] دیت [illegible]

[illegible] [illegible] دیت تمام [illegible]

[illegible] و همچنین اگر ضربی بر آن [illegible] سبب آن [illegible] دیت [illegible]

[illegible] آید [illegible] دیت [illegible] انگشت [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] دینار [illegible] سبب [illegible] یا پای [illegible]

[illegible] دیت [illegible] و پای [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] سبب آن [illegible] دیت [illegible] [illegible]

[illegible] انگشت [illegible] و از [illegible] در قطع [illegible] تمام دیت [illegible]

[illegible] قطع [illegible] تمام [illegible] دیت [illegible]

[illegible] [illegible] دیت [illegible]

[illegible] [illegible] قطع [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] و در بعضی [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] در مسئله [illegible]

[illegible] باقی باشد [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

و اصل در بعضی [illegible] مالی [illegible] تمام [illegible]

و بیت [illegible] کفته که در مسئله [illegible]

و امله و سنیان [illegible] شیخ رحمة الله [illegible] کتاب [illegible] کفته که در انها تمام [illegible]

[illegible] شیخ هم در کتاب تهذیب [illegible]

[illegible] واجب که [illegible] مصنف رحمة الله [illegible]

[illegible] تمام [illegible] واجب باشد [illegible] و کثرت [illegible]

[illegible] شیخ رحمة الله [illegible] طریق [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] تمام [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] تمام [illegible]

[illegible] شفعه [illegible] نصف [illegible]

[illegible] قطع [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

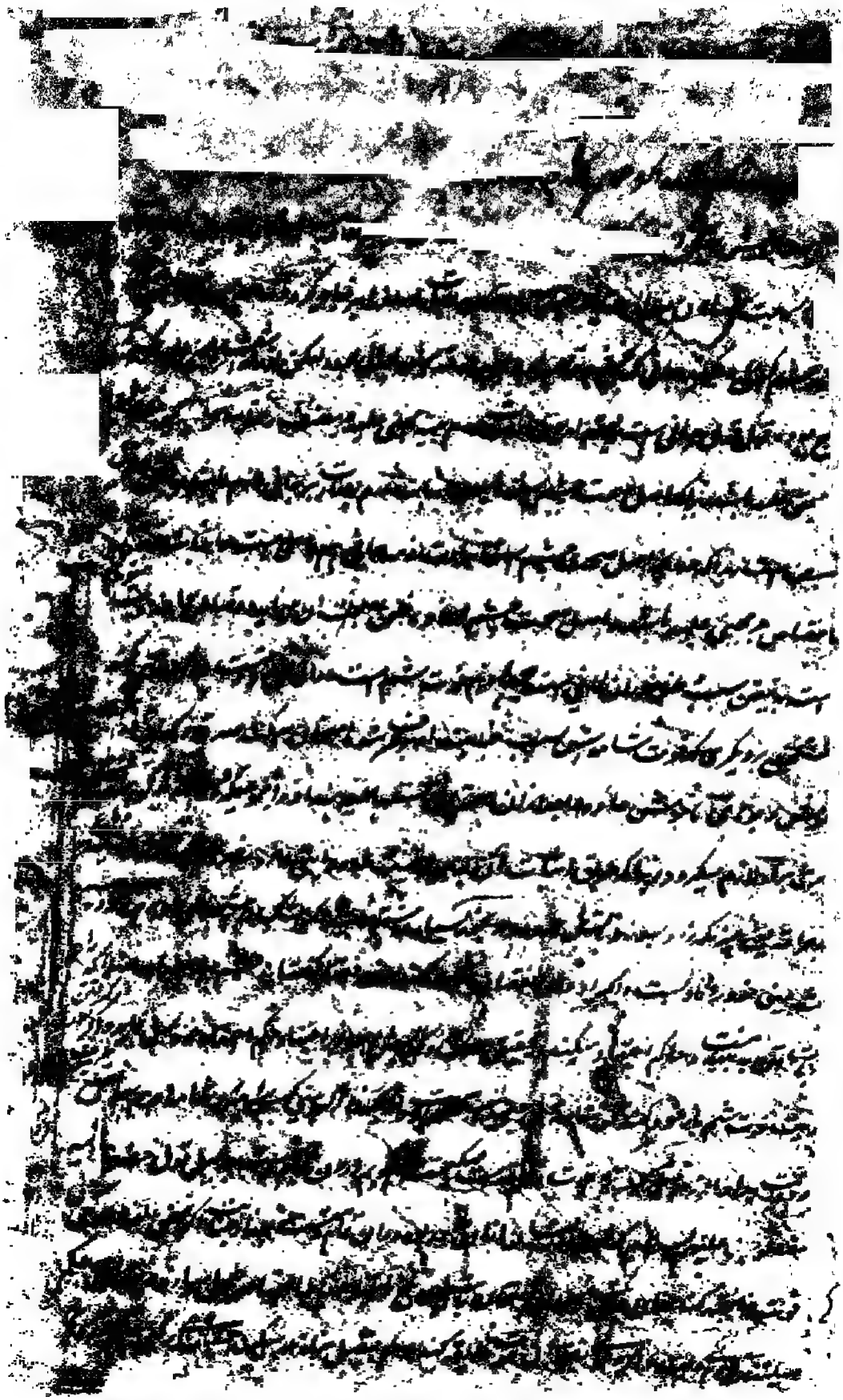

[illegible] باشد [illegible] شده [illegible]

[illegible] حکم [illegible] [illegible]

[illegible] در زمان [illegible] لیکن در [illegible] [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] [illegible]

[illegible] گفته‌اند که تمام [illegible] است که ضعف دارد [illegible]

[illegible] هم [illegible] تمام [illegible]

[illegible] و ثلث دیت [illegible] باشد ثلث دیت

و در [illegible] تمام دیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] هم [illegible] ششم [illegible]

[illegible] است که [illegible] باشد [illegible] است [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] دوم دامیه سوم [illegible] چهارم [illegible] ششم [illegible] هفتم [illegible]

[illegible] است که [illegible] است [illegible]

[illegible] حال آنکه روایت ضعیف است و اکثر فقها [illegible]

[illegible] ابن حازم است از حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] گفته [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و منقله شجاج [illegible] نکند [illegible] دیت و در جراحت منقله حکم قصاص نیست [illegible]

[illegible] غالب [illegible] و از جراحت منقله [illegible] باشد [illegible]

[illegible] دیت [illegible] و در آن [illegible] شتر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] در آن [illegible] شتر [illegible] سوم [illegible] و مصنف رحمه الله [illegible]

[illegible] چهار [illegible] شجاج [illegible] که [illegible] شتر [illegible] قصاص نیست

[illegible] امر الدماغ [illegible] با چنین جراحتی [illegible] است و اگر [illegible]

[illegible] قصاص در جراحت و [illegible] جایز است و [illegible]

[illegible] مطابق [illegible] مذهب مصنف رحمه الله و شیخ رضی الله در کتاب مبسوط [illegible] شتر [illegible]

ثلث دیت کامل [illegible] مصنف رحمه الله [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] و دوم [illegible]

منقله [illegible] و چهارم [illegible] رابع شتر [illegible]

[illegible] منقله پنج [illegible] تمام [illegible] ده شتر [illegible]

دیت [illegible] تمام [illegible] ثلث دیت ادمی است و اگر التیام یابد [illegible]

و اگر [illegible] سوراخ [illegible] میان [illegible]

[illegible] شقیقین است و اگر صحیح شود [illegible]

[illegible] ثلث دیت [illegible] لب و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص نیست و اگر [illegible]

جراحت [illegible]

[illegible] جراحت [illegible]

[illegible] جراحت [illegible]

[illegible]

[illegible] جراحت جایفه [illegible]

[illegible] اگر [illegible] جراحت [illegible]

[illegible] گفته که [illegible]

[illegible] شده [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] چند [illegible] السلام [illegible] باشد بعد از ان [illegible]

[illegible] جراحت جایفه [illegible] تمام السلام [illegible]

[illegible] جایفه دیگر باشد [illegible] ثلث دیت لازم [illegible]

[illegible] جایفه [illegible] ثلث دیت [illegible] سینه [illegible]

[illegible] گفته [illegible] در کتاب [illegible] گفته که دو جایفه باشد [illegible]

[illegible] است که هر گاه جراحت از طرف باطن [illegible] از طرف ظاهر [illegible] حکم دو جراحت [illegible]

که دو طرف [illegible] باشند و اگر هر کدام [illegible] جراحت بود [illegible] هر کدام دیت [illegible]

[illegible] شود و حکم یکی از ان [illegible] در حال [illegible]

و [illegible] جراحت [illegible] شوند هر کدام [illegible] جایفه باشد [illegible] حکم [illegible] صورت [illegible] است [illegible] فرقی [illegible]

[illegible] موجب اختلاف حکم [illegible] صاحب مسالک گفته [illegible] صورت [illegible]

چنانچه اگر [illegible] صورت [illegible] جراحت [illegible] حکم [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] حکم [illegible]

[illegible] باحتمال [illegible] والله اعلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دیت [illegible] آن دیت آدمی باشد [illegible]

[illegible] جراحت نامند و اعضای سه به تبعیت [illegible] و در جراحت نامند و اعضای اول [illegible]

[illegible] انگشت که در شش [illegible] از جانی علی ما فی المسالک [illegible] و تصریح کرده [illegible]

مانند [illegible] هر چه شرعی نکنند دینار [illegible] و در [illegible] دینار [illegible]

[illegible] بعضی فقها و بعضی دیگر میگویند شش دینار [illegible]

حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] جهت اینکه [illegible] کرده [illegible]

[illegible] دیت این سه جنایت [illegible] بدن واقع شود و نصف دیت [illegible] است [illegible]

شیخ [illegible] گفته که دیت احمرار و اخضرار و اسوداد [illegible] باید که مذکور شد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] تا مدتی [illegible] باز زایل شود ارش واجب شود [illegible] دوام [illegible]

[illegible] معلوم باید بود [illegible] دیت آن [illegible] از اعضا را شلل [illegible]

اند دیت از جانی گرفته میشود مانند دو دست و دو پا و انگشتان [illegible] قطع آن عضو بعد از آنکه [illegible]

ثلث دیت است [illegible] دیت شجاج سر [illegible] اصل سر [illegible]

و اعضای دیگر از بدن [illegible] دیت آن عضو باید بود و تفاوتی که در میان دیت قطع سر و شجاج [illegible]

بیان تفاوت در شجاج عضو از دیت تمام عضو [illegible] باید داد مثلا در قطع راس تمام دیت او [illegible]

که هزار دینار باشد [illegible] دینار که عشر دیت است باید به همچنین در قطع دست [illegible]

دیت کامل است که پانصد دینار باشد و در شجاج دست عشر پانصد دینار دیت خواهد بود و علی هذا القیاس

دیت شجاج انگشت عشر دیت کامل است که صد دینار باشد و دیت شجاج [illegible] عشر [illegible]

انگشت باشد [illegible] زن مساوی مرد است در دیت اعضا تا [illegible] ثلث

مرد و بعد از آن دیت زن در اعضای نصف دیت مرد باشد [illegible] جانی زن [illegible] باشد [illegible]

انگشت زن [illegible] دینار [illegible] تمام [illegible]

[illegible] دینار [illegible] قطع چهار انگشت زن [illegible]

[illegible]

[illegible] اعضا و جراحت [illegible]

زن بوده بحسب اولی دیت زنی خواهد بود و اما دیت اعضا و جنایتها که در ان جنین [illegible]

[illegible] و جراحتها بمقدار ان از دیت همان از جانی گرفته میشود و از دیت ذمی بنسبت دیت

[illegible] دیت [illegible] آنچه گفتیم و در ان ارش است با [illegible]

[illegible] بمقدار دیت که [illegible] میکنند [illegible] حالت صحت چه [illegible] زیاد [illegible]

[illegible] جنایت چه [illegible] صحیح [illegible] شد [illegible] از جانی میگیرند و اگر [illegible] غلام [illegible]

[illegible] را [illegible] یا زیاد [illegible] هر کدام [illegible] خون [illegible] امام علیه السلام [illegible]

[illegible] قاتل او را [illegible] عمد باشد [illegible] عضو را قصاص کند اصح آنست که [illegible] خطا

[illegible] منافی [illegible] که عضو دیت [illegible] در [illegible] است [illegible]

است و ان بچه است که در حکم مادر بوده و جنین مسلمانان [illegible] که [illegible]

[illegible] باشد در روح [illegible] پسر باشد یا دختر و اگر جنین ذمی باشد دیت او

دیت [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده که [illegible]

[illegible] جنین غلام [illegible] از حمل [illegible]

قتل هر کدام دیت لازم میشود و کفاره لازم نمیشود بر جانی و اگر جنین روح [illegible] باشد بر قاتل [illegible]

[illegible] دیت [illegible] نصف دیت مرد [illegible] دیت کامل [illegible]

حیات او [illegible] حرکت اعتبار نمیتوان کرد [illegible] احتمال است که [illegible]

[illegible] قتل جنین [illegible] کفاره [illegible] تمام [illegible] دیت [illegible]

[illegible] غلام باشد [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در مقالات جنین [illegible] بحسب [illegible] اقتضای [illegible]

[illegible] که غلبه [illegible] ولد شدن [illegible] جنین حال [illegible]

جنین [illegible] بحکم [illegible] ایشان [illegible] اما [illegible] چنین حمل [illegible]

[illegible] حمل [illegible] استقرار [illegible] شود [illegible] حمل [illegible] بوده [illegible]

[illegible] حکم ام ولد [illegible] بودن [illegible] حکم [illegible]

[illegible] نطفه [illegible] شکل [illegible] شیخ رحمه الله [illegible]

که [illegible] ام ولد [illegible] نطفه [illegible] شیخ رحمه الله [illegible]

[illegible] جنین [illegible] دینار [illegible]

[illegible] چهل [illegible] جنین [illegible] چهل دینار است و بعد از آن مضغه میشود و در آن شصت دینار و همچنین تا [illegible]

[illegible] بحسب کم و زیاد میشود و [illegible] تغییر [illegible] عظام میشود [illegible]

[illegible] علقه [illegible] بعد از آن علقه میشود و همچنین ما بین علقه و مضغه [illegible]

[illegible] گفته که [illegible] چهل [illegible] گفته و بعد از آن [illegible] تغییر [illegible] کرده

[illegible] که در میان نطفه و علقه چهل روز [illegible] واقع میشود و همچنین در میان علقه و مضغه

[illegible] سعید بن مسیب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل نموده و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر

[illegible] از حضرت امام موسی کاظم علیهما السلام [illegible] شیخ گفته [illegible]

[illegible] تسلیم [illegible] واقع میشود [illegible]

[illegible] احتمال [illegible] واقع [illegible] احتمال [illegible]

[illegible] نطفه [illegible] از حضرت صادق علیه السلام

که [illegible] نطفه [illegible] دینار [illegible] علقه [illegible] گوشت

میشود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسبب [illegible] حکم [illegible] جنین [illegible]

[illegible] که [illegible] جنین [illegible] کند [illegible] بعمل [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] جنین [illegible] که [illegible]

دیت [illegible] باشد [illegible] بود و اگر بزند شکم زنی حامله را بخطا و از زن جنین [illegible]

[illegible] دو جانی [illegible] کند [illegible] ضامن میشود [illegible] دیت [illegible]

[illegible] بر عاقله لازم [illegible] جانی [illegible]

[illegible] جنین ثابت شود و اگر انکار [illegible] جنایت جنین کند جانی [illegible]

[illegible] جنین [illegible]

[illegible] جنین ثابت شود [illegible] جنین [illegible] باشد [illegible]

[illegible] قاتل است [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قتل و اگر [illegible] دیت از مال خود [illegible] بر عاقله لازم میشود دیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] جنین [illegible] صحیح باشد [illegible]

[illegible] لازم میشود بر جانی کفاره قتل [illegible]

جنایت [illegible] باشد [illegible] قاتل او است [illegible] ضامن دیت نیست [illegible]

[illegible] باشد [illegible] قاتل است [illegible] از جهت خطا و از [illegible]

ولادت [illegible] دیت جنین [illegible] لازم میشود [illegible]

[illegible] مسلم [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] جانی [illegible] جنین [illegible] زن حامله را [illegible]

جنین [illegible] اگر [illegible] لازم میشود بر جانی [illegible] دیت [illegible]

[illegible] جنین [illegible] بر جانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جلی [illegible]

و [illegible] یک [illegible] و همچنین اگر [illegible] از آن [illegible]

[illegible] ضامن [illegible]

[illegible] تحقیق آن از این [illegible]

و دیت جانی لازم [illegible] که دیت [illegible]

اول دیت جنین [illegible] مال جانی میباشد و اگر قتل خطا باشد [illegible]

[illegible] دوم در قطع سر [illegible] مسلمان از ده [illegible] دینار [illegible] و در قطع جوارح [illegible]

[illegible] پنجاه دینار [illegible] و همچنین [illegible]

[illegible] و دیت [illegible] جنایت بر [illegible]

[illegible] قریب [illegible] مانند خراش [illegible]

[illegible] علی رضی الله عنه گفته تعلق به بیت المال میگیرد دوم از لواحق در جنایت بر حیوانست

جنایت [illegible] و باعتبار [illegible] حیوانات [illegible] اول حیوان ماکول اللحم است مانند گاو و گوسفند

و شتر که کسی تلف کند یکی از اینها [illegible] لازم میشود [illegible]

[illegible] مالک [illegible] جانی [illegible] بعضی فقها گفته اند [illegible]

[illegible] باعتبار اینکه بهترین منافع [illegible]

[illegible] تمام قیمت [illegible] زیرا که [illegible] منافع [illegible] همان مقدار [illegible]

[illegible] لازم [illegible] و اگر تلف کند [illegible] لازم میشود [illegible]

[illegible] باقی ماند [illegible] جایز باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] متعرب [illegible] دیت [illegible]

[illegible] اختصار بر زبانی [illegible]

[illegible] در قول [illegible]

قاتل میشود [illegible] قرابت او با قاتل معلوم نشود کفایت میکند [illegible]

[illegible] اگر علم به انتساب او به قاتل از جانب پدر قاتل [illegible] قرابت [illegible]

[illegible] به تعصیب و قرابت از جانب پدر یا ام است از اینکه [illegible]

[illegible] الاقرار [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] دیگری [illegible]

میشود و [illegible] و اگر [illegible]

ثانیه [illegible] اینکه [illegible] علم [illegible]

و دل [illegible] باشد [illegible]

بوارث پسر سوای خود و پسر زیرا که قاتل [illegible] مقتول [illegible] باشد مقتول و

با امام علیه السلام [illegible] اگر کشته [illegible] خطا [illegible] بر عاقله لازم میشود و ورثه مقتول [illegible]

آیا در صورت [illegible] حصه میراث [illegible] دیت [illegible]

وارثی سوای عاقله نباشد پس اگر قاتل [illegible] وارث نمیشود و دیت ندارد [illegible]

وارث میشود و [illegible] دیت از عاقله [illegible] و همین بحث است که اگر پسر پدر خود را [illegible]

چهارم اگر پدر پسر خود را عمدا بکشد میراث [illegible] خواه از دیت باشد یا غیر دیت [illegible]

عاقله و در صورت قتل خطا و شراکت [illegible] تمام ترکه [illegible]

[illegible] مذکور شد و در اینجا اعاده [illegible] اینکه [illegible] تقدیر قول [illegible] پدر از دیت [illegible]

[illegible]

[illegible] میشود [illegible]

[illegible] که [illegible] ساخته [illegible]

[illegible] ساخته [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] جاهای آن [illegible] [illegible] باشد [illegible]

[illegible] بنای آن [illegible] زمین [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] بنا [illegible] شرع [illegible]

[illegible] کند [illegible] شیخ [illegible]

عبادات و شعائر اسلام نیز اگر شیخ الاسلام مخصوص مکان عبادت ساخته باشد احیاء آن

[illegible] باعث [illegible] اماکن [illegible]

[illegible] مصنف [illegible] این [illegible]

قول شیخ علی رحمه الله و صاحب مسالک [illegible] جوازی [illegible] این اماکن است مطلقا

[illegible] امام اصل [illegible] طریق اقطاع [illegible] باشد [illegible] زمین [illegible]

چنانچه بطریق اقطاع [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله بن مسعود [illegible]

در مدینه منوره برای ساختن خانها [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible]

انداخت تا مکانی که [illegible] [illegible] بسبب [illegible]

حیثیت اماکن [illegible] احیا [illegible] امام اقتضای اختصاص

احیا بشخص [illegible] که مانع مزاحمت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] که [illegible] سبب [illegible]

[illegible] تصرف [illegible] شود که اگر [illegible] احیا [illegible]

[illegible] که مانع [illegible] اگر ممنوع [illegible]

[illegible] حق اولویت [illegible] تعلق گرفته است [illegible] زمین [illegible]

[illegible] احیای [illegible] مرده [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible] چرا که [illegible] بیابان مال زکوة [illegible]

[illegible] امام [illegible] مسلمانان [illegible]

[illegible] احیای زمین موات کنند که [illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] زمین و بعضی گفته اند که

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] جایز نیست زیرا که [illegible] حکم

[illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] علیهم [illegible] و در لغت احیا [illegible]

[illegible] زیرا که در شرع و در لغت [illegible]

[illegible] عرفی باشد یعنی هر گاه در زمین موات [illegible]

[illegible] مالک آن زمین می شود و بعضی گفته اند که

[illegible] باشد و دیوار بندی کند هر چند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زمین بیشتر می باشد [illegible] ... [illegible]
[illegible] گفته اند که المقصود [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] اگر این انتفاعی است [illegible] ... [illegible]
[illegible] معنی [illegible] زمین موات [illegible] ... [illegible]
اند [illegible] این قسم تحقق [illegible] ... [illegible]
[illegible] این [illegible] ... [illegible] حکم [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] شد [illegible]
قسم موات [illegible] ... [illegible] که تحجیر یا اطلاق
و احیا [illegible] خواه برای سکونت باشد [illegible] ... و این قول [illegible]
[illegible] که برای [illegible] ... [illegible] مخصوص [illegible] ... [illegible]
[illegible] منافع مشترک در میان مسلمانان [illegible] ... می باشد و آن
قسم [illegible] ... مساجد و قسم [illegible] ... [illegible]
[illegible] طریق [illegible] ... راه [illegible] ... [illegible]
[illegible] جائز نیست که [illegible] ... انتفاع [illegible] ... [illegible]
[illegible] ممکن باشد [illegible] ... جائز است [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

[illegible] چه اینکه جایز نیست [illegible]

[illegible] اعتبار [illegible] و اگر چنین کنند [illegible]

[illegible] در حالتی که [illegible] او باقی [illegible] و [illegible] او [illegible]

برای نشستن در آن مکان و اگر تصرف خود را جدا از آن مکان [illegible] از آن

[illegible] بعضی علما گفته اند که استیلاء او نسبت بان مکان منقطع شود [illegible]

[illegible] بعضی دیگر گفته اند که حق او باطل نمی شود و [illegible] نسبت

برای [illegible] مکان در این فصل [illegible] که جلوس [illegible]

[illegible] جایز نیست [illegible]

[illegible] نشسته اند [illegible] در مکانی از آن او استیلاء او نسبت بان مکان مادام که

[illegible] برای نماز یا مطلق عبادت مانند تدریس و تعلیم علم [illegible]

[illegible] آن مکان [illegible] پس اگر از اینجا برخیزد بقصد ترک نشستن آن مکان حق سکونت او

باطل شود هر چند که [illegible] و اگر برخیزد بقصد بازگشتن پس اگر چیزی از

متاع او باقی باشد در آن مکان استیلاء او نسبت بان [illegible] باشد و [illegible] بعضی

علما گفته اند که [illegible] برای تجدید طهارت یا ازاله نجاست [illegible] مانند آن باطل نمی شود

حق او از آن مکان و شیخ علی رحمه الله [illegible] که باطل میشود و حق [illegible] او و اگر [illegible]

[illegible] اگر [illegible] نشسته [illegible]

[illegible]

[illegible] ساکن شود در خانه [illegible] سکونت او در آن خانه یعنی از جمله [illegible] علیهم بود

[illegible] مدرسه طالب علم [illegible] علم که واقف [illegible] شرط کرده [illegible] اشتغال [illegible]

[illegible] استیلاء او نسبت [illegible] که [illegible] شرطی که واقف [illegible]

[illegible] سکونت [illegible]

[illegible] سکونت [illegible] اشتغال بعلم [illegible] اهمال کند [illegible]

سکونت کند و حق ترجیح او و سکونت مشروط است مادام که متوقف باشد بعضی گفته اند که اگر [illegible]
شکسته بشود بشود و اگر ابتدا بر این سبب یا کار و ان سبب عذری بعضی فقها گفته اند
که بر بهره بعد زوال عذر باز مراجعت کند او اولی است از دیگران و بعضی گفته اند
او و این مردود است و شاید که سقوط اولویت اقرب باشد و قول شیخ علی رحمه الله گفته اگر
مشغول نشود و تعلق حق او [illegible] موجب تعطیل مکان شود و الطلب [illegible] مساجد و مدارس
او در [illegible] باشد و الا اولی است به سبب آنکه در صورتی که معروف [illegible] باشد [illegible]
و احکام معادن ظاهره است که محتاج نباشند باظهار مانند معدن نمک و نفط
اینها ملک کسی نمی شوند با احیا و اگر محتاج [illegible] مانند [illegible] در زمین [illegible]
با ملک [illegible] تمام خلایق در اینها مساوی اند امام ایا میتواند معدن ظاهره را
اقطاع کسی مقرر کند یا اب [illegible] کار [illegible] علما [illegible]
[illegible] کسی نمی تواند و در ان مردد است و شیخ علی رحمه الله [illegible]
که [illegible] حق عامه [illegible] تعلق گرفته است [illegible]
معادن ظاهره با امام نیز مردد است و در کتاب [illegible] گفته که شبهه نیست که تمام
خلایق در اینها مساوی اند خصوصیتی با امام ندارند و هر که سبقت کند در رسیدن به معدن
[illegible] احتیاج [illegible] اولی است از آنکه بعد از [illegible]
[illegible] معدن [illegible] اولی است از آنکه بعد از او
و اگر دو در یک وقت برسند [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] اشکال نیست و اگر ممکن نباشد [illegible]
[illegible] در میان اینها اگر نزاع [illegible] بعضی فقها گفته اند
[illegible] و از جمله [illegible]
[illegible] امام [illegible] الانفال [illegible]

[illegible] که از آن محنی نبوده
[illegible] صحیح باشد [illegible] نقول [illegible] شرط
[illegible] ملک [illegible]
[illegible] از معادن ظاهره [illegible]
صحیح [illegible] مالک معدن نمی شوند بلکه مخصوص بان زمین نیست و کسی که تحجیر آن کند
[illegible] تعلق بهمه آن زمین [illegible] صحیح نیست و معدن پنهان که آشکار نیست
مگر بعمل [illegible] طلا و نقره و مس [illegible] مملوک شوند باحیا و حایز نیست
که [illegible] کسی [illegible] انبار [illegible] احیای آن کرده باشد [illegible]
و احیای آنها نیست که [illegible] آنها حاصل شود و اگر تحجیر کند کسی [illegible]
[illegible] حاصل نشده [illegible] اند [illegible]
احیا و اگر بعد از تحجیر واگذارد [illegible] کند [illegible]
را که دیگری احیا کند و اگر [illegible] احیا [illegible]
و [illegible] که [illegible] احیا کند زمینی را [illegible]
[illegible] ظاهر شود [illegible] مالک آن معدن می شود بتبعیت آن زمین زیرا که آن
از اجزای آن زمین است اما [illegible] چاهی در ملک خود یا در زمین موات
که مباح باشد [illegible] مالک می شود آن چاه را [illegible] اگر تحجیر کند
[illegible] اختصاص باو بهم میرساند که با وجود او دیگری را
[illegible] مالک چاه شود دیگری را نمیرسد [illegible] از آن چاه
[illegible] اگر [illegible] زیاده [illegible] جایز است
[illegible] آب [illegible] خواه [illegible] جایز نیست [illegible] تمام آب آن چاه را
[illegible] مجهول [illegible] تسلیم [illegible] مخلوط

آب شکافی که از جهت دیگری ... باشد بعضی فقها گفته‌اند که ملک ... می‌شود
و بیک آب زیاد از حاجت خود را بدیگری ... حکم ... چشمه
... یا نهری که از برای حفر کرده باشند مالک نگویم که احتیاط ... مذکور
... و هرگاه ... از ... نهر ... [illegible]
ازان تا احتیاج ... و چاهها یعنی چاههای مباح که برای عامه ناس ... باشند
و آب باران پس تمام خلایق در آنها مساوی‌اند و هر که بردارد از آنها بقدری
آب و بظرفی یا حوض خود کند یا بمصنع خود مالک آن می‌شود و مصنع اسم
حوضی است که در زمین حفر می‌کنند برای جمع شدن آب باران ...
... که از نهری که احیا کرده باشند از آب دریای مباح که
ملک کسی نباشد شیخ رحمه الله فرموده که آب ملک مالک نهر نمی‌شود که
آن نهر را حفر کرده باشند بلکه حکم آب سیل دارد که در زمین کسی جاری شود
و مالک کسی که آن نهر را احیا کرده اولی است بتصرف آب آن از دیگران زیرا که در تصرف
او است پس هرگاه مالک نهر جمعی باشند و آن آب بقدر حاجت همه باشد راضی
شوند با هم دیگر و تقسیم آن پس هیچ اشکالی درینجا نیست و اگر تنازع کنند بسبب
عدم وفا بحاجت همه با هم دیگر قسمت می‌کنند آن آب را بقدر حصص اراضی ایشان و اگر
بدانیم که بقدر حصص ملکیت ایشان و نهر ... [illegible] ... حفر کنند جامعی
نهرها در زمین مباح پس سبب کندن ... اولی‌اند بآب ... از دیگران و هرگاه برسانند
آن نهر را بمکان جریان آب از دریای مباح مالک آن می‌شوند و مشترک می‌باشند آن آب
در میان ایشان بقدر آنچه در ساختن آن خرج کشیده‌اند سیوم ... [illegible]
از آب مباح ... یا دریا ... هر کدام از مالکان آن راضی باشند
... آب ... کفایت ... تمام ... می‌کنند

[illegible] آب دادن زمین اول [illegible] حق [illegible] انهار [illegible]

[illegible] سیراب نمودن زمینی که مستحق [illegible] آب [illegible] زمین

[illegible] غله نمیشد مثل گندم و جو و برای درختان [illegible] [illegible]

[illegible] و دادن آب را بر زمین بالا [illegible] زمین [illegible]

[illegible] دادن آب بر زمین پایین پیش از استیفای حق زمین بالا هرچند که [illegible]

تاخیر شده و ستحصیل زمین زیر تلف شده و مرحوم شیخ علی قدس سره [illegible]

ما در خانی در مسئله در مقام سابق در احیا و لاحق در احیاست پس هرگاه

سابق در احیا باشد اول باید آب بزراعت او بدهند هرچند دو بار آید [illegible]

آب مباح باشد و مقصود آنکه ثابت دی در احیا داشته باشد به مساوی خود [illegible]

[illegible] مقدم نیست و تقسیم کنند با همدیگر و اگر قسمت متعذر باشد [illegible]

[illegible] او را دار آب بدهند بقدر حق او و بعد از آن دیگری را و نمیرسد او را که تمام آب

[illegible] زیرا که دیگری سهیم با او مساوی است در استحقاق بخلاف اهل در احیا باشند نه

و او را تمام آب بدهند هرچند تلف شود زراعت اسفل و میرسد او را که بعد از آن

[illegible] و او را احیا کند شخصی زمین موات را بر خیابان آب مباحی شریک میشود بسبب احیا [illegible]

[illegible] سابق الاحیا را در آن آب مباح و حصه میدهند یا از آنچه باقی ماند از مقدار حاجت

زمینهای سابقه و درین مسئله تردد است زیرا که احتمال هست که شریک شود و محتمل است که حق

سابق در آب مباح [illegible] [illegible] زمین است [illegible]

سابق و لاحق [illegible] [illegible] اب احیا لاحق صحیح نباشد زیرا که

[illegible] منع حق سابق [illegible] که تقدم و تاخر احیا [illegible] [illegible]

[illegible] کتاب در بیان احکام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] افتاده باشد [illegible] [illegible] یا حیوان یا سوای این [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نباشد و شکی هست و ما گوییم احکام لقیط بیان شود بر طفل غیر ممیز شد که طفل بالغ عاقل از و
طفل ممیز رد و بهت شبیه است که جایز است التقاط او یعنی بر و شمن او زیرا که صغیر بالغ
هست از التقاط بجام ضرور یا خذ و اگر او را پدری یا جدی یا مادری باشد بر کدام از اینها نه
وجود بود او را جبر میکنند بر نگاه داشتن او و همچنین اگر پیش از او کسی بر و پیشی باشد و بعد از ان
او را بگذارد و دیگری او را بگیرد جبر میکنند اول بنگاه داشتن او زیرا که حق التقاط ثابت
تعلق گرفته و اگر بر وارث سلامی یا کنیزکی را لازم است که محافظت نماید و بر سانند تا
بالک بنا و اگر المملوک از پیش او بگریزد و یا تلف شود بر ذمه او چیزی نیست التقاط ما و ان او را و اگر به بی پروایی او بگریزد و یا تلف شود ضامن شود و اگر
اختلاف کنند در وقوع بی پروایی و مالک را بینه نباشد قول قول ملتقط است با قسم او اگر
نفقه بدید ملتقط از مال خود و ان لقیط را سپرد شد او را باز گرفتن خرج انفاق او شیخ
علی رحمه الله گفته که باجازت حاکم یا نایب حاکم فروشد بر گاه متعذر باشد گرفتن خرج
نفقه از کسب او یا از مال او یا از مالکش و هم در ملتقط یعنی التقاط کننده هست و ان کس است
که بردارد لقیط را و شرط است در او بلوغ و عقل و آزادی و بودن پس طفل بالغ التقاط
کند حکم لقطه ندارد و همچنین دیوانه و غلام کسی نباشد که او مالک چیزی نیست پس استیلای
او بر منافع او پس قادر بر محافظت و حرست او نفق لقیط نباشد و اگر اجابت
و بداند اجابت بر داشتن لقیط صحیح است التقاط او بود و درین صورت حکم التقاط
ملتقط دارد و گواه آزاد بر داشته غلام سپرده و مدبر یا مکاتب هست و ملتقط کسی را
نباشد بعضی فقها گفته اند که بلی چنانکه کافر را بر لقیطی که حکم باسلام او کرده شده است
سبیلی نیست حال الله تعالی و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا و نیز این
سخن ناپسند و زیبنده که ان باطل لقیط را خدمت کند بسبب ملتقط بودن بر اسلام و اگر ملتقط
او را بفروشد گفته اند که حاکم شرع میگیرد او را از دست او تا عاقل شود و بگوید

و ولایت در حضانت ملتقط را باقی باشد اما انفاق بر او واجب نیست مگر ما یحتاج [illegible]
نیست که او را بدون اذن ولی بر تصرف در مال نیز ملتقط جرح میکند زیرا که
اصل عدم اجتهاد است و ملتقط محل امانت است و اما با ولی معتبر در حقیقت
التقاط شرط نیست که عدالت در وی معتبر باشد و در التقاط کافر مسلمان را نیست
با اتفاق پس عدالت شرط نباشد و اگر التقاط کند طفلی را با و بدین که او را
نباشد و بر سلطان التقاط یا شهری که او را دستور داشته باشد یا ان بعضی فقها گفته اند
این ملقوط را از دست او باید گرفت زیرا که امین نیست از آنکه ضایع شود و نسبیا
معتبر نیست ما در و پدر خود را و اولیای خود نیفته چه طلب او میکنند مردو وضع التقاط
و وجه نیست که علیه نیست التقاط ابدا زیرا که اصل عدم وجوب انتزاع است و گاه
باشد که در مسافرت با اولیائی خود برسد و ولای التقاط در شرع نیست که ملتقط
در صورت عدم وارث ولی میراث ملقوط بود چنانچه ولای عتق و ضمان جریره موجب
میراث میشود بلکه ملقوط بر خود است اگر خواهد ضامن جریره برای خود پیدا کند
که او وارثش خواهد بود و در صورت عدم ورثه دیگر چنانچه در کتاب المیراث مذکور خواهد شد
و هرگاه بیاید ملتقط حاکمی که نفقه ملقوط بدهد امداد انفاق ملقوط از وی طلب کند از
بیت المال بدهد و اگر حاکم نباشد از مسلمانان هم طلب دارد و بذل نفقه بر ایشان
بنا بر کفایت زیرا که دفع ضرر نیست که قدرت بر آن دارد و بر ملتقط محافظت ملقوط
و جستجو در انفاق واجب نیست مگر آنکه دیگری بهم نرسد که انفاق او کند و عطای نفقه
و واجب کفائی است بر جمیع مسلمانان و بقیام بعض از دیگران ساقط میشود زیرا که دفع
ضرورت مضطر در تبرع انفاق نیست می توانند که بطریق قرض از و انفاق کنند بعد
از بلوغ یا کسب او بگیرند و اگر حاکم هم نباشد بهم رسد که تبرعا انفاق او کند نفقه
نیز ملتقط و هرگاه بالغ شود مقدار آن را از او بستاند و تا اگر نیت رجوع
انفاق کرده باشد و اگر با وجود امکان استعانت از دیگران انفاق کند نیت رجوع کند

[illegible]

چند مسئله است اول آنکه شیخ رحمه الله فرموده که برداشتن طفل لقیط واجب کفایی است

زیرا که محافظت نفس نیکی است قال الله تعالی وتعاونوا علی البر والتقوی و قوله تعالی

ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا و نیز شاید که برنداشتن لقیط موجب ضرورت [illegible]

مصنف رحمه الله گفته که وجه استحباب است نه وجوب مترجم گوید که قول مصنف موجه

است در صورت عدم خوف ضرر بر لقیط و در صورت خوف ضرر او وجه وجوب است

چنانچه شنیدی رحمه الله در کتاب لمعه گفته دوم لقیط هم مالک میشود مانند بالغ و آنچه

در دست او باشد ملک او است مانند آنچه در دست بالغ بود زیرا که لقیط هم شایستگی

مالک شدن دارد پس هرگاه یافته شود در بدن او جامه حکم می‌کنند بانکه جامه از او است

و همچنین هر شی که بر آن باشد یا کمر آن یا به چادری که بر او بود و همین حکم است آنچه

در جامه او بسته باشد مانند زری یا زیوری و اگر ملقوط بر بهیمه یا بر پالی یا بستری سوار بود یا

خیمه یا فسطاطی یعنی خرگاهی باشد حکم میکنند بانکه مال او است و آنچه در آن خیمه و خرگاه است

مال او است و همچنین اگر بیابند او را در خانه که مالک نداشته باشد و هر آنچه یافته شود

پیش روی لقیط یا در طرف او [illegible] مشتبه است که حکم نمی توان کرد بانکه از آنهم

مال او است زیرا که در ید او نیست مگر آنکه قرینه باشد دال بر آنکه از او است چنانچه فقهای

دیگر گفته اند و همین بحث است اگر لقیط بر دکانی باشد بر آن دکان متاعی باشد

عدم حکم در این جا اوضح است [illegible] وقتی که دست تصرف کسی بر آن متاع نبود

سیوم واجب نیست ملتقط را که در وقت گرفتن لقیط شاهد بر آن بگیرد زیرا که

لقیط امانت است و حکم ودیعت دارد و در [illegible] شاهد شرط امانت نیست چهارم

هرگاه لقیط را مالی باشد و ملتقط خواهد که از آن مال انفاق او کند [illegible] باذن

حاکم زیرا که او را ولایتی در مال لقیط نیست پس اگر بدون اجازت حاکم خرج نفقه

مال در انفاق او کند ضامن است زیرا که این تصرف در مال غیر است بدون ضرورت

مشهور آنست که حکم [illegible] و جایز نیست که ملتقط لقیط [illegible] کند از مال لقیط و نفقه
بر نفس خود کند [illegible] اتفاق کند [illegible] جمیع التصرفات [illegible]
[illegible] در دار الاسلام حکم [illegible] و هرچند [illegible]
[illegible] باشد که امکان [illegible] لقیط [illegible] و نیز اگر احتمال [illegible]
حکم [illegible] غالب بود و ایضا بر حکم بکفر او اگر مسلمانی در آن نباشد [illegible] اعلام
می‌شود [illegible] اگر لقیط را بیابند در دار الحرب و در آن کسی [illegible] مسلمانی [illegible]
نباشد [illegible] دار الاسلام [illegible] حکم باسلام [illegible]
باشد [illegible] در آن نباشد [illegible]
کافر باشد یعنی مسلمان [illegible] کافر [illegible] یعنی دیت [illegible]
از جنایت لقیط امام است [illegible] معلوم نباشد [illegible]
[illegible] جنایت عمدا کند یا خطا در صورتیکه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اگر عمدا کند قصاص میکنند [illegible] و اگر خطا کند دیت [illegible]
امام [illegible] اگر [illegible] عمد باشد چنانچه در کتاب دیات مذکور خواهد شد و دیت [illegible]
لقیط میگیرند و اگر کسی جنایت بر لقیط کند [illegible] صغیر باشد [illegible]
او کشد یعنی لقیط را بکشد خطا دیت میگیرد [illegible] امام و اگر عمد باشد [illegible] قصاص میکند
او را و اگر جنایت بر عضوی از اعضای او کند شیخ رحمه الله گفته که قصاص [illegible]
[illegible] معلوم نیست که [illegible] بلوغ [illegible] خواهد بود
[illegible] عضوی [illegible] طفل و حاکم [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] طفل که بعد بلوغ [illegible] خواهد
[illegible] اگر دیت میگیرد [illegible] طفل [illegible] نفع طفل در آن
[illegible] اگر جنایت [illegible] کند [illegible] خواهد بود [illegible]
سبب [illegible] دیت [illegible]

[illegible] و اگر لقیط بالغ شود و کسی او را قذف کند یعنی نسبت
بزنا [illegible] بگوید که تو فلانی نیستی قذف [illegible] زیرا که [illegible] معلوم نیست پدر
[illegible] اسلام باشد [illegible] و اگر بگوید که [illegible] شیخ رحمه الله در
[illegible] قول [illegible] حد بر قاذف [illegible] زیرا که حکم [illegible] لقیط [illegible] نسبت شاید
[illegible] بلکه بحسب ظاهر حکم [illegible] محتمل است نه یقینی پس
[illegible] که موجب سقوط حد است و قول دویم آنکه هرگاه شیخ حکم [illegible] لقیط
در دار الاسلام [illegible] بحسب ظاهر [illegible] امور شرعیه [illegible] است پس حد ثابت باشد
[illegible] قول [illegible] است هشتم اگر لقیط اقرار کند
[illegible] بعد از آنکه بالغ شود و عاقل باشد [illegible] اقرار او را
در صورتیکه معلوم نباشد [illegible] و [illegible] نکرده باشد زیرا که اقرار
عقلا [illegible] باشد مقبول است [illegible] هرگاه دعوی کند [illegible] که لقیط
پسر من است [illegible] و دعوی او [illegible] که لقیط مجهول
النسب است [illegible] ملحق [illegible] اقرار ملحق باو شود [illegible]
[illegible] پس [illegible] است این لقیط [illegible] خواه
آزاد باشد یا بنده مسلمان بوده یا کافر و همچنین اگر [illegible] اقرار کند که لقیط پسر من است
باو ملحق میشود و اگر [illegible] بعد از بلوغ اقرار کند
بهتر خواهد بود و [illegible] لقیط [illegible] حکم [illegible]
نتوان کرد و بعضی گفته‌اند که اگر [illegible] برای اثبات [illegible]
حکم [illegible]
شده [illegible]
[illegible]
کند [illegible] لقیط [illegible]

[illegible] و لقیط انکار کند پس قول [illegible] قول قول

ملتقط است [illegible] و اگر [illegible] دعوی کنند قول قول لقیط است [illegible] زیاده

[illegible] اصل الانفاق [illegible] قول ملتقط است و اگر لقیط [illegible]

بالغ شود انکار کند که او از مال او انفاق کرده [illegible] صورت نیز قول قول ملتقط است

[illegible] اگر او امین است شرعا [illegible] که ملتقط انفاق [illegible]

حاکم کند [illegible] انفاق از لقیط نماید و اگر [illegible] حکم حاکم انفاق کند

این جایز نیست و اگر از مال لقیط انفاق او کرده باشد ضامن آن [illegible] چنانچه [illegible]

مسئله [illegible] اگر دو کس نزاع کنند در التقاط لقیط هر کدام دعوی التقاط کنند

و مساوی باشند در شرائط قرعه میان ایشان زنند و [illegible]

و دیگری [illegible] باشد که اشتراک [illegible] باشد [illegible] لقیط [illegible] و یکی از ایشان حصه لقیط

به دیگری [illegible] صحیح است و موقوف بر اجازت حاکم نیست زیرا که [illegible]

[illegible] کنند طفل را و کسی [illegible] هر کدام از ایشان که [illegible]

او [illegible] لقیط را و اگر تنازع کنند قرعه [illegible]

[illegible] باشند یا یکی حاضر [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] کافر [illegible] لقیط کافر باشد یعنی از دار الکفر [illegible] باشند

[illegible] مسلمان باشد یکی [illegible]

[illegible] طفل [illegible] حکم [illegible] بلکه قرعه

[illegible] لقیط کنند و کسی [illegible] یکی از ایشان [illegible]

[illegible] حکم [illegible] قرعه [illegible] حکم

[illegible] ترجیح

[illegible] خلاف دعوی

[illegible]

و اختلاف کنند که کافر مسلمان را [illegible] و عهد [illegible] نیست [illegible] صحیح [illegible]

ترجیح [illegible] مسلم را بر کافر و در [illegible] عبد [illegible]

[illegible] السبب [illegible] علیهم [illegible]

[illegible] بمعنی الحق الکافر [illegible] عبد [illegible] حکم [illegible] ایشان [illegible]

و از آنکه بالغ شود [illegible] و همچنین [illegible] اسلام [illegible]

و [illegible] حیوان [illegible] و کلام [illegible] حیوان گرفته [illegible]

پس [illegible] که در دست کسی نباشد و او را اگر [illegible] شرع [illegible]

ضایع میکردند [illegible] گرفتن او [illegible] مگر آنکه [illegible] الملتقط [illegible] که

اگر کسی او را بگیرد [illegible] البته [illegible] از عدم علف و آب تلف شود

صورت مال گیرنده [illegible] و اجازه [illegible] کراهت [illegible] که

شاهد بگیرد در گرفتن آن زیرا که امین [illegible] زیرا که [illegible] برگیرد و عارض شود [illegible]

از مال [illegible] شهادت [illegible] آن

او [illegible] مثال را [illegible] گرفتن [illegible]

آب علف [illegible] باشد [illegible] صحیح [illegible] که خود را [illegible] علف [illegible] صلی

علیه و آله و سلم [illegible]

و مشک او پس او را بگیرد [illegible]

خود را [illegible]

کسی [illegible] مشتری [illegible] تلف شود [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

امانت نیست چه ... [illegible] و اگر نگیرد و ابنا را المختار [illegible]
بطریق امانت [illegible] اگر ... [illegible] از مالک [illegible]
نباشد خرج ابنا بکند و هرگاه مالک پیدا شود ... [illegible] و اگر [illegible]
از وی تا سه روز پس اگر مالک پیدا نشود بفروشد و تصدق کند قیمت آن را [illegible]
این حکم در صورتی است که در مکان ... یافته شود و نه در صحرا ... [illegible]
هر حیوانی که باشد ... مالک ... شود و در صحرا التقاط کنند آن را واجب است
که تا یک سال تعریف کند چنانچه سایر ... التقاط می کنند و بعد از این [illegible]
خواهد ... نیت ... کند ... مالک ... [illegible]
و جایز است گرفتن سگ شکاری ضاله و لازم است که تا یک سال تعریف آن کند
و بعد از آن منتفع شود بآن اگر خواهد ... ضامن قیمت ... آن شود و هرگاه [illegible]
دوم در بیان کسی که باید ضاله را صحیح است گرفتن گم شده ... بالغ و عاقل
را و طفل غیر بالغ و دیوانه پس شیخ رحمه الله جزم نموده باینکه گرفتن ایشان جایز است
بنا بر آنکه ... اکتساب ... است و هرگاه انواع دیگر از اکتساب صحیح است ... [illegible]
صحیح باشد ولیکن ولی میگیرد آن را از دست ایشان و تعریف میکند آن را ... تا
یک سال پس اگر مالک پیدا نشود ... تملیک و تضمین آن ... [illegible]
تملیک میکند ... هرگاه مالک پیدا شود قیمت آن را بدهد و الا باقی ... [illegible]
آن را امانت تا ... مالک ... [illegible]
جایز است زیرا که ... [illegible]
باشد ... [illegible]
در احکام التقاط حیوان است و آن چند مسأله است اول هرگاه ... [illegible]
خانگی ... [illegible] ... الال ... [illegible]
... [illegible] ...

228

... در التقاط تمام شده و بر او امر واجب بوده گرفتن جایز جز تمیز انفاق
بر آن حیوان است بعد از آن او را [illegible] نداشته باشد و [illegible] جایز است اگر
آن حیوان ضایع شود ملتقط ضامن می‌شود و [illegible] گرفتن [illegible] واجب ممنوع است و آن
ضایع [illegible] انفاق [illegible] مقام اذن مالک است دوم هرگاه حیوان ملتقط نفعی
داشته باشد مثل اینکه سوار شوند یا شیر بدهد یا خدمت کند شیخ در نهایه فرموده
منفعت او در عوض نفقاتش باید محسوب شود یعنی مواضعه باید کرد و اگر برابر شود ساقط از حق
هر کدام از دیگری [illegible] و اگر تفاوت باشد باید ادای وجه تفاوت بکند
نماید و این [illegible] است سیوم ملتقط ضامن حیوان گرفته نمی‌شود و اگر بعد از
یک سال زمان تعریف تلف شود آن حیوان در دست او مگر آنکه تفریط و تعدی
در محافظت آن کرده باشد و اگر بعد از یک سال قصد تملک آن حیوان که [illegible]
آن می‌شود که بعد از [illegible] تلف [illegible] باو بدهد و این ضمان از [illegible]
هر چند بعد از آن فسخ این قصد نماید و قصد محافظت [illegible] کند و اگر ادا
قصد محافظت کند و بعد از آن قصد تملک ضمان بر او لازم [illegible]
شیخ رحمه الله فرموده هرگاه بیابد کسی غلامی بالغ یا مراهق یعنی قریب البلوغ
را [illegible] التقاط آن نمی‌توان گرفت و حکم حیوان گم شده دارد که قادر بر محافظت خود باشد
از [illegible] اگر آن غلام صغیر بود جایز است که او را بگیرد و لقیط نماید و این
[illegible] که او مالی است در معرض تلف و التقاط آن جایز است
[illegible] غلام [illegible] و [illegible] حاضر کند شهود که [illegible]
[illegible] شنیده اند که [illegible] صفت غلام او بوده که از پیش او
گریخته یا گم شده [illegible] غلام را از دست ملتقط [illegible]
[illegible] احتمال هست که غلام دیگر همان صفات باشد [illegible] اگر شاهدان
[illegible] که [illegible] دیده [illegible] اگر [illegible] حاضر کردن آن [illegible]

اگر طفل را یافته باشند در شهری که شاید اهل اسلام در آنجا باشند و [illegible]
[illegible] که اهل [illegible] شهر [illegible] نباشد [illegible] غلام [illegible]
باشند [illegible] پس اگر [illegible] حاکم صلاح در آن داند
که در [illegible] جایز است و اگر [illegible] غلام پیش از رسیدن به زمان [illegible] شاید
یا بعد از آن بدون ثبوت [illegible] ضامن [illegible] غلام را اجرت
[illegible] قسم سیوم [illegible] احکام لقطه یعنی [illegible] است یعنی [illegible]
و آن متضمن بیان سه امر است اول این قسم از اقسام لقطه الیست که یافته شده
به تصرف کسی [illegible] یعنی مال [illegible] اعم زیرا که این احکام مخصوص به [illegible]
از مال ملقوط کم از درهم باشد جایز است که آن را بگیرد و بآن منتفع شود [illegible] تعریف
آن واجب نیست و آنچه زیاده از آن باشد پس اگر یافته باشد در حرم [illegible] فقها
اند که حرام است گرفتن آن و بعضی دیگر گفته اند که مکروه است و آن [illegible] است و حلال نیست که
آن را بردارد مگر به قصد تعریف و واجب است که آن را تعریف کند یک سال پس اگر به هم رسید مالک
آن را به وی بدهد و الا تصدق کند آن را از جانب مالک یا باقی [illegible] امانت [illegible]
خود و جایز نیست [illegible] مالک [illegible] و اگر تصدق کند یا [illegible] بعد از تمام سال [illegible]
از آن مالک پیدا شود [illegible] تصدق [illegible] در آن دو قول است قول
بهتر است که ملتقط ضامن آن [illegible]
مشروع و اگر یافته باشد در غیر حرم تعریف کند آن را یک سال [illegible]
که باقی مانده [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] ضامن [illegible] که هرگاه مالک به هم رسد [illegible]
از جانب مالک اگر پیدا شود و مالک راضی نشود [illegible]
[illegible]
[illegible] تعریف [illegible]

[illegible] حلال است [illegible] مالک [illegible] پیدا شود
[illegible] باید [illegible] اعلام [illegible] بعد از آن باید
چیزی که [illegible] بعد از تعریف [illegible] و تصدق نمودن [illegible]
[illegible] مالک پیدا شود [illegible] تصدق [illegible] متعدد است و [illegible]
[illegible] است هر چند دلیل عدم وجوب [illegible] مذکور [illegible] علم [illegible]
[illegible] باشد که باقی نمی ماند مانند طعام [illegible] قیمت کرده خود بگیرد و منتفع شود [illegible]
باشد و اگر خواهد بحاکم بدهد و ضامن نیست و اگر بقای او محتاج بعلاجی باشد مانند خرما [illegible]
است [illegible] تا باقی بماند و اطلاع [illegible] بحاکم [illegible] مقداری از آن [illegible] برای آن خرج [illegible]
باقی و اگر حاکم [illegible] نفع [illegible] تعریف قیمت آن جایز است که [illegible]
[illegible] هرگاه مالک [illegible] جایز [illegible] برداشتن نعلین [illegible]
که از چرم می سازند و آب [illegible] طهارت [illegible] برداشتن تازیانه که [illegible]
چرمی باشند فقها خلاف کرده اند زیرا که اصل در چرم [illegible] اظهر آنست که [illegible]
بالکراهیت و همچنین مکروه است برداشتن عصا و [illegible] یعنی چوبی [illegible] جوال [illegible]
[illegible] و ریسمان و [illegible] بستن [illegible] و امثال آن [illegible]
[illegible] قیمت آنها کم و نفع بسیاری باشد و هر لقطه که باشد مکروه است برداشتن آن خواه [illegible]
باشد یا [illegible] فاسقان [illegible] غالبا [illegible] در امور شرعیه [illegible] میکنند و کراهیت [illegible]
[illegible] برداشتن [illegible] است [illegible] برداشتن لقطه یعنی [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] که بر تمام [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] آنچه یافته شود [illegible]
در [illegible] خراب که اهل آنها هلاک شده باشند [illegible] باشد [illegible]
[illegible] همچنین اگر
[illegible] باشد

[illegible] شده و ایشان [illegible] مستعمل شود و تعریف کند اگر از پس آن نشانها بماند از دست [illegible]
[illegible] با بایع سزاوارتر است تا این چنین مال متعلق بواجد است چهارم آنکه [illegible] همچنین [illegible]
[illegible] از شکم چهارپایان و بایع آن چهارپایان [illegible] الا [illegible] شکم [illegible]
از مال دوست مترجم گوید اگر چهارپا از اهل [illegible] باشد تعریف آن بایع را [illegible]
از شکم او برابر با مال واجد است و همچنین ماهی اگر از دریا شکار کرده باشند و در شکم آن جوهری
و مانند آن چیزی برآید بواجد تعلق دارد نه بصیاد زیرا که او مطلع بر آن نبود و قصد تملک آن
نداشته و اگر ماهی را از آب محصور می‌برآرند تا آنچه در شکم ماهی [illegible] تعریف آن [illegible] حوض باید بشود و
نشناسد مال او است و الا مال واجد علی ما فی المسالک و نیز گفته اند که آنچه از زمین یا دریا
برآید و علم کرده باشند بآنکه مال واجد است در صورتیست که اثر اسلام بر آن نباشد و بر آن
خمس است و الا حکم لقطه دارد و [illegible] اگر نزد کسی دزدی مالی بگذارد و او بداند که مال آن
نیست جایز نیست که آن مال را بصاحب دزد بدهد اگر مسلمان باشد دزد یا کافر پس اگر بشناسد
مالک آن مال را به او باید داد و اگر مالک را نشناسد حکم لقطه دارد و مترجم گوید که این حکم
در صورتیست امکان [illegible] آن مال است [illegible] مالک است و اگر ممکن نباشد [illegible]
[illegible] برای [illegible] که با آن نیست و حکم [illegible]
از دست او گرفته باشد سوم هر کس بیابد در خانه خود یا در صندوق خود مالی و نشناسد مالک
آنرا اگر کسی داخل خانه [illegible] او [illegible] هم میشده باشد یا در آن صندوق دیگری هم تصرف
میکرده باشد آن مال حکم لقطه دارد و الا مال او است چهارم لقطه ملک ملتقط نمیشود پیش از
انقضای زمان تعریف که یکسال است هر چند نیت تملک آن کند ملتقط و بعد از سال
هم ملک او نمیشود مادام که قصد تملک آن نکند و بعض فقها گفته اند که مالک آن میشود
بعد از تعریف یکسال هر چند قصد تملک نکند و آن بعید است [illegible] شیخ رحمه الله گفته که
لقطه ملک ملتقط نمیشود [illegible] مطالبه مالک [illegible] تملک و این قول بعید است ۴
زیرا که مطالبه [illegible] استحقاق مطالبه بعد ضمان ملتقط است که [illegible] تملیک است

از زوال [illegible] غائب باشد که ممکن نباشد [illegible] طلاق میدهد از جانب او [illegible]
[illegible] نباشد طلاق میدهد از جانب او حاکم شرع [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] باشد یا [illegible] نیست [illegible]
[illegible] طلاق بگیرد [illegible] میشود [illegible]
[illegible] این [illegible] غائب باشد [illegible]
زوجه دیگر یا تعریف و نسبت خود و [illegible] که زده شد [illegible]
[illegible] مانند پدر و پسر خود [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بحسب تفاوت مراتب زوجه و بر داشت است و متحقق میشود [illegible]
باحتمال [illegible] شیخ علی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شرط است [illegible] طلاق [illegible]
که بصیغه طلاق تکلم کند یعنی لفظی که مراد خود [illegible] طلاق داشته باشد [illegible]
طلاق نکند واقع نمیشود مانند کسی که [illegible] در خواب الفاظ صیغه طلاق [illegible]
و اگر فراموش کند که زوجه دارد و بگوید که زنان من طالق اند یا زوجه من طالق [illegible]
[illegible] بخاطرش نیاید که زوجه دارد [illegible] آن طلاق از زوجه واقع نمیشود
و اگر کسی بایقاع طلاق کند و بعد از آن بگوید که من قصد طلاق نکرده بودم قول [illegible]
[illegible] و [illegible] نیست [illegible]
[illegible] کند [illegible] است
[illegible] جایز نیست که شخص وکیل شود در طلاق [illegible]
[illegible] وکیل کند [illegible] خود را [illegible] جایز [illegible]
[illegible] نیست که [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] طلاق [illegible] وکیل [illegible]

ضامن آن جنایت نیز اگر مسلمان شود زیرا که اسلام محو میکند گناهان را که کرده ...

کرده ... که مرتد و حربی بوده و ضامن اند اگر اتلاف مال مسلمان کرده زیرا که ...

... مال غیر باشد بدون جواز شرعی و حکمت ... که با اسلام ...

... الا به اسلام مطالبه دین مردم از او ساقط نشود و ...

می‌شود زیرا که فعل مرتد ملی ... با امتناع ... و امتناع ... اعتبار ... نکاح

... صحیح نیست تزویج او خواه مسلمه را نکاح خود ... کافره ... اسلام ...

عقد با کافره ... نکاح مسلمه ... اگر تزویج کند مرتد ...

کافره ... مسلمان نیست و اگر تزویج کنیز خود را ... صحت نکاح ... حرام ...

زیرا که ملک مرتد ملی حکم املاک اموال مرتد فطری دارد که تعلق به ورثه او ...

نیست و ... صحیح است که ... نکاح کند و صاحب ملک ... نکاح

... مرتد ملی ... کلمه اسلام ... اشهد ان لا اله الا الله ... محمد

... این کلمه طیبه ... کند ... اسلام ...

... شهادتین ... اقتصار ... شهادتین ... بحق ...

... صلی الله علیه و آله و سلم ... نبوت آنحضرت ... جمیع ...

... اعتقاد ... آنحضرت ... کلمه طیبه ...

... کند ... اعتقاد ... اقرار ...

... صلی الله علیه و آله و سلم موجود ... انتقال ...

... بعضی ...

...

...

...

[illegible] وکالت حاضر نیز علی الاصح باطل است [illegible] طلاق زن [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] مختلف است [illegible] الاول نیز لکن در موجب و قبل
[illegible] وکیل در طلاق غایب جایز
[illegible] وکالت [illegible] طلاق [illegible] مستحق
[illegible] طلاق بنفس خود [illegible] وکالت [illegible] طلاق [illegible] زن [illegible]
خود [illegible] بعضی فقها گفته اند که باطل میشود [illegible] یک طلاق [illegible] بعضی دیگر گفته اند که
واقع میشود [illegible] و همچنین اگر [illegible] سه طلاق [illegible]
[illegible] زن [illegible] طلاق [illegible] بعضی گفته اند که باطل میشود [illegible] بعضی دیگر میگویند
که یک طلاق واقع میشود و این اشبه است [illegible] مطلقه است
[illegible] اگر [illegible] پس اگر مطلقه کند [illegible] خود را [illegible]
[illegible] حکم [illegible] اگر طلاق دهد زن [illegible] را [illegible]
تزویج کند [illegible] اگر [illegible] طلاق را بر تزویج [illegible] اگر ترا تزویج کنم
طالق باشی [illegible] مطلقه نمیشود [illegible] طلاق سابق [illegible]
[illegible] پیش از طلاق [illegible] مذکور شد [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] طلاق است [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شرط [illegible]
[illegible] حاضر باشند [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] حاضر باشد [illegible] غایب [illegible]
[illegible] باشد که معلوم شود [illegible]

[illegible] صحت طلاق [illegible] یا حال زن [illegible] بودن یا نبودن [illegible]

عالم باشد باحوال او که [illegible] یا در حالت [illegible]

و [illegible] زمانی گذشته باشد که حسب عادت [illegible]

[illegible] دیگر انتقال کرده [illegible] طلاق بر او صحیح نیست [illegible]

[illegible] که در حین طلاق [illegible] حاکم آن زن [illegible]

[illegible] که در آن ماه [illegible] و طلاق بدهد او صحیح است [illegible] طلاق

[illegible] که انتقال [illegible] طلاق [illegible] چون [illegible]

[illegible] که در آن [illegible] جایز نیست که طلاق بدهد او [illegible]

[illegible] وقتی که خواهد و همچنین اگر طلاق بدهد [illegible] و [illegible] حیض [illegible]

و بعضی از متقدمین [illegible] کرده اند که مدت غیبت زوج از زوجه در جواز طلاق

غایب یک ماه است و بعد از یک ماه او را طلاق [illegible] بمقتضای روایتی که [illegible]

دارد [illegible] که [illegible] غالب احوال زنان است و بعضی [illegible] سه ماه

گفته اند بموجب روایت [illegible] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] روایت چیزیست که [illegible] علم بخروج [illegible] بحسب

[illegible] عادت [illegible] احوال زنان مختلف [illegible]

[illegible] ماه خون حیض می بینند و بعضی [illegible]

و در بعضی زنان عادت حیض متحقق میشود پس بمقتضای عادت [illegible]

[illegible] و منشا اختلاف روایات اختلاف [illegible]

[illegible] مدت [illegible] که زوج [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] پس اگر طلاق [illegible]

[illegible] واقع میشود و [illegible]

[illegible] که اعتقاد حقیت [illegible] باشد و بجای آمدن حد بر نفس خود [illegible]

[illegible] ما قبل [illegible] مستلزم شده بود و هم جزء آن است [illegible] مسلمانی [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قتل [illegible] ارتداد [illegible] که کشته میشود بسبب ارتداد

و اگر مرتد مسلمانی را خطا بکشد دیت متعلق بمال مرتد میگردد که تخفیف بدون تغلیظ [illegible]

ادای دیت [illegible] میکنند زیرا که مرتد را عاقله نیست و در این مورد است و اگر کشته شود یا بمیرد

و [illegible] دیت [illegible] و در این حال میشود چنانچه مالهای دیگر [illegible] تمام محل

میگردد و [illegible] مرتد کافر است اقربای او که مسلمانند عاقله کافر نیستند پس [illegible]

منتقل میشود و چنانچه در کتاب الدیات مذکور خواهد شد و انکلام در مرتد فطری مشکل است [illegible]

متعلق [illegible] میگردد [illegible] ارتداد و مالی ندارد که ادای دیت از آن کنند [illegible]

[illegible] که حکم قتل بر او جاری شود و کسب جدیده که میکند [illegible] کشته شد بالملازمه [illegible] اسلام

[illegible] شد پس عقل بر او مالی او تعلق میگیرد [illegible] والله اعلم

هرگاه توبه کند مرتد و بعد از آن [illegible] که اعتقاد بقای او بر ارتداد [illegible]

[illegible] ثابت میشود بر او قصاص زیرا که قتل مسلمان بظلم نموده ظاهر است که [illegible]

مرتد [illegible] قصاص [illegible] زیرا که قصد قتل مسلم [illegible]

قصاص لازم نمیشود و دیت [illegible] وطی [illegible] تابع است [illegible]

[illegible] بالغ عاقل بهیمه را [illegible] ماکول اللحم باشد مانند گوسفند و گاو [illegible] متعلق میشود [illegible] این بهیمه [illegible]

[illegible] واطی [illegible] گوشت الحیوان [illegible]

[illegible] تعزیر [illegible] برای امام [illegible] که صلاح داند [illegible]

[illegible] تازیانه [illegible] روایت قتل [illegible]

اما تحریم [illegible] گوشت شیر [illegible] بهیمه [illegible] تحریم بهیمه [illegible] حکم تعبدی است که

[illegible] نسل او [illegible] متعدد

[illegible] بعد [illegible]

مسئله کسی که با چهارپایان مثل اسبان و شتران و خران و غیر آن نکاح کند و با فاعل ... حد ... آن

بهیمه و اخراج کرده ... چهارپایان ... از بلاد ... و بیع کنند ... و ... از بلد ... حکم

با نقد بیست که چهارپایان را عتاب نیست که ... عار از حق مالک ... شود و ...

فقها گفته اند که تصدق باید نمود و مصنف رحمه الله گفته که ... و بعضی ...

و از اصح ... گفته اند از کسی که با آن واطی میدهند و اگر واطی مالک نباشد ...

میشود و این ... ثابت میشود این فعل بشهادت دو مرد عادل و ثابت میشود

زنان ... مرد و باقرار فاعل نیز ثابت ... چند که یکمرتبه اقرار کند اگر مالک ... باشد

حیوان ... دیگری بود باقرار غیر مالک تعزیر ... لازم میشود باقرارش پس بیع و تحریم بیع

ثابت نشود زیرا که اقرار عقلا بر ضرر ایشان مسموع است نه بر ضرر غیر مگر اقرار بوطی آن بهیمه

نماید بعضی فقها گفته اند که اقرار یکمرتبه ... ثبوت کافیست و اگر دو مرتبه اقرار کند ثابت شود و این

... است اگر ... این فعل نماید و سه مرتبه تعزیر شود و در مرتبه چهارم واجب القتل ... وطی

... از ... حکم وطی زنده دارد در گناه و حد و اعتبار احصان و عدم احصان ...

... و در وطی میته گناه عظیم تر و شناعت بدتر است پس امام زیاده از حد زنده

برا عقوبت میکند بقدریکه صلاح داند و اگر با زوجه میته خود کند ساقط شود حد بشبهه زوجیت

و اقتصار بر تعزیر باید نمود و در حد و ... بعضی اصحاب گفته اند که دو شاهد

ثابت میشود زیرا که این شهادت بر یک فعل است که فعل واطی باشد بخلاف زنا ...

... فعل هست بعضی فقها گفته اند که چهار شاهد میباید زیرا که ... زنا است ...

... لازم میشود ... مگر آنکه شهادت کامل شود ... اما اقرار

... پس هر که چهار شاهد اعتبار نموده ... چهار مرتبه را اقرار ...

... اقتصار بر دو شاهد کرده در اقرار هم ... مرتبه اکتفا ... مسئله اول ... اعلام کند ... حکم

... که اعلام ... کنند و تعزیر میکنند او را ... چون عمل ... حکمت

... این عمل قبیح ... تعذیب ... بعد از تعزیر

شده باشد [illegible] صحیح ضامن نیست مشهور آنست که جنایت حیوانات [illegible] علیهم السلام [illegible]

شده [illegible] نجس العین باشد پس سگ شکاری که معلم باشد دیه‌اش چهل درهم است و از بعضی [illegible]

روایت [illegible] مخصوص سگ شکاری سلوقی ساخته‌اند و روایتی که [illegible] سگ سلوقی [illegible]

روایت [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت است سگ [illegible]

[illegible] بیست درهم است و دیه سگ پاسبان باغ و سگ پاسبان گله [illegible]

[illegible] که سگ پاسبان گوسفند یک گوسفند و بعضی فقها گفته‌اند که بیست درهم [illegible]

از بعضی اصحاب او از حضرت صادق علیه السلام روایت شده و مشهور [illegible] است ولیکن اول اصح است [illegible]

[illegible] اند و دیه سگ پاسبان بوستان بیست درهم است و سند [illegible] معلوم نیست [illegible]

زراعت یک قفیز گندم و یک قفیز [illegible]

یک درهم است و بعضی [illegible] گفته و قیمت [illegible] نیست و دیگر [illegible]

[illegible] لازم نیست و بعضی فقها گفته‌اند که [illegible] قیمت [illegible]

ان ذمی باشد نه مسلمان مانند خوک پس قاتل ان اگر مالکش ذمی باشد قیمت نزد ذمی [illegible]

ان [illegible] جنایت [illegible] حیوان [illegible] مسئله [illegible] اگر تلف کند کسی شراب

را یا آلات لهو [illegible] مانند [illegible] طنبور [illegible] ضامن نمیشود و تلف [illegible] مسلمان باشد

[illegible] در ضمان [illegible] و اگر

ان [illegible] مسلمان باشد ضامن نمیشود [illegible] پنهان [illegible]

با مسلمان [illegible] هرگاه جنایت کند حیوانی [illegible] ضامن [illegible] نقصان

صاحبش [illegible] جنایت کند ضامن نیست [illegible] سگ [illegible]

و اقرب انست که ضمان [illegible] تفریط [illegible] خواه در شب باشد یا در روز [illegible] روایت [illegible]

امیرالمؤمنین علیه السلام که ان حضرت حکم کرده [illegible]

[illegible] لازم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ضعف سند محتمل است [illegible]

[illegible] از ضمان است [illegible] و [illegible] قاتل [illegible]

از [illegible] غصب [illegible] تلف شود و درست [illegible] ضامن قیمت [illegible]

[illegible] باشد سوم [illegible] کفاره [illegible] واجب است و کفاره جمع [illegible] کفاره [illegible] عتق [illegible] اطعام

شصت مسکین و صوم شهرین متتابعین [illegible] قتل عمد و کفاره مرتبه [illegible] مثل [illegible] اگر [illegible]

[illegible] سبب [illegible] یا [illegible] در راه [illegible] یا چاهی بکند یا کارد [illegible] در [illegible]

[illegible] شود و ضامن دیت باشد و کفاره ندارد [illegible] و کفاره [illegible] مسلمان خواه [illegible] باشد یا

[illegible] باشد [illegible] واجب میشود و کفاره [illegible] واجب میشود و بقتل [illegible]

[illegible] کافر ذمی باشد یا معاهد یعنی [illegible] و پیمان در بلد اسلام [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] علم باسلام [illegible] نباشد و کشتن او [illegible] قاتل قصاص و کفاره لازم [illegible]

[illegible] مسلم در کتاب جهاد مذکور شده و اگر گمان کند که کافر است و او [illegible] دیت ساقط شود و کفاره

باید [illegible] و اگر مسلمان اسیر باشد در دست کفار [illegible] شیخ رحمه الله گفته که ضامن دیت و کفاره

[illegible] اسیر [illegible] خلاص [illegible] و [illegible] شیخ علی رحمه الله گفته که اصح وجوب [illegible]

[illegible] کشتن [illegible] کفاره [illegible] مقتول [illegible] عامد دیت [illegible] کفاره

[illegible] واجب [illegible] ساقط نمیشود [illegible] از ولی مقتول [illegible] قصاص کند [illegible] واجب [illegible] کفاره [illegible]

کنند [illegible] گفته که واجب نمیشود [illegible] اشکال است [illegible] سبب وجوب کفاره [illegible]

[illegible] عاقله [illegible] مقام [illegible] عقل [illegible] است [illegible] عقال

[illegible] زبان

[illegible] عقل [illegible] سلام

[illegible] عاقله [illegible]

[illegible] قاتل [illegible]

[illegible] و دوم مضمون است مثل آنکه مباح [illegible] قتل [illegible] شده [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] واقع [illegible] میگیرد [illegible] الجروح قصاص [illegible] جراحت [illegible]

[illegible] دوم [illegible] او ثابت میشود و قصاص [illegible] و در صورت [illegible] اول [illegible]

[illegible] میگیرد [illegible] جراحت [illegible] کنند و منجر بقتل شود [illegible] اول

دیت قصاص لازم میشود [illegible] واقع [illegible] که ولی مقتول نصف دیت [illegible]

[illegible] خواهد که اگر [illegible] بسبب قتل عمد واقع شد که یکی از آن مباح و دوم غیر مباح باشد در

صورت [illegible] قصاص قاتل [illegible] نصف دیت [illegible] اول مباح بود [illegible]

[illegible] جراحت دوم غیر مباح و مضمون است پس در مقابل جراحت اول نصف دیت نفس میشود

و در مقابل جراحت دوم قصاص اگر قطع کند دست [illegible] در حالتی که مقابل باشد [illegible]

[illegible] حالتی که پشت کرده [illegible] دست دیگر او را در حالتی مقابل بوده [illegible] قطع

[illegible] شیخ رحمه الله در مبسوط گفته که بر او ثلث دیت لازم شود [illegible] دیت [illegible]

بسبب قتل مباح [illegible] مباح است و اگر ولی مقتول طلب قصاص کند جایز است [illegible]

[illegible] اگر قطع کند دست [illegible] در حالتیکه مقبل باشد دست دیگر او را

در حالتیکه [illegible] پشت کرده [illegible] قطع [illegible] منجر بقتل شود [illegible] و اتفاق

[illegible] نصف دیت [illegible] لازم میشود [illegible] دیت [illegible]

[illegible] در مسئله [illegible] جراحت سؤال [illegible] حکم [illegible] و در مسئله

[illegible] اول [illegible] حلال [illegible] حرام پس ثلث دیت

[illegible] باشد و مصنف رحمه الله گفته که [illegible] اقرب

[illegible] حکم [illegible] جراحت [illegible]

[illegible] بقتل [illegible] اگر قطع کند یکی دست دیگر او یک [illegible] پا [illegible] قطع کند

[illegible] جراحت منجر بقتل شود [illegible] جارح [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] ضمان [illegible] درین صورت [illegible] اگر دفع ضرر [illegible] شد [illegible]
[illegible] و ساقط نشود
[illegible] بسنگ [illegible] انداز
[illegible] انست [illegible] درین صورت [illegible]
[illegible] ضامن [illegible] جنایت شود و اگر ناظر محرم [illegible]
[illegible] ناظر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] است که [illegible] سنگ انداز [illegible]
[illegible] گفته که فرقی نیست [illegible]
[illegible] ناظر سنگ انداز [illegible]
[illegible] است [illegible] حرم
[illegible] در خانه [illegible] قصد کشتن یا مال [illegible]
[illegible] مقابل [illegible] شده [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] اطلاع بر قصد [illegible]
[illegible] شهادت بر آن مقبول
[illegible] مسلمانست علی ما فی
[illegible] دفع [illegible]
[illegible] ضامن [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کشیدن [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] ضامن [illegible]
[illegible]

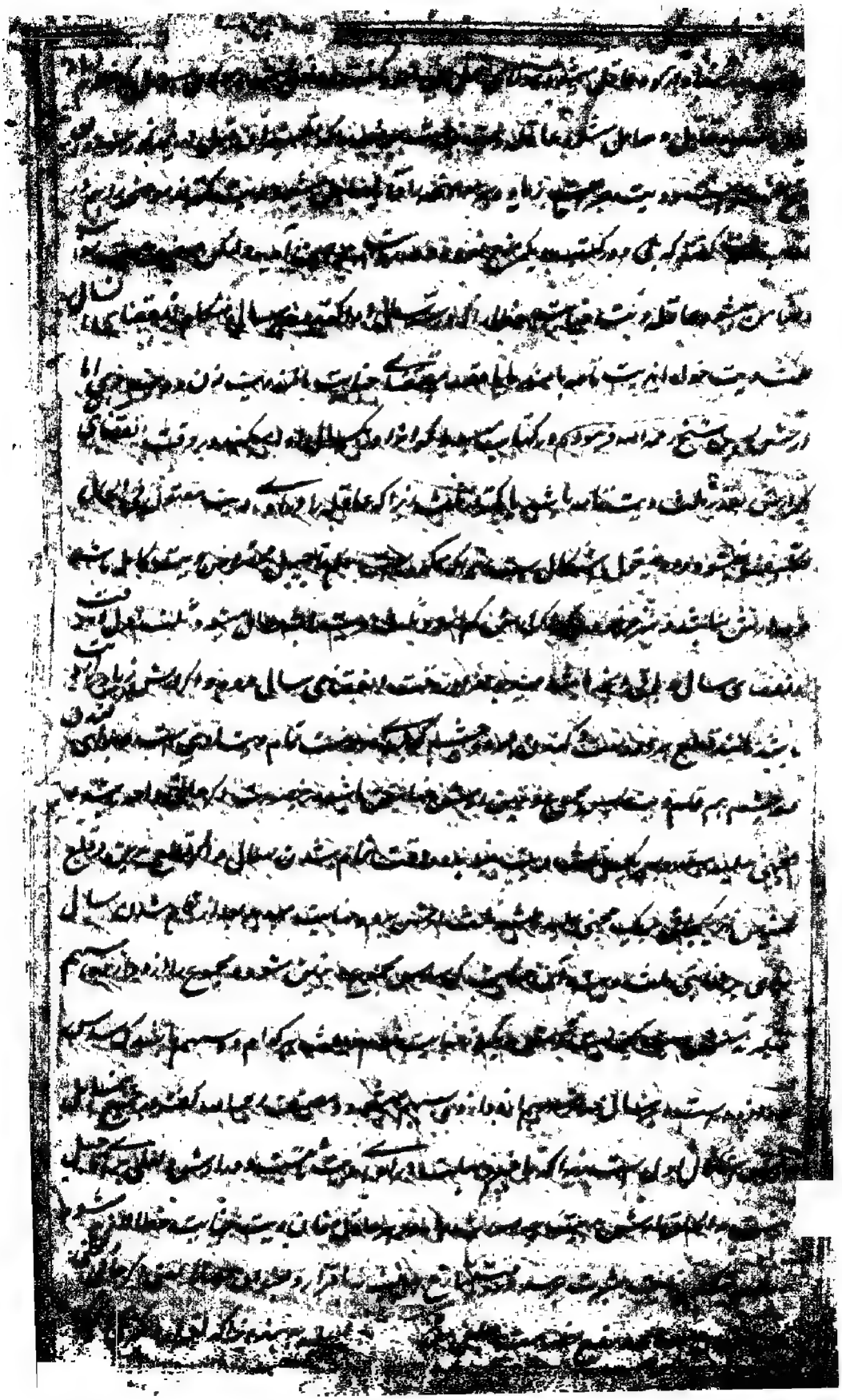

[illegible] اگر کسی [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

[illegible] قطع [illegible] که [illegible] قطع [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

[illegible] نصاب [illegible]

[illegible] نصاب قطع [illegible]

[illegible] نصاب قطع [illegible] مال [illegible]

[illegible] قطع [illegible] مال [illegible] نصاب [illegible]

[illegible] مال [illegible] نصاب [illegible]

[illegible] قطع [illegible] مال [illegible] نصاب قطع [illegible]

اگر [illegible] مال است [illegible]

[illegible] نصاب قطع [illegible] پس اگر [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

[illegible] مال [illegible]

[illegible] قطع [illegible] حکم [illegible]

[illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] مردم سلاح [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible]

[illegible] کند [illegible] مذکور [illegible] قطع [illegible]

[illegible] سنگ [illegible] او [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] کند و [illegible]

و در سوال [illegible] قطع [illegible] و چون قطع دست [illegible] اول است [illegible]

[illegible] و قطع [illegible] گفته [illegible] سه [illegible]

قطع میکنند و اگر هم از آن باشد قطع ندارد و توقف [illegible] مسئله [illegible] حاکم

دست چپ او [illegible] بعد از آن پا [illegible] مرتبه [illegible] قطع دست او میکنند [illegible]

و اگر [illegible] و بعد از آن گرفته شود قطع دست او کنند و بعد از آن [illegible]

و در روی دوم گفته شیخ و [illegible] گفته که دست [illegible] اول [illegible]

و [illegible] مسئله [illegible] قطع [illegible]

[illegible] دست [illegible] میکنند [illegible] حاکم

را [illegible] باشد [illegible]

[illegible] قطع دست [illegible] حاکم [illegible] شود [illegible]

کند از قطع [illegible] حاکم و ثبوت [illegible] ساقط [illegible]

[illegible] از آن [illegible]

میشود و [illegible] حاکم حد ساقط [illegible]

[illegible] ساقط [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] قطع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در بیان [illegible] قصاص [illegible] که [illegible] قتل کند [illegible]

[illegible] است و آن بر دو قسم است اول قصاص نفس است [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] و در [illegible] نفس انسان معصوم الدم است [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد نفس قاتل یا نفس مقتول در اسلام و کفر [illegible] قصاص [illegible]

شود و قتل عمد [illegible] بالغ عاقل قتل را [illegible] غالباً سبب قتل باشد و اگر قصد قتل کند [illegible]

این [illegible] شده و [illegible] باعث قتل باشد و اتفاقاً سبب قتل شود [illegible] قصاص

و اگر قصد [illegible] کند [illegible] حاصل [illegible] هرچند غالباً قاتل نباشد [illegible] قتل کند [illegible]

سنگ [illegible] شخص [illegible] است که قتل عمد است [illegible]

قصاص [illegible] لازم [illegible] قتل [illegible] شود [illegible]

باشد [illegible] قاتل [illegible] سنگ [illegible]

یا [illegible] قتل هرچند [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باعث قتل [illegible]

و همین حکم است [illegible] سنگ منجنیق [illegible]

[illegible] قطع شده باشد [illegible]

[illegible] اما اگر حبس کند [illegible] قاتل نباشد غالباً [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قتل [illegible] کند [illegible]

و اگر قصد قتل [illegible] عدم قصد [illegible]

احتمال [illegible]

قتل [illegible]

[illegible] حبس کند [illegible] قاتل باشد [illegible] مسئله

[illegible]

[illegible] حکم قتل عمد [illegible] سیوم [illegible]

۳۴۶

بمیرد یا کشته نشود و بعضی گفته‌اند هر چند مداوا ممکن باشد زیرا که ما [illegible] حیثیت کشتن

کشیده چه هر دو اعتبار به سبب متعدی بیرون آمدن از زخم نشده باشد اما اگر معلوم شود که

از آتش بیرون [illegible] و با وجود قدرت بر خروج مطلقا سبیل انکاری تحمل نموده پس قصاص نیست از آنکه

و عادت بر تحمل نفس خود نبوده و بخاطر رسیده که در فوت دیت هم ندارد و نیز اگر خود قبول نفس

خود نموده و در دیت چنین اگر مجروح شود و ترک مداوا کند تا بمیرد [illegible] حجت

معصوم نیست با ترک مداوا اثر در آن حکم قصاص است چنانچه بعد از این ذکر خواهد شد

و مثل آنکه از آتش مجروح گشته و آتش نشد بلکه به سبب احراق جهت بیرون آمدن [illegible] از آتش

چنین حکم است اگر بیندازد کسی را در آب عظیم و اگر قصد کند کسی را و نیندازد

خود را تا بیندازد کسی را در آب و او را نگاه دارد خود را در زیر آب با وجود قدرت بر خروج قصاص

[illegible] دست [illegible] چنانچه کسی که دیگری عمدا مانند اینکه دست او را ببرد [illegible]

که در دین دست [illegible] نفس شود و قصاص بر او لازم می‌شود یا نگاه داشت او را و عمدا

با آنکه غالبا موجب قتل باشد و هم چنین حکم دارد هر گاه بیندازد خود را از مکان بلند

بر آن [illegible] عمدا [illegible] غالبا موجب قتل باشد و هلاک شود پس لازم زیرین حکم

قتل عمد دارد و قصاص [illegible] می‌شود و اگر غالبا موجب قتل نباشد در صورت قتل

[illegible] سبب خواهد بود [illegible] دیت [illegible] بعد از این مذکور خواهد شد و اگر

خود را انداخت که بمیرد [illegible] باشد ششم شیخ رحمه الله فرموده که سحر را حقیقتی

نیست و به بعضی [illegible] که حقیقت دارد [illegible] که آنچه شیخ گفته قریب باشد و لیکن

[illegible] حقیقت [illegible] پس اگر سحر کند کسی را و بمیرد موجب قصاص نمی‌شود و دیت

[illegible] مذهب شیخ [illegible] اگر اقرار کند که به سحر کسی را کشته [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] که ساحر را [illegible]

شیخ در خلاف گفته که [illegible] کشته [illegible] قصاص مترتب [illegible]

[illegible] اول [illegible] الریش [illegible]

گواه زنی [illegible] جنابت و اینها را [illegible] برای احتیاط [illegible] خون [illegible] و اگر شخصی قذف کند جماعتی را
و هر یک از ان قاذف یک حد لازم است اگر جدا جدا قذف کند و اگر به یک لفظ [illegible]
[illegible] و اگر عفو کند [illegible] واقع شد [illegible] و [illegible]
ساقط میشود و از قاذف بگیرند حد به تصدیق مستحق حد که مقذوف است [illegible]
یا عفو مستحق و اگر قذف زوجه خود کند [illegible] لعان [illegible] حد قذف ساقط میشود [illegible]
[illegible] حد [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
و [illegible] سه مرتبه [illegible] بکشند [illegible]
[illegible] ثابت میشود قذف به شهادت دو عادل یا اقرار [illegible] دو مرتبه [illegible] و شرط است [illegible]
مکلف بودن و بودن مختار باشد نه مجبور [illegible] هرگاه [illegible] قذف کنند [illegible]
[illegible] و تعزیر [illegible] بعضی فقها گفته اند که تعزیر میکنند کفار را
[illegible] یکدیگر را [illegible] بعضی [illegible]
و [illegible] کسی [illegible] یکدیگر [illegible] مسلمانان
[illegible] یکدیگر حد ساقط میشود و از کفار تعزیر ساقط [illegible]
[illegible] اگر [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] بر [illegible] جایز است [illegible]
[illegible] و همین حکم است [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] علی نبینا و علیهم السلام و صلوات الله [illegible]
[illegible] و همین حکم است [illegible] سبحانه [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] علیهما السلام

[illegible] بکنند [illegible] با اجتماع امده و طلب حد قذف [illegible] تا وقتی [illegible] و اگر متفرق

[illegible] گفته اند [illegible] زیرا که حد قذف [illegible]

[illegible]

[illegible] مفوض برای حاکم است [illegible] مقذوف [illegible]

[illegible] و حد قذف [illegible] ندارد [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] و مقذوف [illegible] با اجتماع پیش حاکم امده مطالبه کنند [illegible]

[illegible] حاکم و اگر متفرق بیایند [illegible] هر کدام [illegible] لازم میشود [illegible]

[illegible] مقذوف تعلق میگیرد و اگر مقذوف استیفای ان نکرده [illegible]

[illegible] از طلب [illegible]

[illegible] طلب حد قذف [illegible] از دیگران [illegible] مطالبه [illegible]

[illegible] عفو کنند [illegible] دیگران [illegible] عفو کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] مطالبه کننده [illegible]

[illegible] از طلب [illegible] مطالبه [illegible]

[illegible] مطالبه [illegible] عفو کنند [illegible]

[illegible] مقذوف [illegible] مقذوف [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] عفو کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حاکم [illegible]

[illegible]

... جمع شده‌اند پس اگر [illegible] کشنده است قاتل باشد و اگر [illegible] چنین کشنده [illegible]
و [illegible] است و اگر بیند که [illegible] بخورد [illegible] که قصاص [illegible] صاحب خانه [illegible]
[illegible] طعام بخورد مقتول است و لیکن [illegible] مسمومیت خورده و حکم [illegible] قتل
[illegible] بسبب [illegible] و [illegible] و اگر بیند از زهر در طعام صاحب خانه بخورد
صاحب خانه [illegible] شیخ [illegible] در کتاب خلاف و مبسوط [illegible] لازم میشود و مقتضی
اختلاف زیرا که صاحب خانه خود طعام را خورده و مباشر قتل خود شده هرگاه سبب و مباشر
جمع شوند ضمان مخصوص مباشر باشد پس قصاص بر سبب نخواهد بود و نظر به اینکه سبب
[illegible] اگر مباشر ضعیف باشد قصاص متعلق به سبب میگیرد و گفته‌اند اولی در این مسئله
ثبوت دیت است بر سم اندازنده [illegible] قصاص [illegible] والله اعلم و هرگاه اگر کسی چاهی عمیق در راهی
[illegible] و دیگری را طلب کند که از آن بیاید تا [illegible] و [illegible] در چاه [illegible] بمیرد [illegible] قصاص زیرا که
کار غالبا برای قتل میکنند [illegible] پس حکم قتل عمد دارد و اگر کسی مجروح کند و دیگری [illegible]
مداوای جراحت کند به دوای سمی پس اگر [illegible] سرعت قاتل باشد خود را کشته و جارح
[illegible] قصاص جراحت است اگر شرعا قصاص داشته باشد والا تفاوت قیمت [illegible] سبب
جراحت او در مجروح شده و دیتی [illegible] لازم میشود و اگر [illegible] سرعت کشنده نباشد [illegible]
غالب [illegible] مجروح [illegible] بمیرد ساقط میشود از دیت او آنچه مقابل فعل مقتول شد [illegible]
[illegible] سمی است و نصف دیت [illegible] باید جارح به ورثه مقتول [illegible]
[illegible] فعل [illegible] مقتول [illegible] که جارح [illegible] نصف دیت [illegible] جارح
[illegible] حکم [illegible] اگر [illegible] غالب [illegible] مجروح باشد [illegible] مجروح جراحت [illegible]
[illegible] ساقط میشود [illegible] و آنچه مقابل فعل مجروح باشد
[illegible] مقتول [illegible] که جارح [illegible] قصاص [illegible] نصف دیت [illegible]
[illegible] فعل جارح [illegible] که قبل [illegible] قتل مجروح بود
[illegible] فعل جارح مستقل در قتل بود [illegible]

[illegible] حکم قتل مقتول و دیه یا قتل قصاص میشود و اگر مستقل بقتل [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و منتهی جراحت سرایت قصاص نفس و دیه و اگر جارح [illegible]

قصاص [illegible] بجراحت [illegible] قصاص باشد یا تفاوت قیمت مجروح که عیب [illegible]

قصاص [illegible] باشد بر جارح لازم میشود و اگر معلوم شود که مستقل بقتل [illegible] قتل مجروح

[illegible] و قتل [illegible] در این حکم [illegible] بسبب قتل [illegible]

[illegible] جنایت کننده و قتل حیوانی [illegible] سبب است اول هرگاه بیندازد کسی را

[illegible] از آنکه باب [illegible] ماهی او را [illegible] قصاص زیرا که [illegible]

[illegible] بسبب عادت و بعضی فقها گفته اند که قصاص ندارد زیرا که قصد اتلاف [illegible] نوع [illegible]

دیه لازم میشود و منقول [illegible] است اما اگر بیندازد [illegible] ماهی [illegible] لازم [illegible]

[illegible] قطع [illegible] حکم آلت قتل دارد [illegible] مترجم گوید مصنف رحمه الله [illegible]

[illegible] قوی دانسته و شیخ علی رحمه الله و صاحب مسالک قول اول اقوی دانسته اند و همین اظهر است

[illegible] که [illegible] لازم [illegible]

[illegible] حکم آلت قتل دارد و همچنین اگر بیندازد [illegible] پیش شیر [illegible] ممکن نباشد [illegible]

[illegible] در مکان تنگ باشد خواه فراخ [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] قاتل [illegible] قصاص [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] قتل نفس [illegible] مجروح [illegible]

جراحت سرایت کند [illegible] ساقط میشود و قصاص [illegible] جارح [illegible]

[illegible] و همچنین اگر شریک شود [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] شریک [illegible]

[illegible]

[illegible]

و زنا [illegible] آن جاری میسازند و این ثابت میشود به اقرار دو مرتبه از بالغ عاقل آزاد مختار
یا شهادت دو مرد عادل [illegible] ثابت شود حد ثابت بر قواد هفتاد و پنج تازیانه است یعنی [illegible]
سر او را بتراشند و تشهیر میکنند خواه آزاد و خواه بنده باشد و مسلمان باشد یا کافر و اخراج
هم میکنند او را در دفعه اول شیخ رحمه الله گفته در نهایه که بلی و شیخ مفید رحمه الله فرموده که اخراج
در مرتبه دوم است و قول اول بهتر است اما اگر زن این کار کند او را تازیانه میزنند و سر او
نمیتراشند و تشهیر و اخراج نیست باب [illegible] در بیان حد قذف است و نظر در چهار امر است
در موجب حد و آن نسبت دادن است کسی را به زنا و به لواطه چنانچه بگوید [illegible] یا لوطی
یا تو را لواطه کرده اند یا تو زانی هستی یا لواطه کننده یا با تو جماع در دبر کرده اند و جز
اینها از هر لفظی که صریح باشد و دلالت صریح کند و بداند که [illegible] این کلمات معانی الفاظ را هر
چند [illegible] اگر اقرار به پسری او کرده باشد تو پسر من نیستی واجب میشود حد قذف برای او و اگر به طریق
نفی پسر پدر خود را اگر بگوید مادر تو [illegible] بگوید ای پسر زانیه قذف مادر او
باشد و اگر بگوید پدر تو [illegible] بگوید ای پسر زانی این قذف پدر او است و اگر بگوید
[illegible] قذف پدر و مادر [illegible] ثابت میشود باین عبارات حد قذف یعنی
پدر و مادر مخاطب مسلمان باشند هر چند مخاطب کافر باشد زیرا که مقذوف کافر نیست [illegible]
از قاذف [illegible] و اگر بگوید کسی که تو زائیدی از زنا [illegible] ضرورت است وجوب حد از طرف
مادرش [illegible] زیرا که شاید نسبت زنا مخصوص پدر او باشد و مادرش مجبور [illegible]
نسبت زنا [illegible] باشد و ساقط میشود حد در صورت احتمال اما اگر بگوید [illegible]
[illegible] باین عبارت قذف او میشود هر چند احتمال مذکور در این کلام هم [illegible]
زیرا که احتمال [illegible] ضعیف است [illegible] کلام مفید نسبت زنا [illegible] است
[illegible] توقف است [illegible] زیرا که محتمل معنی مذکور هر چند ضعیف باشد
و حد [illegible] ساقط میشود [illegible] بگوید که ای [illegible] حد قذف [illegible] باشد
[illegible]

تا حد جاری نشده باشد و تعزیر میکنند انرا که شهوت برسد طفلی را که محرم او نباشد و تفخیذ کرده باشد
از محل ... بشهوت برسد میلی حکم وارد و هر گاه توبه کنند لا بد پیش از قیام بینه ساقط
حد از او و اگر بعد از اقامت بینه توبه کند ساقط نمیشود و اگر باقرار ثابت شده باشد امام مختار است
در خواهد آن ... حد کند و الا عفو نماید و حد مساحقه زنان با یکدیگر صد تازیانه است خواه حره باشند
یا امه مسلمه باشند یا کافره یا غیر محصنه و فاعل یا مفعول ... و کتاب نهایه فرموده که هر گاه محصنه باشند
سنگسار شوند و حد ... غیر محصنه قول اول اولی است و اگر مکرر کنند ... بعد از
حد سه مرتبه در مرتبه چهارم قتل است و در ... میشود حد اگر تایب شوند پیش از بینه ساقط میشود و بعد از
حد اقرار کنند نزد حاکم و توبه نماید حاکم مختار است در اجرای حد و عفو و زن اجنبیه که ... شوند در
یک ... تعزیر میکنند هر یک از ایشانرا کمتر از حد و اگر مکرر کنند انکار را دو مرتبه تعزیر شود
سوم حد لازم میشود و اگر بار دیگر ... و در نهایه گفته که کشته میشوند و اولی اقتصار است بر تعزیر
احتیاط در ... قتل ... و ... کمال ... در حد ... که موجب ... حد است ... در حدود
و تاخیر ... در صورت امکان ... حد ... شفاعت ... مقبول نمیشود و اسقاط حد
دوم هر گاه شخصی وطی کند با زوجه خود و آن زوجه مساحقه کند با عورتی باکره و آن زن از ان مساحقه حمل گرد
شیخ در نهایه فرموده که زن را سنگسار کنند و باکره را صد تازیانه بزنند بعد از وضع حمل
میشود مولود ... که زوج ... زن ... است و لازم میشود مساحقه را مهر ... باکره ... حرام
قول شیخ است و در ان تردد است چنانچه قبل از این مذکور شد ... اقتصار بر جلد است اما از ... تازیانه
بر صبیه باکره بسبب ... موجب است که مساحقه باشد اما لحوق ولد بزوج ... ولد از
او بهم رسیده و از زنان ... شوهر ... اما مهر بر مساحقه سبب است که سبب ازاله بکارت شده
و ... ازاله بکارت مهر المثل است ... مسحوقه مثل زانیه نیست که ... باشد
راضی بازاله بکارت خود ... و مسحوقه اجازت ... مساحقه و بعضی از فقهای
گفته‌اند که مسحوقه مثل زانیه است و ... بکارت ... سقوط ... اما ...
ان جمع کردن زنان اجنبیه است با مردان اجنبی برای زنا و مردان با مردان برای لواط

[illegible] ثابت [illegible] قتل [illegible] قصاص [illegible] اگر [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] و [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] قتل [illegible] مطالب [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] استیفای [illegible] قتل [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قتل [illegible] سباع [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] قتل [illegible]
[illegible] سبب [illegible] باشد چهارم [illegible] سبب [illegible] است [illegible]
[illegible] اگر شخصی چاهی کنده و دیگری [illegible]
[illegible] قاتل [illegible] است که او را در چاه [illegible]
و اگر [illegible] شمشیر [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] قاتل [illegible] است [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قاتل [illegible] حبس [illegible] تا وقتیکه بمیرد [illegible]
[illegible] قتل [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] قتل [illegible] حق قصاص [illegible] قتل [illegible] بقتل و اگر [illegible]
و قتل [illegible] قتل نفس [illegible] قتل [illegible]
[illegible] بقتل [illegible] حبس باید کرد تا وقتیکه بمیرد و این [illegible]
[illegible] بصیغه اسم مفعول بالغ و عاقل باشد و اگر [illegible] طفل و دیوانه [illegible]
[illegible] احکام [illegible] قاتل [illegible]
[illegible] بالغ باشد [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] غیر بالغ حکم [illegible]
[illegible] قتل خطا [illegible] عاقله [illegible] بعضی اصحاب [illegible] که قاتل [illegible] ساله باشد قصاص
[illegible] مقتول [illegible] غیر بالغ [illegible]
و قصاص [illegible] در کتاب [illegible] بصیغه اسم مفعول صغیر یا دیوانه [illegible]

[illegible] جهت قتل [illegible] امر [illegible] اگر [illegible]
[illegible] حسب [illegible] شود و اگر [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] شود [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] حق [illegible] باشد اگر چه [illegible] اذن [illegible] موجب [illegible]
[illegible] قتل مباح [illegible]
[illegible] گفتیم [illegible] بکشد [illegible]
ساقط نشود و جهی که گفتیم مشهور قول مصنف است و شیخ علی رحمه الله اصح این قول را دانسته [illegible]
[illegible] که یکی کشته [illegible] پس اگر مامور عاقل و صاحب تمیز باشد [illegible]
خود مباشر قتل خود شده و اگر صاحب تمیز نبود پس بر آمر قصاص است زیرا که مباشر ضعیف است
[illegible] قصاص تعلق [illegible] زیرا که اگر [illegible] شده [illegible]
بر قتل [illegible] اگر قتل [illegible] قتل [illegible] واقع شود [illegible]
[illegible] قتل [illegible] والا [illegible]
شاید اراده [illegible] قتل [illegible] قصاص تعلق [illegible] صحیح است [illegible]
[illegible] قطع [illegible] اختیار کند قطع [illegible]
و قصاص [illegible] زیرا که [illegible] کلی [illegible] و باختیار خود [illegible] پس اجبار [illegible]
[illegible] کلی [illegible]
[illegible] ایقاع امر کلی باشد [illegible] خارج [illegible]
[illegible] ایقاع کلی [illegible] قصاص [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] قتل [illegible]
قصاص [illegible] جرم باشد [illegible] القتل
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] کم بین کفایت نکند [illegible] یافت [illegible]

[illegible] بر فرت [illegible] بحصه [illegible]

[illegible] بیت [illegible] در صورتی [illegible]

[illegible] دیت پس از مدی عشر [illegible] کا تم [illegible]

از [illegible] شیخ محمد [illegible] گفت که آن [illegible] ابتدا [illegible] قاتل

[illegible] باشد [illegible] بیت المال [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و اما در صورت عدم عاقله [illegible] از او

دیت [illegible] مسلمان [illegible] و اگر عاقله [illegible] دیت کم از خمس [illegible] ادا [illegible]

[illegible] بعض [illegible] دیت شیخ رحمه الله [illegible]

[illegible] بطلب دیت [illegible] که توزیع و تقسیم [illegible]

[illegible] در صورت و قول اول [illegible] غایب

[illegible] حاضر و [illegible] ابتدا [illegible]

[illegible] مطالبه دیت [illegible] نفس [illegible] هنگام [illegible] طرف [illegible] هنگام [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] دیت [illegible]

[illegible] مراجعت [illegible] احتمال فوت نفس مجروح [illegible] هنگام [illegible]

[illegible] حاکم و اگر [illegible] سال [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] اگر [illegible] در اثنای سال ساقط [illegible] آنچه بر او لازم [illegible]

[illegible] باشد [illegible] حاکم [illegible] صورت [illegible] تقسیم دیت [illegible]

[illegible] و اگر عاقله [illegible] باشد عاقله از [illegible]

[illegible] جانی [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] عاقله [illegible] دیت [illegible] قاتل [illegible]

دیت [illegible] جانی [illegible] از جانی [illegible]

... جنایت ... اگر ... بر او دیه ... ضامن ... نمی شود ...
... اگر ... جنایت ... بر عاقله دیت ... عاقله ... ماند ...
... دیت ... قاتل ... باشد بر خود قاتل ... باشد ...
... کسی ... به ... را ... بر او جنایت کند ...
... خواه ... باشد یا جمع ... عاقله ضامن ... دیت ...
... جنایت باشد ... بر عاقله ... دیت عاقله
... امام ... جنایت ... جریره او را ... عاقله ... جنایت
... خواه ... باشد ... جنایت ... عاقله ...
... عاقله ... ضامن جریره ... ضامن ... عاقل ضامن ... شود
... ضامن جریره ضامن ... عقد ضمان ... جریره ... متحقق ... جریره ...
... کنا ... که ... ضامن جریره ...
... عقد ضمان ... بر ... یکدیگر ... عقد ...
... عاقله ... عاقله ...
... ضامن جریره عاقله جانی ... عصبات ... جانی ...
باشد ... عقد ضمان جریره ... عاقله ...
جریره ... ادای دیت ... باشد امام ضامن ... باشد علی الاشبه ...
... دیت ... جانی ... مطالبه ... جانی ... علی الاصح ... مقدار التقسیط ...
بر عاقله ... قول اول ... که ... قیراط ... بر ... قیراط ...
... متفق علیه ... مقدار متفق علیه ... زیاده ... مختلف ...
... قول ... امام ... حاکم ... عاقله
... جمع ... قریب ...
... ضامن ... جنایت ...

[illegible] باشد و بعد از آن که حاکم [illegible] شهادت [illegible] دست او [illegible]

[illegible] و ما ینبغی [illegible] دست [illegible] کسی کند [illegible]

[illegible]

[illegible] هر کدام قصاص [illegible] مقدار [illegible] دیت [illegible]

[illegible] تا آنکه [illegible] دیت [illegible]

[illegible] پس اگر ممکن باشد [illegible]

[illegible] جایز نباشد الا [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] هیچکدام [illegible] ولی مقتول

[illegible] لیکن بعد از [illegible] فاضل دیت [illegible]

[illegible] دیت [illegible]

[illegible] و فاضل دیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] ولی مقتول [illegible] نصف دیت

[illegible] لیکن [illegible] نصف [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] نصف دیت [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] دیت [illegible] هیچکدام تعلق [illegible] قاتل

[illegible] نصف دیت [illegible]

[illegible] بعضی فقها گفته اند که نصف [illegible]

[illegible] چهارم

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جنایت [illegible] قتل [illegible] اولیای مقتول [illegible] و سبب [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] واجب [illegible] قتل [illegible] واجب [illegible]
قتل [illegible] عمد [illegible] بر عاقله باشد [illegible] و در خبر [illegible] که [illegible] قتل [illegible]
[illegible] و حکم [illegible] صحیح [illegible] قتل [illegible]
قتل [illegible] اولیای مقتول دیت [illegible] هر کدام [illegible] دیت لازم میشود [illegible]
[illegible] بکشند [illegible] بشرکت [illegible]
[illegible]
[illegible] دیت نفس مقتول [illegible] میشود [illegible]
مقتول [illegible] تقسیم دیت میشود در میان قاتلان [illegible] شریک در قتل
باشند [illegible] لازم میشود و اگر اختیار قصاص [illegible] دیت [illegible]
[illegible] پس اگر اختیار قتل [illegible] حق خود را گرفته [illegible] مقتول [illegible] ثلث دیت
[illegible] که [illegible] هر کدام [illegible] قاتل ثلث دیت [illegible]
[illegible] ثلث [illegible] دیت [illegible] ثلث دیگر [illegible]
[illegible] ثلث دیت [illegible] و نفر اول [illegible]
تمام دیت [illegible] ثلث دیت [illegible] مقتول [illegible]
دیت و ثلث [illegible] از هر یک [illegible] باشد [illegible] قصاص گرفته میشود [illegible]
و در قتل [illegible] شرکت [illegible] قطع اطراف [illegible]
بیان [illegible] قصاص [illegible] دیت [illegible]
[illegible] هر یک از [illegible]
[illegible]
و در قطع [illegible] قتل [illegible] شریک [illegible]

[illegible] هم و [illegible] بهم [illegible] در بیان [illegible] و طلب [illegible]

حال [illegible] همچنین [illegible] باشد [illegible] و [illegible] حکم [illegible] باشد [illegible]

[illegible] جنایات [illegible] جل [illegible]

زنان [illegible] اگر [illegible] باشد بعضی [illegible]

و [illegible] الست [illegible] اما [illegible] عدالت [illegible] همچنین اگر بعضی [illegible]

[illegible] اثبات [illegible] جای قطع [illegible]

قطع [illegible] اما اگر [illegible] بعضی [illegible] بطریق [illegible]

و [illegible] حقیقه [illegible] حال [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] حد [illegible] مقتضای آیه کریمه انما جزاء الذین یحاربون

[illegible] فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا

قتل [illegible] قطع دست [illegible] از [illegible] خلاف [illegible] دست [illegible]

[illegible] دست چپ و پای راست [illegible] فقها اختلاف کرده اند [illegible]

[illegible] باختیار حاکم [illegible] هر کدام [illegible] عمل [illegible]

[illegible] باختیار حاکم [illegible] شیخ [illegible] گفته که تفصیل [illegible] اگر [illegible]

[illegible] تفصیل [illegible] اگر [illegible]

[illegible] قطع [illegible] دست [illegible] پای [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] اخراج [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] اخراج [illegible] اگر [illegible] اصلاح [illegible]

[illegible] این تفصیل [illegible] از حضرات [illegible]

[illegible] حقیقی [illegible]

و [illegible] تفصیل [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible]

همچنین قتل به سبب قصاص به قاتل باشد به قاطع و سبب جنایت اگر ولی مقتول او [illegible]

را قطع دست [illegible] قتل [illegible] اولی قتل و [illegible]

جنایت اول به سبب جنایت [illegible] قطع کرده و الم [illegible] قتل [illegible]

[illegible] قتل نفس [illegible] جنایت دوم [illegible] اول [illegible] قطع [illegible]

[illegible] را چون [illegible] جنایت [illegible] الم [illegible] قطع [illegible]

[illegible] جنایت اول [illegible] قطع [illegible] اول [illegible]

[illegible] اول قطع دست [illegible] الم قطع [illegible] قتل [illegible] قطع [illegible] و قتل [illegible]

اول [illegible] بیان [illegible] واضح است [illegible] باشد [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] نفس [illegible] به اجماع علما [illegible] لازم [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قصاص [illegible] نفس [illegible] علما [illegible]

[illegible] گفته که قصاص [illegible] و اگر [illegible] قتل [illegible]

قتل [illegible] لازم [illegible] که محمد بن [illegible] امام محمد باقر [illegible] امام جعفر صادق

علیهما السلام [illegible] گفته که قصاص [illegible] قتل [illegible]

2-38

قصاص [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] گفته که اگر قطع کند دست [illegible]

اول قطع دست [illegible] کرده [illegible]

به قصاص لازم شده [illegible] جنایت [illegible]

[illegible] قتل [illegible] قتل [illegible] جنایت اول

[illegible] دست [illegible] قطع کند [illegible] قطع [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] که هرگاه [illegible] [illegible]
[illegible] قطع [illegible] مال [illegible] قطع [illegible]
[illegible] قطع میکنند [illegible]
[illegible] قطع کنند [illegible] باید است [illegible] باشد [illegible] قطع [illegible]
[illegible] بغیر از [illegible]
دست و پای راست او را باید برید بمقتضای آیه کریمه او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف
قطع کرده میشود و دست [illegible] و آن کسی است که آشکارا مال دیگری را [illegible]
و دیگری [illegible] مختلس و آن کسی است که خفیه مال کسی ببرد از غیر مکان
[illegible] و سلاح [illegible] و مالی [illegible] قاطع الطریق
[illegible] صلاح حال [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] مال مردم [illegible] حاکم و همچنین [illegible]
بنگ [illegible] کسی [illegible] بیهوشی [illegible] خواب سنگین [illegible] مال
[illegible] احب التعزیر [illegible] مال [illegible]
میشود [illegible] بنگ خورده [illegible] بیهوشی [illegible]
بسبب بیهوشی [illegible] از کتاب حدود [illegible]
[illegible] احکام [illegible] که کافر شده [illegible] مسلمانی [illegible]
مرتد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و زن باشد او که بالغ و عاقل باشد باختیار ترک اسلام کند و کلمه کفر گوید پس اگر بالغ و عاقل [illegible]

و اگر او را بنای اکراه کند [illegible] باشد قتل نمیکنند [illegible]

نکاح او را [illegible] و هر چند [illegible] باشد [illegible]

توبه کند باید [illegible] که ازو توبه کنند [illegible]

باشد [illegible] قتل او [illegible] صحیح و معاملاتش [illegible] حکم [illegible]

[illegible] میشود لیکن مال او و زوجه اش [illegible] عقد [illegible]

[illegible] عده وفات احتمال هست که در ایام عده هم عقد جایز باشد [illegible] حرام [illegible] مطلقه

طلاق [illegible] انقضای عده [illegible] طلاق [illegible] زوج اول حلال

[illegible] مرتد ملی [illegible] کسی است که مسلمان شده باشد از کفر بعد از آن مرتد شود [illegible] توبه

[illegible] و اگر امتناع کند از توبه [illegible] توبه [illegible] توبه باید [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] و بعضی [illegible]

باشد [illegible] قول اول [illegible]

[illegible]

[illegible] نکاح [illegible] انقضای عده [illegible]

[illegible]

[illegible] نفقه اقارب [illegible]

[illegible] نفقه اقارب

[illegible]

[illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] بکفر کنند [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] آقای [illegible] بنده [illegible]

[illegible] ضامن [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] آقای مقتول [illegible] قیمت [illegible] قاتل ضامن [illegible]

[illegible] بطریق شرع قیمت [illegible] غلام [illegible]

[illegible] مقتول باشد آقای [illegible] قیمت مقتول از قاتل [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] آقای مقتول را رسد که قاتل [illegible] او را اعلام کند آقای غلام ضامن [illegible]

[illegible] که غلام [illegible] اعلام [illegible] غلام دیگر [illegible] آقای قاتل [illegible]

[illegible] قیمت مقتول [illegible] آقای مقتول [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] باشد تمام آن [illegible] قیمت [illegible] اختیار [illegible]

قاتل و آقای مقتول در قیمت مقتول [illegible] قول قاتل است [illegible]

[illegible] زیرا که اصل عدم زیادتی قیمت است و غلام [illegible]

[illegible]

[illegible] پس اگر آقای [illegible] خلاص [illegible] دیت [illegible] تسلیم کند [illegible] مقتول برای

پس اگر [illegible] آقای او [illegible] تدبیر [illegible] بعضی فقها گفته اند که [illegible]

[illegible] باطل [illegible]

[illegible] سعی میکند [illegible]

[illegible]

[illegible] بعضی فقها گفته اند که [illegible] مقتول [illegible] باشد زیرا که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... بعد از [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] برامده باید [illegible] سیکند [illegible] بهت از [illegible]

[illegible] بقدر یکه [illegible] اگر اقای او [illegible] کند کتابت بمال [illegible]

اما اگر کشد [illegible] مقتول [illegible] او را [illegible] و کتابت باطل شود [illegible]

حصه [illegible] او با ولی مقتول [illegible] اگر قتل خطا باشد بقدر حریت او [illegible]

[illegible] متعلق [illegible] او [illegible] مختار است خواه [illegible]

مثل او در مال جنایت [illegible] علی ابن جعفر برادر امام موسی کاظم علیه السلام [illegible] و اگر

مکاتب ادای بعضی مال الکتابت کرده حکم [illegible] شیخ رحمه الله [illegible] ترجیح [illegible]

[illegible] ترک عمل [illegible] و مملوک هر گاه بکشد اقای خود را [illegible]

[illegible] و همچنین اگر [illegible] غلام باشد [illegible] مختار است [illegible]

[illegible] خواه عفو کند شش مسئله اول [illegible] متعلق بقتل نفس قصاص [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] برضای طرفین و اگر ببرد دست راست کسی را و بعد از ان دست

دیگری [illegible] قطع کرده باشد [illegible] دست راست او بعوض مقطوع اول و دست چپ

[illegible] بعد از ان دست سوم [illegible] قطع کند بعضی فقها گفته اند که قصاص

[illegible] و همچنین اگر [illegible] پای او را باید برید [illegible]

چهارم [illegible] قطع کند پای [illegible] قطع کرده [illegible] از فقهای [illegible]

[illegible] قطع [illegible] عوض دست [illegible] و گفته که اگر دست [illegible] قاطع مقطوع

در قصاص [illegible] دست چپ [illegible] مماثلت [illegible] دست

[illegible] مماثلت [illegible] میان دست [illegible]

[illegible]

[illegible] والله اعلم [illegible]

[illegible] و اما [illegible] زیاده که [illegible]

[illegible] تنصیص کرده اند مانی [illegible]

[illegible] غلام [illegible] واقع شده که او [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] حکم [illegible] اول [illegible] جنایت است و اگر [illegible]

[illegible] قائل که [illegible] غلام [illegible] حکم کرده [illegible]

[illegible] و دیگر [illegible] قتل [illegible] عمد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] قیمت عبد [illegible] اعضای [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] یکی [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] است و [illegible] قیمت عبد [illegible]

[illegible] ادا [illegible] نفس [illegible] جهت [illegible]

[illegible] و جنایتی که [illegible] کرده [illegible]

[illegible] جنایت عبد اصل [illegible] قیمت [illegible]

و [illegible] قیمت [illegible] جانی [illegible] مقدار تمام [illegible]

[illegible] غلام [illegible] علیه السلام [illegible] و [illegible] جانی [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] از غلام [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] که [illegible] است اگر [illegible]

[illegible] غلام [illegible] جانی [illegible] که [illegible] این غلام [illegible]

قیمت او را [illegible] اگر [illegible] تسلیم [illegible] مستحق [illegible]

[illegible] قطع کند از غلام [illegible] است [illegible]

[illegible] او را [illegible] قیمت غلام [illegible] نگاه دارد [illegible]

[illegible] قیمت غلام [illegible] شده [illegible] است [illegible]

[illegible] جانی [illegible]

[illegible] با [illegible] غلام او [illegible] از صحیح

[illegible] نیست که غلام [illegible] اصل [illegible]

[illegible]

[illegible] مقتول [illegible] تسلیم ولی [illegible]

[illegible] اصل [illegible] قاتل [illegible] غلام [illegible]

[illegible] غلام [illegible] قاتل [illegible] مولای مقتول را [illegible]

[illegible] قاتل [illegible] چه [illegible] قاتل [illegible]

[illegible] قیمت مقتول را [illegible]

قیمت [illegible] اصل شود [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] نقصان [illegible]

بر قتل [illegible] قاتل [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] غلام را [illegible] صحیح [illegible] عتق

[illegible] قاتل [illegible] که صحیح نیست عتق [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] عتق [illegible] باطل [illegible] خواهد بود [illegible] غلام [illegible] قاتل

و [illegible] غلام [illegible] قتل خطا [illegible] گفته اند که [illegible] عتق [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] گفته اند که عتق صحیح نیست [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] و احکام [illegible] تعلق نفس [illegible]

[illegible] قطع عضوی از اعضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جنایت [illegible] سرایت [illegible]

[illegible]

[illegible] آزاد شود [illegible]

[illegible] قطع کند [illegible] پای [illegible] جنایت سرایت کند [illegible] بقتل نفس غلام [illegible]

[illegible] و دیت [illegible] قتل نفس [illegible]

[illegible] جانی [illegible] را ثلث [illegible] غلام [illegible]

را ثلث [illegible] و ثلث دیگر [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] ثلث قیمت [illegible] حالت [illegible] و ثلث [illegible] در حال [illegible] و قول اول [illegible]

اگر [illegible] قطع کند دست [illegible] آزاد شود و غلام [illegible] قطع [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قاطع [illegible] مرد [illegible] مسلمان

[illegible] قطع دست [illegible] بقتل نفس [illegible] و قتل در هنگام عتق [illegible]

نصف قیمت [illegible] هنگام قطع [illegible] غلام مقتول [illegible] باقی [illegible]

قطع [illegible] و دیگری پای او [illegible] از عتق [illegible] سرایت کند [illegible] قصاص [illegible]

دست [illegible] دیت [illegible] قیمت [illegible] سرایت [illegible] قصاص

[illegible] قصاص [illegible] بر جارح دوم قصاص [illegible]

[illegible] مجنی علیه [illegible] بعد از [illegible] ورثه مجنی علیه [illegible] شرکت

[illegible] قصاص [illegible] شرکت [illegible] اجنبی [illegible] مسلمان [illegible] ذمی

قتل ذمی [illegible] اجنبی [illegible] ذمی را قصاص [illegible] مسلمان [illegible] قصاص [illegible] سیوم اگر [illegible]

[illegible] دست غلامی [illegible] در حالتی که [illegible] قطع [illegible] در حالتی که

[illegible] آزاد [illegible] قطع [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] جنایت [illegible] قصاص [illegible] حال

[illegible] باشد [illegible] است [illegible] کند [illegible] دیت میگیرد و در این [illegible]

[illegible] کشته [illegible] بقتل [illegible] ولی قصاص نیست [illegible]

[illegible] قطع [illegible] اگر [illegible] کلام قطع [illegible] هر دو دست [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] شد یکی از آن دو [illegible]

بقطع [illegible] موجب قصاص نیست [illegible] است که قصاص [illegible] شود [illegible]

[illegible] قاتل [illegible] مقتول مستحق نیست اگر استیفاء کند ولی مقتول [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] دیت جراحات [illegible] زیاده [illegible] مالی [illegible]

میشود [illegible] قصاص [illegible] قطع [illegible] دیت [illegible]

[illegible] است [illegible] کشته میشود و مسلمان بدل کافر [illegible] کافر ذمی باشد [illegible]

مسلمان [illegible] و قتل کافر [illegible]

که [illegible] کفار ذمی جایز است که او را قصاص کنند [illegible] قتل [illegible]

و [illegible] در میان مسلمانان و ذمی میشود [illegible] مسلمان قاتل [illegible]

قصاص [illegible] کشته میشود [illegible] ذمی در بدل مرد ذمی و در بدل زن ذمیه [illegible]

۱۹ کشته میشود [illegible] ذمیه [illegible] در بدل زن ذمیه و در بدل مرد ذمی هم [illegible] دیت [illegible]

[illegible] ذمیه [illegible] در بدل زن ذمیه و در بدل مرد ذمی هم [illegible] طلب [illegible] دیت میشود [illegible]

ذمی [illegible] اولیای مقتول [illegible] قتل [illegible] اولاد [illegible]

[illegible] است که [illegible] باقی [illegible] و اگر مسلمان شود ذمی قاتل پیش از [illegible]

کند او [illegible] مقتول [illegible] حالت اسلام قتل [illegible] قتل [illegible]

[illegible] کافر [illegible] مسلمان شود و قاتل کشته نمیشود در بدل کافر [illegible] اگر مقتول

[illegible] کشته [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] دیت [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] قطع [illegible] قتل [illegible]

[illegible] سرایت جراحت بقتل شود زیرا که در مسئله [illegible] جانی [illegible]

در دست [illegible] ثابت [illegible] حکم [illegible] [illegible]

کند [illegible] مجروح یا قطع دست او بشکند [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] دیت نفس بقتل [illegible]

نفس [illegible] دوم اگر [illegible] مسلمانی دست حربی یا دست مرتدی ببرد و بعد از آن مسلمان شود و [illegible]

سرایت کند جراحت و بآن جراحت قتل شود [illegible] از قصاص و دیت لازم نشود جانی را [illegible]

جانی [illegible] حربی و مرتد مضمون نیست پس سرایت هم مضمون نباشد و اگر ذمی [illegible] آزاد [illegible]

ذمی مسلمان شود و [illegible] تیر [illegible] بعد از اسلام [illegible] قصاص [illegible] و دیت لازم [illegible] زیرا که در وقت

رسیدن تیر مسلمان بود و [illegible] حکم [illegible] اگر تیر انداز [illegible] بر غلامی و بعد از آن غلام آزاد شود و تیر [illegible]

[illegible] آزاد شده و در وقت رسیدن تیر آزاد است پس قصاص [illegible] و دیت لازم

و چنین اگر تیر اندازد بر حربی یا بر مرتدی و رسیدن تیر بعد از اسلام [illegible] قصاص [illegible] دیت لازم

زیرا که تیر [illegible] مسلمان محقون الدم سوم هر گاه مسلمان قطع دست مسلمان کند [illegible]

جراحت [illegible] مجروح قصاص ساقط [illegible] نفس ساقط [illegible] قصاص قطع

دست زیرا که در هنگام جنایت قصاص لازم شده [illegible] ساقط [illegible]

دست [illegible] مسلمان [illegible] و اگر [illegible] مسلمان [illegible] باشد امام استیفاء قصاص [illegible]

در کتاب [illegible] گفته که موافق قواعد مذهب آنست که [illegible] قصاص [illegible] دیه [illegible]

[illegible] دیت [illegible] قصاص نفس [illegible] نفس [illegible] نیست [illegible]

استیفاء [illegible] مشکل است زیرا که [illegible] قصاص [illegible] قصاص نفس لازم [illegible]

قصاص [illegible] بسبب [illegible] قصاص نفس را اگر [illegible] اسلام قبل از [illegible]

[illegible] شود و [illegible]

که [illegible] قصاص [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] نشوند [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] که [illegible] الدم [illegible]

[illegible] امام [illegible] قتل [illegible] بسبب [illegible]

[illegible] امام [illegible] قتل [illegible]

ورثه بر جمیع مسلمانان [illegible] قصاص [illegible] آورد و لازم [illegible]

شود و خارج [illegible] ثابت [illegible] قصاص [illegible]

دیه [illegible] الدم [illegible] بسبب [illegible] یعنی [illegible]

هر [illegible] امام [illegible] بسبب ارتداد [illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] دیه [illegible] قصاص [illegible]

بر قاتل قصاص است و ارتکاب القتل شود و بسبب [illegible] امام [illegible]

[illegible] که حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] بینه [illegible]

[illegible] شرط سوم آنست که قاتل [illegible] مقتول نباشد [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] کفاره جمع [illegible] دیه [illegible] لازم [illegible] علم است [illegible]

[illegible] قصاص قتل [illegible] قصاص [illegible]

قصاص [illegible] همین حکم [illegible] اجداد و جدات [illegible] و برادران [illegible]

[illegible] مجهول النسب [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] احتمال [illegible]

[illegible] احتمال [illegible]

[illegible]

[illegible] مجهول [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] حکم خطای محض دارد و دیت قتل او بر عاقله [illegible]

[illegible] که بالغ [illegible] شود یا [illegible] بلوغ او به ثبوت برسد و صاحب مسالک [illegible]

[illegible] خواب هم [illegible] قصاص [illegible] واقع نمیشود بلکه قتل خطا دارد و

دیت بر عاقله [illegible] و اگر نزاع کنند ولی مقتول و قاتل بعد از بلوغ قاتل یا بعد از آنکه قاتل [illegible]

بیاید و هشیار شود پس ولی [illegible] گوید که کشتی مورث مرا در حالتی که بالغ بودی یا عاقل بودی و قاتل

بگوید که نابالغ بودم یا عاقل نبودم قول قول قاتل است [illegible] اصل عدم بلوغ و عدم عقل است

و شبهه صدق قول قاتل هست پس قصاص ساقط شود و دیت بر عاقله [illegible]

مدعی بینه نداشته باشد و اگر کسی بالغ عاقل غیر [illegible] را کشته میشود بقصاص مقتول علی الاصح [illegible]

عاقل بقصاص کشتن دیوانه ثابت نمیشود و دیت بر قاتل او و اگر عمد باشد [illegible] یا شبیه عمد و بر عاقله [illegible]

میشود [illegible] اگر قتل مجنون خطای محض باشد و اگر مجنون بر عاقلی حمله کند و عاقل [illegible]

بکشد او را خونش هدر باشد و در روایتی واقع شده دیت او بر بیت المال [illegible] قصاص

بر مست [illegible] و ثبوت [illegible] است زیرا که مست هر چند فاقد الاختیار باشد لیکن حکم هشیار دارد

در تعلق احکام چه زوال عقل او باختیار او شده اما کسیکه بنگ خورده باشد یا دوائی خواب آورنده

بخورد و بدون عذری شیخ رحمه الله [illegible] در حکم مستان داخل نموده و در آن تردد است [illegible]

قوت [illegible] ازاله عقل [illegible] بنگ ضعیف است [illegible] فعل کردن و قیاس [illegible]

در مستان [illegible] بنگ خورده بسیار است و قیاس مع الفارق میشود و قصاص [illegible]

خواب [illegible] آدمی کشته شود [illegible] فاقد العقل است [illegible] نزدیکتر است [illegible] سبب قتل شده [illegible]

دیت [illegible] اگر اعمی کسی را بکشد و در آن تردد [illegible] حکم [illegible] دارد و در ثبوت قصاص [illegible]

عمداً کسی را بکشد و در روایت [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] اعمی [illegible] خطا

دارد و دیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بر حال [illegible] جنایت [illegible] [illegible]

[illegible] جنایت هر چند ادعای وقوع قتل در زمان نابالغی [illegible]

[illegible] کنند یا که کاهی صحت سماع مسموع [illegible] و هر چند مدعی خود مشاهده ننموده [illegible]

وقت وقوع جنایت رشید نبوده یا نباشد و نیز شرط است که دعوی کند بر کسی که صحیح باشد از او

[illegible] دعوی کند بر جنایتی که در اسلام وقوع جنایت عادتاً نشود و قبول [illegible] و همچنین اگر دعوی

کند بر جماعتی که [illegible] نباشد اجتماع ایشان بر قتل مقتول واحد مانند اهل شهر و قبول نمیشود دعوی

بر جماعتی اگر مدعی [illegible] دعوی کند که ممکن باشد [illegible] مانند آنکه بگوید که این [illegible] نفر

[illegible] همه یکجا [illegible] اند [illegible] شده و اگر [illegible] دعوی کند [illegible] قاتل

صفت قتل و نوع قتل که کدام [illegible] بوده و وقوع آن عمداً بوده یا خطا شنیده میشود دعوی

[illegible] شنیده میشود دعوی و اگر اقتصار کند بر دعوی مطلق قتل در آن تردد است زیرا که احکام [illegible] اند

انواع قتل مختلف میشود و بر تقدیر اثبات مطلق قتل حاکم حکم بهیچکدام از قصاص یا دیت

[illegible] دعوی مترتب میشود لیکن شبهه است که مقبول میشود و حاکم حکم بمصالحه میکند

و الا ابطال حق لازم آید و اگر مدعی بگوید که کشت مورث مرا یکی از این دو شخص شنیده میشود

دعوی زیرا که ممکن است عدم علم مدعی بتعیین قاتل و اگر مسموع نشود ابطال حق لازم آید

[illegible] دعوی مذکور است که بر مدعی علیهما قسم لازم شود و در آن [illegible] است و اگر اقامت

[illegible] بینه کند [illegible] دعوی کند که [illegible] لوث ثابت میشود در آن

[illegible] بعد از آن [illegible] بینه [illegible] مسئله [illegible] اگر

[illegible] بینه و علم [illegible] و چنانچه در مسائل [illegible] مذکور خواهد شد [illegible] بقصاص

کنند بر کسی که [illegible] شبهه است [illegible] میشنوند دعوی او را [illegible]

[illegible] که [illegible] علیه [illegible] مقدار [illegible] و حکم بمصالحه میکنند [illegible]

مسلمان [illegible] کنند [illegible] عمد بوده یا خطا [illegible]

[illegible] دعوی [illegible] علیه [illegible]

[illegible] حکم کنند و اگر [illegible] دعوی [illegible] بینه [illegible] دعوی [illegible]

[illegible] قتل کند بر شخصی [illegible] دعوی کند بر دیگری [illegible]

[illegible] اول کرده باشد یا [illegible]

[illegible] قول [illegible]

[illegible] غالب [illegible] ممکن است که بعد از آن علم [illegible]

قاتل [illegible] شیخ [illegible] چنانکه گفته [illegible]

[illegible] و با قرار [illegible] دعوی قتل [illegible] بعد از آن [illegible]

باطل [illegible] دعوی قتل [illegible] قتل خطا [illegible]

[illegible] عمد و خطا بر بسیاری از مردم [illegible] باطل [illegible]

ثابت میشود یا باقرار مدعی علیه یا به بینه یا بقسامه اما اقرار پس کافیست یک مرتبه باشد

چنانکه [illegible] یکمرتبه معتبر است و مقر که بالغ و عاقل و مختار و آزاد باشد اما [illegible]

[illegible] مال باشد بسبب فلس یا سفاهت پس قبول کرده میشود اقرار او بقتل عمد و قصاص

[illegible] و اما بقتل خطا [illegible] مقتول [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ و اگر شخصی اقرار کند بقتل عمد کسی و دیگری بقتل [illegible] مقتول

مختار است ولی دم را که خواهد تصدیق کند و آنچه موافق اقرار [illegible] لازم شود بعمل آرد و بر دیگری

لازم نشود و اگر اقرار کند شخصی بقتل عمد کسی بعد از آن دیگری [illegible] اول رجوع کند

از اقرار [illegible] قصاص [illegible] دیت [illegible]

امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شخصی مقتول را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله [illegible]

[illegible] موجب [illegible] [illegible]

نموده اند که [illegible] انکار [illegible] حضرت علیه السلام فرستاد [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]

[illegible] نام [illegible] کشته [illegible] و این [illegible]

و بعضی [illegible] کنار شود و از بیت المال [illegible] اولیای مقتول [illegible]

گفته اند که [illegible] مخالف اصل [illegible] مختلف است از هر کدام که خواهد [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] قصاص [illegible] قبول شهادت است و همچنین [illegible]

[illegible] قتل [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] قبول [illegible] شهادت [illegible] حالتی [illegible]

[illegible] بگوید [illegible] بگوید کشت او را یا بگوید که روان ساخت خون [illegible]

[illegible] یا بگوید که [illegible] مریض بود [illegible] و هر چند زمان [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] تصدیق شهادت کند و دعوی [illegible] مقتول [illegible]

[illegible] قول [illegible] احتمال [illegible] اگر شاهد بگوید [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] قبول کرده [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] بگوید که [illegible] یافتیم [illegible] در حالتی که سرش شکسته [illegible] قبول [illegible] شهادت

[illegible] احتمال [illegible] و همچنین اگر بگوید [illegible] خون [illegible] اگر بگوید [illegible]

[illegible] قبول [illegible] اگر بگوید که [illegible] بعد از [illegible] قبول [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] حصول [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] اگر شاهد بگوید که [illegible] موضحه [illegible] موضحه [illegible] قصاص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

شاهد [illegible] بر [illegible] شنیده و [illegible] تعیین نکنند [illegible] زخم [illegible]
[illegible] است چه احتمال [illegible] که [illegible] و شاهد [illegible]
[illegible] است [illegible] پس [illegible] که [illegible] شکسته [illegible] جمع دو [illegible] که [illegible]
[illegible] شکسته [illegible] بلکه [illegible] مطلق [illegible] مکان [illegible] مکان [illegible] قبول
[illegible] حکم [illegible] خوانده [illegible] که [illegible] و در [illegible] قبول است [illegible] دو شاهد [illegible]
[illegible] ثابت میشود [illegible] شهادت [illegible] اقرار شاهد [illegible] شاهد [illegible] ثابت میشود
ولکن باشد [illegible] تعارض در شهادت [illegible] حکم [illegible]
[illegible] مطلق قتل [illegible] عمد یا خطا [illegible] شاهد دوم [illegible] اقرار بقتل [illegible] ثابت میشود [illegible]
علیه [illegible] پس اگر انکار قتل کند مقتول [illegible] این انکار [illegible]
[illegible] که [illegible] کشته مقتول میکند حاکم حکم قتل عمد [illegible] و جاری میسازد و اگر [illegible]
[illegible] ولی مقتول هم قبول کند [illegible] و اگر ولی تصدیق نکند قول [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] قتل عمد [illegible] دوم [illegible] مطلق و قاتل انکار قتل عمد کند ولی [illegible] عمد [illegible]
[illegible] قتل عمد محقق شده که [illegible] ولی [illegible] اثبات دعوی خود کند اگر خواهد [illegible]
[illegible] مذکور خواهد شد [illegible] شهادت [illegible] نصاب رسیده [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] شاهد اول که [illegible] قاتل [illegible] که شرع [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] سوال حاکم نباشد [illegible] بعد از سوال حاکم [illegible] حاکم هم باشد [illegible]
[illegible] شهادت نکنند چنانچه در کتاب الشهادات [illegible] پس اگر تصدیق کند ولی خون دو شاهد [illegible]
[illegible] حکم میکند به ثبوت دعوی او [illegible] شهادت [illegible] مسموع نمیشود و اگر تصدیق [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] شهادت [illegible] بسبب آنکه شهادت [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بسبب [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] شهادت دیگری [illegible] سوم از شهادت [illegible] دو شاهد [illegible]

[illegible]

برای [illegible] طلب [illegible] مقبول [illegible] و شهادت [illegible]

جراحت [illegible] بر [illegible] قتل [illegible] دیت [illegible] مسئله [illegible]

معین شهادت داده باشند پس مقبول نباشد و مدعی [illegible] و لیکن [illegible] ممکن است

جراحت به شود و بعد از قبول شهادت و باز [illegible] داده [illegible] شهادت نمایند قبول خود شهادت

ابنا زیرا که [illegible] مذکور مرتفع شده و اگر شهادت دهند [illegible] که مورث خود بمالی سوای [illegible] در حالتیکه

مورث مریض باشد قبول کرده شود و شهادت ابنا و فرق میان این دو مسئله آنست که مستحق

ابتدا او است پس شهادت به [illegible] نفس خود داده اند و در غیر دیت مستحق مورث است

و [illegible] او تعلق بوارث میگیرد و از ملک مورث و ممکن است که مورث در حالت مرض

ابرا [illegible] بدهد یا از بیماری صحیح شود و خود صرف نماید پس متهم [illegible] شهادت و جلب نفع

مورث خود شهادت کرده اند برای خود و متهم نباشند [illegible] اگر شهادت دهند [illegible]

عاقله قابل باشند [illegible] شاهد ان قتل پس اگر این قتل [illegible] باشد [illegible]

یا هر چند عاقله باشند و لیکن فقیر باشند و قاتل را اقربای غنی هم باشند که عاقله [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] قتل و قبول نمیشود و شهادت [illegible] قتل

و اگر [illegible] که عاقله قاتل باشند قبول میشود و شهادت ابنا [illegible] شاهدان

قتل زیرا که [illegible] گر شهادت [illegible] و در شاهد که [illegible] او

شهادت [illegible] که [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] لازم میشود [illegible]

احتیاط [illegible] خون مسلمان باشد [illegible] احتمال است

در [illegible] وجه [illegible] باشند [illegible]

[illegible] مقتول شخصی [illegible] اگر [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible] مقتول [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اتفاقی باشد [illegible]

[illegible] باشد و اگر [illegible] دو [illegible] باشد پس [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] شود و [illegible] آب دیت [illegible]

[illegible] حکم [illegible] باشد [illegible] عامی [illegible]

[illegible] قتل [illegible] عدل باشد [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] رسیده [illegible] حالی [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] اگر [illegible] خون آلوده باشد [illegible]

[illegible] قتل [illegible] شده [illegible] اگر [illegible] شکسته و [illegible]

[illegible] شخص [illegible] باشد [illegible] مقتول دعوی [illegible]

[illegible] قاتل [illegible] ثابت کند و اگر [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] شد علی [illegible] کند [illegible] فرق میان [illegible]

[illegible] که مانع حصول [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] علی [illegible] باشد [illegible] قتل [illegible]

[illegible] قتل [illegible] علی [illegible] قتل [illegible] کردن [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] اگر باشد [illegible]

[illegible] قتل [illegible]

[illegible] بیشتر قسامه [illegible] قسم [illegible] اگر [illegible]
میخورد قسامه اگر [illegible] [illegible] سوگند [illegible] اگر [illegible]
در شرکت قتل خورده [illegible] مقتول [illegible] غایب [illegible]
حاکم پنجاه قسم [illegible] [illegible] غایب [illegible] خود [illegible]
و اگر حاضر شود و [illegible] پنجاه [illegible] قسم [illegible] نصف [illegible]
و همین حکم است اگر یکی [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] تکذیب کند [illegible] و [illegible]
تکذیب او قدح نمیکند در قسامه و [illegible] مدعی [illegible] خورد و مدعی را اثبات حق خود پنجاه قسم و [illegible]
ولی مقتول وارث او قایم مقام او باشد در قسامه و اگر بمیرد ولی در اثنای قسمها شیخ رحمه الله فرموده وارث
او از سر میگیرد قسمها را زیرا که اگر بنا بگذارد بر قسمهای متوفی در تتمه قسمها بخورد اثبات حق خود
نموده [illegible] و [illegible] اگر قسم بخورد مدعی قتل با وجود لوث و اخذ دیت کند [illegible]
و [illegible] عادل شهادت دهند بانکه مدعی علیه در هنگام قتل غایب بوده [illegible] غیبت [illegible]
قتل از [illegible] باطل میشود و دیت را از [illegible] دوم اگر ولی مقتول قسمها بخورد و دیت بگیرد
و بعد از آن بگوید [illegible] است پس اگر تفسیر کند ایکلام را بانکه قسم دروغ خورده از او استرداد
نمایند و اگر تفسیر کند بانکه [illegible] باعتقاد من جایز نبوده [illegible] زیرا که قسامه ثابت [illegible]
باجتهاد حاکم نه باعتقاد مدعی و اگر تفسیر کند بانکه دیت [illegible] [illegible] بوده [illegible]
مالک آن [illegible] لازم است [illegible] کند از [illegible] عوض [illegible] طلب نمیتواند کرد [illegible]
[illegible] بکند [illegible] مالک [illegible] [illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] مالک کند سوم در [illegible] کند قسامه و بعد از آن دیگری بگوید که [illegible]
[illegible] مقتول را [illegible] شرکت غیر شیخ رحمه الله در [illegible] خلاف [illegible] که ولی [illegible] است خواهد مطالبه
[illegible] و خواهد [illegible] و در کتاب مبسوط [illegible] ولی [illegible] قسم خورده [illegible] پس تکذیب [illegible]
[illegible] نمی تواند کرد [illegible] قتل [illegible] ولی مقتول [illegible] حاکم [illegible]
در مقتول [illegible] [illegible] مقتول [illegible] رسول [illegible] جعفر صادق علیه السلام [illegible]

صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible] علیهم السلام ثابت نشد [illegible]

[illegible]

مقتول [illegible] قصاص [illegible] قاتل [illegible]

میان علمای امامیه [illegible] ثابت نیست و [illegible] در قتل عمد ولی مقتول مختار است

در میان قصاص و اخذ دیت و عفو مجانیست و اگر ولی عفو از قصاص بکند اسقاط حق دیت [illegible]

آن میتواند کرد [illegible] طلب میتواند کرد و ثابت نمیشود دیت مگر برضا [illegible] کنند یعنی قاتل و اگر عفو

ولی جنایت را مشروط کند باخذ مال ساقط میشود قصاص و ثابت میشود دیه و اگر قاتل تسلیم نفس خود کند برای

قصاص ولی را میرسد که طلب دیت کند و اگر ولی طلب دیت کند و جانی عطا کند اظهر صحیح است و اگر امتناع

از عطا کند جبر [illegible] و اگر ولی راضی بدیت نشود و زیاده از آن طلب کند جایز است و خلاص

خود را از قصاص بعطای زیاده واجب است و حکم میکند حاکم بقصاص مادام که یقین تلف نفس مقتول

بقاتل حاصل نشود و اگر شخصی زخمی بزند بدیگری و مجروح را عارضه دیگر هم رسیده باشد و بمیرد و مشتبه شود که بآن

جراحت مرده یا بآن عارضه حکم بقتل نفس جانی نمیتوان کرد و بسبب اشتباه [illegible] حکم بقصاص جراحت

میتوان شد و [illegible] و وارث قصاص میشود هر که وارث مال میت باشد سوای زوج مقتوله و زوجه مقتول

زیرا که ایشان از حصه میراث خود از دیت مقتول میشوند خواه قتل عمد باشد یا خطا و طلب قصاص نمیتوانند کرد

باجماع علما و بعضی فقها گفته اند که وارث قصاص نمیشوند مگر عصبات [illegible] پدری نه برادران و خواهران

مادری و متقربان مقتول از طرف مادر نیز [illegible] و عدم آباء و اولاد و مصنف رحمه الله گفته که این اظهر است

و شیخ علی رحمه الله این قول را ضعیف دانسته و بعضی فقها گفته اند که از جمله ورثه مقتول زنان را نمیرسد که عفو

قصاص کنند یا طلب آن نمایند و اقوی آنست که هر که وارث مال است اختیار عفو دارد خواه مذکر باشد خواه [illegible]

و همچنین وارث دیت میشود هر که میراث مال با او میرسد [illegible] در دیت هم قتل خطا و قصاص است که مذکور شد

و [illegible] وارث دیت میشوند [illegible] حال [illegible] ولی مقتول [illegible] باشد جایز است او را [illegible]

کند [illegible] قاتل [illegible] جایز [illegible] امام [illegible] کند و بعضی فقها گفته اند که [illegible]

... دیت قصاص نشود و تعزیر ... الی اذن ...

... مر کله مقصاص ... از مکلفات ... بسبب ... نفس کشته ... دلیل ...

... بخشند جایز نیست استیفای قصاص ... اجتماع ... [illegible] ... شوند ...

حاضر کردند یا یکی از شرکا را اجازت بدهند در استیفای قصاص ... [illegible] ...

و بانفراد ... قصاص ... بلی ... شرکا ... اگر ... رضای قصاص ...

حاکم ... را چون در هنگام استیفای قصاص باشد ... و اما حاضر ... از ... احتیاط ...

... [illegible] ... کنند که ... و در تحقیق صدق ... خطای ... [illegible]

... شاهدان در هنگام ... شهادت بوقوع قصاص ... [illegible] ...

اگر احتمال وقوع نزاع باشد و ملاحظات قصاص ... سموم نباشد ... [illegible]

و از مقصود ابقای نفس جانی است ... سموم اتلاف نفس بعمل ... [illegible]

... از کشتن جانی ... تعذیب ... و اگر ... قاتل را ... [illegible]

نذارد و قصاص نکند مگر بشمشیر و جایز نیست مثله کردن در قصاص نفس یعنی بریدن گوش و بینی ...

بلکه ... [illegible] ... جانی ... بسوختن یا ... سنگ ...

مقتول ... باشد و اجرة کسی که اقامت حد کند از ... اموال مسلمانان ...

بیت المال ... باشد ... هم از آن ... که بیت المال ... مصرف

اقامت حد بر جانی علیه ... مدعی علیه تمکین ... دست بر ایقاع قصاص ...

طرف سرایت قصاص منجر بقتل نفس شود قصاص کننده ضامن آن نیست مگر آنکه زیاده

جانی بفعل آورد که آن تعدیست از حد شرعی ... ضامن باشد و اگر بگوید که عمدا این زیادتی بعمل آورد

قصاص میکنند او را در برابر زیادتی و اگر بگوید بخطا زیاده شده ... از ... بفعل آمد ...

... [illegible] ... اگر ... قصاص کند ... زیادتی ... لازم میشود ...

... [illegible] ... نفس ... میشود ... قصاص ... میشود ...

... [illegible] ... مسئله جانی ... قصاص در نفس ...

[illegible] دیت [illegible] اول هرگاه مقتول را اولیا [illegible]
[illegible] خواهند بود و در قصاص [illegible] اگر بعضی حاضر و بعضی غایب [illegible] گفته که [illegible]
[illegible] استیفای [illegible] قصاص [illegible] شوند و اگر بعضی اولیا صغیر [illegible]
[illegible] که انها کبیر اند استیفای قصاص [illegible] شوند [illegible] دیت [illegible]
گفته که اگر ولی مقتول صغیر باشد [illegible] استیفای قصاص کند [illegible]
صغیر یا انکه صغیر بالغ شود و خواه قصاص [illegible] قصاص [illegible] و درین اشکال است [illegible] اگر ولی [illegible]
[illegible] استیفای حقوق [illegible] مصلحت صغیر [illegible] حقوق [illegible] باشد [illegible]
که حبس باید [illegible] قاتل را تا انکه صغیر بالغ شود و مجنون [illegible] و درین [illegible] اشکال است [illegible] اگر
حبس [illegible] سبب [illegible] خواهد بود دوم هرگاه اولیای مقتول متعدد باشند [illegible] طلب
قصاص [illegible] دیت طلب نمود قاتل [illegible] حصه او از دیت [illegible] جایز [illegible]
حصه [illegible] قصاص [illegible] لیکن مشهور [illegible] فقها [illegible]
[illegible] که قصاص کنند [illegible] حصه [illegible] شریک [illegible] قاتل حصه دیت [illegible]
[illegible] طلب [illegible] دیت [illegible] جایز [illegible] اگر شریک طالب قصاص [illegible]
بعضی اولیا عفو کنند از قاتل قصاص ساقط [illegible] شرکا [illegible] که قصاص [illegible] از انکه [illegible]
حصه دیت شریک عفو کننده [illegible] سوم هرگاه اقرار کند یکی از دو ولی [illegible] عفو [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] و اقرار او بر شریک [illegible] حصه [illegible] مقتول [illegible] ساقط
[illegible] قصاص [illegible] هیچکدام از دو ولی [illegible] که او را قصاص کند [illegible] قاتل حصه
خود از دیت [illegible] و اگر تصدیق او کند ان شریک [illegible]
دیت [illegible] و اگر تصدیق نکند [illegible] حصه [illegible] قاتل [illegible] شریک [illegible] طلب
قصاص چهارم هرگاه شریک [illegible] قتل [illegible] مسلمان [illegible] ذمی در قتل ذمی [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] مسلمان [illegible] قتل [illegible]
[illegible] ذمی [illegible] دیت [illegible]

[illegible]

قصد یکی از شریک [illegible] باشد قتل لازم [illegible] قصاص [illegible] باشد [illegible]

[illegible] دیگری [illegible] ساقط نمیشود زیرا که در [illegible]

قتل باشد [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] ولی مقتول [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اورا [illegible] که طلب قصاص کند [illegible] مقتول [illegible] که [illegible] ممنوع است [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] قصاص کند [illegible] مال و راضی شود قاتل [illegible]

[illegible] و اگر کشته شود [illegible] پس [illegible]

و ادای دیون و انفاذ وصایای او کند [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] دیون مقتول بعضی گفته اند که [illegible] قتل [illegible]

[illegible] موجب قصاص است [illegible] دیت [illegible]

[illegible] بعضی دیگر از علمای گفته اند که اگر مقتول [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

بقدر [illegible] مقتول [illegible] گفته [illegible] ضعیف

[illegible] ثابت [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] استحقاق قصاص [illegible]

قصاص [illegible]

[illegible] قاتل [illegible]

[illegible]

مستحق قصاص [illegible] قاتل [illegible]

[illegible]

[illegible] مقتول [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] و بعضی گفته‌اند که [illegible] قتل [illegible]

قتل و قصاص [illegible] قصاص [illegible] لازم نشود [illegible] قتل [illegible]

[illegible] قتل [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قتل [illegible] لازم [illegible]

قصاص [illegible] قتل [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قتل [illegible] قصاص [illegible] عالم [illegible]

[illegible] قتل [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] حامله [illegible] وضع حمل [illegible] حمل [illegible]

[illegible] حمل [illegible]

[illegible] قصاص حمل [illegible] بقول بعضی فقها [illegible] وضع [illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] بعضی فقها گفته‌اند [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] حمل [illegible]

[illegible] حامل [illegible] قصاص [illegible] قطع [illegible] دست

[illegible] قطع [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قطع دست [illegible]

[illegible] مقطوع الید [illegible]

[illegible] قطع دست [illegible]

[illegible] و بعضی فقها گفته‌اند [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] کند [illegible] جنایت [illegible] ولی مجنی علیه [illegible]

[illegible] بل قطع [illegible] النفس بالنفس [illegible]

[illegible] قطع [illegible] سرایت [illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] قصاص نفس کند [illegible]

[illegible] دیت [illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] قصاص کند [illegible]

[illegible] اگر [illegible] طلب دیت کند [illegible]

[illegible] دست [illegible] قطع [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] سرایت کند [illegible] نفس [illegible]

[illegible] قصاص نفس [illegible] طلب دیت کند [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] چنین [illegible] دست [illegible] قتل نفس [illegible] ولی مجنی [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] دست [illegible] دیت نفس [illegible]

هرگاه [illegible] ساقط میشود قصاص و آیا دیت [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

قاتل [illegible] از مال او گرفته میشود و اگر مالی [illegible]

[illegible] الاقرب فالاقرب [illegible] اگر قاطع دست را قصاص کنند بعد از آن مجنی علیه بمیرد

بسرایت قطع [illegible] قصاص [illegible] و همین حکم است

و اگر کسی قطع دست دیگری کند و بعد از آن مجنی علیه [illegible] قطع کند دست

[illegible] قطع [illegible] قتل نفس [illegible] سرایت [illegible] قطع او [illegible]

[illegible] سرایت کند قطع [illegible] قصاص

[illegible] سرایت مجنی علیه [illegible] اگر بمیرد [illegible]

[illegible] با جان جانی [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

نمیکنند [illegible] قطع [illegible]

او را [illegible] قصاص [illegible] بنابر [illegible] دست [illegible]

میشود [illegible]

اسلام نقل [illegible] باشد قطع دست [illegible]

بعد از آنکه دیت [illegible] ایشان [illegible] شود و اگر [illegible] قاتل را [illegible]

قصاص [illegible] کشته شده [illegible] آنکه [illegible] باشد [illegible] نفس خود کند

بماند [illegible] ولی مقتول [illegible] قصاص کشند او را [illegible] قصاص جراحت اولا [illegible]

[illegible] مضمون روایت ابان بن عثمان [illegible] علیه السلام [illegible]

رحمه الله گفته روایت ابان ضعیف است [illegible]

[illegible] الضرب [illegible] والا جایز [illegible]

قصاص [illegible] مقتول [illegible] قصاص [illegible] مباح بود [illegible] اینجا [illegible]

در قصاص [illegible] قاتل [illegible] کشته [illegible] بریده شود [illegible]

جایز است [illegible] قصاص [illegible]

قصاص [illegible] قصاص اعضا [illegible] باشد غالبا

[illegible] علیه [illegible]

تلف عضو [illegible] قصاص ثابت شود [illegible] از قصاص [illegible] جانی [illegible] علیه [illegible]

[illegible] مجنی علیه اکمل باشد [illegible] جانی [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] تفاوت قیمت عضو مقطوع [illegible] اعتبار اینکه دیت [illegible]

عضو [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] قصاص کرده [illegible] مسلمان [illegible]

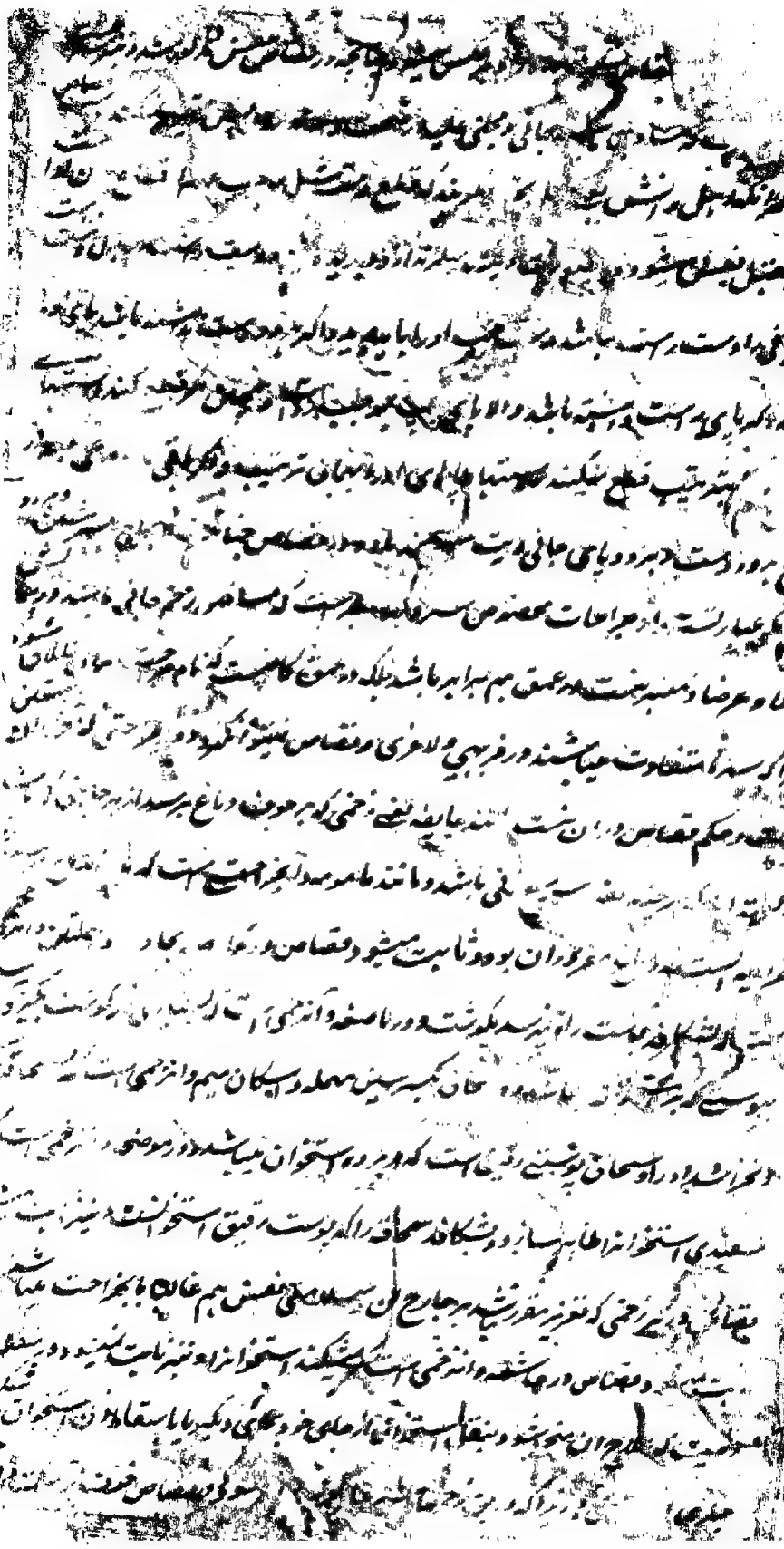

[illegible]

[illegible] الا [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] جراحت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] نیست که جراحت [illegible] و جارح را از همان مکان [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] زیاده [illegible]

[illegible] از [illegible] شدت حرارت [illegible] هوا تا [illegible] اعتدال [illegible] قصاص

[illegible] اگر چشم جانی [illegible]

[illegible]

جراحت [illegible] و قصاص [illegible]

جراحت جانی [illegible]

باشد [illegible]

و اگر بقدر نصف عضو [illegible] از جانی [illegible]

و این [illegible] عضو جانی صغیر [illegible] و اگر عضو مجروح [illegible] صغیر بود و عضو جارح

[illegible] جارح [illegible] تمام عضو جارح [illegible] جراحت اکتفا باید نمود و اگر قطع [illegible]

و بعد از آن قصاص کنند [illegible]

[illegible] جانی [illegible] گفته اند [illegible] قطع [illegible]

[illegible] همین حکم است [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] مطلب [illegible]

[illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

که هر دو احتمال لازم [illegible] فرع [illegible]

[illegible] ذکر [illegible] قصاص اعضای [illegible]

[illegible] عضو [illegible]

[illegible] قطع کردن [illegible] صحیح [illegible]

به بقای قصاص اعضا [illegible] صحیح باشد [illegible] اصل [illegible]

[illegible] زیرا که اصل [illegible] قطع [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] العضو [illegible] باشد [illegible] قطع کرده [illegible]

باشد [illegible] قطع بینی [illegible] زیرا که [illegible] خارج از بینی [illegible]

[illegible] کوش [illegible] سبب [illegible] کوش [illegible] منفعت سماع [illegible] عضو کوش [illegible]

از بینی [illegible] مقدار [illegible] تا تمام بینی [illegible] مقدار [illegible] یا چهارم

مثلا از تمام بینی [illegible] از جانی هم بان مقدار بینی او [illegible] در بدل نصف [illegible]

ثلث [illegible] قصاص [illegible] که [illegible]

[illegible] ثابت میشود و قصاص [illegible] سوراخ بینی [illegible]

[illegible] سوراخ [illegible] سوراخ [illegible]

[illegible] صحیح [illegible]

[illegible]

قصاص [illegible]

[illegible]

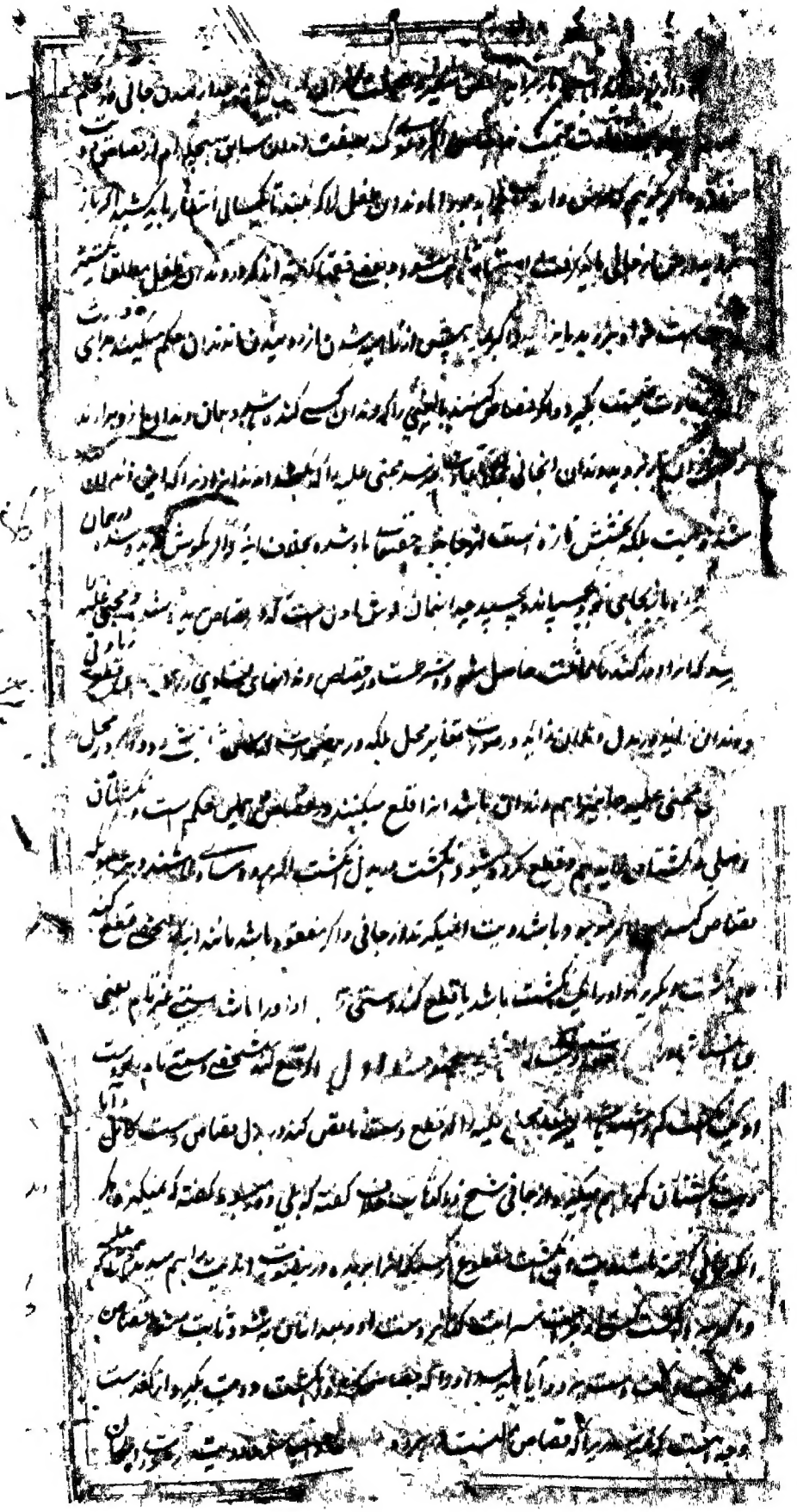

قصاص [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] قطع [illegible]

[illegible] اگر قطع کند [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] انگشت [illegible]

[illegible] قطع دست [illegible] محل قطع [illegible]

[illegible] خلقت [illegible] قصاص [illegible] حکم [illegible]

محل قطع [illegible] انگشت [illegible]

[illegible] قصاص محقق شود [illegible] انگشت ششم [illegible]

[illegible] قطع ثابت [illegible] انگشتان اصلی باشد [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] پنج انگشت قاطع [illegible] انگشت ششم [illegible]

[illegible] قاطع [illegible] قطع [illegible]

[illegible] اصلی موجب قطع [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] انگشت [illegible] انگشت [illegible]

قطع [illegible] موجب قطع انگشت [illegible] انگشت [illegible]

قاطع [illegible] دست جانی کند قصاص [illegible] انگشت [illegible]

[illegible] انگشت اصلی [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] انگشت [illegible]

[illegible] انگشت [illegible] اصلی [illegible] پنج انگشت [illegible]

[illegible] قصاص [illegible] انگشت [illegible]

[illegible] قصاص محقق [illegible] انگشت [illegible]

[illegible] انگشت [illegible]

[illegible]

انگشت مقطوع [illegible] از جانی [illegible] اگر جانی [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] مساوات نیست بلکه [illegible] سر انگشت [illegible]
[illegible] ثلث دیت [illegible] انگشت [illegible] صورت اصلی [illegible] معلوم نباشد و اگر [illegible]
[illegible] ممکن نباشد [illegible] ممکن [illegible] و اگر قطع کند [illegible]
بند بالای انگشت [illegible] را که بند [illegible] بالتحقیق [illegible] شده باشد پس [illegible]
[illegible] ابتدا [illegible] دعوی [illegible] جانی را بقطع سر انگشت بالای مقطوع دوم [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] اگر مقطوع [illegible] ابتدا بدعوی [illegible] حاکم [illegible]
قصاص طلب کند [illegible] قطع بند بالای قطع [illegible] بدعوی [illegible] دوم انگشت [illegible]
عفو کند [illegible] وسطی را [illegible] که قصاص قطع بند انگشت [illegible] لیکن بعد از
دیت بند اعلی زیرا که قطع بند وسطی مستلزم قطع بند [illegible] اعلی [illegible]
[illegible] قطع کند [illegible] وسطی را که مستلزم قطع اعلی [illegible] استیفای حق خود [illegible]
[illegible] باشد پس [illegible] دیت [illegible] صاحب بند اعلی [illegible] دیت را از جانی
اگر [illegible] قطع کند دست راست [illegible] دست چپ خود را [illegible]
[illegible] دست چپ جانی را ببرد [illegible] دست چپ [illegible]
[illegible] که مقتضای [illegible] نیست که بسبب بریدن دست چپ قصاص دست راست ساقط
نشود زیرا که [illegible] که موجب اسقاط حد میگردد [illegible] دست راست زیرا که [illegible]
متعین قطع دست راست است پس بریدن دست چپ مجزی نباشد با وجود [illegible]
و قصاص [illegible] دست راست باقی باشد [illegible] قصاص باید نمود تا وقتیکه دست [illegible]
[illegible] است [illegible] پس اگر جانی [illegible]
قصاص دست راست [illegible] قطع [illegible] دست چپ [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible]